

در شناخت حزب قاعدین زمان

(موسوم به انجمن حجتیه)



ع. باقی

در شناخت

حزب قاعدین زمان

ع-باغی

نشر دانش اسلامی

نام کتاب:	در شناخت حزب قاعدین زمان
مؤلف:	ع. باقی
ناشر:	نشر دانش اسلامی
تاریخ انتشار:	اسفند ۶۳
تعداد:	(چاپ سوم) ۵۰۰۰

حق چاپ جهت ناشر محفوظ است

دیباچه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم
شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله
خبیر بما تعملون (آیه ۸ - سوره مائده)

مرقومه‌ای که پیش رو دارید متنی است که قریب به یکسال پیش
بدست تهیه گرفته شد و مدتی قبل از صدور آخرین اعلامیه انجمن ضد-
بهائیت مورخ ۶۲/۵/۱ منی بر تعطیل موقت جلسات و شعباتش پایان
گرفت و بعلمت جو نامساعدی که جهت افشای انجمن وجود داشت
بلااستفاده مانده بود.

تا اینکه حضرت امام طی سخنرانی‌های متوالی راه را بر محبان
خوبش گشودند و ما را در راستای اقدام خود دلگرم فرمودند. متعاقب
یکی از مواعظ امام در باره دست‌بندی‌ها و ریشه‌های نفسانی آن، مرجع
صمد، خود را شناخت و لذا در تاریخ ۶۲/۵/۱ شاهد اعلام تعطیل
انجمن بودیم. صدور اعلامیه فوق‌الذکر زمینه مستعدی را جهت افشای
حزب واقعی انجمن پدید آورد و فی‌الواقع با ارتکاب یک ناشی‌گری

مقدمات و تمهیدات مرگ انجمن ضد بهائیت را با دستان خویش فراهم آوردند.

و بدرخواست برادران عزیز و زحمتکش موسسه اطلاعات، این مرقومه در اختیار آنان قرار گرفت که در سی و سه شماره مسلسل از تاریخ ۶۲/۶/۸ الی ۶۲/۷/۱۹ به درج رسید و علیرغم مذاقه وافر برادران برخی اغلاط چاپی که طبیعت امور مطبوعاتی و روزنامه‌ای است از قلم افتاد که اینک تصحیح شده آن توأم با اضافات و ملحقات تقدیم حزب‌الله می‌گردد. ذکر سابقه این نوشتار بدین لحاظ لازم آمد که کسانی گمان ببرند برخی به کنجی خزیده و در انتظار فرصتها و فرجه‌ها لحظه‌شماری می‌کنند که بازار چه متاعی داغ و برمشتی و پر تقاضای شود تا متناسب با بازار روز کالای خویش عرضه کنند و همچنین معلوم گردد که اولاً هرچه بازار روشنگری و برغورد اندیشه‌ها داغ باشد بایست حرارت افزونتری به آن دمید تا فروغ آن شب‌پرستان را براند و ثانیاً معلوم شود که در مورد حزب قاعدین، سالکان طریق امام امت پیوسته بیدار و هوشیار بودماند و همانگونه که در صفحات آتیه ملاحظه خواهید فرمود، شخصیت‌های متقی انقلاب از آغاز نهضت اسلامی تاکنون به مناسبت‌های گوناگون در مجالس و محافل به سوابق و خطرات این جریان اشاراتی داشتند و برغورد با حزب قاعدین مولود داغ شدن بازار نیست بل تابعی از موضع و موقع امام امت است.

و اما بعنوان مدخل دخول در بحث به پاره‌ای از نکات اطلاعیه انجمن ضد بهائیت می‌پردازیم که سراپا مسئله‌دار و ضد امام بودموفغان این گروه را به نمایش می‌گذارد، متن اطلاعیه بشرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم باعفای محترم انجمن حجتیه مهدویه، خدمتگزاران آستان مقدس حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا لئراب مقدمه‌الغد».

با ابلاغ سلام و تقدیم مراتب مودت با اطلاع می‌رساند:

روز شنبه ۲۱ تیرماه جاری (عید سعید فطر) رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، حضرت نائب‌الامام آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مد ظله‌العالی در بخشی از بیانات مبسوطه خویش فرمودند: "یک دسته دیگر هم که تژشان اینست که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت‌کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید این دسته‌بندی‌ها را بردارید، در این موجی که الان این ملت راه پیش می‌برد در این موج خودشان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایشان خواهد شکست."

در پی این فرمایش شایع شد که طرف خطاب و امر مبارک این انجمن است اگر چه بهیچوجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی‌یابیم و در ایام گذشته، بخصوص از زمانی که حضرت ایشان با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام علیه السلام این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صلاحدید معظم‌له به تعطیل انجمن نماید در دست نبود معذک در مقام استفسار برآمدهم البته تماس مستقیم میسر نگشت لکن با تحقیق از مجاری ممکنه و شخصیت‌های محترمه موثق و بنا بقرائن کافیّه محرز شد که مخاطب امر معظم‌له، این انجمن می‌باشد لذا موضوع، توسط مسئولین انجمن بعرض موس معظم و استاد مکرم حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حلی دامت برکاته رسید فرمودند: "در چنین حالتی، وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست، گلیه‌چله‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود."

علیهذا همانگونه که بارها کتباً و شفاهاً تصریح کرده بودیم،

بر اساس عقیده ، دینی و تکلیف شرعی خود ، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت و یکپارچگی امت و رعایت مصالح عالیه مملکت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاههای تبلیغاتی بیگانه و دفع غرضوریزی دشمنان اسلام را برای ادامه خدمت و فعالیت مقدم دانسته اعلام می‌داریم که از این تاریخ ، تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچکس مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچکترین فعالیتی کند و اظهار نظر با عملی مغایر تعطیل نمایند که یقیناً در پیشگاه خدای متعال و امام زمان سلام الله علیه مسئول خواهد بود .

با این امید که تلاشها و کوششهای صادقانه انجمن در سی ساله اخیر مقبول ساحت قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیةالاعظم ارواحنا فداء قرار گرفته باشد .

از خدای متعال عزت و سربلندی مسلمانان بویژه شیعیان اثنی عشری و ذلت و سرافکندگی کافران و منافقان و طول عمر امام امت و پیروزی رزمندگان اسلام را خواستاریم .
انجمن خیریه حجتیه مهدویه دوازدهم شوال ۱۴۰۳ - یکم مرداد - ماه ۱۳۶۲ .

• ■ •

انجمن مدعی می‌شود که ما بخاطر تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت نائب‌الامام خمینی (که طبعاً اطاعت امام به مثابه ولی امر و نفی مبسوط‌الید واجب است) هنگامی که مطلع شدیم مخاطب امام در این عبارات که " ... برخلاف این موج حرکت نکنید که دست‌وپای شما شکسته خواهد شد " این انجمن است جلسات و خدمات خود را تعطیل اعلام می‌کنیم .

اولاً در صورتی که مسئولین انجمن حقیقتاً امام خمینی را نائب‌الامام بدان و مرجع و نفی مبسوط‌الید (که واجب‌الاطاعه می‌شود)

می‌شناسند چرا وقتی برایشان مسجل شد که حضرت امام مخالف تشکیلات انجمن هستند بجای تشویق اعضا، به خارج شدن از این تشکیلات یا انحلال آن، حتی برای اعلام تعطیل که جنبه موقتی دارد (و اگر نیست، تعطیل دائمی بود لفظ انحلال کاربرد می‌یافت) می‌روند از سرپرست انجمن استفتا می‌نمایند و کسب اجازه می‌کنند. ثانیا در اعلامیه می‌گویند کلیه "خدمات" انجمن را تعطیل می‌کنیم یعنی اینکه امام مانع از انجام "خدمت" اینان شده‌اند و می‌گویند که امیدواریم ۳۰ سال خدمات ما و "کوششهای صادقانه انجمن مقبول باعث قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداء قرار گرفته باشد" آیا ممکن است نائب امام زمان با یک گروه مخالف و از او ناراضی باشد و خود امام زمان (ع) از آن گروه راضی باشند؟ و شاید که وی عصر ارواحنا فداء از دسته‌ای ناراضی باشد و خدای تعالی از آنها راضی باشد. آیا این مقابل نمودن امام است با حضرت ولیعصر نیست؟ ثالثا اینکه کاملا مجزوم و مسلم و خودشان هم واقف بودند که مخاطب کیست؟ و همان موقع که این کلام از لسان مبارک امام جاری شد همگان دریافتند که مخاطب کیست؟ آیا کلامی از این واضحتر که می‌فرمایند: "یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید مصیبت زیاد بشود تا حضرت صاحب بهیاد، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟... این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید بردارید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید، در این موجی که الان ملت را به پیش می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست". ولی پس از پذیرفتن اینکه طرف سخن امام انجمن است از آن طفره رفته می‌گویند در پی فرمایش امام "شایع شد" که خطاب امر مبارک امام این انجمن است. و بعلمت اینکه تناسل مستقیم میر نگشت از مجاری ممکنه موقوفه و بنا به فرائض کافیه محرز شد که مخاطب امر عظیم له این انجمن می‌باشد. ابتدائا

سخن امام را چنان مستبعد و مستعجب وانمود می کنند که می گویند "شایع شد" یعنی ما با ناپاوری با آن برخورد، روبرو شدیم و چون گمان نمی بردیم که امام کارهای دور از انتظار انجام دهند در مقام تحقیق برآمدیم ولی چون دسترسی به امام مقدور نیست از آن مجاری که امکان داشت تماس حاصل نمودیم، و تماس با امام میسر نگشت مگر بطریق مجاری ممکنه یعنی امام محصور و کانالیزه شده اند.

رابعا علامت دیگر نفاق و اینکه انجمن علیرغم این همه سوابق سوء که انشاءالله از نظرتان خواهد گذشت بازهم اصرار دارد و می گوید که امام اگرچه این فرمایشات را کردند ولی بهیچوجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق (سخن امام) نیافته و نمی یابیم "یعنی اینکه امام در گفتار خویش تخطی کرده اند.

خاصا مسئولان انجمن حتی تعطیل کردن موقتی انجمن را با نفاذ اساسنامه و متعم انجمن چگونه حل می کنند که مطابق آن تا ظهور حضرت مهدی تعطیل بردار نخواهد بود؟

مردم ما در گذشته نیز اینگونه حرکات را مشاهده کرده اند، هنگامی که منافقین نامه شکوائیه حضور امام فرستادند و از امام درخواست ملاقات جهت ارائه حضوری شکایات کردند و امام فرمودند اگر یک درصد هم احتمال می دادم که اصلاح می شوید خودم نزد شما می آمدم، منافقین در بن بست قرار گرفتند و نه می خواستند آن فرمایش را بپذیرند، نه می توانستند در مقابل آن بایستند فلذا با اعلام تعطیل کلیه دفاتر و پایگاههای خودشان بطور موقت، مسئله را سکوت گذاشتند تا فرصتی برای حرکات بعدی پیدا کنند. و از انزوا و بن بست خارج شوند و پیرایه آن بود که از امام به بنی صدر شکایت کردند. منافقین با تعطیل دفاتر خود می خواستند امام را در درون تشکیلات زیر سوال ببرند و وانمود کنند که اعتنائی است و یک سازمان پرافتخار را این همه خدمات را نمی گذارند فعالیت کند و دیگاتورپی مود نموده است و آنها نمی توانند کار بکنند و

این حرکت منافقین یک مقدمه ضروری بود برای برنامه‌های آینده، این عمل مجدداً تکرار می‌شود و امروز هنگامی که انجمن در برابر سخن امام قرار می‌گیرد نه آنرا می‌پذیرد چراکه ادعا می‌کند خودمان را مصداق آن نیافته و نمی‌باشیم و نه اینکه می‌تواند در مقابل حرف حق بایستد و لذا عمل منافقین را برای خروج از بن‌بست تکرار می‌کند .

مورد دیگر در اطلاعاتیه حزب قاعدین، نسبت دادن مطلب دروغ به ساحت مقدس امام خمینی است، آنجا که می‌گوید "امام با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام علیها السلام خدمات دینی و فرهنگی انجمن را تأیید فرموده‌اند" و با نقل این سخن در کنار این فرمایش امام که "بر خلاف این موج حرکت نکنید دست و پای شما شکسته خواهد شد" نیت القای شبهه، تناقض‌گویی در کلام امام را دارد لهذا اظهار می‌دارد با توجه به اینکه امام خدمات دینی و فرهنگی انجمن را تأیید فرموده بودند هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صلاحدید معظم له به تعطیل انجمن نماید در دست نبود در حالیکه متعاقب آن می‌گوید : با تحقیق از مجاری ممکنه و شخصیت‌های موثقه محرز شد که مخاطب معظم له این انجمن می‌باشد .

مورد دیگر اینکه هنای القای شبهه، تناقض‌گویی را با تثبیت به یک مطلب دروغ مبنی بر اینکه امام خدمات گذائی انجمن را تأیید نموده‌اند ، طرح می‌کند اما نمی‌گوید که این تأیید امام ماو لا - متعلق به ۱۴ سال پیش است و ثانیاً موضوع اعلامیه، تصدیق انجمن نیست بلکه اجازه صرف یک سوم از سهم امام برای مخارج فعالیت‌های فرهنگی و جلسات اسلامی بوده است که انجمن در نامه خویش به امام مدعی آن شده بود .

ثالثاً همانگونه که در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود حضرت امام چندین سال پیش از وقوع انقلاب اسلامی از نظر خویش در باره اجازه استفاده این گروه از سهم امام (ع) عدول فرمودند زیرا مطلع شدند که "فعالیت و جلسات انجمن ضررهائی دارد" و لذا علت حکم، یعنی ادعای فعالیتها

و خدمات فرهنگی و اسلامی از ناحیه انجمن بی اعتبار و منسوخ شده بود . اما خود این اعلامیه انجمن هم یک حرکت سیاسی است و هم برای مظلوم نهائی و برانگیختن برخی (متنفذین) برای حمایت از این گروه بعنوان خادمان امام زمان و گروهی که سالها برای اسلام زحمت کشیده اند و هم برای مظلوم جلوه دادن خود در بین آحاد سازمانی اش و وانمود کردن اینکه ما در زمان حکومت شاه از خدمات و فعالیت های اسلامی ممنوع و محروم نمی شدیم ولی اکنون که حکومت اسلامی است ممنوع می شویم و در برابرین فشارها باید تقیه کنیم . انجمن در عین حال انگیزه این عمل را اثبات حسن نیت خویش و برای حفظ وحدت و یکپارچگی و . . . جلوه می دهد .

جامعه بهائیان ایران نیز که عنادشان با اسلام و مسلمانان آفتابی است در تاریخ شهریورماه ۱۳۶۲ متعاقب حکم دادستان انقلاب اسلامی مرکز اطلاعاتی صادر نموده و پس از بستن اتهام ، اختناق و دیکتاتوری و "اعدامهای ظالمانه" و افتراات و خود را متدین تر از مسلمانان انگاشتن می نویسد :

" با اینهمه جامعه بهائیان ایران برای اثبات حسن نیت و براساس طول اعتقادی خویش در اطاعت تام از اوامر دولت و حکومت که مبانی آن قبلا در این بیانیه تشریح گردیده تعطیل ، تشکیلات بهائی در سراسر ایران را اعلام می دارد و از این پس تا زمانی که انشاءالله سوء تفاهات برطرف گردد و حقایق لااقل بر ولایامور روشن و آشکار شود محفل ملی و کلیه محافل روحانیه محلیه و لجنات تابعه آن تعطیل است و هیچ فردی عضو تشکیلات بهائی شناخته نمی شود ، جامعه بهائی ایران امیدوار است این اقدام نشانه اطاعت کامل جامعه از حکومت وقت تلقی گردد " . (۱)

و در خاتمه ۱۳ خواسته را اعلام کرده است که فقط از درخواست

۱- نامه سرگشاده محفل روحانی ملی بهائیان ایران در مورد تعطیل تشکیلات در شهریورماه ۱۳۶۲ .

اجرت برای بیش از یک قرن جاسوسی و کشتار فراوان از مسلمانان و رهبری دستگاه طاغوت و فعالیت‌های ضد اسلامی حیا کرده است. بهر تقدیر پس از نسبت دادن اتهامات برای اثبات باصطلاح حسن نیت خود، محافل و لجنات را تعطیل اعلام می‌کند تا سوء تفاهات مرتفع گردد و مجدداً با امتیازات خیالی جدیدی وارد میدان شود. و انجمن ضد بهائیت نیز پس از ذکر منوبات خود انگیزه تعطیل جلسات و خدمات ۱۱ را حفظ وحدت و یکپارچگی و رعایت مصالح عالیه مملکت و باصطلاح ابراز حسن نیت خود قلمداد می‌کند. و مشخص است که انجمن نه تنها از این برخورد از سوی امام به تکلیف شرعی خود عمل نمی‌کند بلکه ضربه را تحلیل می‌کند و اصولاً بنا به تجربه‌ای که از این گروه داریم با هر ضربه و ضعیفی که مواجه شده یک گام در مسیر خود به پیش رفته و پیچیده‌تر می‌شود و باید منتظر برخوردهای پیچیده‌تر آن باشیم (که البته اگر نهایتاً از فرط پیچیدگی کلاف سردرگم هم بشود به یک اشاره امام بند است) در این رابطه نمونه‌ای داریم که در سالهای پیش از انقلاب اسلامی برخی افراد در ضمن اینکه آموزش در انجمن می‌دیدند و به عده‌ای زیر دست خودشان هم آموزش می‌دادند و افراد تحت تعلیم کاملاً در اختیار خودشان بود از بین آنها عده‌ای پیدا شدند که تحت تاثیر گرایش‌ات اسلامی و انقلابی قرار گرفته و شروع به پاره‌ای تعلیمات سیاسی روی افراد زیر دست خود نمودند وقتی انجمن متوجه این نقطه ضعف و ضربه‌های پیامد آن شد بلافاصله بجای یک برخورد مثلاً فکری و باصطلاح خودشان ارشادی و ... اقدام به تشکیل گروه نظارت بر مدرسین کرد که گاه به گاه مدیحین کلیه شهرستانها را برای سمینار در تهران احضار و دستور کار مشخص فکری به آنها ارائه می‌دادند و با جاسوس بین محصلین اعزام و مأمور میکردند و باطور غیرمنتظره در جلسه درس حضور می‌یافتند و با از متعلمین یک آزمون می‌گرفتند تا دریابند در زیر نظر فلان مدرس چه مطالبی تحصیل کرده‌اند و در چه مایه‌هایی و عوالمی هستند و بدین ترتیب رهبری انجمن نوعی کنترل و احاطه حزبی بر

مدرسین پیدا کرد . و بدین شکل است که می بینیم وارد شدن یک ضربه یا ضعف او را در شیوه های متکاملتر و پیچیده تر می کند و برخورد او با انقلاب هم از همین سنخ خواهد بود ولی چون در جهت باطل سیر می کند هر قدر صعود کند کف روی آب خواهد بود مگر اینکه امام را واقعا بعنوان ولی امر نائب امام زمان بطور همه جانبه بپذیرند که چنین امری استعداد دارد مگر اینکه انجمن متحل شود و افراد او خارج از فضای انجمن بازسازی فکری شوند (البته نه اینکه مانند بسیاری که از انجمن جدا شده اند ولی متأسفانه از لحاظ تشکیلاتی قطع رابطه کرده اند و از لحاظ فکری و برداشتها هنوز هم در همان چهارچوب حرکت می کنند و می اندیشند و همان داده های انجمن را در سخنرانی ها با عملکردهای خود پس می دهند) با اینکه با همین شکل اگر باقی می شود ، دست از اعمال نفوذی و کارشکنی و تهمت و جو سازی و ... بشوید .

مقدمه

بیان ضرورت بحث

۱- از آنجائیکه مخاطب این کتیبه عموم مردم منجمله منسوبین به انجمن می باشند کوشش شده است که مطالب حتی الامکان حساسیت برانگیز و واکنش خیز نباشد و احترام اشخاص مراعات شود.

۲- در سراسر کتاب کوشیده ایم تا حد امکان فرامین و سخنان امام خمینی را به مثابه هیار و محک سنجش صحت افکار و آراء و موضع گیری های فقهی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی...) مورد استناد قرار دهیم زیرا بعقیده ما اندیشه های ناب امام در استحکام علمی و فقهی و ایضا در طی عمل و تجربه نشان داده است که اقرب و اصح استنباطات و استفهامات فقهی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی و...) است و همچنین بلحاظ دین عظیمی که به گردن مسلمانان است. زیرا در تاریخ اسلام پس از نبی اکرم (ص) دوم شخصی که اسلام را بصورت جهانی مطرح و منتشر ساخت امام خمینی بوده اند. پس از پیامبر گرامی، برای ائمه اطهار علیهم السلام بخاطر تضیقات و حبس ها و اختناق ها و... میسر نبود که اسلام را در پهنه گیتی منتشر سازند و آنرا مطرح نمایند ولیکن احادیث و معارف و آثار بجای مانده از آنان خزانه علوم و گنجینه هائی

بوده‌اند که نهضت عظیم امام خمینی از آن مایه می‌گیرد و آنرا به جریان و فعلیت انداخته و ایمان و معرفت را بر قلبهای امت اسلام افشاندہ است آنهم در عصری که همه امکانات خبری، صنعتی، اقتصادی، فرهنگی و علمی و... در قبضه و انحصار استکبار جهانی بوده و ملت‌ها را مسخر خود نموده‌اند.

۳- ممکن است این پرسش در اذهان برخی خوانندگان گرامی خودنمایی کند که اثر این مرقومه صرفاً شناساندن این جریان و معرفی ویژگی‌ها و گذشته آن است و چه سود در حالیکه سنگرهای اینان در پست‌های مهم کماکان محفوظ و مصون مانده و به آنان امکان هرگونه عملی را می‌دهد. و مطلوب آن بود که معرفی چهره‌ها و سنگرهای این جریان نیز ضمیمه مطالب باشد - اما بنظر ما مبارزه‌ای حائز نتیجه موفق و توام با ضایعات کمتر خواهد بود که شرایط و مواقع یک برخورد را تحلیل و ملحوظ نماید و این نکته را حتماً مد نظر داشته باشد. و همچنین، ما با درس گرفتن از مطالب و رهنمودها و شیوه‌های امام (از تدوین کشف الاسرار تا ساعت حاضر) در مبارزه با هر جریان انحرافی که دارای پایگاهی ولو پایگاه ضعیفی بوده است معتقدیم نباید یک جریان انحرافی را از مردم گرفت بلکه بایست با حوصله و شکیبائی، مردم را از آن جریان گرفت، به آنان آگاهی و شناخت داد و موقعیت یک جریان انحرافی را در بین مردم سلب و آنرا ایزوله کرد و سپس مردم را نه با تحریک احساس صرف، یا با استفاده از نفوذ کلام، بلکه با اتکا به شناخت و آگاهی‌باخود همراه نمود و سنگرهای یک جریان انحرافی را فتح کرد. همانطور که از بدو انقلاب تا کنون در مورد دولت موقت متشکل از عناصر لیبرال و وابسته به سیا و در مورد بنی‌صدر، گروه‌های مارکسیستی و آنارشیستی و منافقین و حزب توده و... شاهد بوده‌ایم و هرکدام از آنها دارای پایگاهی در جامعه ما بودند و با آزادی تمام ترک‌تازی کردند و خود را به جامعه نمایانند.

مسئله دیگر اینکه مقصد ما دفع مطلق یک جریان و تروخشگ را با هم سوزاندن نیست و بایست بر مبنای اصل جاذبه در نهایت، دافعه در حد ضرورت (۱) نیروهای با حسن نیت را حتی الامکان جذب کنیم و شیوه مذکور در مبارزه برای افراد صادق رخصتی است که تأمل کنند و سره را از ناسره تمیز دهند.

۴- فلسفه گزینش نام حزب قاعدین مبتنی بر نفی نام بی مسمی "انجمن حجتیه" است.

اولا بدین سبب که غالباً آنها را با دید هیئتی و گروهی و دسته‌ای می‌نگرند، بویژه که لفظ مستعار "انجمن" چنین تداعی می‌کند که اینها یک رشته کارهای هیئتی منهای تشکیلات انجام می‌دهند در حالیکه اینان یک انجمن و گروه و هیئت نیستند بلکه سازمان و تشکیلاتی منظم و مرتبط و منسجم (اصطلاحاً حزب) می‌باشند و در قبال مسائل و اوضاع تحلیل دارند.

ثانیا لفظ شریفه و مقدسه حجتیه پرازنده انسانهایست که همه کردار آنان بر مبنای مرام و سلوک و مکتب امام زمان (عج) شکل گرفته باشد.

ثالثا اینکه لفظ قاعدین در نهایت ایجاز، مبین سوابق این حزب می‌باشد. قاعدین انسانهایی بودند که از نظرگاه تفکر و عقیده، موحد و معتقد به رسالت بودند ولیکن در عمل عافیت‌جوئی می‌کردند و به هنگامیکه نبی اکرم به میدان کارزار با دشمن خدا عزیمت می‌فرمودند اینها علی‌رغم اینکه در صحت و تندرستی بودند و نقص عضو و عذر صحیحی نداشتند، در صفوف موحدین تابع ولایت رسول الله، در غزوات مشارکت ننمودند و اگر تلفات و ضایعاتی به جنود مسلمین وارد می‌گشت زبان به کنایه و تعرض می‌گشودند و این کردار گویای ضعف ولایت این

دسته یعنی قاعدین بود. قاعدین زمان ما نیز علیرغم اعتقاد به توحید و رسالت، در دوران ماقبل پیروزی انقلاب از صفوف مجاهدان برخیز بودند و نسبت به آنان دهان به اعتراض می‌گشودند و لذا در میدان عمل در عداد قاعدین بودند و در میدان تفکر و عقیده ضعف اعتقاد به ولایت و امامت داشتند و با اصطلاح "ولایتی‌های بی‌ولایت بودند" و این خصیصه را ضعف‌های دیگر فکری و عملی کامل می‌کرد. یعنی اینکه اگر می‌گوئیم این جریان مصداق قاعدین است با تعریف و توضیحی که گذشت به این معنی نیست که از ضعفها و انحرافات دیگری منزّه هستند و با اصطلاح اثبات شیء نفی ماعدانسی کند. پس از وقوع انقلاب اسلامی نیز بعثت ادامه همان کارهای بی-دردسر سابق و منحصر کردن تمامی هم‌خویش در تشکیل کلاسها و کارهای فرهنگی که بعضاً در جهت انقلاب هم نبود کماکان مصداق قاعدین بوده و به علت اعمال مزورانه و افتراء بستن و کارشکنی و حتی ایجاد تشنج‌ها شهری (پس از انقلاب) و ایضا ویژگی‌های شبیه به خوارج، مصداق خوارج یا مارقین نیز واقع می‌شوند لکن چون من جمیع الجبهات دارای صفات خارجی‌گری نیستند و از نظر شعار هم با آنان افتراق دارند و لذا می‌توان گفت روحاً با خوارج قرابت‌هایی دارند و نام حزب کال‌خوارج (همانند، مشابه و معادل خوارج) یا حزب مارقین می‌تواند در مورد آنان مصداق پیدا کند.

بیان ضرورت بحث

قبل از هر انقلاب و تحولی جامعه انقلابی با دشمنان شناخته شده‌ای روبرو است لکن آنچه موجودیت و تداوم یک انقلاب را تهدید می‌کند حوادث و رویدادهای پس از دستیابی به پیروزی است (مرحله اول) و از این پس پنهان و دوست‌نما با جاپا و جای‌بازکردن در صفوف انقلاب آنرا از درون به تلاشی واضمحلال می‌کشاند. تجربه‌نشان می‌دهد که اسلام همواره در مبارزه رویاروی و خارج از مرزها فاتح و سرافراز بوده اما اکثر شکست‌ها ناشی از عملکرد دشمنان در صفوف داخلی بوده است، نهضت عمیق و پایدار و هنوی و مردمی نهضتی است که پس از اولین مرحله (پیروزی) همچنان با تاکید بر حفظ اصالت خود و عدم مسامحه، تحت فرماندهی بی‌چون و چرای ولایت امر (که میزان اطاعت از آن از رموز اساسی پیروزی و شکست نهضت‌های اسلامی بوده است) به پیش بتازد.

انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پس از کسب پیروزی بر نظام حاکم پهلوی با مبره‌های فراوان استعمار که بدل و ضد بدل در صور گوناگون آزادیخواهی، مترقی‌نحشی و چپ‌روی و ... ظهور

یافتند مبارزه کرده و بحمدالله والتمه و با عنایات ولی عصر (عج) ماشین‌های نفوذی و نظامی و دیگر پایگاههای استکبار جهانی تاکنون منهدم شده‌اند و عملکرد استکبار نشان می‌دهد که بیشتر امیدهای او از بین رفته است ولی یکی دیگر از سنگرهای دشمن و روزه‌های امید او که هنوز فتح نشده است یک جریان فرهنگی، اقتصادی سیاسی است که تربیت‌یافتگان و دست‌آموزان استعمار در آن نقش داشته و بهره زیادی از آن برده‌اند و آمریکا در انتظار رشد آن و توسعه نفوذش در حاکمیت اسلامی برای گشایش کانالهای انحرافی در جریان انقلاب است و لازمه کورکردن این نقطه امید و پنبه‌شدن رشته‌های آخرین، شناساندن هویت واقعی این جریان و احیای سوابق آن است تا مردم مسلمان مراقب عملکرد جریان مذکور که بخشی از آنرا انجمن ضد بهائیت تشکیل می‌دهد باشند.

است مسلمان ما در طول حیات خویش انواع انحرافات و حاکمیت‌های چپ و راست را دیده و چشیده و لمس کرده است و اینک با آزمودن تمامی خطوط انحرافی سرانجام به حبل‌المتین خط امام دست‌یافته‌اند که همان ندای فطره انسانهاست و خط امام برای است ما تجربه شده است و در میادین و آزمایشگاههای الهی و در نزد مردم ما سرافراز و پیروز بوده است، بنابراین دیگر جایی برای جولان هرگونه اندیشه غیر اصیل، التقاطی و الحادی و ... در این مرز و بوم نیست و مردم خودشان آنرا طرد خواهند کرد. فاما الزبد فیذهب جفا و اما ما ینفع الناس فیمکت فی الارض.

این واقعیت را ما در چند سال عمر پربار و برکت انقلاب اسلامی (که تا ظهور حضرت ادامه خواهد یافت انشاءالله) آموختیم. در طی این چند سال که مرحله مبارزه نظامی، سیاسی عوامل غرب و شرق با انقلاب و جمهوری اسلامی بود بحالی بود برای منحرفین دیگری نظیر انجمن ضد بهائیت که با توبه الی الخالق و الخلق و اعلام مشی جدید به دامان انقلاب باز آید لکن با کمال تأسف همانطور که در طول سالهای حیات این انجمن تجربه شده است از این همه که گذشت عبرتی نگرفت.

با عنایت به اینکه مشی تروریستی شکست خورده است ما اینک خطرات دیگری را حس می‌کنیم که برخلاف گروههای محارب، هابست دقیقتر و آگاهانه‌تر با آنها مواجه شد چه اینکه خطر او نظامی نیست بلکه فرهنگی است. و با صورت و ظاهر آراسته به مذهب و تدین به میدان آمده است. خطر نظامی گروهکها با یک بسیج مردمی قابل درهم شکستن بود ولی خطر فرهنگی این جریان تنها با یک بسیج آگاهی درهم می‌شکند. منافقین محارب و دستجات نظامی، بحمدالله از بین رفته و رهبران و مسئولین آنها به خیانتها و جنایتهای خویش اذعان نمودند ولی مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. آفتهای انقلاب همچنان باقی هستند ولی بایک تفاوت. همانطور که فوقاً اشارتی شد منافقین و مارکسیستها، میکروبهای فعالی در جسم جامعه انقلابی، اسلامی ما بودند که با بسیج اطلاعات ۳۶ میلیونی به نیستی گرائیدند ولی جریانهای نظیر انجمن ضدهائیت کسانی هستند که استاد شهید مرتضی مطهری خطر اینها را برای جامعه تشیع و ایران از بزرگترین خطرات می‌دانند و امام خمینی و شهید مدنی و ... اینها را بعنوان جریان خطرناک نام می‌برند زیرا راه مبارزه با آن از جنبه قهرآمیز نیست بلکه دشوارتر است و نیروئی است که برای درازمدت کار می‌کند. البته هر جریان انحرافی در هر زمانی که دست به اسلحه یا مقابله قهرآمیز بزند دیگر حق حیات هم در این جامعه نخواهد داشت. من صارع الحق صرعه.

لذا انجمن در این مرحله اگر چه قادر به ایجاد بیراهه و انحراف اجتماعی و عمومی نیست ولی برای جلوگیری از درغلطیدن حتی یکتن از یاوران انقلاب به چاه ضلالت آن، وظیفه اسلامی ما است که همچون وظیفه امر به معروف و نهی از منکر که فرد فرد افراد را شامل می‌شود در حد توان و مقدوراتمان به افشای ماهیت واقعی این گروه بپردازیم. تا با تظاهر و فریبکاری و ریا باعث گمراهی نگردد.

این گروه برخلاف منافقین خلق و حامیان شان که نفاقشان آشکار بود

دارای نفاق خفیفی است که آنرا بروز کامل نداده است زیرا ارتباط فعالی هم با جامعه (مثل سخنرانی‌ها، کتاب، نشریات و روزنامه‌های علمی و ... حاوی مواضع و عملکردها و نقطه‌نظرات رسمی و ...) نداشته است که زمینه بروز آن پیدا شود بر خلاف نظر عده‌ای که انجمن را طیفی می‌بینند که افراد صادقی در آن حضور دارند ما این نظریه را در باره پیش از انقلاب این گروه، صادق می‌دانیم و هم‌اکنون انجمن را بصورت منفرد نمی‌بینیم بلکه یک جریان باطلی می‌دانیم که اگر افراد صادقی در آن بوده‌اند خود را کنار کشیده‌اند و اگر وجودی هم مانده باشند کنار خواهند گرفت. و نباید به بهانه وجود چند فرد صادق در میان اعضای آن از اتخاذ موضع قاطع در مورد کل این جریان پرهیز نمود و مردم را در تردید و دودلی گذاشت.

بنظر ما بسیاری از افراد رده‌سما انجمن که سابقه آشنائی کوتاهی با آن دارند از ماهیت واقعی آن بی‌خبرند و در جلسات درونی، تمامی مواضع گفته نمی‌شود و حتی بعضاً دروغ هم گفته می‌شود و از طرفی دیگر این افراد چنان تحت تاثیر مقدس‌مآبی انجمن و تحت شدیدترین القابات و توجیهات قرار می‌گیرند که هرگونه مسئله و موضعگیری را از جانب امام یا شخصیت‌های برجسته انقلاب به دلخواه خود تفسیر و توجیه می‌کنند ولی همانکه امام فرموده‌اند راه بازگشت برای همه کسانی که بتحوی به انحراف کشیده شده‌اند باز است و هستند کسانی در انجمن که به‌عناد نرسیده‌اند و به سبب گرایشات قوی مذهبی توأم با عدم آگاهی‌های سیاسی اجتماعی و عدم شناخت کامل از انجمن به دام صیادان انجمن گرفتار آمده‌اند.

در اینجا لازم به تذکر است که برخی مزدوران و خائنین مخالف اسلام و انقلاب و دارای تفکرات الحادی و سوابق جنایت در کردستان و دیگر نقاط کشور که کوس رسوائی خودشان عالمگیر شده‌است کوشیده‌اند که با تبلیغ رسوائی انجمن، هم برای چهره زشت خود آبرو و جاهتی کسب

کنند و هم برخی مراجع و آیات عظام را که هم اکنون پشت سر امام و انقلاب اسلامی هستند زیر سوال کشیده و از این راه تقدس مراجع و روحانیت را بشکنند. که در این باره در صفحات آینده (حزب توده - حزب قاعدین) بحث خواهیم کرد.

در این نوشته سعی شده است این جریان در ابعاد گوناگون، عقیدتی، سیاسی، تاریخی، تشکیلاتی تحت بررسی و مطالعه قرار گیرد، البته چنین بررسی به این معنا نیست که کل افکار و عقائد این گروه بی استثناء باطل است و بقول فقیه شهید مطهری همچنانکه در باره خوارج میفرمایند: "روحیه خوارج روحیه خاصی است، آنها ترکیبی از زشتی و زیبایی بودند"، "عناصر روحی که در شخصیت خوارج و تشکیل روحیه آنها مؤثر بود از عناصری نبود که تحت نفوذ و حکومت دافعه علی قرار گیرد. بسیاری از برجستگی‌ها و امتیازات روشن هم در آنها وجود داشت که اگر همراه یک سلسله نقاط تاریک نمی‌بود آنها را تحت نفوذ و جاذبه علی علیه السلام قرار می‌داد ولی جنبه‌های تاریک روحشان آنقدر زیاد بود که آنها را در صف دشمنان علی قرار می‌داد".

امروز نیز در خوارج زمان ما و نحوه برخوردشان با امام همانطور که در صفحات بعد می‌گذرد مشابه روحیه خوارج دوران حکومت علی (ع) و نحوه برخوردشان با آن حضرت است.

پیش از ورود به بحث ابتدا سیمانی از انجمن را بشکل کلی ترسیم می‌کنیم و به ضرورت این بحث اشاره‌ای نموده و سپس با ورود به مباحث اصلی و جزئیات می‌پردازیم.

استاد شهید مطهری در کتاب جاذبه و دافعه در بحث خوارج می‌فرمایند:

هر مکتبی دارای یک روح و یک شعار است - بعضی مذاهب ممکن است از نظر شعار بگیرند ولی از نظر روح زنده باشند کما اینکه برعکس نیز ممکن است مسلکی از نظر شعار زنده ولی از نظر روح بکلی مرده باشد

و لهذا ممکن است فرد یا افرادی از لحاظ شعار تابع و پیرو یک مذهب شمرده شوند و از نظر روح پیرو آن مذهب نباشند و بعکس ممکن است بعضی روحا پیرو مذهبی باشند و حال آنکه شعارهای آن مذهب را نپذیرفته‌اند. " مکتب خوارج مکتبی نبود که بتواند واقعا باقی بماند ولی این مکتب اثر خود را باقی گذاشت، افکار و عقائد خارجی‌گری در سایر فرق اسلامی نفوذ کرد و هم‌اکنون نهروانی‌های فراوان وجود دارند و مانند عصر و عهد علی خطرناکترین دشمن داخلی اسلام همین‌ها هستند."

از خصوصیات خوارج زمان: " یکی از خصوصیات خوارج: مردمی تنگ‌نظر و کوتاه‌دید بودند، در افقی بسیار پست فکر می‌کردند، اسلام و مسلمانی را در چهاردیواری اندیشه‌های محدود خود محصور کرده بودند... تنگ‌نظری مذهبی از خصیصه‌های خوارج است اما امروز آنرا باز در جامعه اسلامی می‌بینیم. این همان است که گفتیم خوارج شعارشان از بین رفته و مرده است و اما روح مذهبشان کم و بیش در میان بعضی افراد و طبقات همچنان باقی و زنده است."

یکی دیگر از خصوصیات خوارج: " در اینها جهالت و عبادت توأم بود."

"علی (ع) می‌فرماید: وای بحال جامعه مسلمین آنوقت که گروهی خشک‌مقدس، یک‌دنده، جاهل بی‌خبر، پا را به گتش نکنند و به جان این و آن بیافتنند چه قدرتی می‌تواند در مقابل این مارهای افسون‌ناپذیر ایستادگی کند. کدام روح قوی و نیرومند است که در مقابل این تیافه‌های زهد و تقوی تکان نخورد... و می‌فرماید: من بودم که فهمیدم اگر اینها پا بگیرند همه را به‌درد خود مبتلا خواهند کرد و جهان اسلام را به‌جمود و تقشر و تحجری خواهند کشانید که کمر اسلام خم شود. مگر نه این است که پیغمبر فرمود: دو دسته پشت مرا شکستند: عالم لاپالائی و جاهل مقدس مآب."

و امروز با خوارچ عصر خود با کمال آزادی و دموکراسی مواجه شده و تا زمانیکه در برابر نظام بصورت قهرآمیز نایستاده و حکم محارب پیدا نکرده اند همینطور خواهد بود کما اینکه "علی (ع) با خوارچ در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد".

لزوم مبارزه با تفکر و روحیه خارجگیری:

"باید توجه داشت که هر اندازه احمق زیاد باشد، بازار نفاق داغتر است. مبارزه با احمق و حماقت مبارزه با نفاق نیز هست زیرا احمق ابزار دست منافق است. علی (ع) دوطبقه را سخت دفع کرده است:

۱- منافقان زیرک . ۲- زاهدان احمق". "داستان خوارچ این حقیقت را به ما می آموزد که در هر نهضتی اول باید سپرها را نابود کرد و با حماقت ها جنگید". "همین دو درس برای مدعیان تشیع او کافی است که چشم باز کنند و فریب منافقان را نخورند. تیزبین باشند و ظاهر بینی را رها نمایند که جامعه تشیع در حال حاضر سخت به این درد مبتلا است".

شرایط انقلاب اسلامی بگونه ای بود که با دوگونه نفاق مواجه شد، اول یا نفاقی که توأم با التقاط یا مارکسیسم، مائوئیسم، تفکرات غریبزدگی نهضت آزادی و ... بود و با افشای چهره دوم آن و دست بردن به اسلحه دیگر بعنوان منافق بحساب نمی آید و حکم محارب را پیدا کرد و این نوع نفاق بیشتر جنبه نظامی سیاسی داشت و دارای یک عقیده خاص همگون و یکدست و مدوخی نبود. نوع دوم نفاق که نفاق آن خفیف است و دارای روحیه و جنبه مذهبی است و آنچه در مورد هردو دسته مشاهده شده این است که تا پیش از افشای چهره دوم و ماهیت واقعی شان جوانان مؤمن که بقول استاد، ایمان بدون معرفت دارند وسیله پیشبرد اهداف آنها شده اند و بقول استاد ایمان منهای معرفت وسیله دست منافقین می شود".

و پس از سوا شدن جریان، کسانی همچنان در کیسه وجیهه منافقین با در جهت آنها می مانند که عموماً با ریگی در کفش دارند یا به درجه بالائی از حماقت رسیده اند و به وفور تحت تاثیر القایات مخصوص قرار گرفته اند.

مطلب دیگری که ضرورت این بحث را روشن می کند این است که به سبب فقدان شناخت عمومی جامعه ما نسبت به خوارجِ عصرمان، حتی در حد مبتدی، و خلاصه شدیدی که در این زمینه وجود دارد و سوءالاتی که در سطح مردم پیدا شده است برخی نظرات نادرست و امواجی از موقعیت استفاده کرده و ضمن طرح مسئله انجمن خطوط خود را ترسیم و تزریق می کنند و گروهی با اصلی کردن مسئله انجمن و یک برخورد جزئی وارد گود مبارزه با انجمن می شوند تا از ابتراء خود را نیز تطهیر کنند و گروهی دیگر ظاهراً برای سوزه ندادن به دشمن یا بخاطر عقیده ای که به آن پایبنداند قلب حقایق کرده و تمامی انحرافات و خیانت های آنرا با عنوان کج سلطنتی انجمن ماست مالی می کنند و ما باید بکوشیم با ارائه برخورد صحیح با انجمن خلاصه موجود را در حد توان بر کنیم. (۱)

انشاء الله

فصل نهم:

حزب قاعدین در بعد تاریخی

- ۱- انگیزه های تاسیس انجمن
- ۲- عملکرد انجمن از بدو پیدایش
- ۳- از پانزده چشم داد
- ۴- پرداختن به مسائل فرعی
- ۵- مبارزه با پمپی کولا



حزب قاعدین و بعد تارخی

از گذشته‌های دور یعنی از دوران حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس همواره سعی وافر بر مسخ و نابودی مکتب انقلابی تشیع سرخ حسینی بوده است ولی حامیان و خارسان و سنگرداران آن یعنی روحانیت اصیل چون حصون و دژی برای اسلام بوده‌اند.

پس از فعالیت‌های مرحوم علامه مجلسی و مبارزات سیاسی علمای دیگر در دهه‌های اخیر نیز که استعمار بارها برای تسخیر و تسلط بر ایران اقدام کرده با قیام روحانیت شکست سختی خورد (مثل فتوی دفاع در برابر حمله روس‌ها توسط کاشف‌الغطاء و ملا احمد نراقی در جنگ جهانی اول و همچنین فرمان جهاد در برابر حمله متجاوزین از سوی سید محمد مجاهد اصفهانی و ملا محمد استرآبادی و همچنین فتوی تحریم تنباکو علیه انگلیس توسط میرزای شیرازی و دیگر مقابله‌های روحانیت ...). استعمار، میزان قدرت و نفوذ مردمی روحانیت را کشف کرد و یکی از منغذهای ورود خود به جامعه مسلمین را از جمله نفوذ در این دژ مستحکم یافت. لذا با براه انداختن جریانهای با اصطلاح مذهبی یا تقویت و توسعه آنها نظیر

بهائیت قصد ایجاد شکاف و نفاق در بین روحانیت و امت سلمان و هم-
چنین فرقه فرقه کردن شیعیان و بی ارزش نمودن عقیده مهدویت که در عامه
نهیضهای شیعی موثر بوده است و رخنه در صفوف روحانیت و ... را
داشته است. (۱)

تاریخ پیدایش بهائیت معدوم به ۱۰۲ سال پیش باز می گردد که
با علم کردن مروج کوکی بنام "میرزا علی محمد" آخوند و ادعای بابیت
امام عصر و نمایندگی ایشان از سوی وی و سپس ادعای مهدویت براه
افتاد و از ناحیه استعمار روسیه تزاری و انگلیس حمایت و در سایه

۱- پرنس دالگورکی جاسوس مرموز استعمار روسیه تزاری که تحت
لوای مترجمی سفارت به ایران اعزام شده بود و فارسی و عربی را فصیح
تکلم می کرد و با تحصیل علوم دینی خود را مسلمانی عابد جا زد و عمامه
و نعلین پوشید و طی هاشرت زیاد با روحانیون و ایرانیان، بقول خودش
آنها را با ذکاوت و هوشیار و سر سخت یافت و وی موفق شد نقاط ضعف
دو سه طلبه* دنیا پرست، جاه طلب و شهوتران را پیدا کند و از همین نقطه
داخل شده و آنها را تطمیع و تحریک به مذهب سازی و ادعای جدید
(با بیت و مهدویت) می نمود. با علم به اینکه روحانیت بیدار کمر همت
به شکست مسلک سازی ها خواهد بست و این جریان سازی ها دوام و گسترش
نمی یابد ولی به سبب جهل برخی عابدان و فقر فرهنگی توده های مردم،
قشری از مردم را می تواند بدنبال سر تحریک شدگان استعمار کشیده و با
ایجاد تفرقه و جنگ داخلی مسلمانان و روحانیت اسلام را تضعیف کند.
و هیزمانی رویش مسلک قادیانی (غلام احمد قادیانی) در هند
و داعیه مهدویت و سپس نبوت و تشابه ماهوی آن با فرقه بهائیت،
شانگر سیاست جزم فرقه سازی استعمار و تولید تفرقه در بین امت یکدل
اسلامی و از پای در آوردن آنهاست.

حکومت‌های جور پادشاهی آزادانه به برقراری مراکز ولجنا و محافل تبلیغاتی و فعالیت علنی با پرچم مخصوص خود می‌پرداخت "بهائیت در واقع شاخه‌ای از استعمار فرهنگی، فکری بود که به قصد ایجاد انحراف و جلوگیری از احیای فکر دینی در جوامع اسلامی بوجود آمد" و پس از تغییر حکومت تزار یکسره به خدمت انگلیس درآمد و با کسب مقام جهانخوااری آمریکا نیز در آغوش این استعمارنو و خشن قرن به خوش‌خدمتی و نوکری پرداخت و راه صهیونیزم را در کشورهای اسلامی می‌پیمود و تبلیغ آنرا می‌کرد.

در سال‌های کودتای ۲۸ مرداد که پایه‌های رژیم متزلزل بود و می‌کوشید تا مسائل فرعی و جنبی را در جامعه مطرح کند و مردم را سرگرم نماید تا از تثبیت رژیم دیکتاتوری و غاصب غافل بشوند و آنها در سایه غفلت و سرگرمی و اختلاف در بین مردم امور خود را پیش ببرند و ناچار بودند تا بوسیله‌ای یک جریان انحرافی مثل بهائیت را در مردم مطرح کرده و رشد بدهند. لذا هرچند این فرقه "ضاله اجنبی به مزبله تاریخ سرازیر شد ولی پیدایش آن بی‌حاصل نبود و در راه خود موفق شد که جمعیتی را به مسائل فرعی و جنبی منحرف کرده و مشغول سازد. این جمعیت گروهی بودند بنام انجمن ضد بهائیت و بزرگترین خدمت این انجمن همین بود که رژیم را به مقصود خودش (ثبات حکومت) رسانید.

انگیزه‌های تاسیس انجمن:

نام این انجمن "انجمن خیریه حجتیه مهدویه" است که حدود ۳۰ سال پیش مقارن با کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاسیس شد و مؤسس این گروه آقای شیخ محمود ذاکرزاده تولائی است که بنام شیخ محمود حلیمی شناخته شده است. وی تا پیش از کودتا هرروز برنامه‌های سخنرانی در رادیو مشهد داشت.

این گروه، انجمن ضد بهائیت یا اختصاراً انجمن هم نامیده

می‌شود و ماه من بعد برای حفظ احترام لفظ شریفه حجتیه و بخاطر اینکه این لفظ را در شان انجمن و انجمن را لایق این اسم نمی‌دانیم از آن بنامهای شایسته‌اش یعنی همان اسم اصیل و واقعی او انجمن ضد بهائیت یا حزب قاعدین (نشنگان) یا حزب کالخورج (ارمصادیق مارقین) و گاه انجمن یادمی‌کنیم. هدف از تشکیل این گروه مبارزه با بهائیت بود. برخی بر این عقیده‌اند که در سالهای پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ که تبلیغات وسیعی برای انحراف افکار عمومی توسط بهائیت بویژه علیه روحانیت و حوزه‌ها راه افتاد آقای حلیی که در حوزه مشهد درس می‌خوانده و استاد وی میرزا مهدی اصفهانی بوده است که علاقه خاصی به امام زمان (س) داشته به همراهی طلبه دیگری بنام سید عباس علوی توسط یک مبلغ بهائی به بهائیت تبلیغ می‌شوند و اینها که با پدیده ناشناخته‌ای روبرو می‌شوند و چند ماهی از وقت خود را در مطالعه بهائیت صرف می‌کنند و سرانجام سید عباس علوی بخاطر زمینه‌های دنیوی و شهوانی که احتمالا بهائیت در اختیارش می‌گذارد می‌لغزد و بهائی می‌شود و به عنوان یکی از مبلغین بزرگ بهائیت کنایهائی هم در اثبات آن می‌نویسد و آقای حلیی با مشاهده این مسئله بهائیت را خطر بزرگی تشخیص می‌دهد و با برقراری تماس با افراد گول‌خورده از بهائیت و راه‌یابی به جلسات تبلیغی آنها و مناظره و مباحثه با آنان و مطالعاتی که کرده بود کم‌کم در بحثها تبحر پیدا می‌کند که آقای محمد تقی شریعتی و آقای امیر پور نیز از همکاران ایشان بودند.

پس آقای حلیی به تهران آمده و جذب نیرو می‌کند و اطلاعات و تجربیات بحثی خود را منتقل می‌نماید و چون بهائیت مثل مساجد ما علنی و با پرچم فعالیت می‌کرد و خطر آن نزد علما منعکس شده بود، پس از یکسری موفقیتها، آقای حلیی و دوستانش مورد حمایت علما قرار گرفتند و علما اجازه استفاده از سهم امام (ع) را نیز دادند.

نظر دستهای دیگر که از خود انجمنی‌ها هستند، این است که آقای حلیی رئیس انجمن مدعی شده است که در سالهای ۳۲ خوابی دیده است که

امام زمان به وی امر فرموده اند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد .
 نظر دیگری حاکی از این است که پس از بروز اختلافات بین
 آیت الله کاشانی و مصدق و شکست نهضت ملی نفت ، همزمان تبلیقات
 بهائیت نصح گرفت و گروهی را که در بین شان طلبه نیز بود از جمله هم -
 حجره ای آقای حلبی را جذب کردند لذا بهائیت در ذهن شیخ محمود حلبی
 بزرگ جلوه گر شد و به این نتیجه رسید که باید سیاست را ول کرد و دست به
 انجام اقدامات فرهنگی زد و بعزت شکست نهضت یک جو یاس بر جامعه
 حاکم شد و عده ای که بدستال جریانی می گشتند تا با وصل شدن به آن
 یاس و بریدگی خود را توجیه ایدئولوژیکی و سیاسی کنند به این جریان
 پیوستند .

گروهی دیگر بر آنند که استعمار همواره یک قسمت از سیاستهای
 فرقه سازی بوده و برای مطرح کردن و بالا کشیدن و رشد دادن آن فرقه
 دست به ایجاد یک ضد فرقه نیز می زده است و مسئله انجمن بهائیت
 و انجمن ضد بهائیت نیز مشمول این سیاست می باشد ، البته نظر اول
 و سوم و چهارم قابل جمع و تماس هستند و اگر نظر چهارم را هم بپذیریم
 نمی توان آنرا به عنوان یک اصل ثابتی تعمیم داد و در مورد همه گروهها
 و نیروهای مخالف و مقابل هم آنرا صادق دانست ، لیکن در خصوص این
 دو فرقه شاید بتوان با توجه به قرائن موجود آنرا قرین به صحت دانست
 زیرا هردو با کنار گذاشتن سیاست و اتکای به دستگاه حرام ضد اسلامی
 و وجوهای مشترک دیگری به مقابله با یکدیگر پرداختند ولی آنچه محل
 است و با جزم و قاطعیت می توان گفت این است که پیدایش و حرکت
 انجمن در جهت انحراف جامعه و مسلمانان از مسیر اصلی مبارزه و رو کردن
 به مسائل فرعی و حرکت بر ضد نهضت اصیل اسلامی بود و این سابقه
 عطرگرد است که بالتبع زمینه نظرات کذابی را پدید می آورد .

به عقیده ما حرکت های انجمن علی رغم ادعای برکناری از سیاست
 دقیقاً ریشه های سیاسی دارد و اگر نگوئیم مؤسسين آن خود با جریانات

سیاسی بیگانه پیوند داشته‌اند و علت محدثه این جریان استعمار بوده است قطعاً انجمن در ایام پس از تأسیس بواسطه افرادی به جریانات سیاسی پیوند خورده است و آن افراد حلقه ارتباط انجمن با محافل خاصی . . . گردیده‌اند و در حقیقت یکی از علل بقیه این جریان استعمار بوده است ولو بسیاری از اعضای درجه چندم انجمن از آن غافل باشند ولی حداقل این است که گردانندگان و مدیران انجمن از این مسئله بی‌اطلاع نبوده‌اند و همانطور که در صفحات بعدی از نظر گرامی‌تان خواهد گذشت، کیفیت رابطه و درهای باز انجمن بروی ساواک بگونه‌ای بود، که هدف ایجاد عوامل نفوذی علنی، در آن سهل‌الوصول بود و مهم این نیست که آیا ایادی اجنبی در تکوین انجمن دخیل بوده‌اند یا نه، مهم این است که این آمریکا بوده و هست که از حیات و فعالیت‌های این انجمن حظ وافر برده است و می‌برد.

عملکرد انجمن از بدو پیدایش:

مبارزه با معلولها بجای مبارزه با علت‌ها

دید آقای حلبی در مسائل سیاسی نیز کمک می‌کرد تا بهائیت چنان عمده شود که انجمن در خدمت منافع استبداد داخلی و استکبار خارجی فرار گیرد، در حالی که بهائیت یک پدیده صد درصد سیاسی و یک شبکه جاسوسی بود و متقابلاً یک راه مبارزه با آن سیاسی بود، انجمن به لحاظ نفی "سیاست" از روند حرکت خود با این ویژگی اصلی بهائیت درگیر نشد و فقط از پایگاه ایدئولوژیک به نقادی کلی می‌پرداخت و به همین خاطر هنگامی که با هویدا نخست‌وزیر مهدوم شاه، دکتر ایادی، دکتر ثابتی، یا هزبر یزدانی‌ها و . . . که از مسئولین و متنفذین حکومت استبداد بودند برخورد می‌کرد با وجودی که بهائی بودند، انجمن ضد بهائی باز هم به دیده بی‌تفاوتی به آنان می‌نگریست زیرا برخورد با آنها اگرچه بهائی بودند جنبه سیاسی پیدا می‌کرد نه ایدئولوژیک و چون انجمن

باید تنها با مبلغین بهائیت مبارزه کند دیگر کاری به کار آنها نداشت. شهید رجائی می‌فرماید: "آن موقعی که برادران و خواهرانمان زیر شکنجه فریاد می‌کشیدند اینها می‌رفتند ثابت کنند که بهائیت برحق است، یا باطل است و دقیقاً در مقابل مبارزه قرار گرفته بودند، باز دومرتبه سروکله‌شان پیدا شده، جلسه تشکیل می‌دهند و حرف می‌زنند، انحراف، قطعی و صددرصد است" (۱) و در این رابطه حضرت آیت‌الله جنّتی در نماز جمعه قم فرمود: "شما سابقاً در رابطه با بهائیت کار می‌کردید و می‌گفتید اینها برای اسلام خطر دارند و ما هم می‌گفتیم می‌دانیم خطر دارند می‌گفتید با اسرائیل مربوط اند و ما هم می‌دانستیم و هرچه شما می‌گفتید ما هم قبول داشتیم. ما می‌گفتیم باید ریشه‌های آنها را از بین برد لیکن شما شاخه‌ها و برگهای آنرا می‌زدید، بسیار خوب حالا فعلاً ریشه برافتاده و امروز در جو نظام جمهوری اسلامی محل ندارند و قضای جمهوری اسلامی به بهائی و ضد اسلام مجال تنفس نمی‌دهد، شما الان رسالتان در این تشکیلات چیست؟" (۲)

انجمن ضد بهائیت در پاسخ می‌گوید: "همانطور که رهبر کبیر انقلاب تذکر فرموده‌اند باید به مبارزه با خطر آمریکا و اسرائیل و دیگر اولویت داد و خوشبختانه انجمن با سالیان متعددی کوشش و تلاش در راه معرفی ماهیت خطرناک و ضد اسلامی بهائیت و ارتباط آن با امپریالیسم و صهیونیسم و نیز دفع حملات و صدمات آنان به حریم پاک دین و مذهب نشان داد که خطر آمریکا و اسرائیل و دیگر جهان‌خواران غرب را برخطر دشمنان دیگر مقدم می‌دانسته است" (۳)

۱- سخنرانی شهید رجائی در سمینار سراسری جهاد مازندگی -

روزنامه جمهوری اسلامی ۲۹ خرداد ۱۳۶۱.

۲- کیهان یکشنبه دهم آبانماه ۱۳۶۰ شماره ۱۱۴۴۲

۳- کیهان پنجشنبه ۱۴ آبانماه ۱۳۶۰ شماره ۱۱۴۲۶

استاد شهید هاشمی نژاد نماینده امام در مشهد در این رابط می‌گوید: "تعدادی از رهبران چنان بهائیت را بزرگ می‌کردند که انکار در این مملکت تنها خطر بهائیت است، در حالی که ما معتقد بودیم یعنی خط انقلاب معتقد بود که بهائیت شاخه‌ای است از شاخه‌های استعمار معلولی است، ما باید سراغ علت برویم، بعد هم که دیدیم وقتی در ایران انقلاب می‌شود و عوامل امپریالیسم کوبیده می‌شوند بهائیت هم می‌رود سراغ کار خودش، این یک‌جهت، جهت دوم این مسئله بود که همانطور می‌دانید بچه‌های خوب و پاک و صادقی که با آنها کار می‌کردند... به این بچه‌ها گفته می‌شد به این شرط می‌توانید یا ما کار کنید که به سیاست کار نداشته باشید، همانوقتی که بچه‌های ما در خیابانها بودند و فریاد می‌زدند، در زندان بودند و در برابر گلوله بودند، اگر کسی را احساس می‌کردند که در فعالیت‌های سیاسی است عذر او را می‌خواستند و این خلاف خط امام است، دیگر و بهمین دلیل هم بود که رژیم اجازه می‌داد آنها در زمینه مبارزه با بهائیت کار کنند، برای اینکه برای رژیم این مطرح بود که سر جوانان را یکجا بند کند که کاری به کار آمریکا و رژیم و نفت و شرایط سیاسی نداشته باشند، حالا آن‌جا سرگرمی چه بود؟ برای رژیم فرق نداشت، گاهی به دانشجویان می‌گفت: بابا! اینهمه وسایل شهوترانی برای شما ریخته، ما خودمان هم کمکتان می‌کنیم، شما چه کاری به کار سیاست دارید؟ امکانات رفاهی به آنها می‌دادند، بورس می‌دادند و... بشرطی که کاری به رژیم نداشته باشند، یکی از سرگرمیها هم این بود که بروید با بهائیت مبارزه کنید اما این جمله را هم توضیح بدهم، اینجور نبود که رژیم بگوید بروید با بهائیت مطلقا مبارزه کنید اگر این آقایان هم ادعا می‌کنند با بهائیت مبارزه می‌کردیم کم‌لطفی می‌کنند، بهائیت سه بعد داشت، بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد فکری، دقت کنید: اینها در بعد سیاسی و اقتصادی یکقدم هم اجازه نداشتند مبارزه کنند، رژیم فرص و محکم جلوی آنها را می‌گرفت، اینها می‌توانستند

حتی راجع به پیسی کولا صحبت کنند که مال ثابت پاسال بود؟ اینها می‌توانستند راجع به شرکت‌هایی که از نظر اقتصادی در اختیار بهائیت بود حرف بزنند؟ ابداء، اینجا رژیم چراغ قرمز داده بود و آقایان هم براساس دیدشان (نمی‌گویم خیانت) با رژیم درگیری پیدا نمی‌کردند دیدشان این بود که باید آهسته رقت تا گربه شاخ نزند!

بنابراین در بعد اقتصادی مبارزه‌ای با بهائیت نداشتند و نمی‌توانستند هم داشته باشند، در بعد سیاسی هم به همین ترتیب، می‌توانستند بگویند آقای هویدا! چرا تعدادی از وزرای کابینه‌تان بهائی هستند؟! ابداء، می‌گفتند فضولی موقوف. پس کجا مبارزه می‌کردند و رژیم اجازه می‌داد به آنها؟ فقط در بعد فکری" (۱)

یکی از اعضای یاسابقه و جداشده* انجمن نیز که به برخی از نظرات آنان اشکال و انتقاد دارد در رابطه با سرگرم کردن و رنگ کردن نیروها توسط ساواک می‌گوید: "یکدفعه ساواک انجمن حجتیه را محدود می‌کرد و حتی افرادی را دستگیر می‌کرد، بعد از دو سه ماه که فشار ایجاد می‌شد نقطه مقابل، بهائی‌ها را آزاد می‌گذاشت و پس از دو سه ماهی بهائی‌ها را ساواک شدیداً محدود می‌کرد و در مقابل به برادران انجمن حجتیه اجازه فعالیت می‌دادند یعنی در حقیقت می‌کوشید یک موازنه ایجاد کند. گاهی این گروه را محدود می‌کرد، گاهی بهائی‌ها را" (۲) و اگر سازمان امنیت گله‌هایی از حزب قاعدین نموده باشد متعلق به آن برهه از ایامی است که انجمن را در مقایسه با بهائیت در محدودیت قرار می‌داد و این گله‌مندی‌ها فرضی خود ورق و سند دیگری است بر

۱- نشریه خراسان وابسته به بنیاد مستضعفان - چهارشنبه - ۳۰ آبان ۱۳۶۰ - نوار آن موجود است.

۲- سخنرانی آقای پرورش در باره انجمن - نشریه نکثیر شده توسط کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال بختیاری.

جفا کاری‌های . انجمن . زیرا در ازای خوش‌خدمتی‌ها و دفاع از باصطلاح "مصلح عالیله حکومتی" اجرت ناسپاسی اخذ می‌کنند . لیکن همچنان بارجا به ایامی که مجدداً آزادی نامه شاهانه اعطا گردد و بهائیت محدود شود همچنان بر شیوه خود مصر و مصمم بوده است .

آری ، و قاعدین امروز هوای آن دارند که از گذشته و پرونده‌سو خود چهره‌ای محسن و انقلابی بسازند و مدعی می‌شوند که اتفاقاً با امپریالیسم و صهیونیسم و غرب در ستیز بوده‌اند ؟ عجب ! به رویاه‌گفتند شاهد تو کیست گفت دم من ! پس اجازه فعالیت رسی از ساواک و سازش کاری‌ها و اظهارات و اعترافات سران جدا شده از حزب قاعدین و روشنگری‌ها و افشاکری‌های شخصیت‌های مبارز و متقی انقلاب اسلامی کجا می‌رود ؟ اگر بنا باشد که این نوع استدلال بر انقلابی بودن مد شود که همه هدمین و خائنین و خادمین دستگاه بارطاغوت هم انقلابی بودند زیرا مثلاً روسای ارتش که با زیردستان خود همچون برده (اسیر جنگی) رفتار می‌کردند (که اهانت و ضرب و شتم برده نیز جایز نیست) می‌توانستند بگویند من زیردستم را کتک می‌زدم و سیلی می‌نواختم تا از نظام حاکم و ارتش ناراضی شود ، شکنجه‌گران هم می‌توانستند از اعمال خود نتیجه بگیرند که اتفاقاً ضد دستگاه و عوامل اجنبی بوده‌اند .

اصولاً پس از انقلاب حزب قاعدین که دارای سابقه‌ای عاری از روح انقلابی و روح حقیقی اسلامی بود اگر حمله‌ای شعاری به آمریکا ، یا اسرائیل می‌کرد جز برای استتار پرونده خود و کسب وجهه نیست و پس از انقلاب مکرراً در نشریات خودشان بهائیت را حافظ منافع امپریالیسم و صهیونیسم می‌خوانند تا مطرح شدن ضدیت انجمن با بهائیت ، در جامعه حمل بر ضدیت قاعدین با آمریکا و اسرائیل و بیستازی آنان شود ولی ما ضمن اینکه می‌پذیریم (و همواره خط امام متذکر این مطلب می‌شده) که بهائیت یک شبکه جاسوسی برای بیگانه است و اساساً دعوی خط امام در مقاطع پیش از انقلاب همین بود که می‌گفتند سر نخ و ریشه بهائیت دست آمریکا

و رژیم شاه است و بجای بهائیت بپاشید باعلت مبارزه کنید، می پرسیم این مارقین (۱) که یک شبه انقلابی و ضد آمریکا و ضد صهیونیزم شده اند تنها یک اعلامیه نشان بدهند که در طول حیات خودشان، علیه حاکمیت جور و ستم شاهی، یک اعلامیه ضد رژیمی انتشار داده باشند تاچه رسد به اینکه یک اعلامیه ضد آمریکائی، ضد صهیونیستی صادر کرده باشند در حالی که عکس قضیه یعنی همگامی و همکاسی با رژیم و دمسازی با آمریکا چیزی اظهر من الشمس است.

دیگر اینکه شما که می دانستید عدم زیادی از دست اندرکاران و وزرا و رؤسای حکومت فاجر بهائی هستند اگر واقعا ضد بهائی بودید و تلاشتان مصنوعی نبود چرا با حکومت مخالفت نمی کردید و با تکیه به آن می خواستید با بهائیت مبارزه کنید؟ این حرکت قاعدین دقیقا مشابه متجانسین خودش، شیوخ حاکم بر کشورهای عربی است که ناقل از برسمیت شناختن اسرائیل با وابستگی و تکیه به آمریکا می خواستند بطور محدود و مشروط علیه اسرائیل شعار بدهند. ادعای شیوخ برای مبارزه با اسرائیل مولود امپریالیسم (با استعانت از آمریکا) هرچقدر جدی باشد مبارزه قاعدین با بهائیت هم همان اندازه جدی بوده است.

انجمن پیش از آنکه داعیه های اسلامی داشته باشد و اصولا بفکر آن باشد، یک نیروی ضد بهائی صرف بود و با توضیحات استاد شهید هاشمی نژاد که اینها هیچ خطری برای دستگاه نداشتند و حتی حمایت هم می شدند، قاعدین چگونه می توانند ادعای انقلابی و مبارز بودن داشته باشند، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در این رابطه می فرماید: "قبل از پیروزی انقلاب اینها داعیه های خاص اسلامی نداشتند، اختلافی که با ما داشتند این بود که می گفتند ما مبارزه می کنیم، مبارزه را بد می دانستند، معتقد بودند که حکومت اسلامی خالص در زمان امام زمان می تواند شکل پیدا کند و چون حالا نمی شود، پس نتیجه می گرفتند که

۱- مارقین عابدان جبین پینه بسته ای بودند که فریب سیرنگهای معاویه را خورده و گمراه گشته بودند و نه نقع معاویه در برابر امام علی قرار گرفتند

خوب است که مبارزه نکنیم و با رژیم و با آنها بسازیم، وارد شویم توی جریانات و خدمت بکنیم... منجمده کاری که می‌خواستند بکنند این بود که مثلاً جلوی بهائی‌ها را بگیرند. این هست آنها بود... و چون آن‌کار بی‌خطری بود خیلی‌ها استقبال می‌کردند یعنی جوانانی بودند که داخل وجودشان تمایل به خدمات دینی بود، اما چون آن‌میدان باز بود می‌رفتند آنجا، استقبال خطر نمی‌کردند" (۱)

از اینرو وجود و فعالیت‌های انجمن برای طاعوت بلاخطر، و از آزادی کامل برخوردار بود.

حزب قاعدین تمام رسالت و هدف خود را تا ظهور حضرت ولی-عصر (عج) در اساستادش و در نشریه همگام با انقلاب اسلامی چنین می‌نویسد که: به منظور فعالیت‌های علمی، آموزشی، خدمات مفید اجتماعی، با الهام از تعالیم عالیه اسلام و مذهب شیعه جعفری، جهت پرورش استعداد و تربیت انسانهایی لایق و کاردان و مقید به تقوی و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه تاسیس شده است و در تبصره یک در ماده دوم موضوع و هدف انجمن ثابت و تا زمان ظهور حضرت بقیص الاعظم امام زمان ارواحنا فداء لایتغیر خواهد بود. اما برنامه‌های آن با توجه به شرایط زمان و نیاز جامعه و براساس حفظ هدف کلی و... تغییر یا تعمیم می‌یابد" (۲)

و در شرح و تلخیص جملات مذکور می‌گوید: "هدف ثابت انجمن تا ظهور حضرت بقیه‌الله در این جمله خلاصه گردیده: "تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان" (۳)

۱- مصاحبه حجت‌الاسلام رفسنجانی در باره انجمن با نشریه آینده

سازان ارگان اتحادیه انجمن ملی اسلامی دانش‌آموزان شماره ۱۷.

۲ و ۳- تبصره یک از ماده دوم اساستاد انجمن و ص ۶ نشریه همگام

با انقلاب اسلامی.

بر واضح است که یک فعالیت صرفاً تبلیغی و علمی توأم با جلب
 صلاحدید حکومت مستبد در واقع تبلیغ همان اسلام بی‌خطرمانند سعودی
 و امثالهم و بقول امام خمینی "اسلام آمریکائی" است که طبعاً مورد
 خواست و آرزوی شاه و درجهت‌گاستن از زحمات و مشقات آنان بوده است
 زیرا نسبت به هرگونه اعمال و جنایات و کشف حجابها، اشاعه فحشاء
 و فساد و محرومیت‌ها و هر حرکت ضد اسلامی که منشأ آن رژیم بود
 بی‌تفاوت بوده است و یا اینکه حداکثر قشر انقلابی! انجمن انتقادی
 دوستانه آنهم پشت درهای بسته درخانه، می‌کرده است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی می‌گوید: "جریان دیگری که
 ظهور کرده بود و مسئله آفرین بود، همین انجمن حجتیه بود، گروهی
 سالها پیش به فکر افتادند که مبارزه با بهائیت‌ها بکنند و انجمن را تشکیل
 دادند و کارشان این بود که بهائیت‌ها را شناسائی می‌کردند و در
 جلساتشان می‌رفتند و اینها را محکوم می‌کردند و جلوی جذب شدن
 مسلمانها را به آنها می‌گرفتند. بطور کلی مبارزه با بهائیت.

رژیم از اینگونه کارها خوشش می‌آمد چون این کارها خیلی به رژیم
 برخورد نمی‌کرد و یکمقدار از نیروها را مشغول می‌کرد. لذا این کارها
 را حمایت می‌کرد. آنها هم برای اینکه کارشان را بتوانند بکنند به
 افرادشان دستور داده بودند که در کارهای سیاسی دخالت نکنند و مبارزه
 را ممنوع کرده بودند و معتقد بودند که این مبارزه به جایی نمی‌رسد و آخر
 این می‌شود که نیروهای مذهبی از متن جامعه کنار بمانند و می‌گفتند
 اینطور باشید چون رژیم هم مزاحمتشان نبود. اینها کلاسهای داشتند
 و بچه مسلمانها جمع می‌شدند آنجا و دوره اصول عقائد به اینها یاد
 می‌دادند و یکسری تعلیمات به اینها می‌دادند و مجهزشان هم می‌کردند
 علیه بهائیت.

در سراسر کشور هم شبکه اینها باز شده بود، مزاحمتی هم
 نداشتند. اما چون مبارزه را قبول نداشتند و یکسری از نیروهای مبارز

را جذب می کردند ما با اینها مخالف بودیم. بزرگترین خاصیت اینها برای رژیم این بود که اینها نیروها را جذب می کنند و یک کاری هم به نیروها می دهند. جوان می بیند در یک دوره ای که آنجا رفته چیز یاد گرفته، مشکلی هم ندیده، مبارزه با بهائیت هم که چیز خوبی بوده، فکر می کرد چیز یاد گرفته کارهم کرده و از طرفی نقطه مقابلش را می دید که فلان دانشجو مثلا رفته زندان و بیرون آمده و هیچ چیز هم ندارد و از درس هم افتاده. خلاصه برای خودشان جاذبه ای داشت و ما روی این جهت بیشتر بدی می دیدیم. میدان مبارزه خالی می شد، ما فکر کردیم کار اصلی ما الان باید مبارزه با رژیم باشد. مسئله مهم ما پیش از پیروزی این بود که چرا اینها به مسئله جنایات رژیم بی تفاوت اند؟ ما می گفتیم خوب اینکه رژیم به شما اجازه می دهد مبارزه کنید (با بهائیت سازماست) این سرگرمی است والا خود رژیم بهائی ها را دارد تقویت می کند، آن موقع وزیر جنگ بهائی بود، یزشک مخصوص شاه بهائی بود، پست های حساس را به بهائی ها می دادند، وزرای دیگر هم بهائی بودند. وزیر آب و برق و ... بهر حال بهائی ها دست بالائی داشتند. می گفتیم رژیم آنها را اینجوری ناخشنود می کند و معلوم است اینکه به شما اجازه می دهند رنگ دارند می کنند ما را و نگذارید اینجوری بشود و ما این اختلاف را داشتیم طبعاً آنها چون راه امام را قبول نداشتند بایست از لحاظ فتوی و مرجعیت و اینها هم بروند سراغ دیگری که سراغ آقای خوئی رفتند. این بود که وضع بدی پیش آمده بود. مبارزه را قبول نداشتند و می گفتند نمی شود امروز حکومت اسلامی، تا نیامدن امام زمان حکومت اسلامی تشکیل نمی شود - که البته الان گفتن این خود مشکل است - و بی خود تلاش نکنید شما باید همین جا کک کنید که اوضاع خرابتر از این شود و مبارزه با رژیم را نوعی بازی بچه گانه می دانستند" (۱)

۱- سلسله مصاحبه های ربان گویای انقلاب، تحت الاسلام رحمتی جانی

از پانزده خرداد :

برای شناخت خط مشی انجمن در بعد تاریخی بایست از ۱۵ خرداد که نقطه عطف تاریخ انقلاب اسلامی بود آنرا تعقیب کرد چه اینکه ۱۵ خرداد ۴۲ بحق آزمایشگاه کلیه گروهها و جریانات سیاسی موجود در جامعه بود و مانیز محک اصلی شناخت انجمن را از این تاریخ به بعد مقرر می‌داریم .

امام خمینی همین مطلب را اینچنین تبیین می‌فرمایند که :

"پانزدهم خرداد چرا بوجود آمد؟ و مبدأ وجود آن چه بود؟ و دنباله آن در سابق چه بود؟ و الان چیست؟ و بعدها چه خواهد بود؟ پانزدهم خرداد را کی بوجود آورد؟ و دنبال آنرا کی تعقیب کرد؟ و الان کی همان دنباله را تعقیب می‌کند و پس از این امید به کیست؟ پانزده خرداد برای چه مقصدی بود؟ و تاکنون برای چه مقصدی است؟ و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟ .

پانزده خرداد را بشناسید و مقصد پانزده خرداد را بشناسید و کسانی که پانزده خرداد را بوجود آوردند بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند بشناسید و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست بشناسید و مخالفین پانزده خرداد و مقصد پانزده خرداد را بشناسید" (۱)

و ما باید با این معیار نیروهای سیاسی را بشناسیم ، البته ممکن است آقای حلی ۳۵ سال پیش یعنی مدتی پیش از کودتای ۲۸ مرداد دوتا سخنرانی هم ایراد کرده باشند که نام آنرا عده‌ای مازره بگذارند ، آن نطقی که در نهایت و فرط گرنگی که در اثر قحطی پیدا شده بود

۱- از بیانات امام خمینی به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد مورخ

و دولت سهم برائی در آن بدبختی داشت آقای حلی انتقاد کند به دولت که چرا به اینجا رسیدگی نمی‌کند و خطاب کند به مردم گرسنه و درمانده، فحطی زده در آن شرایط، و بگوید که طبق اسلام اگر کسی نان دزدی کرد دست او باید قطع شود یا مثلاً مانند همه کسان دیگر از مصدق هواداری کند آنهم هواداری که پس از شکست نهضت از آن نتیجه بگیرد که هیچ بهیستی در دنیا به پیروزی نرسیده و اگر پیروز شود یا به شرق، باید وابسته باشد یا به غرب. ولی اگر باز هم نام آنرا مبارزه بگذاریم آیا دلیل بر اشت او با جریان دسبسال سرش و ضربه‌های ۳۰ ساله آن به نهضت اسلامی می‌تود؟ بسیاری از کسانی هم که محافظه کاران و اسامائنه رسماً با رژیم سلطنتی مخالفت می‌ورزیدند عدم صحت ادعای انقلابی بودنشان در این چند سال اخیر به اثبات رسید و بقول حضرت آیه‌الله العظمی منتظری این افراد نظیر بارزگان انقلابی هستند ولی انقلابی ۳۰ سال پیش‌اند. حال چه رسد به آنهایی که ۳۰ سال رسماً همدوش و در جوار طاعون بودند و می‌خواهند از یک سخنرانی در پیش از ربع قرن پیش برای خود پرورده انقلابی سازند. از طرفی از آغاز نهضت اصیل و اسلامی با محوریت خط امام در ۱۵ خرداد ۴۲ بسیاری از نیروهای سیاسی شکست خوردند و امتحان خود را پس دادند و در قبال آن با گردش به چپ و یا گردش برآست کردند. لذا انقلابی بودن آقای حلی پیش از ۲۸ مرداد ملاک سبب انقلابی ماندن او در طول ۳۰ سال اخیر بویژه پس از ۱۵ خرداد ملاک است.

در ۱۵ خرداد ۴۲ که قیام خوسیه به رعایت امام خمینی آغاز گشت و حاصل آن هزاران شهید بود، رهبر حزب فاعدین همراه با اعتراض سید امام را مورد تهاجم قرار می‌دهد که حد کسی مسئول این همه خوسیه‌ها به‌قدر رسماً است؟ وی در طی یک سخنرانی در مدرسه مروی، امام را مسئول ربحس جون جوانان در ۱۵ خرداد دانست و به تعزیر شهید بهی در آنجا و لنگای کرد و با تعزیرهای شدیدی حرکت اسلامی

را محکوم نمود و نقل می‌کنند که امام در جایی اشاره فرموده بودند که مسئول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد همانکسی است که مسئول خون شهدای قیام امام حسین (ع) است (نقل به مضمون).

آقای طیب از مسئولین سابق انجمن که پس از انقلاب خود را از این حزب خارج کرد می‌گوید: "از ابتدای این نهضت و از گذشته‌های دور این نهضت آقای حلی با ناپاوری با آن برخورد می‌کرد و معتقد بود که نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این راه کشیده می‌شوند خونشان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند مسئول این خونها هستند و معتقد بود که کار صحیح فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک است نه مبارزه علیه رژیم" (۱)

بدین ترتیب حزب کالحوارج که برخی می‌گویند از کودتای ۲۸ خرداد تا بیطرف رهبرش آقای حلی به این نتیجه رسید که نمی‌توان مستقیماً با شاه به مبارزه برخاست، در کنار عوامل استعمار و شاه و در برابر امام و نهضت اسلامی قرار گرفت و با متمرقی تاهای چپ‌میل کرملین و حزب توده که قیام خوبار ۱۵ خرداد را حرکت فشری از مردم به تحریک ارتجاع سیاه و علیه اقدامات انقلابی! محمدرضاشاهی خواندند و با بهائیت وجهه ملی که این حرکت را محکوم کردند همصدا شدند و دیدیم که یک طنین از جند حلقوم برخاست و بد نیست به قضاوت شاه در باره این قیام که همان قضاوت این جریان و همداستانهایش است بنگریم که چقدر مقرون بهم فکر می‌کند: "این خونهائی که در روز پانزده خرداد ریخته شده بگردن کیست؟ و کی مسئول این خونهاست... باید بگویم که کسانی که بساط پانزدهم خرداد را براه انداختند و باعث ریخته شدن

خونها شده‌اند بزودی به سزای اعمال خودشان خواهند رسید" (۱)
 و اما امام این پهنوای الهی در پیش از روز پانزده خرداد چنین
 فرموده بودند که: "اسلام در معرض خطر است" (۲) و بمناسبت احیای
 کاپیتولاسیون در یک نطق آتشین می‌فرمایند: "من اعلام خطرمی‌کنم...
 این آقایانی که می‌گویند باید خفه شد و دم نیاورد آیا در این مورد هم
 می‌گویند باید خفه شد؟ در اینجا هم ساکت باشیم و ما را بفروشند و ما ساکت باشیم
 والله گنهگار است کسی که داد نزند والله مرتکب کبیره است کسی که
فریاد نزند... امروز تمام گرفتاری ما از آمریکا است، تمام گرفتاری ما از
اسرائیل است، اسرائیل هم از آمریکا است، این وکلا هم از آمریکا هستند
این وزراء هم از آمریکا هستند، همه دست‌نشانده آمریکا هستند" (۳)
 و در همان زمانها بود که امام تقه را نیز حرام اعلام کردند (۴)
 یکی دیگر از معیارهای شناسایی جریانات، این است که بینیم
 دوست و دشمن آن کیست؟ راجع به انجمن برخی فقط یکطرف آن را
 گرفته‌اند و می‌گویند که آنها سبید دشمنان اینها (انجمن) چه کسانی
 هستند، دشمنان اینها منافقین، توده‌ای‌ها و... هستند و سپس نتیجه
 می‌گیرند که آنها همس امر حکایت از اصالت و درستی اینها نمی‌کند؟
 پس هرکس با اینها مخالفت کند، صافق یا توده‌ای است، اما اگر ما بر

۱- مصاحبه شاه‌ملعون در ۱۷ خرداد ۴۲ از کتاب سخنان شاه ص ۵۲

(نقل از کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی ص ۵۵۵).

۲- سخنرانی امام که منجر به واقعه جوسار ۱۵ خرداد گشت ص ۴۶۵

کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی

۳- سخنرانی امام پس از آزادی ارزبدان در ۴ آبانماه ۴۳ به مناسبت

احیای کاپیتولاسیون سرشپ صفحات ۷۲۵، ۷۲۲، ۷۲۴، و همچنین ص ۴۶۲

کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی

همین مطالب را، معیار اتخاذ کنیم پس چون منافقین و مارکسیستها و ... با شاه مبارزه می کرده اند و چون اینگروه از دشمنان شاه، باطل بوده اند پس او برحق است، اصولاً این معیار یکطرفه که ببینید دشمن هر جریان کیست همه چیز را بهم می ریزد و بر همه قیامها خط بطلان می کشد، زیرا افرادی که اینطور حکمیت می کنند از شق دوم این معیار - یعنی و ببینید دوست او کیست - غفلت ورزیده اند، اینک ببینیم که اگر دشمنان فاعبدین، مارکسیستها و بهائیتها بوده اند آیا دوستان ایشان چه کسانی بوده اند؟ آیا امام و پیروان امام بوده اند یا شاه و اعوان و انصارش و ساواک جلادش و سرمایه اندوزان و متعولین استثمارگر و هژبر و ثابسی و ... و ببینیم که آیا انجمن در راستای اسلام و امام حرکت می کرد یا در خط کفر و عناد ورزی با امام و خط امام.

امام امت در طی اعلامیه های بی دربی و سخنرانی های در تبعید خطر آمریکا و شاه را گوشزد می فرمودند ولی انجمن هنگامی که خطر اصلی برای دین و حیات اسلامی و جامعه ما، آمریکا و دست نشانده اوست خطر بهائیت را عمده کرده و با او به مبارزه مشروط و مصنوعی می پردازد و هنگامی که امام خمینی علیه آمریکا و اسرائیل سخنرانی های افشاگرانه، آتشین و روشنگرانه ایراد می کردند آقای حلیبی ناراحت و معمو م شده و می گفتند **الکفر مله واحده**، کفار همه یکسانند و اینهمه حساسیت روی اسرائیل چرا؟ چرا اینقدر روی صهیونیزم تکیه می کنند؟ (۱) که البته این سخن "نقص غرض" خودشان بود زیرا به مقتضی همین فرمایش باید پرسید اگر **"الکفر مله واحده"** پس اینهمه حساسیت در مورد بهائیت چرا؟ آنهم شاخه های بهائیت را مورد هجوم قرار دادن و ریشه های آنرا سالم گذاشتن و مجال دادن به اینکه، استثمار، استعمار و امپریالیسم غرب

۱- سخنان حجت الاسلام طبعی نماینده امام در استان خراسان، در باره انجمن - نوار آن موجود است.

و شرق در اعماق یک کشور اسلامی نفوذ و رسوخ کند و اقتصاد و فرهنگ، سیاست و همه موجودی ما را به یغما برده و غارت کند و منابع مالی و زیرزمینی ما را به غارت و نابودی بکشاند. (۲) و شما دنبال این مطلب باشید که یک بهائی مستدی را ارشاد کنید نه اینکه با یک بهائی دست اندرکار حکومت مبارزه نمائید یا یک گادر عالی رتبه تشکیلات بهائیت را بتوانید ارشاد کنید زیرا اینها در حقیقت مهره های وابسته استکبار غرب بودند و بهائیت پایه و منطق علمی نداشت که بعنوان یک مکتب و ایدئولوژی آنها پذیرفته باشند و شما آنها را ارشاد کنید.

حزب قاعدین در اصلی کردن معلول و شاخه استعمار (بهائیت) تا حائی پیش می رود که بآنکه بر ساواک و اخذ قانونست از آن به انجام رسالت خود ادامه می دهد، مهندس طبیب می گوید: در گذشته انجمن موضع مشخص و قاطعی نداشته، برای مثال می توان از اجازه های که از ساواک برای تشکیل جلسات خود می گرفته نام برد" (۲) و در حای دیگری می گوید: "در رابطه با مبارزه با بهائیت چون برای انجمن مبارزه با بهائیت مطرح است و رژیم منحط شاه بعنوان یک خطر عمده برای اسلام در پیش انجمن مطرح نیست لذا گاهی اوقات برای مبارزه با بهائیت انجمن متوسل به مقاماتی که در رژیم گذشته صاحب نفوذ و صاحب قدرت اند می شود تا حتی به مرز مقامات و شخصیت های رژیم شاه نزدیک بشود و یکجوری آنها را متقاعد کند که بیه بیابند و کمک کنند" (۳) و حزب قاعدین حتی عمل کردن با اجازه ساواک و مطابق مصالح سلطنت جائر

۱- همان مدرک قبل

۲- صبح آزادگان - دوشنبه سوم اسفند ۱۳۶۵ شماره ۵۹۷ قسمت آخر مصاحبه مهندس مهدی طبیب،
۳- صبح آزادگان - سه شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۵ شماره ۵۹۲- قسمت سوم مصاحبه.

و با نظر مقامات ذیصلاح است! آئینک امر قانونی تلقی کرده و بصورت یک ماده قانونی برای انجمن در می آورد و در فصل یکم ماده سوم اساسنامه خود می نویسد: "مراکز انجمن در تهران است و صندوق پستی شماره () برای مکاتبات آن در اختیار می باشد. در صورت اقتضا هیئت مؤسس می تواند با نظر مقامات ذیصلاحیت نمایندگی یا شعب انجمن را در تهران یا سایر نقاط اعم از داخل یا خارج از کشور دائر نماید و افراد نیکوکار را به نمایندگی انجمن برای اجرای اهداف اساسنامه به خدمت دعوت کند" و بدین ترتیب برای فعالیت در چهارچوب قوانین حکومت وقت اجازه نامه های انجمن هر چند مدتی یکبار تمدید می شد.

در ذیل متن تمدید صدور یکی از اجازه نامه ها توسط ساواک را در تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ به تاریخ طاعتی و ۱۳۵۶/۸/۱۴ به تاریخ هجری شمسی اشاره می کنیم:

شماره ۱۱۴۳۰ - ۶۵۱۳

تاریخ صدور . ۲۵۳۶/۸/۱۴

مدت اعتبار از تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ تا تاریخ ۲۵۳۸/۸/۱۴

به آقای حاج شیخ محمود تولائی (حلی) رئیس هیئت مدیره انجمن خیریه حجتیه مهدویه که واجد شرایط مقرر می باشند اجازه تاسیس انجمن مزبور داده می شود. اسامی اعضا هیئت مدیره آقایان: حاج سید رضا رسول، سید حسین سجادی، محمد حسین و غلامحسین حاج محمد تقی تاجر.

از طرف رئیس شهربانی کشور شاهنشاهی - سرטיפ محمد سجادی

.....

- ۱- در صورتی که یک یا چند نفر از اعضا هیئت مدیره تغییر پیدا کند بایستی مراتب جهت اطلاع و تعویض پروانه به شهربانی کشور اعلام شود.
- ۲- هرگونه تغییری در مواد اساسنامه بایستی با اطلاع و تائید شهربانی کشور به مرحله اجرا گذارده شود.

۳- چنانچه ۱۵ روز پس از انقضاء مدت اعتبار این پروانه اقدام به تجدید آن نشود پروانه از درجه اعتبار ساقط و از فعالیت انجمن جلوی گیری خواهد شد.

(سند الف)

این احاره در زمانی صادر می شود که طلاب حوزه علمیه در سال ۵۴ در درگیری با نیروهای امنیتی رژیم به خون کشیده شدند و در سال ۵۶ حاج آقا مصطفی خمینی (نوسط بردورانی) به شهادت می رسند و همچنین قبل از آن با درج مقاله اهانت آمیز روزنامه اطلاعات به امام امت حرکت اسلامی اوج گرفته و دیگر مشروعیت و قانونیت برای رژیم سحاده است آقاها با ارم با احاره ساواک آب می خورند و یک پروانه به اعتبار دو سال یعنی تا سال ۱۳۵۸ احد می کنند.

و اما در ابلاغ دیگری از سوی سازمان اطلاعات و امنیت تهران می خواهم :

پیرو نامه شماره ۲۰/۲۰۱۷۱-۱۲۵۲۰/۱۷-۱۲۶/۱/۱۷ سازمان اطلاعات و امنیت تهران

خواهشمند است دستور فرمائید از هرگونه اقدام و نظراتی که نسبت به پنج نفر پادشکان در نامه پیروی مذکور بعمل خواهند آورد این واحد را نیز آگاه سازند. ضمناً چون تجمع نامبردگان جنبه صدمت یا مسلک بهائیت را دارد و برابر اطلاع حاج شیخ محمود ذاکراده (تولائی) معروف به حلبی، از گردانندگان این جلسه با بخش ۲۱ سازمان اطلاعات و امنیت تهران همکاری هائی دارد اصلاح است هرگونه اطلاعی در مورد جلسه مشکله را قبل از احضار بقیه از مشارالیه استفسار نمائید - ح

رئیس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری - ناصری

۳۶/۱/۲۲- امضا

(سند ب)

از آنجا که انجمن با قانونیتی که از سوی رژیم پیدا کرده بود دارای روابط حسنه‌ای با ساواک بود. اگر افرادی که هم در هاضمه فکری و سیاسی انجمن نشده بودند و زیر پوشش انجمن فعالیت می‌کردند به اتهام مخالفتی با دستگاه دستگیر می‌شدند که این مورد نادری بوده است و یا اگر اعتباهی رخ می‌داد و فردی از مارکسین توسط ماموران بازداشت می‌شد و بعد انجمنی بودن آن محرز می‌گشت و اثبات می‌شد یک ساعت هم او را نگه نمی‌داشتند و بلافاصله رهایش می‌ساختند و از همین رو بسیاری از مبارزان و انقلابیون مسلمان فطانت و گیاست می‌نمودند و هنگامی که بازداشت می‌شدند خود را انجمنی معرفی می‌کردند که نمونه‌ای از آن برادر شهید علم‌الهدی است.

در اطلاعیه‌ای توسط ساواک و از طرف مدیر کل اداره سوم - مقدم در زیر چنین آمده است:

از: نخست‌وزیری

در باره شیخ محمود تولائی (حلبی واعظ)

برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمد صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان به دین اسلام از طریق آن ساواک احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده است با آنکه مشارالیه صراحتاً اعتراف نموده که کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز در اختیار ساواک قرار گرفته معیناً مرتباً عناوین مختلف احضار و مورد بازرسی قرار گرفته است. خواهشمند است دستور فرمائید چگونگی و علت احضار نماینده انجمن فوق‌الذکر را اعلام دارند.

(سند - ج)

تمسک به حسن احوار و مامورها و صایب‌های ساواک و خود را تحت نظر مقامات (با اصطلاح انجمن) در صلاح قرار دادن و محکوم کردن حق اعتراض به رژیم و مسئولیت آنرا از عهده آنجمن برداشتن (در بخشهای

بعدی، انجمن در بعد سیاست) و ... انسان را بیاد تعالیم بهائیت می‌اندازد. آنجا که می‌گویند: "بهائیان حق اعتراض بر هیچ حکومتی را ندارند"، "آنها در آرزوی استقلال هم نباید باشند بلکه فقط مأمور به اطاعت هر حکومت‌اند"، "و بی‌اجازه آن کمترین حرکتی نباید بنمایند"، "آنان باید اهریمن را فرشته انگارند و دشمن خونخوار را دوست و وفادار". "اهل بهاء" در ظل هر دولت و حکومتی بصدق و صفا و امانت و تقوی رفتار نمایند ... از وظایف سیاسی اجتناب و وظایف اداری را به جان و دل قبول کنند" و توفی ربانی می‌گوید: "اهل بهاء" مأمور به اطاعت و انقیاد دولت متبوعه خویشند و اثبات صداقت و خبرخواهی خویش نسبت به اولیای امور ... باید بهائیان در جمیع اقطار کلا "وطرا" من دون استثناء مطیع و منقاد اوامر قطعی و قرارهای صادره از مصادر حکومت خویش گردند و تسلیم شوند به صداقت تام اجرا و تنفیذ حکم حکام خویش را نمایند" (۱) و این تعالیم بهائیت است که با دل و جان و صداقت تسلیم هر حکومت بشوند (که البته حکومت اسلامی با تکلیف نمودن قتل مسلمین از سوی ائمه بهائیت مستثنی می‌شود).

و محتمل است انجمن هم که گمان می‌برد بهائیان بخاطر همین دستورات بظاهر مودت آمیزشان توانسته‌اند مفادیری هوادار جمع کنند اوهم از همین مدخل داخل مبارزه شده به همین چیزها معتقد می‌شد و این بخاطر شناختن اسلام است یا وقتی که مشاهده می‌کرد بهائیت زیر سایه حکومت وقت بی‌راحتی و آزادانه تبلیغ می‌کند انجمن هم از همین راه‌آورد می‌شد و در ظل توجهات شاهانه قرار می‌گرفت.

برای اینکه انجمن بخاطر سازش با رژیم که ضد اسلام و مردم بود و طبق نص صریح قرآن کریم و رای علمای اعلام حرام بود و در حالی که

۱- مستخرجه از کتب بهائیت و نامه سرگشاده محفل روحانی ملی

بهائیان ایران در مورد تعطیل تشکیلات - شهریور ماه ۱۳۶۲

علمای حلیل القدری نظیر غفاری ها و سعیدی ها در حبس گاههای رژیم بشهادت نائل آمده و یا تحت شکنجه و تبعید بودند مانند حضرت آیه الله العظمی منتظری و رفسنجانی و ... صدها تن دیگر از روحانیون مبارز در زندان که خود دلیل کافی و گویائی مبنی بر سلب مشروعیت رژیم و محارب بودن آن با اسلام بود، پاسخی داشته باشد و اشکالات شرعی مسئله را حل کند سوز و نقطه اتکای خود را آیت الله خوئی قرار داده و بشدت در صف دفاع از مرجعیت (گروهی خاص) قرار گرفت و وقتی مورد سوئال قرار می گرفتند می گفتند ما یا باید مجتهد باشیم، یا مقلد و ما مقلد هستیم. و چون آقای خوئی ترمش زیادی در قبال دستگاه طاغوت نشان می داد و با مبارزه مخالف بود مسئله برای انجمن حل شده بود. (یکی از اهل علم) که رسالت وکیل مدافع انجمن را بعهده گرفته بودند و ما نظرات سابق ایشان را بعنوان یک شخصیت محترم در جمهوری اسلامی نظرات شخصی تلقی می کنیم و محترم می شماریم در این رابطه می گوید: "... در ضمن چون این حرکت نشأت گرفته از فتوی مرجع انجمن (آیه الله ... خوئی) بود آنها از نظر شرعی نیز اشکال در کار خود نمی دیدند (۱) استاد شهید مطهری در مورد اینگونه تقلید چنین فرموده اند: "تقلید بر دو نوع است: ممنوع و مشروع، یک نوع تقلید است که به معنای پیروی کورکورانه از محیط و عادتست که ممنوع است. اخیرا در بعضی از مردم که در جستجوی مرجع تقلید هستند می شنوم که می گویند می گردیم کسی را پیدا کنیم که آنجا سر بسپاریم، می خواهیم بگویم تقلیدی که در اسلام دستور رسیده "سر سپردن" نیست، چشم باز داشتن است. تقلید اگر شکل سرسپردگی پیدا کرد هزارها مفساد پیدا می کند" و استاد توضیح می دهد که: "دانش تشخیص بسیاری از اعمال و خلاقاری ها را خداوند در فطرت همه افراد بشر قرار داده و اگر کسی بگوید "جاهل را بر عالم

بحثی نیست، ما دیگر نمی‌فهمیم، شاید تکلیف شرعی چنین و چنان اقتضاء کرده باشد و مثال اینها "این شریک جرم است و اگر مرجعی همراه خطائی را رفت او هم دنبالش می‌رود و این مقصده ایجاد می‌کند". (۱)

مسئله شرعی ساخت و پاخت یا حکومت جابر به اندازه‌ای حل شده بود که انجمن دیگر به جناح مذهبی حکومت تبدیل گردیده بود و ساواک مامورانی را برای کنترل و محافظت از جلسات انجمن گمارده بود و انجمن هرگاه که جلسه یا کنفرانس داشت به شهربانی اطلاع می‌داد که مأمور جهت حفاظت بفرستد و همچنین عده کثیری بودند که ساواکی، ضد اطلاعاتی و رکن دومی بودند و در رژیم گذشته دارای مقاماتی بودند و در عین حال در انجمن هم فعالیت می‌کردند و برخی از مسئولان انجمن از مسئولان طاغوت نیز بودند. مثل رئیس انجمن‌های حجتیه آذربایجان غربی سرهنگ دادرس بیدادگاه ارتش شاهنشاهی نیز بود که بعد باز نشسته شد و آقای حلبی هم بعنوان رهبر مذهبی حکومت فاجده سلطنتی چنان مورد تأیید و تکریم بود که وقتی یکی از روحانیون مبارز پس از شکست توسط حینی تحت بازجویی قرار می‌گیرد و تهرانی شکجهگر ساواک (غیر از تهرانی معدوم) می‌گوید که: "شما چرا مثل آقای حلبی و دیگران نمی‌خواهید از دین دفاع کنید و راهفتادید دنبال یک سید (نعوذ بالله) اما اینجا عالم بزرگوار را با این فعالیت‌های گسترده که با بهائیت مبارزه می‌کند رها کرده‌اید و با شاهی که اسلام پناه است مبارزه دارید". (۲)

و یا آقای پرورش می‌گوید: "وقتی ساواک متوجه شده بود که من از انجمن کنار رفته‌ام همین نادری ملعون ما را خواست و خیلی فحاشی

۱- کتاب مجموعه گفتارهای شهید مطهری بحث اجتهاد در اسلام.

۲- سحرانی نماینده یوشین زهرا در مجلس شورای اسلامی که در

اوائل انقلاب ایراد گردیده، سوار آن موجود است.

کرد و گفت چرا دیگر در انجمن نیستی" (۲)

شاید برخی معتقد بودند این روابط با حکومت نباید آشکار باشد تا حیثیت خود و انجمن خدشه دار نشود لیکن برخی اعضای مرکزی و سران انجمن خودشان حیثیت خود را از بین برده و رسوا می نمودند؛ شاه را دعا می کردند و مثل فردی که در سبزوار بود و در سال ۴۸ در یکی از مساجد شهر در ضمن یک سخنرانی رسماً از انقلاب سفید شاهانه و عنایات ملوکانه تجلیل بعمل می آورد و اضافه می فرمایند که ایران دو شاه دارد که حامی ماست: یکی شاه خراسان و یکی شاهنشاه آریامهر و هنگامی که او بالعکس العمل مواجه می شود می گوید که مأمور ما را تحت تعقیب قرار داده بود و ما می خواستیم ردگم کنیم و با اصطلاح سرا و کلاه بگذاریم.

پرداختن به مسائل فرعی:

گذشته از پرداختن حزب قاعدین به مسئله بهائیت به مثابه یک غامض اصلی، یکی دیگر از سیل های نشانه روی، مسئله اهل تسنن و ایجاد هیستریک و دافعه نسبت به آنان بود که اینهم دقیقاً همان جاده ای بود که استعمار کشیده بود و ایضا در ایام خفقان، از موضوعات مهم سخنرانی های سرپرست انجمن تبیین قدرت جسمانی امام علی (ع) و میزان تیزی و برندگی شمشیر ایشان بود و اینکه امام یک تنه حریف جمعیت عظیمی بود و با هر فریاد الله اکبر یک تن را به زمین می انداخت، خلاصه اینکه حزب قاعدین از سنج مروحان آن خیالی بودند که تمام فضائل امیرالمومنین را در شجاعت و شمشیرزنی او خلاصه و تصفیر ساخته بودند و تعالی از حضرت می آفریدند که در مهیت شمشیری بلند در کنار شیر بریال و کوبالی ایستاده بودند. بدین معنا که حضرت در شجاعت و قدرت

۱- سخنرانی آقای پرورش درباره انجمن تکثیر شده توسط کمیته

فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری

همچو شیر است .

سرپرست انجمن گاهی نیز شیخین را به یاد استهزاء می گرفت و تمامی فتوحات صدر اسلام را بلحاظ اینکه شیخین در آن نقش داشته اند مضر تلقی می کرد با این استدلال که اسلام فتح قلوب می کند تا با اصطلاح از شیخین سلب امتیاز کرده باشد . این سخن ها انسان را بیاد آن مفرضانی می اندازد که در کتاب های درسی و غیر درسی شاهنشاهی القاء می کردند که اسلام در همه سرزمینها به ضرب شمشیر پیش رفته و در ایران رخنه کرده است و شهید مطهری که سبطه عمون تیزبین و بیدار شهریچگاه در قبال این اغوجاجات از کار نمی افتاد را ترغیب به نگاشتن رساله کتابسوزی ایران و مصدر در پاسخ یاوه سرائیهای پور داود و امثال او می نماید . و قاعدین نام آنچنان سخنانی را بیدار سازی جوانان می نهادند ولیکن ، انصافاً فقط مفید فائده مردان و زنان که نسل معتکف در گوت مساجد بودند نسل روشن و تشنه و جوان و انقلابی مسلمان . مگر امیرالمؤمنین (ع) تنها همان تک فضیلت را داشت و همه فضائل امام که صد هار ساله و کتاب پیروان آن به رشته تحریر در آمده همان بوده است ؟ در سخنرانی های بعضا مردم خواب کن سرپرست انجمن خبر و نشانی از بیان حکومت علی (ع) و استرداد حقوق محرومین و مظلومین از کاحستان و ستمگران نبود . و تنها به زهد و عبادت و ضربه شمشیر امام علی ، گریزهائی زده می شد در حالی که متقابلاً بودند روحانیون مجاهد و عالیقدر کثیری از پیوندگان راه امام خمینی ، از قبیل سعیدیه ، غفاری ها و ... مطهری ها و ... که از هر سخن و اثر قلم آنان بوی غلیظ سارزه و هیبت من الذله و روشنگری و تزریق حرکت و خون تازه به رگ های نهضت استشمام می شد .

مبارزه با پپی کولا :

یکی دیگر از صفحات پرونده و فعالیت های فرعی و بی اثر حزب قاعدین مبارزه با پپی کولا بود . بسیاری از مردم ما هنوز در خاطره

و حافظه خویش بیاد دارند که پپسی مذموم و تحریم شده بود و برخی آشامیدن آنرا حرام اعلام نموده بودند و انجمن هم اعضای خود را بسیج کرده و با مغازه داران تماس می گرفتند و آنانرا با روش تشویق و تهدید از فروش این نوشابه نهی می ساختند و گاهی پیشنهاد می دادند که حاضرند در ازای عدم فروش پپسی با مغازه دار تشریک مساعی کنند تا کوکاکولا و کانادا سهل تر بدستان برسد و هنگامی که فعالیت آنهاروی یک مغازه دار کارگر می افتاد آنرا یک پیروزی و فتح تلقی می نمودند .

چرا بجای شاه و آمریکا و شیوع فحشا و معاملات ربوی و بانکها و هیئت های مستشاری آمریکا و دفتر اصل ۴ تروم آمریکا در ایران و پایگاه های جاسوسی استراق سمع و ... با پپسی مبارزه می کردند ؟ برای اینکه صاحب و امتیازدار کارخانه آن ثابت پاسال بهائی بود !! لیکن حزب قاعدین ثابت پاسال و دیگر سرکردگان و زمامداران بهائیت را رها کرده و بایک شیعی بی زبان در افتاده بودند ، در حرمت شرب پپسی که از ناحیه علمای وقت صادر گردیده بود بحثی نیست سخن در اصلی نمودن مبارزه با پپسی است بنحوی که گانه حکم حرمت صرفا بر آن نوشابه جاری بود و دیگر مظاهر و مفاسد سیستم مباح بود که این چنین به فرعیات می پرداختند و نسبت به سرچشمه ای که آب از آن ماوی گل آلود بود عامداً و عالماً غفلت می ورزیدند .

حزب قاعدین پس از ۵۶ و ۵۷ :

فلسفه تفکیک دوران پیش از انقلاب مارکسین از سالهای پس از انقلاب اسلامی این بود که معمولا در مواجبه با این حزب ، آنها بیشتر بر روی مواضع پس از انقلاب خود تکیه می کنند و اعلامیه هایی که مثلا موقع رفراوندوها یا مناسبتهای دیگر صادر کردند یا متمم اساسنامه را بر خ می کنند و مایل اند که به سوابق شان کاری نداشته باشیم و امروز هر کجا که که لازم بود اینها بروند و به اصطلاح خودشان خدمات صادقانه انجام بدهند .

ما نیز بالشع فصل جدائی را باز کردیم تا معلوم شود که اگر اعمال

و ثر دار پس از انقلابشان بدتر از گذشته نبوده باشد بهتر هم نبوده است اما لازم است گوشزد کنیم که چگونه می شود آنهمه سوابق کدائی و آنهمه جفاکاری در حق اسلام و امت مسلمان را فراموش کنیم و امروز آنها را با دیگران یکسان بدانیم. مگر نه اینکه قرآن کریم می فرماید: لایستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر والمجاهدون فی سبیل اللہ باموالهم و انفسهم. فضل اللہ للمجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلا و عد اللہ الحسنی و فضل اللہ للمجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما (آیه ۹۵ ساء)

ترجمه: مساوی نیستند آن قاعدینی (بازنشستگان از جهاد) که به اصول اسلام هم ایمان آورده اند یا مجاهدانی که در راه خدا باموال و انفس خویش جهاد نمودند (آنهم نه جهادی که واجب عینی باشد یعنی حتی اگر جهاد واجب عینی هم نباشد مجاهدین بر قاعدین برتری دارند) و دنبال آن دوباره می گوید: خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خویش مجاهده کرده اند بر قاعدین برتری بخشیده است و آنان را به نسبت اعمالشان وعده نیکو داده است و برای مرتبه سوم می فرماید: و خداوند برتری داده است مجاهدین را بر قاعدین و به آنان اجر عظمی بخشیده است.

این آیات و آیات فراوان دیگری که دلالت بر مساوی نبودن قاعدین و مبارزه کنندگان دارد و همچنین نمونه های کثیر دیگری در سبج الطاعه و سیره رسول اکرم (ص) بیانگر یک معیار ارزشی اسلام است که هم افتراق بین مجاهدین و قاعدین را می رساند و هم اینکه سابقه مبارزه شرط مهم است و باید سوابق لحاظ شود. و اصلا فرق گذاشتن بین اجسام صلب نبات و مجاهدان حقیقی و نبوده های مسلمان که با الهام از خط منی امام در پی کار شرکت کرده اند یک اندیشه و عمل قرآنی است. بخصوص اینکه این قاعدین خاص، یک مبارزه واجب اجتناب کرده اند در حالیکه آیات فوق مجاهدانی را که در یک جهاد عیرواجب مشارکت جستند

بر قاعدین برتری داده است و ما نیز با همین معیار اصیل و ارزشی به بررسی دوران پس از انقلاب قاعدین می پردازیم .

همانگونه که در سطور قبل از نظرتان گذشت ، گذشته انجمن مالا مال از همبستگی مسالمت آمیز با ظالمین و جنایتکاران بود و این حرکت نشأت گرفته از فتوی مرجعی بود که بقول آن زید ، اگر آمریکا همه ایران را با بمب ناهالم بکوبد حاضر نیست یک کلمه سخن بگوید .

با اوج گیری حرکت اسلامی در سالهای ۵۶ - ۵۷ به پیشوائی مرجع اکبر و مرجع تقلید شیعیان و اعلم فقها یعنی امام خمینی و با دستبازی روحانیون و علمای مجاهد ، انجمن در یک بن بست گیر می کند و برخی نیروهای درون انجمن نیز قاعدین را برای پیوستن به نهضت اسلامی زیر فشار قرار می دهند و این گروه برای حفظ موجودیت تشکلاتی بر سر دوراهی شرکت یا عدم شرکت در انقلاب اسلامی قرار می گیرد و کماکان به شیوه گذشته برای فرونشاندن جو داخل و خارج انجمن نسبت به خودش دست به اقدام ضد انگیزه ای رده و طی ارسال نامه هایی به برخی مراجع ابتدا آمار و سیلان کاری از انجمن ارائه می دهد و یادآوری می کند که : ما در طول فعالیت های فرهنگی مان این تعداد از یهائیان را مسلحان کرده ایم و این تعداد مسیحی اسلام آورده اند و این تعداد از جوانان لائالی را به محفل فعالیت های اسلامی کشانده ایم و سپس ادامه می دهد که : این شمره و محصول فعالیت های فرهنگی انجمن بوده و اگر در امور سیاسی دخالت می کردیم به این توقیقات و نتایج نمی رسیدیم و اینک با توجه به اینکه شرکت در نظاهرات و امور سیاسی منجر به ازهم پاشیده شدن انجمن می گردد و حرکتیائی "در انحصار یکده از روحانیون" آغاز شده تکلیف شرعی ما را بیان فرمائید "

جالب است که در این نامه اول عقائد خود را بیان می کند و روشن می کند که بنظر ما نباید در انقلاب و مسائل سیاسی شرکت کنیم و خط خود را می دهد و سپس کسب تکلیف می کند و با عنوان کردن پاسخ این نامه

که برای انجمن مثبت بوده است و مسئله تقلید از آقای خوئی که از اول موافق این انقلاب نبوده و تظاهرات مردم را خیریت خوانده بود، انجمن عدم الحاق نیروهایش را در انقلاب اسلامی توجیه شرعی می‌کرد.

یکی از علماء در این باره می‌گوید: "... چون مسئله بهائیت امری خیلی مهم برای مسلمین بود آنها (انجمن) سعی کردند که در انقلاب شرکت نکرده و به این مهم بپردازند چون فکر نمی‌کردند انقلاب پیروز شود اجازه فعالیت سیاسی به افراد انجمن داده نمی‌شد و علت آنهم این بود که افراد اگر بخواهند کار سیاسی بکنند سازماندهی انجمن پاشیده شده و نمی‌تواند دیگر با بهائیت مبارزه کند و در ضمن چون این حرکت نشأت گرفته از فتوی مرجع انجمن (آیت‌الله خوئی) بود آنها از نظر شرعی نیز اشکالی در کار خود نمی‌دیدند". (۱)

رهبران حزب قاعدین حتی با مشاهده سیل عظیم جمعیت مسلمانان در مقابلۀ با نظام ستم‌ناهی و حمایت روحانیون معظم از آنها، حاضر نشدند که به امامت مرجع کبیر شیعیان تن بدهند و قیام مردم را با عباراتی مثل "وزیر پشه را چه به فانتوم" به استهزاء می‌گرفتند و می‌گفتند "مشت بر درفش چه می‌تواند بکند" یا امام را مسخره کرده اظهار می‌کردند که "یک خودکاری در دستش گرفته و یک اعلامیای نوشته می‌خواهد آمریکا را شکست بدهد".

جالب است که هرکجا مخالفان عربی و شرقی انقلاب در برابر امام و اسلام قد برافراشتند یکسان تحلیل می‌کردند و می‌اندیشیده‌اند و موضع اتخاذ می‌کرده‌اند و همان گروه‌های مارکسیست و منافق و ساواکی با تکیه بر همین استدلالات از پیوستن به جریان مبارزه و شهادت فاصله گرفتند و پس از پیروزی یک‌دفعه کاسکارانه ادعای سهم طلبی کردند. حجت‌الاسلام خوئینی‌ها که امام طی حکمی به ایشان فرمودند:

(۱) - مباحثه اختصاصی آیت‌الله خزعلی که متن آن موجود است.

جناب‌عالی را به سمت نماینده خویش و سرپرست حجاج ایرانی منصوب نمودم که با بینش خاص سیاسی که دارید به امور حجاج از ابعاد مختلف رسیدگی نموده و ... (۱)

در این باره می‌فرماید: "کسی که قبلاً مبارزه نکرده و با امام مخالفت می‌کرده و انقلاب را مسخره می‌نموده حالا بهر دلیل مسخره می‌کرده و عقیده‌اش این بوده که قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی که بلند شود در ضلالت است یا عقیده‌اش این بوده که مشت بر درفش چه می‌تواند بکند یا عقیده‌اش این بوده که چه کسی با آمریکا می‌تواند طرف بشود و یک خودکاری در دستش گرفته و یک اعلامیه‌ای نوشتن می‌خواهد آمریکا را شکست بدهد" (۲)

و مهندس طبیبکی از مسئولین سابق و خدا شده از انجمن نیز در این باره می‌گوید: "در جریان مبارزه و انقلاب، هم خود آقای حلی قضاوتشان این بود که این انقلاب چون رژیم مسلح است و ارتش دارد و مردم سازمان ندارند و سلاح ندارند به پیروزی نمی‌رسد" (۳)

این مطلب هم عیناً همان تحلیلی است که از مغز چپ‌روها و مارکسیست‌ها درباره حرکت مردمی انقلاب اسلامی و عدم پیروزی آن تراوش می‌کرد و برای ماور بودند که تنها راه سرنگونی رژیم تا دندان مسلح مبارزه قهرآمیز مسلحانه است و تزه‌های مختلف جنگ‌های چریکی شهری و جنگ پارتیزانی و جنگ از روستا به شهر و ... را عرضه می‌کردند که حرار روی تفکر قالبی آنها نبود.

۱- جمهوری اسلامی ۶۱/۵/۱۶

۲- قسمت دوم مصاحبه اختصاصی کیهان با حجت‌الاسلام خوئی‌نیا

یکشنبه ۱۷/ مرداد ۱۳۶۱ شماره ۱۱۶۴۵

۳- صبح آزادگان دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۰ - شماره ۵۹۱ - قسمت

دوم مصاحبه با مهندس طبیب

اما شعار امام در مقابل همه این لاطائلات این بود که "خون بر شمشیر پیروز است" و "مشت بر گلوله پیروز است".

آقای طبیب نقل می‌کند: "از ابتدای این نهضت و از گذشته‌های دور این نهضت، آقای حلی با ناپاوری با آن برخورد می‌کرد و معتقد بود که نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این‌راه کشیده می‌شوند خونشان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند مسئول این خونها هستند". (۱)

انجمن به تبع خط فکری و سیاسی خود بشدت سعی در مخالفت و مانع‌سازی و کنترل روند انقلاب می‌نمود. مثلاً وقتی که در نیمه شعبان سال ۵۷ حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ارواحنا له الفداء فرمان می‌دهند که: "ملت ایران عزادار است و این عید را جشن نمی‌گیرد" و درحالی‌که رژیم کوششهای فراوانی را جهت برگزاری جشنهای نیمه شعبان مبذول می‌داشت تا روحیه عزاداری و هماهنگی روح مردم را با شهیدان انقلاب به سوی جتن و سرور یکشاند، حزب قاعدین همگام با دستگاه‌سخت در مقابل این فرمان امام عمل کرد و در تهران و شهرستانها جشن دلخواه خود را برگزار کردند و برای اینکه پاسخی برای عمل خود داشته باشند هیئتی را به سرپرستی حسین تاجری از مسئولین انجمن نزد شریعتمداری فرستاده و از وی کسب تکلیف کرده بودند و از طرفی با روی کار آمدن شریف‌امامی در نوزدهم رمضان ۵۷ تعدادی از اینان حرکت دیگری را در برابر امت قهرمان ایجاد کرده و "راه افتادند و گفتند این ملازاده است، این آخوندزاده است، آیت‌الله‌زاده است، این از بیت سلطان‌العلماء است، دیگر کارها درست می‌شود، حالا چه می‌گوئید" (۲)

۱- آراذگان سه‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۵ قسمت سوم مصاحبه.

۲- بتقل از سخنرانی (نماینده بوئین زهرا در مجلس شورای اسلامی) که در اوائل انقلاب اسلامی ایراد گردیده است.

همین آقایانی که معتقد بودند خون مردم دارد هدر می‌رود و وضع مملکت دارد سهم می‌خورد و گسسته می‌شود و از این قبیل لاطائلات و بابه تبع مرجعشان معتقد بودند که "ایرانی‌ها دیوانه شده‌اند و اینکه بعضی‌شان شهید شده‌اند، این از خریشتان بوده است آدم که نمی‌رود توی خیابان مقابل مسلسل بایستد" (۱) و یا با برداشتهای خاص خودشان به روایتی در مقدمه صحیفه سجادیه استشهاد می‌کردند که مضمون آن این است: هر قیامی قبل از امام زمان به شکست می‌انجامد و خلاصه اینطور می‌گفتند که این قیام به شکست منتهی می‌شود و با آن همکاری و همگامی نمی‌توان داشت و به این حرکت و نهضت سرسوزنی اعتقاد نداشتند" (۲)

مؤید پیروزی، همیشه پس از پیروزی:

همین آقایانی که مثل حسین تاجری‌ها و ... تا واپسین لحظات پیروزی انقلاب و روزهای پیش از ۲۲ بهمن می‌گفتند "امام سیزدهم، در پاریس نشسته و مردم را جلوی گلوله می‌فرستد".

با پیروزی انقلاب، اینها که خلاف جهت سیل برخوردش مردم و انقلاب و رهبری‌شان می‌کردند تضعیف شدند. آقای پرورش یکی از اعضای سابقا حدادشه از انجمن می‌گوید: "با پیروزی انقلاب، کلیت تشکیلات دچار تحیر و حیرت شد که با انقلاب چگونه برخورد کند. در رأس انجمن به این حرکت معتقد نبوده و اعتقاد نداشتند که پیروز شود. پنج شش ماه در حالت تردید بودند، به اینصورت که در همان نیمه شعبان سال اول که در تهران گرفته شد عکس همه مراجع زده شد و بعد

۱- به نقل از سخنان امام سرور پس از شهادت ۲۲ تن در فاجعه

دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.

۲- سخنرانی آقای پرورش در باره انجمن تکثیر شده توسط کمیته

فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری.

از شش ماهی که گذشت و در حقیقت فقیه مبسوط‌الید مسلط شد این بود که انجمن به تأییدات خود از رهبر انقلاب اشاراتی داشت منجمله خود آقای حلبی، از رهبر انقلاب، عظیم‌الشان و رهبر کبیر و این مضامین ... شروع شد" (۱).

و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی بظان ۳۵ سال بازیگری انجمن را تحت عنوان فعالیت و خدمات اسلامی به منصف‌طور نشان داد و معلوم کرد که اگر انجمن در طی بیش از ربع قرن مبارزه قلاسی با بهائیت و بانکی بر طاعت نتوانست به طاعت بهائیت را برچیند (اگر نگوییم انگیزه‌ای برای رشد و بقای او شده بود) و به توصیه‌های خط امام هم گوش فرا نمی‌داد، انقلاب اسلامی با سرنگونی شجره خمینه پهلوی طومار یک قرن فعالیت بهائی‌ها را در کوتاه مدتی درهم پیچید و موجب تحیر قاعدین شد چونکه حتی تا روزهای پیش از انقلاب هم در مخیله خود تصور این دگرگونی را نمی‌کردند و آن فتر ترقی‌تر و روشن‌فکر انجمن ادعا می‌کرد که ما با شما موافقم، اما حالا آمدم و کار شما گرفت و پیروز شدید آیا شما که قصد دارید رژیم را سرنگون کنید قادر دارید، شما که قادر ندارید اگر موفق شوید کشور دست کمونیست‌ها می‌افتد و نتیجه می‌گرفتند که پس بهتر است سارره تکسیم و قدر همین رژیم را هم بدانیم!

این گروه بخاطر زخم خوردگی ناشی از پیروزی انقلاب برای تحلی رهبران، کسه بدل گرفتند.

با پیروزی ۲۲ بهمن نیروهای صادق درون انجمن دیگر ناب‌ساورده و از انجمن خواستار تجدید نظر در مواضعشان در قبال امام و انقلاب شدند لیکن با مخالفت ره‌نویس قاعدین مواجه شدند ولی از آنجا که این اختلافات و جناح‌بندی‌های درونی و از طرفی توفیق پیروزی.

۱- سخنرانی آقای پیروزی در باره انجمن تکثیر شده توسط کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری.

انجمن را از نظر خط فکری و توان تشکیلاتی شدیداً تضعیف کرده بود اینها ضمن مقاومت در برابر عناصر خط امامی و طرد آنها، مانند تمامی گروهکهای دیگر که برای استفاده از فضای آزادی و جذب نیرو در جامعه‌ای که مردم تنها مطیع اوامر ولی فقیه خویش بودند، سناریوی سازشی را که در دوران رژیم شاه داشتند با گذار از دوران تحریک با جمهوری اسلامی نارس اجرا کردند و بناچار شروع کردند به سنگ انقلاب و اعتقاد و اطاعت امام را به سینزدن و چاپ پوستر امام و ... انجمن نیز با چاپ تمثال مبارک امام به انضمام نام مخصوص و طویل انجمن حجتیه خیریه مهدویه در مقام مقابله و مدافعه با جو سوءال و ابهام و سوءظن نسبت به خودش و گذشته‌اش برآمد و همچنین شخص آقای حلبی به مناسبت‌های مختلفی نظیر شرکت در انتخابات (ضمیمه ۱)، پیروزی رزمندگان اسلام، (ضمیمه ۲) انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی (ضمیمه ۳) یا کشف توطئه خائنه کودتا توسط قطب‌زاده معدوم و شریعت‌مدار (ضمیمه ۴) و ... اعلامیه صادر می‌کند و آنها را در اختیار مطبوعات می‌گذارد و در نشریه داخلی انجمن بنام "انتظار" درج می‌کند تا در محیط داخلی و خارجی گروه، خود را همگام و همراه با انقلاب اسلامی جلوه بدهند. همانطور که همه این اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کرده و تحت عنوان نشریه‌ای بنام همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت در ۲۴ صفحه منتشر نمودند، لیکن برای ما ملاک اعلامیه قاعدین نیست، ملاک عملکرد اوست. مگر نه اینکه در دوران برگزاری اسحانات با صدور اطلاعاتیه از آن حمایت می‌کند و شرکت در آنها تکلیف سرعی قلمداد می‌کند ولی چگونگی بجا آوردن این تکلیف و عمل به آن برای ما مطرح است (مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری شهید رجایی پس از اعلام نتایج آراء، قریب به چهارصد هزار رای بنام امام زمان (س) به صندوقها واریر شده) که بیانگر این مسئله است که خط تشکیلاتی با خط اعلامیه فرق می‌کند و اینها و این عمل هم در جهت تضعیف انتخابات و همچنین

نهیست روحانی در برابر طیف ضد انقلاب بود و هم بیانگر میزان عناد با رئیس جمهور محبوب، یا کفایت السبق پس از اتمام یک کار و پیروزی خط امام و امت امام در یک میازره دست به یک اقدام بی دردسر می‌زند و یک اعلامیه منتشر می‌نماید و در ظاهر به جانبداری از خط امام به به و چه چه می‌کند.

فی المثل نا هنگامیکه سی صدر مقام داشت، انجمن برای یکار هم در برابر او سخنی که به میان نیامد هیچ، بلکه حمایت‌های غیر علنی از او هم می‌کرد. و در پی دفع شر سی صدر و عزل وی توسط امام اعلامیه می‌دهد و شکلی حمایت می‌کند و روی این نوع مطالب در انجمن و نشریات تبلیغ می‌کند. اما در لحظات حساسی مثل اشغال لانه حاسوسی آمریکا که نیروهای خط امام سی درنگ آنرا مورد تأشید و تشویق قرار دادند با آغاز تجاوز گسترده عراق و ... دم بر نیامد ولی وقتی رزمندگان اسلام یکی پس از دیگری به فتوحات عظیم ناثل می‌شوند آنرا به حضور امام و امت تبریک می‌گویند.

آقای حلی در یک مصاحبه می‌گوید: "من در این جنگ ایران و عراق، عراق و ایران چندین نوبت تلگرافاتی به حضرت آیت‌الله امام خمینی کرده‌ام، یک تلگراف تبریک در موقعی که این رزمندگان مجاهد ایرانی که خدا توفیق به‌شان عطا بفرماید و پیشبردشان شدیدتر کند فتح کردند خرمشهر را، در آن موقع تلگراف مفصلی به حضرت امام خمینی کردم و تبریک پیشروی را گفتم" (۱)

و بدینسان مؤید پیروزی پس از پیروزی می‌شوند و از این نوع تأشید و یک اعلامیه و یک سخن، آب ظاهر و مطهر همه صفحات پرونده خود می‌سازند.

از سوئی حزب کالخوراج برای کاهش دادن جو موجود نسبت به

سابقه همکاری با طاعت و پشت سر مراجع سنگر گرفته و ادعا می‌کند که با تأیید مراجع عظام فعالیت می‌کند و است می‌نویسد "انجمن در طول زمان کوشش داشته که خدمات دینی خود را تحت اشراف حضرات آیات عظام انجام دهد". (۱)

و همچنین متن استفتاء از آیات الله گلپایگانی و آیت الله مرعشی، (ضمائم ۶ و ۷) با حمایت‌های آیت الله خادمی را در باره مبارزه با بهائیت و صرف زکوات و سهم امام در مخارج انجمن و آروای اعضا^۱ تبلیغ میکند و در تشریحات خود به درج می‌رساند و به حساب خود می‌گذارد در اینجا لازم است بیان شود که همواره یکی از راههای جذب روحانیون طراز بالا برای بهره‌برداری‌های تبلیغاتی این بوده است که انجمن افرادش را می‌فرستاد تا اطراف او را احاطه کنند و همه کاناالها را به روی او مسدود نمایند و اخبار و اطلاعات کاناالیزه شده به او برسانند و از خودشان زیاد تعریف و تمجید کنند و خدماتشان را به رخ بکشند و مسئله بهائیت را در کنار آن بزرگ جلوه دهند و ... (و به این شکل فرد مورد نظر را واگزینه کنند) و لذا می‌شود گفت تأیید برخی روحانیون معلول عدم شایستگی و واقعی آنان در باره قاعدین بوده است و اما برای دفع ثقل سوءالات روی انجمن، مبتنی بر اینکه ضد امام بوده‌اند و کذا ... نیز حرکت‌های سیاسی را تدارک می‌بینند و انجام می‌دهند. مثلاً آقای حلبی در مطبوعات رسمی کشور اعلام می‌کند که: "این داعی هیچ زمان با امام خمینی اختلاف نداشته و ندارم" (۲) و از جملات اینک متن دو استفسار از امام را (صمیمه ۹۸) در تیراز زیاد تکثیر می‌کنند و آقای حلبی در پیامهای خود روی آن تکیه می‌کند که حضرت امام در سالهای پیش با صدور فتوا جهت اعانات و کمک‌های مالی بفرمان

۱- اعلامیه ۱۲ آبان ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه - کیهان ۱۴

آبان ۱۳۶۰

۲- اطلاعات ۱۳۶۰/۹/۴

انجمن خبریه ما را مورد تأیید قرار داده‌اند.

" شاهد گویای این مدعا دو فتوی صادره از محضر رهبر گرانقدر

انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی در تاریخ‌های بیست و هشتم

دی‌ماه ۴۹ شمسی و پنجم شعبان ۱۳۹۰ قمری است که ضمن تقدیر از

خدمات انجمن تقویت مالی آنرا از طریق سهم مبارک امام (ع) و زکوات

و تبرعات اجازه فرموده‌اند. اینچنین تأییدات به‌همراه تشویقها، " (۱)

در حالی که متن دو استفسار یکی متعلق به ۴۹/۱۰/۲۸ یعنی

حدود ۱۴ سال پیش و یکی متعلق به پنجم شعبان المعظم ۱۳۹۰ یعنی ۱۳

سال پیش است که در فاصله کمی از همدیگر ارسال شده است و کالعوارج

که مکرراً آنرا مورد سوء استفاده قرار داده‌اند. هیچگاه دلیل برعتبر بودن

آن پس از گذشت این سالها ارائه نکرده‌اند در حالی که از سالهای پیش‌تر از

انقلاب خط انجمن و خط امام دو فرایند مقابل و موازی هم بوده است و

چگونه می‌توان از چند جمله پرسش و پاسخ در باره صرف سهم امام جهت

فعالیت‌های (با اصطلاح خود انجمن) ارشادی، چنین اراده کرد که امام

این گروه را تأیید می‌کند. پس تقابل و موازات دو متنی چه می‌شود آنجا

که امام مبارزه را واجب، تقیه را حرام، جدا کردن دین از سیاست را

قیام بر ضد اسلام، آمریکا را خطر اولی برای مسلمین، سرمایه‌داران

و فئودالها را زالو و مکنده حقوق محرومین و ... می‌دانند و قاعدین

عقده مقابل اینها را مطرح می‌کنند چه می‌شود؟

و نه امام (که اینها را به‌خوبی می‌شناسد) بلکه هیچکس دیگر هم

در صورتی که اینها را شناخته باشد، هرگز تأیید نخواهد کرد مگر اینکه

از خط اسلام استعفا داده باشد!

و دیگر اینکه متن استفسار و پاسخ امام آنقدر روشن و صریح است که باب

۱- اعلامیه دوازدهم آبان ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه- کیهان

هرگونه سوءاستفاده را مسدود می‌کند. قاعدین در هر دو نامه خود عباراتی با این مضامین را می‌نویسند که عده‌ای از جوانان برای مبارزه اصولی با بهائیت و هدایت گمگشتگان به صراط مستقیم توحید و دیانت اسلام جلساتی را تشکیل داده‌اند و عده‌ای را به آغوش اسلام بازگردانده‌اند و در این راه احتیاج به مساعدتهای مالی دارند آیا اجازه می‌فرمائید از سهم مبارک امام (ع) برای مخارج تبلیغی به آنان پرداخت شود؟ امام هم پاسخ می‌دهند: "در صورت صحت مطالب مذکور"، "در فرض مذکور" یا "در صورتی که اجراز شود آنچه در سؤال مذکور است" می‌توانند تحت نظارت یک روحانی از ثلث سهم امام به آنان اعانت کنند. و طبیعی است که در صورت صحت آنچه که در سوءالات ذکر شده است این خود برای هر انسانی تکلیف می‌آورد و امام خمینی هم اگر مساعدتهای مالی را تجویز فرمودند جهت تبلیغ و ترویج اسلام و ارشاد گمراه شدگان بطور کلی و در صورت صحت و قریضای پیوسته که در اعلامیه‌ها مذکور بوده است نه جهت نائید انجمن و طرف سؤال، تنها امام پیوسته اند بلکه همزمان برای بسیاری از مراجع استفسارهایی با همان لحن توسط انجمن ارسال می‌شده است.

و اما اینکه، این کالحوارج جستجو می‌کنند تا پس از انقباض یک تأییدی از یک محل معتبری برای خودشان دست‌وپا کنند ولی دیگر نمی‌گویند که حضرت امام چندی بعد از پاسخ به سوءالات انجمن، نظر خود را پس گرفتند و از آنچه که فرموده بودند عدول کردند و به جامعه مدرسین اطلاع دادند که دیگر حق ندارید از سهم مبارک امام به اینها بدهید و اجازه خود را فسخ کردند.

این سیرک‌بازی‌های کالحوارج مثابه این است که شراب‌خواری بیاید و به آیه، نسخ‌شده‌ای که عدم تحریم شراب از آن استثناء می‌شود، استشهاد کند و خود را مطهر نماید.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی می‌گوید: "تقریباً یک تباین

و درگیری بین آنها و خط امام وجود داشت که حتی امام اول اجازه استفاده از سهم امام را گویا به اینها داده بودند و بعد که به این حد رسید یکی از مدرسین قم از امام پرسید و امام جواب دادند که نه، سهم امام نمی شود به اینها داد و طبعا آنها هم دنبال آقای خوئی می گشتند" (۱) و همچنین حجت الاسلام راستی کاشانی می گوید: در مورد وجوه شرعی امام فرمودند: بادم نیست که به اینها اجازه داده باشم اما فعلا اجازه نمی دهم" (۲)

در این رابطه چند سال پیش از انقلاب یکی از مدرسین حوزه علمیه قم نامه ای خطاب به امام به تحف ارسال می کند و قسمتی از آن که مربوط به انجمن بود، به این مضمون بوده است که: "نامه های شما (پاسخهایی که به پرسشهای قاعدین داده شده بود) مختلف است و حق با نامه های اخیر است به جهاتی از جمله:

- ۱- گرفتن تعهد مبتنی بر عدم دخالت در سیاست.
 - ۲- کاتالی عنوان مذهب راحت در برابر جوانها باز کرده و شور مبارزاتی جوانان را در آن طریق ازضاء می کنند و دیگر تحمل مشاق مذهب (مثل مبارزات و ...) برایشان مشکل است.
 - ۳- مداخله وسیع در کار روحانیت.
 - ۴- گرفتن سهم امام برای مصارف خودشان در اینگونه راهها.
 - ۵- ضربه به روحیه طلاب جوان.
 - ۶- حیانت به تاریخ اجازه امام."
- حضرت امام نیز در پاسخ به این نامه و روشن ساختن نظرات خودشان پیرامون دو جوابیه اظهار فرمودند: "راجع به شخصی که مرقوم

۱- جلسه مصاحبه های ریان گویای انقلاب حجت الاسلام روحانی

شماره ۱۹ عروه الوثقی شماره ۸۵ - پنجشنبه ۶۱/۷/۲۲

۲- کتاب مجموعه رهنمودهای نماینده امام در سازمان محاهدین انقلاب

شده بود جلساتش ضرورهائی دارد . از وقتی مطلع شده‌ام نائیدی از (آقای حلبی) نکردم و انشاء الله تعالی نمی‌کنم . " (ضمیمه ۱۰)

و اما مضاف بر جریان تبلیغی که انجمن بر روی این دو جوابیه^۱ امام یا به عبارتی دو جواز امام براه انداخت ، حیانت دیگری مرتکب شده بود و پیش از انقلاب این دو نامه را با حذف تاریخ آن تکثیر می‌کنند تا هرچه هم از عمر آن گذشته باشد جواز جدید تلقی شود .

یکی دیگر از دستاویزهای انجمن ، دست نوشته استاد شهید مطهری و شهید مظلوم بهشتی است (ضمیمه ۱۱ و ۱۲) که آنها در نشریات خود چاپ و تکثیر می‌کند و نشان می‌دهد که ایها الناس بنگرید چه اشخاصی انجمن را تأیید می‌کنند . مثلاً در مجله رایت ویزه نامه نیمه شعبان ۱۳۹۹ و همچنین در جزوه‌ای بنام در راه روشنگری در ۴۶ صفحه که در اسفندماه سال ۶۰ منتشر شد دو نمونه " استفتاء از امام " و دست نوشته شهیدان مطهری و بهشتی را متذکر شده و در جزوه همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت (در ۲۴ صفحه ، منتشر شده ، در سال ۶۱ عینیمه شعبان ۱۴۰۲) مجدداً به آنها اشاره کرده و در بخشی از آن می‌نویسد :

" در انتشار دو نمونه از فتاوی رهبر گرانقدر انقلاب دائر بر جواز مصرف سهم مبارک امام (ع) در تحقق تلاشهای این انجمن که نشان دهنده حرکت ما در راستای فقاہت است . . . سعی می‌کند از دو استفسار ، دو فتوی در نائید انجمن و به عبارتی در تحقق تلاشهای این انجمن که " نشان دهنده حرکت در راستای فقاہت است " بسازد لیکن نخستین بار در اوائل پیروزی انقلاب روی یادداشت‌های دکتر عنایت یا مهندس بازرگان در باره انجمن نیز تبلیغات می‌کرد که به تبع جو جامعه در نشریات بعدی در سالهای ۶۰ و ۶۱ و . . . نامی هم از آن نبرد .

و اما دستاویز قراردادن دست خط چهره‌های برجسته انقلاب نظیر شهید مطهری و بهشتی نیز مشابه نیرنگهای دیگر خوارج و قرآن بر سر سیزه کردن عمرو عامی است . در حالی که استاد مطهری و بهشتی در

نمایشگاه کتابخانه امام مهدی (عج) در سال ۱۳۵۶ که انصافاً ابتکارات جالبی در آن پدید آمده بود (وکلیه متون و کتب تحریر شده در باره حضرت ولی عصر در طول یازده قرن را گردآوری کرده و نمایشگاهی برگزار کرده بودند) شرکت می‌جویند و از ترتیب دادن و دایر نمودن این نمایشگاه و مسئولین برگزاری آن تقدیر و تشکر کرده و آرزوی توفیق آنان را در اینگونه ابتکارات و فعالیت‌ها می‌نمایند. و در کجای این دستنوشته چند جمله‌ای چه مستقیم، چه غیر مستقیم آمده است که اینجانب مطهری یا بهشتی روند فکری و تشکیلاتی فعلی این گروه را تصدیق می‌کنیم؟ در حالی که تضادهای فکری این دو بزرگوار با قاعدین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ... هنگامی که آثار آنان مطالعه شود چون روز روشن است که گوشه کوچکی از آن این است که شهید مطهری فیلسوفی عالیقدر بود و انجمن دشمن فلسفه و فلاسفه و ثانیاً مگر همین استاد مطهری، بهشتی و رفسنجانی و طالقانی و بسیار علماء دیگر، سازمان (منافقین) را پیش از انقلاب در سالهای ۵۲ با وجودی که امام آنرا تأیید نکردند و مخالفتی هم با آن ننمودند، حمایت نکرده و کمکهای مالی نمی‌کردند؟ و شهید رجایی بعنوان رابط سازمان با نیروهای مذهبی، این سازمان را تأیید نمی‌کرد؟ ولی آیا وضع به همان سوال باقی ماند؟ آیا علمای فوق‌الذکر با رو شدن دست منافقین خود نخستین کسانی نبودند که آنها را طرد کردند؟ آیا اگر این نیرنگ کالخورج را بپذیریم که چنان اشخاص متعهد به اسلام قاعدین را تأیید می‌کردند می‌توانیم به آن استاد بکنیم؟ آیا دلیلی وجود دارد که بعد هم تأیید می‌کرده‌اند؟ چرا انجمن رده‌های بعدی را منعکس نمی‌کند؟ چرا نمی‌گوید که بهشتی و مطهری آنها را بلحاظ فکری مردود شناخته‌اند، در حالیکه شهید بهشتی در باره آقای حلی (به مثابه شاخص فکری قاعدین) می‌گوید: "من ایشان را مطرود از جامعه روحانیت می‌شناسم" (۱) چگونه می‌توان

پاورقی در صفحه بعد —

بخود جرات داد و ایشان را جانبدار انجمن وانمود کرد و در حالیکه شهید مظلوم هنگامی که بی می برد فلان شخص بعنوان معاون تبلیغاتی کار می کند و منسوب به این گروه است، وی را کنار می زند. و همچنین تخالف فکری شهید مطهری با این گروه به آن درجه بود که دیگر مجالی هم به استاد نداده و خودشان بر او رده می نویسند و وی را متهم می کنند که برخی آثار ایشان که در حال و هوای خاصی ایراد شده روشنفکر مآبانه است و برخی آنرا پخش می کنند تا از او یک چهره ای روشنفکر زده تصویر کنند یا اینکه می گویند آثار ایشان هرچه به تاریخ شهادت شان نزدیکتر می شود پخته تر و خالص تر است! یعنی هرچه از تاریخ شهادت استاد به عقب بر گردیم آثار ایشان حاوی ناپختگی و ناخالصی است. خوب، منظور چیست؟ اگر یک قاعده کلی و عام است در مورد همه کسان نوشته ها صادق است؟ خیر در اینجا این قاعده عام برای مقصود خاصی طرح می شود. عبارت چنین است: "البته توجه داریم و دارید که کار خطیر و حیاتی غریزدائی با شهید مطهری و آثار گرانبار ایشان که هر کدام از حیث تاریخ نگارش نزدیکتر به زمان شهادت استاد تالیف یا تقریر شده — پخته تر و خالص تر می باشد — آغاز می گردد" ... از برخی برخوردهای ناشایانه (یا خدای ناکرده مفرضانه) عناصر بی توجه و یا التقاط زده ای که بعضا در دل کمترین اعتقادی به راه و رسم استاد شهید ندارند اما در مقام سوء استفاده از محبوبیت آن شهید سعید برآمده و اقدام به چاپ برخی سخنرانی های خاص از استاد که در حال و هوایی کاملاً متفاوت با حال و هوای کنونی ایراد شده و انتشار آن در مقطع حاضر مسلمان مورد رضایت خود استاد شهید نیز نمی باشد می نمایند تا به خیال خام از استاد شهید چهره ای روشنفکر مآب (از قماش همان روشنفکرانی که دیدیم

پاورقی صفحه قبل: ۱- بنقل از برادر حمید زاده که حضورا عین عبارت را از شهید مظلوم استماع نموده است.

و دیدید که چه بودند و چه می‌خواستند و چه کردند؟) و مثلاً مخالف با تأکیدات مستمر امام روی عزاداری سنتی سیدالشهدا علیه‌السلام ترسیم کنند" (۱) آیا این عبارات با این سخنان امام که آثار مطهری بی-استثناء مفید و سودمند است می‌آیند ندارد؟

ما اعلام می‌کنیم کسی که حق و کالت از استاد شهید گرفته است! که از جانب وی رضایت یا عدم رضایت ایشان را در مورد انتشار آثارشان به عموم برساند باید صراحتاً مشخص کند که منظورش کدامین سخنرانی یا (اثر استاد) است که در حال و هوای خاصی ایراد شده و چون جنبه روشنفکری دارد انتشار آن از استاد چهره‌ای روشنفکر مآب ترسیم می‌کند و کدامین اثر شهید مطهری ناخالص و ناپختگی دارد.

ثانیاً کسی که می‌خواهد چنین ادعائی بکند باید خودش بری از ناخالصی و ناپختگی و افکار ارتجاعی یا روشنفکر مآبی باشد.

آیا این اتهام بلحاظ این نیست که استاد در اوقات انقلاب درگیر مسائل فکری مورد حاجت انقلاب بود ولی در سالهای قبل از آن درگیر با احرافات و گرایشات فکری متنوع تحت لوای اسلام بود و از جمله اینکه اگر نظریات روشنفکران مسلمان و خودباخته و مارکسیستها، التقاطی‌ها و کاپیتالیست را نقد جانانه می‌زد یک شعبه از نقادانش متعلق بود به طرز تفکر خوارچی و نقد جریان قاعدین. دیگر اینکه این اساتید معظم همواره از مدتها پیش بر آن بوده‌اند و می‌گویند که با این گروه برخورد های فکری و اندیشه‌ای داشته باشند و از نظر تشکیلاتی از انجمن دور نشوند و آنرا تحت کنترل داشته باشند و در آن نفوذ کنند. و شهید مطهری با التفات به خیل جوانان مذهبی در آن تشکیلات بنابر جذب سهاده بودند.

شهید بهشتی می‌فرماید: "برنامه‌ریزی شده که با آقای مطهری و بعضی دیگر، آرام، آرام در انجمن فعالیت‌های سیاسی، خلاصه صیفه

اسلامی کار را بیشتر کنیم و این بدنه آرام، آرام فعالیتهايش قوی شود تا بتوانند آن پوسته را از بین ببرند و کلیت تشکیلات بصورت یک تشکیلات سیاسی اسلامی در بیاید" (۱)

این عبارات گویای این واقعیت است که اگر پاره‌ای از مسائل اسلامی هم در انجمن حلول دارد مرهون تلاش‌های شهیدین مطهری و بهشتی است و لکن، آیا اگر انجمن از نظر آنان یک جریان فکری انحرافی و خطرناک نبود این دویزرگوار اینسان به نفوذ در انجمن و تقویت صبغه اسلامی آن و تغییر و تبدیل آن به یک تشکیلات سیاسی اسلامی اهمیت می‌دادند؟

چرا اساسنامه پس از انقلاب اصلاح شد؟

انجمن همچنین در او ان سنه ۵۸ حدود پنج‌ماه پس از پیروزی انقلاب، مبادرت به تجدید نظر و اصلاحاتی در اساسنامه‌اش، با افزودن تبصره‌ها و متمم‌هایی نمود. که در شرایط انقلاب قادر باشد گاه به میخ و گاه به نعل بزند و دوبله موضع بگیرد و فی‌المثل در مواردی نظیر پاسخ به پرسشهای آیت‌الله حنّتی هرکجا اشکال و مسئله‌ای در رابطه با انجمن مطرح می‌شود فوراً شاهد خود را که متمم اساسنامه‌اش است برج بکشد که بلی ما مطابق اساسنامه‌مان مطیع و فرمانبردار رهبر عالیقدر انقلاب حضرت امام خمینی و "آماده خدمت به ارگانها و نهادها" و... و معتقد به ولایت فقیه و کذا و کذا هستیم.

ولی آنچه که در واقع انجمن بدان معتقد است و عمل می‌کند و نمودهای خارجی وافر آن (صرفنظر از مواضع درون‌گروهي) گواهی

۱- سخنرانی آقای پرورش در باره انجمن نکثیر شده توسط کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری.

قابل توجه است که این مطالب از یکی از اعضای دیروزین و موافقان نسبی امروزین انجمن نقل شده است.

می‌دهند اساسنامه پیش از باصطلاح اصلاح افزودن و متمم و تصره است . اگرچه تفاوتی و تعارضی با افزودن متمم‌ها در اساسنامه ایجاد نشده است مثلاً انجمن همچنانکه بارها از جمله در قطعنامه سمینار خود اعلام کرده در متمم اساسنامه نیز حرکات و خط مشی خود را در دوران طاغوت یک ربع قرن خدمات آموزشی و مبارزات عقیدتی و مکتبی می‌نامد .

در مقدمه چنین آمده است : " انجمن خیریه حجتیه مهدویه که بیش از یک ربع قرن در محیط سراسر فشار و اختناق رژیم سابق در انجام خدمات آموزشی و مبارزات عقیدتی و مکتبی کوشا بوده ، اینک در طلوعه استقرار کامل جمهوری اسلامی بدنبال بررسی‌ها و تبادل نظرها لازم دید تا به منظور توسعه و گسترش فعالیت‌ها و خدمات ، مواد اصلاحی و تکمیلی زیر را بر اساسنامه پیشین افزوده و به آگاهی برادران و خواهران خدمتگزار امام زمان علیه السلام برساند " ضمناً آقایان همرهم نموده‌اند و در قضای آزادی به برکت سرنگونی رژیم اختناق بیاد فشار و اختناق دوران رژیم سابق افتاده‌اند .

در شریه دیگری می‌گوید : " انجمن حجتیه مهدویه که بنیادی دینی یا زیربنای تفکر شیعی است و بیش از یک ربع قرن همت خود را در خدمت به اشاعه فرهنگ و اندیشه تام و تمام اسلامی قرار داده " (۱) با در پیشگفتار جزوه همگام با انقلاب اسلامی مدعی می‌شود : " انجمن حجتیه مهدویه بیش از سی سال که کار خدمتگزاری مذهبی خود را بی هیچ نام و نشان و با الهام از اندیشه پاک و احساس مسئولیت و غیرت و حمیت دینی عالمان ربانی شیعه آغاز نموده است " (۲) که مصداق این عالمان

۱- صفحه سوم نشریه در راستای انقلاب اسلامی از انجمن حجتیه مهدویه که از نشریه داخلی انجمن بنام " انتظار " شماره ۵ نقل شده است .

۲- صفحه سوم - پیشگفتار نشریه همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت از انجمن

دینی منظور این گروه جز آقای حلبی و گروهی از همفکران انجمن نیست .
در قطعنامه سمینار خود با شرکت مسئولین شهرستانهای تابعه که
در فروردین ماه ۱۳۶۰ در تهران برگزار شد اعلام می دارد که : " انجمن
بر مواضع قبلی خود تاکید و با فشاری می کند " .

۲- در متمم ، رهبری امام خمینی را بدون قید کلمه امام مورد
تاثید قرار داده و مرتب این مسئله را در مقابل آن مطرح می کند که انجمن
آنگونه از فعالیت های سیاسی ، اجتماعی را انجام می دهد که مورد تاثیر
و اشراف مراجع عظام شیعه باشد و در ضمن از رهنمودهای رهبری انقلاب
هم پیروی می کند و خبری از تاثیر عملکرد انجمن از سوی ولی فقیه وقت
و اشراف او بر فعالیت های سیاسی ، اجتماعی ، نظامی در متمم اساسنامه
نیست و منظور از مطرح کردن مداوم مراجع ، همان افرادی مدنظر انجمن
هستند که حتی با وجود اعلم شناخته شدن و مرجعیت عامه امام و تثبیت
مرجعیت عامه و زعامت ایشان ، با امام و انقلاب اسلامی ناهماهنگی
و ناهمخوانی دارند و انجمن ، تقلید و متابعت از آنان را جایز شمرده
است ، یعنی افرادی نظیر آقای قمی ، که "تظاهرات اول انقلاب را از سوی
خارجی ها می دانستند" (۱) یا می گفتند که " تا ظهور حضرت مهدی
نمی توانیم دولت اسلامی تشکیل دهیم " (۲) یا مثل آقای خوئی که
می گوید : " خریط مردم بوده است که در مقابل مسلسل ایستاده اند " (۳)
یا شریعتمداری و امثالهم . و آقای حلبی هم پس از انقلاب با ایشان ،
بیشتر هماهنگی و همراهی داشته است تا با خط امام و از ناحیه آقای

۱- به نقل از مصاحبه حضرت آیه الله شیخ ابوالحسن شیرازی با پیام
انقلاب شماره هشتاد و سه ص ۲۳ ستون اول .

۲- مصاحبه آقای قمی با روزنامه میزان مورخ ۱۶/ اسفند/ ۱۳۵۹ .

۳- به نقل از سخنان امام سه روز پس از شهادت ۷۲ تن در فاجعه
دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی .

قمی و شریعتمداری و حزب وابسته به او (خلق مسلمان) برای مجلس خبرگان معرفی می شود .

این قسمت از متمم اساسنامه که قبول رهبری امام را در کنار اشراف مراجع بر انجمن تصریح می کند چنین است : " حمد و سپاس بی-کران خداوند منان را ، سزااست که انقلاب اسلامی ملت مسلمان ایران را تحت عنایات خاصه ولی اعظمش حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و رهبری قائد کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی خمینی و تائید و حمایت مراجع عالیقدر دامت برکاتهم به پیروزی رسانید : نظام مستبد و ظلم پیشین را سرنگون و نظام جمهوری اسلامی را جایگزین آن ساخت . . .

۲- انجمن بر اساس بینش اصیل شیعی در زمان غیبت کبری ، خود را به تبعیت از حضرات نواب عام و مراجع عظام دامت تائیداتهم موظف دانسته از هدایت و حمایت آن مقامات بهره مند بوده و در آتیه نیز این شیوه مرضیه را دنبال خواهد نمود .

۳- انجمن با آرمان تداوم نظام جمهوری اسلامی تا ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه خود را در زمینه های سیاسی و اجتماعی به پیروی از رهنمودهای رهبری عالیقدر انقلاب موظف دانسته هر خدمتی را که از عهده اش برآید مجدانه انجام خواهد داد .

۴- افراد انجمن می توانند بشخصه در هرگونه فعالیت های سیاسی نظامی یا اجتماعی که تحت اشراف یا مورد تائید مراجع عظام شیعه باشد شرکت نمایند . . . "

و در آخر متمم اعلام می کند که : انجمن مجاهدت خود را در زمینه مبارزه با فرقه گمراه بهائیت در کنار دیگر خدماتش تا از بین رفتن کامل امکانات اجتماعی و اقتصادی و تشکیلاتی بهائیت ادامه می دهد . اما بالاخره باید کدامیک از این دو اصل متعارض را در یک متمم باور کرد ؟ آیا ولایت فقیه بر انجمن حاکم است یا ولایت مراجع ؟ آیا در حالی که بقول آقای پرورش : " ولایت فقیه اولی تر از ولایت حزبی و

تشکیلاتی در جامعه اسلامی است" و محور جامعه ولایت فقیه می باشد اگر ولی فقیه امر به توقف یا انحلال تشکیلات بنماید آیا انجمن حاضر وقائم به تبعیت از ولی امر مسلمین می شود یا نه؟ مسلماً طبق این اساسنامه و متمم آن خیر زیرا اولاً: در چشم انداز انجمن همانگونه که از نظر تان خواهد گذشت امام در بستر مسائل سیاسی ولایت دارند و انجمن بقول خودش یک حرکت فرهنگی غیر سیاسی است، ثانیاً می گوید افراد انجمن می توانند در فعالیت هایی که به نائید یا تحت اشراف مراجع عظام رسیده باشد شرکت کنند. پس بنابراین اگر ولی امر نیز حکم انحلال صادر کرد، نائید مراجع دیگر برای گریز از زیر بار این حکم و ادامه فعالیت گروه کفایت و وفایت می کند. این مطلب هنگامی عیانتر می شود که در حای دیگری از متمم اساسنامه انجمن می گوید: "اگر این حرکت تشکیلاتی از بین رفت ولو یکنفر هم باقی مانده باشد باید زیر نظر یکی از مراجع مورد پذیرش تا ظهور امام زمان (ع) به حرکت ادامه بدهد". همانطور که مسوق الذکر است حزب قاعدین که با پیروزی انقلاب وادار و محاب به عقب نشینی شد و مدتی را در تحیر و سکوت گذرانید علاج و چاره های تدید جز اینکه با یک تغییر موضع تاکتیکی مجدداً عرض اندام کند و دست به اعمالی زد که فوقاً اشاره شد و از طرفی از درون، تحت فشار بود که مواضع خودش را تغییر و تطویر دهد و خود را زیر نظر مستقیم امام بنهد که با آن مقابله می شد و این مقابله منجر به خروج یا اخراج جمعیتی از انجمن گردید.

حجت الاسلام خوئینی ها می گوید: بعد از پیروزی انقلاب این جریان تضعیف شد، البته با اوجگیری انقلاب تضعیف گردید. تضعیف شدنش با اینکه بسیاری از نیروهای مؤمن آن جریان برگشتند آمدند به انقلاب پیوستند ولی آن جریان از بین نرفت و نابود نشد" (۱)

و مهندس طبیب یادآوری می‌کند: "تا اینکه بهر حال انقلاب پیروز شد و در همین جریان انقلاب، تدریجا این جلسات تعطیل می‌شدند و افراد آن پراکنده و از انجمن جدا می‌شدند تا اینکه انقلاب پیروز شد و بعد از پیروزی انقلاب آن جناح خط امامی و بچه‌های انقلابی انجمن خیلی صریح گفتند که انجمن از خودش انتقاد کند، انجمن باید دقیقا تجدید نظر کند، در اساسنامه‌اش و بگوید که در ارزیابی اشتباه می‌کرده و بعد هم مواضع خط امامی را اتخاذ و زیر نظر مستقیم امام باشند، خوب این گروه که عده‌شان خیلی قابل توجه بود با مقاومت مدیریت انجمن روبرو شدند و نهایتا کارشان به اینجا کشید" (۱۰).

منجمله از توجیهاتی که گاه در قبال پرسشها مطرح می‌کردند این بود که ما در گذشته تقیه می‌کردیم تا بتوانیم در فضای باز و فارغ از محظورات و مشقات کار کنیم و استهاد می‌کردند که فلان معصوم هم تقیه می‌کرده و سکوت در مقابل جنایات شاه را اینطور توجیه و تفسیل می‌کردند که "سکوت گذرگاه تجهیز است" یا پس از یکی از خطبه‌های نماز جمعه "حجت‌السلام خامنه‌ای که در آن جمله: "عمر رضی الله عنه" را بکار بردند، قاعدین مطرح می‌کردند: شما که در حاکمیت و اکثریت هستید در برابر یک مشت سنی تقیه کرده‌اید آنگاه ما که در اقلیت بودیم و در برابر یک رژیم حاکم اگر تقیه نموده‌ایم مستحق ناسرائیم؟ معنایی که انجمن از تقیه استغهام و استنباط کرده خلاف آن معنایی است که در نظر علماء شریعه و روایات صحیحہ منصوص است و پرواضح است با تفسیر و تعریفی که برای آن قائل شوند توجیه سارش و خدمات شاهانه میسر می‌گردد.

^۴ معنی تقیه که واجب است، این است که شخص مؤمن در جایی

که اظهار حق کردن برای او خوف ضرر عقلانی به جان یا مال یا آبروی او هست خود را نگاهدارد و اظهار حق نکند بلکه اگر ناچار شد به جهت حفظ جان یا مال یا آبروی خود به موافقت کردن با مخالفان بزبان، با آنها موافقت کند لکن قلب او مخالف زبان او باشد". (۱)

یعنی اگر دین در خطر نابودی افتاد، یا آزادی‌ها سلب شد و مستضعفین در مهلکه حکام جور بودند یا حقوق انسانی تضییع شد، دفاع تو مشروط به این است که خسارت و ضرر مالی و جانی نداشته باشد و آبروی تو نیززد و لطمه نبیند. عبارتی آبروی انسانی و مال او اولی‌تر از حفظ دینی است که امام خمینی می‌فرماید: همه ما باید فدای اسلام شویم و اولی‌تر از حقوق حقه بشری است.

بناءً علی ذلک تقیه مورد ادعای انجمن به مفهوم واقعی خودش نبوده است و یک مفهوم تصنعی و ساختگی دارد و آنچه که او در توجیه سازشکاری‌اش می‌گوید دروغی بیش نیست چرا که اولاً تقیه برای حفظ ایمان است، نه برای حفظ مؤمن و آبروی او، در ثانی به فرض وجود شرایط تقیه هم در آن موقع باید بنابه شرایط اضطراری سکوت کرد و حق را اظهار نکرد و موضع نگرفت ولی اگر کسی موضع گرفت و موضع تأشیدآمیز هم اتخاذ کرد و پا روی حق نهاد که این غیر از اظهار نکردن حق است و اگر در جهت باطل قرار گرفت، این دیگر تقیه نیست. اگر با ساواک همدستی کرد وابستگی است، نه تقیه، پیوستگی است، نه سکوت، و هنگامی که افرادی از قاعدین دستگیر می‌شدند و برای ساواک ثابت می‌شد منسوب به انجمن است بلادرنگ و فاصله آزاد می‌شد و خود انجمن رهنمود می‌داد که اگر بازداشت شدید خودتان را معرفی کنید تا فی‌الغور رها

۱- ص ۶۲ از کتاب وظیفه مردم در غیبت امام زمان (عج) تألیف

حاج میرزا محمد تقی اصفهانی تقیه را این چنین تعریف کرده است و این تعریف مورد استفاده فراوان انجمنی‌ها نیز گشته است.

شوید. از سوئی ساواک هم مبارزین را تشویق به ملحق شدن به قاعدین می‌کرد و نام این کار کیاست و پنهان‌کاری نبود، بلکه رحوت و خوف و خیانت بود.

در مورد تقیه کردن و این پرسش که چرا شما آزادانه فعالیت می‌کردید و مانعی برایتان نبود، آیا با دستگاه کنار نیامده بودید؟ گاه مثلی هم می‌زدند که اکنون که حزب توده و ... آزادانه فعالیت می‌کنند و کسی جلوگیری و ممانعت آنها را نمی‌کند آیا می‌توان گفت که حزب توده، جمهوری اسلامی را پذیرفته یا جمهوری اسلامی کمونیستی است و لکن همین منطق را خودشان (حزب قاعدین) علیه جمهوری اسلامی مکرراً استعمال می‌کردند و با استناد به آزادی عمل حزب توده گاه‌ها مارک و بر-چسب توده‌ای یا کمونیستی را به دولت یا ... ملصق می‌نمودند.

تلاش برای سرپوش نهادن بر ماهیت انجمن بجای برخورد صادقانه و اعتراف به گناه:

انجمن که بلحاظ پیشینه سیاه‌گونه و غیر قابل کتمان خود اگر در بحر احمر غوطه‌ور شود ظاهر نگردد، در راستای تحریف حقایق از پیشینه خود می‌کوشد تا اهتمام خویش را مشابه اهتمام مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری جلوه دهد و چنین ادعا می‌کند که علمای جلیل‌القدری نظیر علامه طباطبائی و شهید مطهری و ... اعلی‌الله مقامهم حتی یکروز حبس نگشیده‌اند لیکن کار زیربنائی انجام داده‌اند "زیرا انقلاب دو جنبه دارد: یکی جنبه زیربنائی آن یعنی سازندگی فرهنگی است که اگر اثر ذیقیت اصول فلسفه و ... نبود اکنون انقلاب اسلامی به زبان مارکسیستی چاپ می‌شد و دیگر جنبه روبنائی آن است که تظاهرات و درگیری‌های سیاسی است و سپس نتیجه‌گیری می‌کند که جهت حراست و حفظ سنگر خود یعنی تشکیلات در امور تاکتیکی و روبنائی کار نمی‌کردیم و در صورتی که مبادرت به صدور اعلامیه ضد رژیم می‌نمودیم از فعالیت

ما که زیر سازی فرهنگی بود مانعت می شد " و ما موکدامی گوئیم که علامه طباطبائی و شهید مطهری ... اعلی الله مقامهم مداخله سیاست را محکوم نمی ساختند ، مخالف ولایت فقیه نبودند ، دیدگاه منفی راجع به جنگ و جهاد و فلسفه و ... نداشتند ، عون آخوند نماهای درباری و خصم امام و روحانیون خط امام نبوده و سب ایشان نمی کردند و کلمات مستهجن نثار آنها روا نمی داشتند بلکه از ارادتمندان خاص حضرت امام بوده اند . و با نظرگاههای حزب قاعدین پیرامون حضرت حجت و باتک نظری ها و ... مخالف بودند و و ... آنان دل گرمی مبارزین بودند و اعلامیه های مرحوم طباطبائی در مقاطع سیاسی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا اوچگیری نهضت اسلامی و ظهور انقلاب ، همین افکار و سلیقه ها و سابقه سیاسی و مبارزاتی ایشان بوده و همچنین عضویت شهید مطهری از سوی امام ، در شورای رهبری پنج نفره سازمان مؤتلفه اسلامی (به همراهی شهید بهشتی و عراقی) که سازمانی نظامی و سیاسی بود و حبس های کوتاه ایشان و عضویت در شورای انقلاب مبطل بر حبس های ناچسب مارقین است که " الغریب یثشبث بکل حبش " ما بانه از قبول سابقه تاریک خود ایامی کنند . اما بر فرض اینکه چنین شخصیت ها و بزرگانی در میادین حبس و زجر و شکنجه و تبعید و ... نبودند با استغناء بخشیدن بفرهنگ وایدئولوژی حاکم بر انقلاب مایه ها و اسناد فخر انقلاب را آفریدند . آن دو گوهر گران بهای ، از تصدیق دستگاه جور میری بودند لیکن در حزب قاعدین مشاهده شده ، مطابق اسانامه که می بایست تحت نظر مقامات ذیصلاح حکومتی باشند ، نسخه ای از فرم ها و پرسشنامه هایی که هر چند ما میکبار افراد پرمی کردند و بواسطه کانالهای خاصی به سازمان به اصطلاح امنیت نیز ارسال می شد ، در ساواک موجود است تا از کیفیت امور و کمیت نیروهای انجمن مطلع باشند و البته طبیعی است که طبق اسانامه ، سازمان امنیت بعنوان " نظارت ناظر ذیصلاح " بایست از کیفیت و کمیت یا خبر باشد . و معنای حفظ سنگر نیز این بود که اگر فردی تا بیل سیاسی یا مبارزاتی بروز میداد برای چشم ترسی یا یک باز پرسى به سازمان امنیت معرفی میشد و معنای سنگر داری این است که وقتی " در حدود سال ۱۳۴۵ در جلسهای که آقای حلی و جمعی از علما حضور داشتند و شهید دکتر مفتاح نیز حضور داشته و از اختناق و مانعت از سخنرانی های مذهبی انتقاد و گلمیکردند ، آقای حلی بر میآشوبد و اظهار میدارد که بد میکند شما ، بر خلاف مصالح مملکت صحبت میکند ، دستگیرتان میکند

ولی ما کمیسیونها و کنفرانسهای عظیم تشکیل می دهیم و هیچکس مزاحم مانعی شود" (۱)

آیا دلسوزی برای مصالح رژیم در مجلس خصوصی از علماء و روحانیون و برخاستن به شهید مفتوح و نظائرهم که اگر دستگیر می شوید مقصر خودتان هستید و بد نکند و خلاف مصالح مملکت سخن نگوئید و ... حفظ سنگر است؟ آیا اینکه آقای حلبی در دوران اختناق در سال ۵۶ بر فراز صبر، کرسی و منصب پامبر اکرم می گوید: "عدهای از راه خطبههای جهادیه علی (ع) جوانان را تحریص و تحریک می کنند به بی نظمی و خرابکاری" و فتوی دادن به اینکه ترور عناصر رژیم حرام است "سنگرداری است؟ تأیید دستگاه مطلقاً توجیه پذیر نیست. سکوت و بی تفاوتی را می توان با تقیه توجیه کرد (اگر تقیه در آن سامان و هنگام حرام بود) لیکن اختلاط با دستگاه را نمی توان با تقیه توجیه کرد.

و اما، می پذیریم که آیت الله حاکری با تأسیس حوزه علمیه قم و شهید مطهری و علامه طباطبائی، یا آثار خویش گام های زیربنائی برداشتند ولی غلط اندازی و خود را مسائل جلوه دادن و قیاس مع الفارق نمودن چرا؟!

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.

آیا حزب قاعدین بجز مجالس قرائت قرآن، نفی بهائیت و تعلیم عربی و انگلیسی (با فلسفه ای که برای آن ذکر کرده ایم) و مباحثه و مطالعه پیرامون امام زمان (عج) تنها درحد شناسائی زمان و مکان تولد و تاریخی

۱- به نقل از سخنان حجت الاسلام طوسی (نماینده امام در - استان خراسان و تولیت آستان قدس رضوی) در باره انجمن - سوار آن موجود است.

۲- لفظ خرابکاری، ساخته رژیم طاغوت علیه مخالفان خود بطور اعم از مذهبی و غیر مذهبی بود.

از غیبت صغری و کبری و لزوم وجود حجت خدا، کدام افعال را داشته‌اند که حداقل موردی را نشان دهند که فعالیت زیربنایی داشته‌اند البته برای تقریب. دهی شاهد مثالی ذکر می‌کنند که چون ارتش غیر سیاسی‌وار امور سیاست منع قانونی شده بود و برای عناصر مذهبی میسر نبود که در سازمانهای مذهبی، سیاسی، فعالیت کنند لذا انجمن به لحاظ اینکه اعلان داشته بود ما را با سیاست کاری نیست مورد حساسیت نبود و از نظر رژیم عضویت و فعالیت در تشکیلاتی نظیر انجمن به لامانع بود و انجمن با تکیه بر این‌وجه مشترک غیر سیاسی بودن امکان یافته بود که در ارتش به مثابه رکن قدرت و حاکمیت رژیم رخنه کرده و عناصر مذهبی را مجذوب نماید و این عناصر جذب و شناخته شده سرمایه‌هایی بودند که انقلاب توانست پس از پیروزی از آنان استعانت گرفته و ارتش را بدستشان سپارد و در این رابطه چند نمونه را که از ابتدا من بعض الجہات یا سلطنت خواهان مذهبی مرتبط با انجمن، مفارقت داشتند ذکر می‌کند. و اینهم خلق خدعه و حیلہ‌ای دیگر از سطح نان بهررخ روز خوردن و سوار شدن بر پیشامدهاست و لکه تنگ را چنان معکوس و وجیه‌الصلاح جلوه می‌دهد که گویا حزب قاعدین بوده است که (با انبوه قرائن و شواهدی که بر معاشات و تلاش آن برای توسعه اسلام سعودی مآب حجیت دارد) پلان-های براندازی و اسقاط رژیم را تدارک دیده است. ولی مگر حتی لحظه‌ای خیال انقلاب در مخیله خویش داشته‌اند که به اینچنین کذبهای محیر-الشیاطین چنگ می‌یازند.

این حیلہ از نوع مکر مکاران شکنجه‌گر و مهره‌های ارتش عنکبوتی طاغوت است که ادعا می‌کردند: ما به سربازان و زبردستان ظلم می‌کردیم بیگاری و حمالی از آنها می‌کشیدیم و سلی‌های ناحق می‌نواختیم، تبعیضات را تشدید و شکنجه را اعمال می‌کردیم تا نارضایتی حاصل و رژیم طاغوت متزلزل شود، اما چه کسی است که باور کند آن عناصر حتی یک آن خیال انقلاب و احیای اسلام در سر می‌پروراندند؟

حزب قاعدین اساساً انقلاب را امری ناممکن و منتفی تلقی می‌کرد بدین طریق که تحولات و انقلابات را بررسی کرده و از سرانجام آنها نتیجه می‌گرفتند که هیچ انقلابی تاکنون قادر نبوده روی پای خویش استوار بماند و عموماً یا به شرق وابسته شده‌اند یا به غرب. لهذا انقلاب به ظهور فرمانده الهی امام زمان (ع) موکول می‌شد. این تحلیل و بررسی مشابه استنتاج حزب توده بود که می‌گفت بدون وابستگی به اردوگاه شرق انقلاب به دامان غرب می‌غلطد و منافقین (محاربین با خلق) که انقلاب مستقل از دو اردوگاه را ذهنیت قلمداد کرده و می‌گفتند تجربه تاریخی انقلابات حاضر نشان می‌دهد که بدون جذب شدن به یکی از بلوک‌های قدرت شرق یا غرب نهضت‌افت کرده و وابسته خواهد شد و هرج‌ریان و جناح سومی در بستر مبارزات ملتها را یکسر همبندی شرکت‌آمیز تلقی می‌کردند.

" سازمان ما از همان آغاز تاسیس خود واسطه قراردادادن اسلام را مابین کمونیسم و سرمایه‌داری که جوهر ادراک خرده بورژوازی از اسلام است، یکسر همبندی شرکت‌آمیز تلقی نمود و ورشکستگی تاریخی تئوریهای از قبیل راه سوم را با صراحت اعلام کرد (مراجعه شود به کتبی نظیر امام‌حسن و دینامیزم قرآن که در سال ۴۸ توسط گروه ایدئولوژی سازمان نگارش یافته است) همان تئوری‌ها و استنباطاتی که بدلیل تمام نمونه‌های عطلی آن (مصر، سودان، تونس و ...) سرانجامی جز سقوط به دامان سرمایه‌داری نداشته و اسلام را به ضرر آرمان زحمتکشان و مستضعفان و..." (۱)

این تئوری منافقین و هم‌اندیشان آنها یعنی طرد و نفی راه سوم مرادف با پذیرش یکی از دو سیستم موجود در جهان (کمونیسم و سرمایه‌داری) که با شباهت به تئوری حزب قاعدین می‌باشد بر استدلال پایه

چوبیتی استوار است و نمونه‌های عملی مانند مصر و سودان و تونس که در استنتاجات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، پس از موجزترین تامل و تعمق و مطالعه در آنها و انقلاب اسلامی و انکشاف خصائص و ویژگی‌های متعلقه‌شان، استثنائی‌ویگانه و بی‌نظیر بودن انقلاب اسلامی احراز می‌گردد و تمایز ماهوی آنها به منصفه ظهور می‌نشیند و از آجائی که هیچکدام یک نهضت اسلامی همه‌جانبه و تمام عیار نبوده و عمدتاً یا التقاطی یا سوسیالیستی بوده‌اند، فی الواقع درس تاریخی و رشک‌کنکی قیاسها و حرکت‌های التقاطی و غیر اصیل و سوسیالیستی را صراحتاً اعلام می‌کند.

ضد انقلاب راست :

جریان غربگرایی در صورت نهضت آزادی منزوی شده بود و با پیروزی بنی‌صدر در انتخابات در قالب و شمایل جدیدی و با ماهیت خطرناک‌تری پروبال گرفت و بخش قابل توجهی از عناصر مهم مشکله این طیف جدید را جاسوسان مستقیم سیا از قبیل بنی‌صدر، مدنی، قشقائی، همدوم (۱) و ... و جاسوسان غیر مستقیم تشکیل می‌دادند که در کنار آن جاه‌طلبان و قریب‌خوردگانی نظیر شریعت‌مداری و چندتن از خویشاوندانش و ... بودند که به عارضه سخت و جنگ سردی (با پشت جبهه قرار گرفتن منافقین و پیکار و رنجبران و جبهه ملی و ...) که مقدمه تنش نوین و برخورد‌های قهرآمیز و اضمحلال آنان بوده برخاستند.

مارقین که در این میان با خط غرب‌گرا نوعی قزابت ماهوی داشتند ولی به لحاظ اینکه خط امام نیز از یک پایگاه وسیع اجتماعی و در عین مطلوبیت برخوردار بود چون برای انجمن محرر نشده بود که سرانجام کدامیک از طرفین غلبه خواهند کرد، به این تحلیل رسیده بود که دوطرف را داشته باشد و هرچند احساس نزدیکی بیشتری به خط غرب‌گرا

می‌کند لیکن احتمال پیروزی خط امام را هم می‌داد و در پی این تحلیل است که انجمن هم در جناح خط امام و هم در جناح خط غرب رخنه می‌کند و در هر دو طرف عواملی را نفوذ داد که از جنبه اطلاعاتی نیز حائز اهمیت بود. مثلاً در دفتر هماهنگی (ضد انقلاب) سی صدره فردی را داشتند که مشترک‌کننده ویژه نامه کودکان در روزنامه انقلاب اسلامی ربان گویای ضد انقلاب بود و نیز مسئول انتظامات دفتر سی صدر ملعون و دکتر شرفی که در زمان مدنی فرماندار مسجد سلیمان بود و ... و از اینطرف در بین جناحهای خط امام نیز رخنه کرده بودند. در بطن انجمن کالخورج هرگاه محبور می‌شدند زیر فشار و سوال افکار داخل انجمن اعمال ضد انقلابی سی صدر (ویژه) در مسئله ۱۴ اسفند که با حمایت گروههایی مثل منافقین، پیکار و رجبران و ... که انجمن داعیه ضدیت با آنها را داشت، تسلیح سپا کردند) را محکوم کنند، می‌گفتند بهشتی و سی صدر هر دو محکوم و مضراند.

در مجموع انجمن کوچکترین موضع منفی در قتال جریان سی صدر جنبه ملی و نظامی ۲۵ خرداد آنان و حزب خلق مسلمان که حامی اش شریعتداری بود و ... اتحاد نکرد و حتی پس از اینکه شریعتداری از مرجعیت مایکند در اعلامیه‌ای که جهت محکومیت نوطه مشترک قطب‌زاده، شریعتداری پخش کردند بدون اینکه نامی ببرند "گروهی بنام عوامل فاسد روحانی‌نما" را محکوم کردند و در قتال سی صدر هم با آخرین لحظات که با همیاری ضد انقلابیون چپ و راست دیگر آتوب‌های خیابانی برپا می‌کردند هیچگونه جبهه‌گیری مخالف نکرد و پس از اینکه سی صدر بعنوان یک تکیه‌گاه ضد انقلاب از مقام رسمی عزل شد و کار به اتمام رسیده بود و شکست قطعی خط کفر عرب علیه خط امام را رویت کردند دیگر علاجی و گریزی جز محکوم کردن سی صدر نبود اطلاعاتی صادر و او را خود فروخته خواندند. عجیباً که چه رود به کشف حقایق نائل شدند! و بعدها به آن افتخار هم می‌کردند!

شیوه‌های عملکرد نفوذی:

حزب قاعدین که هرکجا پای مبارزه با رژیم مستبد سلطنتی در میان بود کاری به سیاست نداشت ولی در مبارزه با حرکتهای انقلابی اسلامی دقیقاً سیاسی بود، پس از پیروزی انقلاب دفعتاً سیاسی شد و در جوابیه آیت‌الله جنتی می‌گوید "لازم به تذکر است که چون یک حرکت تبلیغی صحیح اسلامی نمی‌تواند نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت باشد..." (۱) بر خلاف آنچه در اساسنامه‌اش متصوص و به صراحت آمده است (در بخش سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد) گود سیاست را برگزیده و دست به نفوذ در ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی برای قبضه قدرت و پیاده کردن نظرات خود زد.

مهندس طبیب می‌گوید: "علت اینکه تلاش می‌کنند تا مسئولیتهائی را بدست آورند این است که می‌خواهند آن طرز فکر و برداشتی را که از اسلام دارند با وجود خودشان در ارگانها، به اجراء در بیاورند" (۲) از جمله این مراکز و نهادها که چشم طمع بدان دوخته شده بود، سپاه، جهاد، حزب جمهوری اسلامی، استانداری‌ها، دادگاه انقلاب، انجمنهای اسلامی و بویژه آموزش و پرورش و ... بودند که در تمامی آنها رخنه کرد و در برخی شهرها نظیر اصفهان و ... استانداری‌ها را قبضه کرد در برخی شهرها با نفوذ در سپاه، خود را بر آن مسلط کرد، که بحمدالله با پاکسازی شدن آنها از سپاه این سنگر غصبی را همان اوائل کار از کف دادند و پس از تصفیه از سپاه در بلادی نظیر قائم شهر، کرمانشاه، سیروار و ... به موضعگیری و تحریک علیه سپاه مبادرت ورزیدند و

۱- اعلامیه ۱۲ آبان ۱۳۶۵ انجمن حجتیه مهدویه - کیهان ۱۴-

آبان ۱۳۶۵.

۲- آرادگاه دوشنبه سوم اسفند ۱۳۶۵ قسمت آخر (هشتم) مصاحبه

افتراعات بسیاری مثل امتی‌ها و میثی‌ها و یا جنبشی به آنان نسبت دادند .

از دیگر ارگانهای مورد طمع شان آموزش و پرورش بود . بعلت حساسیت این ارگان و تمرکز نیروی وافر طاغوت روی آن و با تصفیه‌های بعد از انقلاب و خلا، شدیدی که ایجاد شده بود و نتیجتا وجود مربیان و معلمان مکتبی و مذهبی لازم بود . انجمن که دارای نیروهای از قبل آماده و تربیت شده، مقدس‌آپ بود براین ارگان مهم چنگ انداخت . چونکه اصولا از فعالیت‌های انجمن تربیت افراد برای بحث و سخن‌و جدل است و در تئوری و توجیه مسائل و بافتن مطالب زبردست بیار می‌آورد و رسوخ مارکسیستها زمینه مناسبی برای مطرح‌شدن و رشد اینها در آموزش و پرورش بود هر چند که معلومات کانالیزمو کلیشه‌شده این افراد را اگر علم، فرض بگیریم ، تازه مصداق بارز کمثل الحمار یحمل اسفار هستند زیرا مردم میدان حرف و جدل اند نه میدان جنگ و مبارزه و عمل .

یکی از مشکلات و گرفتاری‌های شهیدان عزیز رجائی و باهنر در دوران مسئولیت‌شان در آموزش و پرورش حضور گسترده این نیروها بود که آن بزرگواران نیز با جدیت در تصفیه اینان کوشیدند و شهید رجائی در یک سخنرانی برای مربیانی که از تربیت معلم بودند در تهران، می‌گوید : " من انجمنی‌ها را نمی‌پذیرم و اینها را ما راهشان نمی‌دهیم " . از سازمانهای دیگری که سخت مورد توجه انجمن قرار گرفت مراکز اطلاعات و امنیت سابق (ساواک) در شهرها بود که با دست‌اندازی به آن مراکز اقدام به ضبط و محو مدارک و اسنادی نمود که می‌توانست پرده از روی روابط انجمن با ساواک و خیانت‌های آنان بردارد . مثلا مرکز اسناد ملی جمهوری اسلامی ایران در تهران که تا حدود سال ۶۲ در قبضه باند حزب مارکسین بود یکی از اسناد مربوط به انجمن پاک شده است و پس از اینکه ، امام از مآوقع مطلع گردیدند مسئول این سازمان را تعویض فرمودند و طبعی است که آثاری از اسناد علیه خود باقی نمی‌گذارند لیکن جواب

این اختلاس از دولت اسلامی و بیت‌المال را چه خواهند داد .

حضرت آیت‌الله جنتی در خطبه‌های نماز جمعه ۶۱/۷/۹ در این باره یادآور شدند که : " علت اصرار شما دایر براینکه در مراکز اطلاعاتی نفوذ کنید و اطلاعات جمع‌آوری نمائید برای چیست ؟ به چه مناسبت ؟ شما می‌خواهید در قسمت فرهنگی فعالیت نمائید یا سیاسی ؟ دلیل اینکه اطلاعات جمع‌آوری شده رابه مراکز بهرمروری و به ارگانهای انقلابی نمی‌دهید چیست ؟ چرا ؟ ... مگر سپاه یا ارگانهای مشابه نباید دارای آن اطلاعات باشند تا ضد انقلاب را پیگیری نمایند . چرا با سپاه بصورت کامل همکاری ندارید ؟ (منظور همکاری اطلاعاتی در باره ضد انقلاب و اطلاعات در مورد آنهاست که انجمن در اختیار دارد) ، آیا شما به خودتان اجازه می‌دهید از امکانات دولتی استفاده کنید و در رابطه با این استفاده مجوز قانونی و شرعی دارید یا نه ؟ " .

مهندس طبیب نیز متذکر می‌شود : " اما افرادی از انجمن درمراکز اطلاعاتی نفوذ کرده‌اند و مدارکی نیز از آنجا خارج کرده‌اند که طبعا این مدارک مربوط به ضعفهای آنها خصوصا مدیریت آنها (احتمالا منظور ارتباط سران انجمن با ساواک است) بوده است و این عمل کاملا محکوم است چرا که سرقت اسناد از دولت جمهوری اسلامی است و نمی‌توان آنرا توجیه کرد " (۱)

حزب کالخورج طوسی نامه‌ای در پاسخ آیت‌الله جنتی ضمن اینکه هیچ سخنی از ربودن اسناد و مدارک متعلق به دولت اسلامی به میان نمی‌آورد و با مطرح کردن رعایت ضوابط شرعی در استفاده مجاز از امکانات دولتی می‌خواهد از جواب دادن به اصل مطلب طفره رفته و مسئله ربودن اسناد را لوٹ و منسی کند و ذهن جامعه را بطرف مسائلی نظیر : استفاده مجاز یا غیر مجاز از امکانات دولتی بکشانند ، کانه پرسیده‌اند که

شما برای استفاده از بیت‌المال اجازه دارید یا نه؟ در حالی که پرسش این است که چرا اسناد و مدارک دولت اسلامی را اختلاس کرده‌اید؟ و انجمن جواب می‌دهد: "انجمن بدلیل اعتقاد قطعی به رعایت ضوابط شرعی همواره حساب اموال و دریافتها و مصرفهای خود را بدقت نگاه روا ندانسته است و شاهد روشن این سخن ماده دوم از بخش سوم مصوبات مجمع مدیران در شهرستانها می‌باشد که استفاده از بیت‌المال یعنی اموال دولتی را در مصارف انجمن ممنوع اعلام کرده، مگر در مواردی که احتمالاً مقامات مسئول جمهوری اسلامی بر مبنای وظایف شرعی و قانونی خویش بطور رسمی اقدام به واگذاری نمایند که باید گفت تا این تاریخ نه چنین امکانی مورد نیاز بوده، نه چنان اقدامی روی داده است" (۱)

نکته اول اینکه شاهد صدق مدعای خویش را مصوبه انجمن قلمداد می‌کند. مگر در کدام دادگاه شهادت سارق بر عدم سرقت توسط خودش ایفادر معتبر است. دوم اینکه براساس همین نامه، عوامل نفوذی انجمن که در ارگانها مقام و مسئولیت گرفته‌اند (از جمله مقام مسئولیت مرکز اسناد ملی کشور پیش از تعویض شدن) مجازاند بعنوان مقامات مسئول جمهوری اسلامی بر مبنای وظایف شرعی که متشرعین خودشان آن را تشخیص می‌دهند اقدام به واگذاری امکانات دولتی و اطلاعات بنمایند؟ در نامه فوق‌الذکر همچنین در پاسخ به فرستادن عوامل نفوذی در سباده‌ها و درصدد قبضه و اشغال پست‌های کلیدی برآمدن، رندانه و مودیان می‌گوید: "افراد انجمن که هیچکس در حال حاضر جنبه استخدامی ندارند، همچون دیگر احاد ملت بر مبنای لیاقت‌ها و کارآئی‌های مشخص مشاغل گوناگون را پذیرفته و یا بقبول مسئولیت‌هایی دعوت

۱- اعلامیه دوازدهم آبان ۱۳۶۵ انجمن حجتیه مهدویه مکیهان

شده‌اند و انجمن در این موضوع یعنی تعیین شغل و مسئولیت مشروع اجتماعی افراد خود دخالت و اعمال نظر نمی‌کند و بالطبع در قبال عملکرد آنان نیز مسئول نمی‌باشد (ماده ۶ متمم اساسنامه انجمن). بنابراین تصور نفوذ، بصرف قبول شغل یا مسئولیت از طرف یک فرد انجمنی تصویری نابجا خواهد بود. شکی نیست که اعضا انجمن همانند دیگر افراد امت متعهد و مسلمان ایران در صورت احساس اهلیت و صلاحیت دعوت مقامات مسئول و مدیران مملکت را در بدو شگرتن با وظیفه رد نخواهد نمود بلکه عبادت دینی بحساب خواهند آورد."

و در جای دیگر در همین رابطه می‌گوید: برادران انجمنی در سراسر کشور به حسب احساس مسئولیت شرعی و اعتقاد راسخ به خدمت در جمهوری اسلامی از اوائل انقلاب به خدمت و تلاش در نهادهای انقلابی و ارگانهای دولتی و قانونی مشغول بوده‌اند و توانسته‌اند با ارائه خدمات صادقانه خود به خدمات حساستری از طرف دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی دعوت شوند و این مسئله هم هیچ ارتباطی به انجمن نداشته و اصولاً تشکیلات انجمن و اهداف آن در جهت کسب موقعیتهای سیاسی و اجتماعی قدم برنداشته و هیچگونه دخالت و اعمال نظری در کار شغلی و مسئولیتهای اجتماعی افراد نخواهد داشت که انجمن گروهی فکری و عقیده‌ساز است و امور زندگی هرکس به مسئولیت و عهده خود او است". (۱)

گویا در این مملکت مدیر و مسئول و وظیفه‌شناس قحط شده که اینان همه‌جا آماده‌اند نیروهای خود را بدون ممانعت!! در اختیار مسئولین بگذارند و بنام خادم و وظیفه‌شناس پست‌ها را اشغال کنند و آنچه که گفته شده که رفتن افراد انجمنی به جاهای مختلف بدون دخالت و اعمال نظر انجمن است محتمل است در باره اشتغال معدودی

از افراد رده پائین صدق کند ولی این کمال سادگی و خوشبختی است که در بقیه موارد نیز این ادعا را بپذیریم. زیرا انجمن یک هیئت نیست که افرادش بی رابطه با انجمن به ارگانها و نهادها و مراکز حساس راه یابند و او نظری نداشته باشد. انجمن یک تشکیلات منسجم و فعال است (که در بخش تشکیلات مورد بررسی قرار می گیرد) و از طرفی چگونه است که جنابان در این زمان که مسئولیت پذیری بی خطرو بی دردسر و بی زندان و شکنجه است انقلابی و دلسوز شده اند که انقلابی شدن پس از پیروزی انقلاب هنر و فخر ندارد ولی هنگامی که ایثار و وظیفه شناسی و عهده دار شدن بار مسئولیت خطیر انقلاب قبل از پیروزی لازم بود راحتی را می طلبیدند و حتی مخالفت ابراز می کردند و نیروهای جوان و انقلاب ساز را هم با محذوب کردن بخود به رکود می کشانیدند.

حکومت اسلامی و نهادهای انقلابی، مدیران انقلابی می خواهند مدیریت اداری: امروز مملکت ما وظیفه دان و مدیر انقلاب و انقلابی می طلبد. حجت الاسلام خوشینی ها می گوید: "چیزی که بنظر من می آید تنها برای مجلس طرح نمی کنم اصلاً برای انقلاب و کل جامعه. من این مسئله را از اینجا شروع می کنم که اولاً: مسائل بعد از پیروزی انقلاب در مقابله با دشمن درست مثل مسائل قبل از پیروزی انقلاب است، یعنی این اصل را توضیح بدهم و این اشتباه را متذکر بشوم که بعضی ها گمان می کنند انقلاب قبل از پیروزی بیک نیروی احتیاج داشته اما بعد از پیروزی، دیگر آن مسائل نیست آن موقع درگیری با دشمن و مشکلات مبارزه بود. آن موقع مردان جنگ و مبارزه با شاه و رژیم آمریکایی را می خواست اما بعد از آنکه انقلاب پیروز شد دیگر مردان جنگی لازم ندارد، مدیران اداره کشور لازم دارد آنوقت دیگر لزومی ندارد این کسیکه مسئول و مدیر است مرد جنگ هم باشد. بنظر من این اشتباه بزرگی است. می شود گفت که مشکلات بعد از پیروزی انقلاب و اداره کشور بیشتر از مشکلات قبل از پیروزی در زمان

مبارزه با نظام پیشین است. اگر کسی در مبارزه با رژیم شاه ضعفی داشت و مبارزه نمی کرد - آن دشمن درست است که رژیم شاه حالا نیست - اما ما اینرا بطور جدی گفتیم که شاه در برابر مردم نبود بلکه آمریکا بود که دستش را از آستین رژیم شاه بیرون کرده بود و با مردم می جنگید. حالا درست رودرروئی با خود آمریکا شده بعد از پیروزی انقلاب این انقلاب و خودملت رودرروی خود آمریکا قرار گرفته است. آن کسی که در میدان مبارزه با شاه شهامتش را نداشت، بعد از پیروزی انقلاب در این میدان هم ندارد. منتهی حالا دیگر مسئله زندان و شکنجه نیست اما یک مدیری می خواهد در کشور، مقام تصمیم گیرنده باشد و اداره کند، این باید آنچنان قوی باشد و قانون انقلاب را بلد باشد و آنچنان دست ضدانقلاب و دشمن را خوانده باشد که حیلها و ترفندهائی که دشمن برای از پای درآوردن یک عنصر انقلابی بکار می برد اینها را بکار برد تا در برابر تهدیدات آنها بایستد، اگر یک عنصری در راه مبارزات انقلاب ساخته نشده باشد و تجربه ای نیاندوخته باشد در آن دوره... اگر کسی که در دوران مبارزه تجربه ای نداشته باشد او از این بلوفهای دشمن، میدان را خالی می کند... حالا اگر این آقا آتموقع با شاه جرات نمی کرد مبارزه کند حالا دیگر مبارزه با شاه نیست، حالا در اداره کشور است می تواند مدیر خوب برای این کشور باشد به خیال اینکه ما الان یک مدیر اداری می خواهیم، مایک مدیر انقلاب می خواستیم نه مدیر اداری" (۱)

انقلاب عظیم امت اسلامی که برخلاف تمامی انقلابات از همه سو مورد هدف مخاصمان اعم از آمریکا و شوروی و اقمار آنها و عوامل مزدور یا همفرکان و همقطاران داخلی آنان قرار گرفته از چنان حساسیتی برخوردار است که نیروی مدیر انقلابی و قابل اعتماد و بدون سوء سابقه و...

می‌طلبید و بایست آنچنان در بکارگیری افرادی از قبیل مارتین و قاعدین دقیق و محتاط بود که فقیه شهید حضرت آیت‌الله مدنی در باره بکارگیری و استفاده از اینها در برخی جاها می‌فرمایند: "حق ندارید اگر هم کارها بخوابد نباید دست بطرف آنها دراز کنیم، اینها جریان خطرناکی‌اند" (۱) شهید مدنی این عبارت را با شناخت کاملی که از این جریان دارد بر زبان جاری می‌کند و ایشان، قاعدین را قبل از انقلاب در بستر مبارزات شناخته بودند. بطوری‌که وقتی آقای حلی عازم کارزون بود شهید مدنی استقبال از او را حرام اعلام می‌کند (۲) لیکن گستردگی نفوذ انجمن جمعی است که خودش نیز به آن معترف است و می‌گوید: "برادران انجمن در سراسر کشور به حسب احساس مسئولیت شرعی و اعتقاد راسخ به خدمت در جمهوری اسلامی از اوایل انقلاب به خدمت و تلاش در نهادهای انقلابی و ارگانهای دولتی و قانونی مشغول بوده‌اند و توانست‌اند با ارائه خدمات صادقانه، خود، به خدمات حساستری از طرف دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی دعوت شوند و این مسئله هم هیچ ارتباطی به انجمن نداشته و اصولاً تشکیلات انجمن و اهداف آن در جهت کسب موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی قدم برنداشته..." (۳)

انجمن می‌کوشد عمل خویش را مسئولیت شرعی و اعتقاد راسخ به جمهوری اسلامی جلوه دهد اما ابهام‌آور است کسانی که تا پیش از انقلاب هم آشکارا نشان می‌دادند که سرسوزنی اعتقاد به انقلاب و جمهوری اسلامی ندارند، دفعتا مسئولیت شرعی‌شان شدند و هنگامی که دست‌آنها رو می‌شود "یوم تبلی السرائر" چنین وانمود می‌کنند که اگر افراد انجمن

۱- نطق برادر علی آقا محمدی نماینده محترم مردم همدان در مجلس

تورای اسلامی - اطلاعات سه شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۶۲

۲- بنقل از برادر علی آقا محمدی در یک نشست خصوصی

۳- ص ۱۵ و ۱۶ نشریه همگام با انقلاب اسلامی از انجمن جنبه مهدویه

در سراسر کشور (وباین گستردگی) در ارگانها راه یافته‌اند ربطی به انجمن ندارد و فقط به سبب لیاقت و کارآیی و ارائه خدمات صادقانه ارتقاء پیدا کرده‌اند اما ضرب‌المثل است که دروغگو کم حافظه است و در جای دیگر رابطه انجمن را با عطایات نفوذی در ارگانها مشخص کرده و هدف آنرا برداشتن باری از دوش اولیای امور جلوه می‌دهد و می‌گوید: "ما برآن بودیم تا در حد توان خود، باری را از دوش اولیای امور برداریم و در این راه کم‌لطفی‌های برخی از آنان (منظورش طرد و اخراج افراد انجمنی از نهادهای حساس سپاه، فرهنگ و...) است) رانیز بجان خریدیم و دم بر نیاوردیم" (۱) هرچند انجمن تلاش کند تا دست به نفوذ گسترده بزند تا اهداف خود را پیاده کند ولی واقف باشد که محدود عوامل او در میان اکثریت مطلق حزب‌الله در ارگانها و نهادهای حتی جریزه عرض‌اندام هم نداشته و نخواهد داشت و امروز با حکومت یافتن خط ولایت فقیه و خط‌انسیا، بر جامعه، دیگر برای خطرناک‌طلبان و سازشکاران و عاقبت‌جویان و دروغگویان محلی از اعراب نیست "جاء الحق و ذهب الباطل ان الباطل کان ذهوقاً" و با گذشت عمر چندین ساله انقلاب ذات تا مقدس دست‌ها و گروه‌های اعوجاجی رو شده است.

در اینجا لازم به یادآوری است که یکی از غلل و امکانات نفوذ گسترده انجمن در نهادهای جمهوری اسلامی، حاکمیت دولت موقت در اوائل انقلاب است که به لحاظ هماهنگی‌های فکری و عملی که باهم داشتند مانعی از سوی دولت بازرگان نبود و تقریباً عمده نفوذی‌ها و افرادی که در پست‌ها جایی گرفته‌اند از بقایای همان ایام هستند و هر فردی که در کانونی موقعیت پیدا کند در واقع دروازه‌ای می‌شود برای دخول دیگر افراد انجمن.

مارکسیسم جانشین بهائیت و دشمن اکبر:

از دیگر مسائلی که پس از پیروزی انقلاب از ناحیه قاعدین روی آن التفات و اهتمام می شد این بود که پس از محو خطری؟! به اسم بهائیت برای انجمن (اگرچه حتی تا دوسه سال پس از انقلاب با مطرح کردن خطر بهائیت و همکاری با ارگانهای ذیصلاح برای معرفی بهائیه ها سعی می کرد این مسئله نسبتا مرده را زنده نگهدارد) مسئله مارکسیسم را تضاد اصلی خود قرار داد و بدون اینکه از لغزشهای گذشته عبرتی بگیرد یکی از قسمتهای مهم درسی در کلاسهای آموزشی مداوم انجمن نقد مارکسیسم بود بدون اینکه مجاور آن فصل و بحث دیگری که حداقل خطر و خسران فرهنگ غرب را که تا مغز استخوان دانشگاهها و مراکز تربیتی و ادارات و جامعه رسوخ کرده بود و تهدیدات آمریکا و دست نشاندهان منطقه ای اش گوشزد شود . البته نمی گوئیم باید سکوت را در برابر مارکسیسم پیشه می کردیم بلکه مدعی هستیم که هر کلامی و قیامی در جای خودش و به اندازه خودش و به قدری که خطر رهبری و ولایت فقیه تجاوز می کند و اما این مورد هم بیانگر این واقعیت است که مسئله اصلی کردن امور فرعی و کابالهای انحرافی در اذهان جوانان و جامعه احداث کردن یک امر صد درصد تعمدی بوده است نه اینکه سهوا این مشی را اتخاذ کرده باشند . انجمن با به نقد کشیدن مارکسیسم و گاه در مجاور آن منافقین و جنبش (در بعد عقیدتی و در حد ایجاد تنفر نسبت به آنان) زمینه های را پدید آورده بود که بدون ارائه هیچ تحلیلی ، بسادگی هر شخص یا جریانی را که مورد نظرش بود متغور کرده و آنرا از ذهن افراد پاک کند و شنشو دهد و لذا در برخورد با مخالفین خود بلا درنگ و فاصله مارک اتمی و حششی و مسمی را ملحق می نمود .

حجت الاسلام حوثینی ها می گوید: " آمریکا دشمن است ، شما می بینید که یک جریانی می آید در برابر این یک چیز دیگری را بعنوان

خطر نشان می‌دهد و معرفی می‌کند. شما می‌بینید که بعد از پیروزی انقلاب تمام نیرویش را گذاشته برای اینکه ثابت کند مارکسیسم اصلا یک ایدئولوژی بی‌محتوی و بی‌پایه و غلط است. مگر مارکسیسم قبل از پیروزی انقلاب غلط نبود؟ آنموقع هم غلط بود چطور آنموقع اینها دست به یقه مارکسیسم نمی‌شدند یا آنموقع قلم و زبانتان بریده بود و شکسته بود؟ نه، اسلام را نمی‌گذاشتند خودش را ارائه و نشان بدهد، در آن میدان مارکسیسم بیشتر می‌توانست جا بیفتد، در آن منجلاط نظام شاه، اصلا رشد مارکسیسم در این قبیل جاها بوده، در هر نظامی غربی که در هر جا حاکم است مارکسیسم در آنجا رشد می‌کند، حالا که اسلامی شده چطور این خطر جدی شده است. این آدم حس می‌کند که این جریان یا ناخود-آگاه یا آگاهانه برای اینکه خطر - آن دشمن اصلی که جریان اصیل انقلاب آنرا خطر معرفی می‌کند - آنرا می‌خواهد تحت‌الشعاع قرار بدهد" (۱)

حضرت آیت‌الله جنتی در این رابطه می‌فرماید: "دلیل اینکه تمام تکیه‌تان روی ضد انقلاب چپ است و از ضد انقلاب راست غفلت می‌ورزید چیست؟ مگر امام آمریکا را شیطان بزرگ نخواندند، مگر ما گرفتار آمریکا در نیم قرن اخیر نبودیم؟ در حالیکه شعار ما نه شرقی، نه غربی است چرا شعار نه غربی را ول کرده‌اید و شعار نه شرقی را جسیده‌اید با اینکه ما تأکید می‌کنیم هردو برای جامعه بشریت خطر است آیا ما نمی‌توانیم استنباط کنیم که خط‌ه‌مان خط سابق است که می‌گفت اینکته نباید در افتاد با این ابرقدرتها و باید بی‌تفاوت از آن گذشت" (۲)

مهندس طیب می‌گوید: "بعد از پیروزی انقلاب انجمن باز تحت

۱- آخرین قسمت مصاحبه اختصاصی کیهان با حجت‌الاسلام -

حوشینی‌ها - پنجشنبه ۲۱/ مرداد ۱۳۶۱ ص ۱۸ -

۲- خطبه‌های نماز جمعه قم - کیهان یکشنبه دهم آبان ماه ۱۳۶۰

تاثیر همان ویژگی فکری اش نسبت به گروههای چپ و نسبت به مارکسیسم و اسلام حساسیت نشان می داد . . . و همواره از خطر چپ سخن می گفت در بینش انجمن شوروی بخاطر ایده کمونیستی اش خطر بزرگی محسوب می شود" (۲)

رویاروئی های تند و خشن با انقلاب :

در دوران پس از انقلاب کالخورج هرکجا که فاقد زمینه های اجتماعی و مردمی اند یا تظاهر به مکتبی و انقلابی بودن خود را حفظ کرده اند و هرکجا که دارای مختصر زمینه ای بوده اند مبادرت به یک زور-آرمانی یا انقلاب نموده اند و در جهت تضعیف انقلاب ورهبری کوشیده اند فی المثل در سبزوار که شخصی بنام علوی از مریدان آقای حلبی از زمان شاه ملعون امامت جمعه را داشته و هم اکنون هم بدون حکم امام خمینی به این امر اشتغال دارد ، بعد از تضعیف و پالایش انجمنی ها از سپاه ، آموزش و پرورش و . . . دست به تولید یلوا و آشوب در شهر زدند و علوی (به در عصر طاعت) بلکه در عصر انقلاب اسلامی دست به هجرت انقلابی !! زده و به قم عزیمت می نماید و موجب و مسبب تحریک و تشدید جو نا آرام شهر می گردد تا اینکه در اثر فشار زیاد از ناحیه مقامات بالا ایشان را با بسی و تقاضا و بدرقه به دیار خویش باز گردانند و از سوئی انجمنی ها سیر در شهر یا برپائی تظاهرات و ایجاد تشنج خواستار تعویض مسئول آموزش و پرورش که قبلا بحای او یک انجمنی بوده است و همچنین خواستار تضعیف شورای فرماندهی سپاه می شود و سرانجام این درگیری ها منجر به حای مادن چندین کشته و مجروح می شود و سپاه نیز امنیت شهر را به شهرپائی سپرده وار غائله کنار می کشد و از طرفی به ملاحظه آشوب شهر معاره ها یک هفته به تعطیل کشیده می شود و در زمانی که بار مشکلات

اقتصادی برشانه مردم سنگینی می‌کند بار دیگری را بر آن می‌افزایند و تمامی این حرکات ضد انقلابی (که در موقعیت حاد تروریسم صورت می‌پذیرفت فرصت مناسب و ایده‌آلی به ضد انقلاب می‌داد) تحت نام حزب‌الله انجام می‌گرفت وعده، کشوری از مردم را به صحنه می‌کشیده است .

بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ، در روز هجدهم آذرماه ۶۰ پس از سخنرانی تند علوی در مسجد جامع سبزوار تظاهراتی برپا شد و نظاهرکندگان جلوی فرمانداری اجتماع کردند و در خالیکه (فرمانداری) در اختیار گروه مذهبی مشخصیست عوامل لطف‌الله میثمی نامیدند و بر علیه آنها شعارهایی تند دادند و عده‌ای نیز اعلام تحصن کردند . مگر گروه میثمی چیست که کله و پاچه آن چی باشد ولی همانطور که منذر تدیم مارفین با استفاده از تاکتیک برجسب و افترا می‌خواستند موقعیت‌ها و نیروها را تحریب کنند .

حوادث فوق در اواخر سال ۶۰ حدود آذر و دیماه به وقوع پیوست و جریانات مشابهی در شهرهای دیگر منجمله بوشهر و کرمانشاه و اصفهان بوجود آوردند . و در کرمانشاه عده‌ای با شعار حزب‌اللهی به مراکزی مثل سمیار ولایت فقیه که حضرت آیت‌الله مشکینی نیز در آن شرکت داشتند (در حدود سال ۶۰) حمله‌ور می‌شوند و با غائله‌ای را اخیراً در اصفهان بها کرده‌اند که آنرا به برخوردهای فیزیکی کشانده‌اند .

نیروهای خط‌امام و جامعه اسلامی با اعضای که نسبت به انجمن روا داشتند رخصتی و مهلتی بود که این گروه خط مشی خود را تصحیح کرده و ضمن برشمردن و اعتراف به حیانتها و گناههای خود و توبه به پیشگاه خدای متعال و امام زمان (عج) و نائش و امت مسلمان ایران و طرد عناصر و عوامل مدیریت و سران و آنانکه متعمدانه و مفرضانه به کارشکنی در مسیر انقلاب پرداختند و انتشار نقطه‌نظرات جدید و تصحیح شده و اجتناب از نفوذ و رخنه در پست‌ها و ارگانهای حساس، براه صحیح

کام نهد، بالفکس عمل کرد. در حالی که اگر توده‌هایی از مردم بودند که برای طاغوت کف می‌زدند، ناآگاهانه بود ولیکن یا اینحال کل جامعه نه توده محدود آن یا نثار جان و مال خویش آنرا جبران کرده و درازای آن اعمال خود، توبه اصلاح کردند به مصداق آیه کریمه: "فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب علیه ان الله غفور رحیم"

(مائده - آیه ۳۹)

ترجمه: پس کسیکه بعد از استمی که انجام داده چه در حق خود و چه در حق دیگران، توبه کرد و کار خود را اصلاح نمود پس خدا او را خواهد بخشید...

ولی برخی مارفین که آگاهانه برای دستگاه کف می‌زدند و با نام شاه مجلس خود را شروع می‌کردند و برای سالروز رفع خطر از شاه (ترور آن ملعون) دعای می‌کردند نه تنها توبه نمی‌نمودند بلکه در موارد متعددی رسماً مواضع گذشته خویش را مورد تحسین و تصدیق و تأکید قرار دادند (که در بحث منعم اساساً از نظر شریفان گذشت) و عملکرد انجمن پس از انقلاب بسیار تداوم همان خط مشی توسط انجمن بود. البته حرکت‌های سیاسی و حشّی‌کننده توسط آنان انجام پذیرفته است. مثلاً آقای حلی طی نامه‌ای به جامعه مدرسین که هیئتی از آن مشغول بررسی و تحقیق و تهیه گزارش در باره انجمن بود می‌نویسد: "آن حوزه محترم در تبیین مجملات و در تعیین مبهمات و در بیان اشکالات هرچه بگوید ما آمادگی برطرف کردن آنرا داریم" ولی باید دانست که اگر صداقتی در کار بود دیگر حاجتی به نگاشتن و ارسال این نامه نمی‌بود و در حالیکه تحریم مبارزه و تحریم دخالت در مسائل سیاسی و سیاسی و مخالفت کردن تا درجه سب امام در ادوار پیش از انقلاب و ... شمس‌های از انحرافات و معاصی انجمن است حداقل به همین مقدار اعتراف می‌کردند نه اینکه به مسائلهای مختلفی روی آن تأکید و تصدیق و یافشاری هم بکند.

علی‌ایحال نیروهای مکتبی و خط امام مبادرت به افشای انجمن

نمودند و سوابق زشت آنرا برملا ساختند و لیکن آنها بجای نشان دادن صداقت و راستگوئی و قبول آنچه لاف‌زنانه و چون آفتاب برای عامه نیروهای مبارز اسلامی روشن است بنا را بر انکار نهادند و خورشید و نور آنرا نمی کردند و دست‌هایی اتحاد می کردند از قبیل این که اتفاقاً ما پیشگامان مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا و هادی بسیاری از مردم و ... بودیم (در این مورد در صفحات پیشین بحث شده و در بخش بررسی تشکیلات نیز مجدداً بحث‌هایی می‌شود) و در مقابل هر آنچه که در باره انجمن نقل و نقد شد آنرا شایعه، اتهام و اتهامات دشمن ساخته، افترا و ... که ذهن مسلمانان را هم مشوب ساخته خواندند.

"از اینرو بر گروههای مسلمان جامعه فرض است که برای درهم شکستن چنین حیل مکارانه دشمن یعنی ایجاد تفرقه و شیوع جو بدبینی و سوء تفاهم به دفاع برخاسته و در برابر سیل اتهامات دشمن ساخته اقدام مناسب بعمل آورند. در این میان انجمن حجتیه مهدویه که بنیادی دینی با زیربنای تفکر شیعی است و بیش از یک ربع قرن همت خود را در خدمت به اشاعه فرهنگ و اندیشه تام و تمام اسلامی قرار داده نیز آماج گلوله‌های تهمت و افترا همان دشمنان سوگند خورده قرار گرفته است و آنان در اندیشه خام و باطل به انزوا کشیدن انجمن تلاشی همه‌جانبه را آغاز کرده و در روزهای اخیر شدت داده‌اند تا جائیکه اذهان برخی برادران و خواهران مسلمان را نیز مشوب ساخته‌اند. . . ماکوش کردیم تا بفاین شایعات و اتهامات بی‌اعتنا باشیم"، اما متأسفانه فزونی شایعات و اتهامات بقدری است که اساس عزت اسلامی و وجهه مذهبی ما را خدشه‌دار می‌سازد." (۱)

فصل سوم:

در بعد عقیدتی

۱- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

۲- ولایت فقیه

اهدویت و انتظار

۳- حزب قاعیدین و عقیده اهدویت

۴- حزب قاعیدین و عقیده انتظار

۵- نشانه‌های ظهور از دیدگاه قاعیدین

۶- توجیه فقهی سازشکاری با اعمال ظلم و طواغیت

۷- انجمن در مقابل فلسفه و فلاسفه



دربعد عقیدتی

۱- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی :

به اتفاق آراء اکثریت علماء برقراری و تشکیل حکومت اسلامی از واجبات است و هر حکومت غیر اسلامی در دروان غیبت حرام ، غاصب و مصداق طاغوت است . این مطلب یکی از اصول مسلم اسلام است زیرا لحاظ اینکه اسلام یک دین اجتماعی است اجرای بسیاری از احکام پروردگار متعال موکول به ایجاد حکومت اسلامی است مانند : احکام قضا و جرا و قصاص از قبیل : اجرای حدود و تعزیرات ، رجم و دیات و اخذ مالیات چون جزیه و خراج و خمس و زکوة و غیره و نماز جمعه و ... ، لکن انجمن ضدبهاثیت براین عقیده است که باید "منتظر بود" تا حضرت خودشان تشریف بیاورند و امور را اصلاح کنند و تشکیل حکومت حقه اسلامی بدهند و اقدام به تشکیل هر حکومت اسلامی در دوران غیبت را به معنای اتمام رسالت قائل شدن برای امام زمان (س) و برافراشتن پرچم ضلالت و دجالی می پندارد و معتقد است تشکیل هر حکومت اسلامی در غیاب حضرت حجت به شکست می انجامد ، لهذا انجمن به تنهایی برپا نشی حکومت اسلامی اعتنائی نداشته که با آن مخالفت نیز نموده است اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی به یمن مبارزات و شهادت های دیگران همین حضرات نیروهای خویش را در راه اشغال پست های کلیدی حکومتی گسیل داشتند . شایسته تذکر است که این تفکر منحصر به انجمن نبوده است بلکه طرز تفکری بوده که انجمن و گروهی دیگر از روحانیون و غیر روحانیون را در بر می گرفته است .

بدیهی است چنین عقیده‌ای یعنی در بنده‌ماندن مسلمانان و یعنی نوعی شرک و نابودی.

حضرت امام روحی فداه در این رابطه می‌فرمایند: "ما معتقدیم پیامبر باید خلیفه تعیین کند... آیا برای بیان احکام، بیان احکام که خلیفه نمی‌خواهد... اسلام قوانین جعل کرده قوه مجریه هم می‌خواهد" "اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره جزئی از ولایت است"، "رسول اکرم هم تشکیل حکومت داد"، "قانون-گزاری به تنهایی فائده ندارد و سعادت بشر را تامین نمی‌کند. پس از تشریع قانون بایستی قوه مجریه‌ای بوجود آید و ثمره قوانین را عائد مردم سازد"، "احکام اسلام تا ابد باقی و لازم الاجراست و تنها برای زمان رسول اکرم نیامده‌تا پس از آن متروک شود"، هرکه اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده است و جامعیت احکام و حاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است"، "مثلا خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد... و برای حوائج مردم و انجام خدمات عمومی اعم از بهداشتی فرهنگی دفاعی و عمرانی قرار داده شده است... آیا این بودجه قراوان را به دریا بریزیم؟ یا زیر خاک کنیم تا حضرت بیاید"، "هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی سرک‌آمیز است چون حاکم طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم" (۱).

بیانات حضرت امام درست هنگامی ابرار گردیده است که "فکر اسلام کاری به اجتماع و اداره جامعه و مسائل حکومتی ندارد و فقط عبادت است و مسائل شخصی" در بین مسلمانان و گروهی از روحانیون رسوخ کرده و سوسله ناپدهائی نظیر فاعدن دامن رده می‌شد. امام در

باب حکومت می‌فرماید: "لازم است که فقهاء اجتماعا یا انفرادا برای اجرای حدود و ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است وگرنه واجب کفائی است".
 "... حضرت امیرالمومنین (ع) در باره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این (کفش مندرس و پاره شده) هم کم‌ارزش‌تر است مگر اینکه بوسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق را برقرار سازم و باطل را از میان بردارم" (۱)

بنابراین، لازمه زمامداری عصمت نیست و شرط عدالت کافی است زیرا عصمت نمی‌تواند لازمه یک امر بی‌ارزشی مانند حکومت گردد و امر حکومت یک وظیفه‌ایست برای گرفتن حق مظلوم از ظالم و این وظیفه بر عهده تمامی فقهاءست. کونو لظالم حصما و للمظلوم عونا. ولی برای کسانی که استرداد حق مظلوم را واگذار به "ظهور آقا" می‌کنند طبیعی است که این وظیفه، یعنی امر تشکیل حکومت بخودی خود مستفی شده و حکومت به مثابه وسیله‌ای برای استرداد حق و حقوق بی‌مورد شناخته می‌شود در حالیکه مسئله تشکیل حکومت از ضروریات دین است و چنان انحرافات حاصل اعتقادات و برداشت‌های سقیم و غلط در باره امام زمان (ع) است. و درست هنگامی که زمامداران دنیا غالباً ظالمان بی‌دین و کافران و برای حیات و رفاه انسانها دره‌ای و پیشروی ارزش فائل نیستند و به غارت ملت‌ها و کامروائی و ستمگری متغول‌اند نکته اساسی در فهم خط انجمن این است که این اندیشه چگونه به آنان حق زمامداری می‌دهد؟ ولی به حکومت فقیه "عالم، عادل" رضایت نمی‌دهد و حق زمامداری برای آن فائل نیست در حالیکه بقول امام عزیز: "موضوع ولایت و حکومت فقیه، مأموریت و انجام وظیفه است" نه کامروائی و جپاولگری و باز هم به قول امام، حضرت علی (ع): آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت

بر مردم را قبول کنم این بود که خدای تبارک و تعالی از علماء تعهد گرفته و آنان را موظف کرده است که بر برخوردی و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانگاہ ستم‌دیدگان سکوت ننمایند " و علیرغم آنچه که از اولیای دین در این مورد رسیده است، انجمن حتی هم‌اکنون که حکومت اسلامی به‌من عنایات خدای متعال و خون شهدا برپا شده این حکومت را اگرچه ادعا می‌کند که پذیرفته است ولی بعنوان یک سیستم شرعی نمی‌شناسد زیرا بنظر آنها تنها سیستم شرعی، نظام امام‌زمان (عج) است.

۲- ولایت فقیه :

ولایت فقیه جزء لاینفک حکومت اسلامی است و اصولاً مشروعیت حکومت بسته است به حضور فقیه جامع‌الشرايط در رأس امور، تا ناظر بر اجرای احکام اسلام بنظر صحیح باشد، و والی جامعه اسلامی در حقیقت وارث خلافت نبی و ائمه معصوم است که باید شایستگی کامل را دارا باشد و در این امر بر علمای اسلام متفق‌القولند، با ظهور انقلاب و حکومت جمهوری اسلامی در ایران اصل ولایت فقیه بعنوان یکی از ارکان نظام منصوب حبرگان رسید.

و اما حزب فاعدین بر ادعای قبول ولایت فقیه را دارد و حتی مدعی می‌نمود که اساساً به‌تستهادکننده این اصل گنجه‌دهنده در قانون اساسی ما بودیم! ولی صرف ادعا پذیرفته نیست. هر کسی می‌تواند عنوان را بپذیرد و روی موضوع مورد نظر خویش قرار دهد و آنرا ولایت فقیه و قبول آن قلمداد کند. یعنی این گروه قائل است به ولایت عامه مراجع در مقابل ولایت فقیه منظور شده در قانون اساسی و رای اکثریت علماء و آنچه امام در این باب بیان کرده‌اند، عبارتی با تعمیم ولایت بر آن است که همه محققین ولایت دارند و در بین آنها یکفره بعنوان فقیه اعلم شناخته می‌شود (با استصحاب صحیح) ولی آن فقیه اعلم در ضمن اینکه همه ولایت دارند در بین علمای دیگر افتخار و اعلم است به اینکه

جایگاه او در راس کلیه قوای حکومتی باشد و از آن بالا اعدال و لایحیت کند و اطاعت او نیز واجب باشد و در قانون اساسی هم با همی شکل و محتوی بگونه یک اصل واقع شود. و این مطلب یعنی ولایت فقیه مصطقی بهر بیان امام و قانون اساسی ناقض ولایت عامه مراجع است. و بناءً بر این هذلول ولایت فقیه از دیدگاه انجمن همان مرجعیت است البته در حد صدور با احکام عبادی و وظیفه آنان در قبال حکومت‌ها نظارت است نه ولایت. یعنی همه مراجع که در بین آنها یکفر اعلم شناخته شده است ناظر باشند و هرکجا خطا و اعوجاجی مشاهده کردند جلوی آنرا بگیرند. و به قول آقای خوئی مذکور باشند.

انجمن با جدا کردن رهبریت از مرجعیت که ناشی از جدال کردن دین از سیاست است هم تقلید خویش از مراجع خاص و هم عمل نکردن خود را توجیه می‌کند. و هم این نتیجه را می‌دهد که رهبر جامعه را یک پستی‌نوی سیاسی اجتماعی است می‌تواند حتی شاه باشد یا او باشد و کس به دیگری باشد حتی یک آیت‌الله و مرجع تقلید باشد ولی باز هم رهبر به حساب می‌آید نه مرجع.

استاد شهید هاشمی‌نژاد می‌گوید: متأسفانه حداقل تعدادی از آنها مطرح کردند در بعضی از دبیرستانها، عده‌ای از معلمان که به مقام رهبری از مقام مرجعیت جداست یعنی چه؟ یعنی دین از سیاست جداست مرجع برای وضو و غسل و ... است نه برای حکومت. نه برای مبارزه با ستم، نه برای امر به معروف در آن حد نه برای جهاد، نه برای تدفیع، عجب! من سؤال می‌کنم حکومت جزء اسلام است یا خارج از اسلام؟ است مرجعی که در باره نظام سیاسی اسلام نظر نداشته باشد این در هر همه اسلام نظر دارد یا در بخشی از اسلام نظر دارد؟ و ما باید منتظر باشیم امام زمان (عج) بیاید، خیلی مسئله خطرناک است، چیست که نا دارید طرح می‌کنید که مرجعیت از رهبری جداست؟ ببینید شما به ما کار داشتید یا ما به شما، شیطنت نکنید والا جلوتر می‌آئیم، ما دیگر ایا اجازه

نمی‌دهیم که جامعه ما به آن شرایط برگردد . . . بگوئید ما عاقبت طلبیم" (۱)

بنابراین ولایت فقیه از نظرگاه انجمن با آنچه امام خمینی تبیین فرموده‌اند فرق اساسی دارد و بدین معنا از نظر انجمن اگر امام ولی فقیه هستند کسانی که این گروه برای خود اختیار کرده‌اند دارای همین لقب و منصب می‌باشند و درحقیقت آنچه که اندیشه حقیقی و بدون توجه - الاطراف انجمن است و آنچه که مارقین می‌طلبند مشابه اصل . . . قانون اساسی مشروطه سلطنتی است که عده‌ای از فقهای نیز می‌توانند تحت عنوان شورای نگهبان در مجلس شورا بر جریان امور نظارت داشته باشند تا رژیم از شر تخلف نکند. حال فرقی نمی‌کند، چه رژیم سلطنتی باشد، چه غیر آن و همانطور که همگان آگاه هستند همان اصل موجود در قانون مشروطه بعدها دورافکنده شد و به آن عمل نگردید زیرا که جنبه نظارتی داشت و از پایگاه ضعیف برخوردار بود . . .

حزب کالخورج علیرغم داعیه قبول ولایت فقیه و مواخذه و سوالات فراوان تاکنون مبادرت به انتشار مشروح جزئیات و نقطه نظرات خویش در باره موضوع ولایت فقیه و بسیاری از مسائل دیگر ننموده‌است . آیت‌الله جنتی در این رابطه می‌گوید: " شما قبل از انقلاب ولایت فقیه را قبول نداشتید و خارج از انقلاب یا مخالف انقلاب بودید یا بی - تفاوت نسبت به انقلاب، آیا شما خط عوض کرده‌اید یا نه؟" (۲)

انجمن هم در پاسخ به این مطلب از سوی آقای جنتی اقدام به صدور اعلامیه‌ای که حاوی یک رشته کلی‌گویی‌ها و فقط به قصد خنثی سازی

۱- تشریه حراسان وابسته به بنیاد مستضعفان مورخ چهارشنبه ۲۵/

آبانماه ۱۳۶۵ - نوار آن نیز موجود است .

۲- خطبه‌های نماز جمعه قم - کیهان یکشنبه دهم آبانماه ۱۳۶۵

جو حاصل از سخنان امام جمعه موقت قم آقای جنتی بود می‌کند و در آنجا می‌گوید: "انجمن بصراحت اعلام می‌کند که همواره به موضوع ولایت فقیه در ایام غیبت حضرت بقیه‌السلام اعظم ارواحنا فداه بعنوان رکنی از ارکان تشیع معتقد بوده و هست و کسی را که ولایت فقیه تشیع را انکار نماید شیعه اثنی عشری نمی‌داند. انجمن در گفتارها و نوشته‌های درسی و عمومی خود بکرات به مناسبت اثبات خاتمیت اسلام و تطابق تعالیم مقدسان با همه ازمنه و امکنه و نیز در بحث رهبری شیعه در دوران غیبت، موضوع ولایت فقیه را مورد اعتقاد و استناد قرار داده که بعنوان نمونه در بهار سال ۵۷ کتابی بنام بسوی نور در ضرورت رهبری فقها و تبعیت از ایشان در تیراژ پنجاه هزار منتشر نمود. جالبتر اینکه به هنگام نظرخواهی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی، انجمن متن کاملی تهیه و به شخصیت‌های روحانی و اعضای مجلس خبرگان پیشنهاد نمود. در ماده سوم این متن، انجمن حجتیه مهدویه اعتقاد خود را چنین نگاشته است: "ولایت الهیه فقیه به نیابت امام عصر علی‌ه‌السلام مبنای حکومت است" که بتصدیق بعضی متصدیان بررسی پیشنهادهای نظر انجمن در میان انبوه نظراتی که اغلب فاقد این مبنا بوده امتیاز یافته است. بهرحال انجمن همانگونه که در متمم اساسنامه‌اش آمده اعتقاد خود را به اصل ولایت فقیه و تبعیت از مقام والای ولی فقیه، رهبر عالی‌قدر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی اعلام می‌دارد" (۱)

محتوی کتابچه بسوی نور دقیقاً همان چیزی است که ادعای مارا نه تنها نفی نمی‌کند بلکه اثبات نیز می‌سازد چه اینکه در این کتابچه ابتدا پیرامون لزوم رهبری و حجت خدا بر زمین سخن می‌گوید و سپس می‌تواند رهبران همان اولی الامر هستند که به عقیده شیعه عادل و عالم و جانشین

پیامبرند و اینها جز ائمه دوازدهگانه پس از پیامبر نمی‌باشند زیرا فرمای
 روایان بطور اعم هرگز دارای چنان صفاتی نبوده‌اند و لذا این مقام تنها
 در ائمه اثنی عشر منحصر می‌شود و انتخاب این رهبران منحصر در اختیار
 خدا و پیامبر است و اطاعت ایشان همیای اطاعت آندو و پذیرش ولایت
 و رعایت ایشان در ردیف اطاعت و ولایت خدا و پیامبر قلمداد شده
 (تا اینجا مورد اتفاق عمومی مفسرین و علمای شیعه است) سپس به بحث
 پیرامون رهبری در عصر غیبت امام (ع) پرداخته و در آنجا قائل به
 "تفویض اختیار" به سیادت از امام زمان می‌گردد و می‌گوید: "تفویض
 اختیار آن است که رهبر (معصوم) (امام زمان) بخشی از اختیارات خویش
 را واگذار می‌کند و اداره قسمتی از گستره فعالیت خویش را به دیگران
 می‌سپارد... تا در آئین و قوانین و دستورات آن و وظایف یکایک مردم
 چه عبادات و چه اجتماعات بررسی و اجتهاد کامل کنند... همچنانکه
 نواب اربعه امام زمان (س) راه واقعی را به مردم نشان داده، ایشان را
 آشنای به وظیفه شرعی‌شان نموده و به مسائل اجتماعی آگاهی نمودند
 ... و در این هنگام (هنگام غیبت کبری) امام (ع) رهبری مردم را به
 فقهای خود تفکدهدار و با ايمان سپرده زمام امور شیعه را در غیبت خویش
 بدست باکفایت ایشان دادند... "و از امام صادق نقل میکند که: پس
 هرکس از فقهاء و علماء که بر نفس خویش مسلط باشد، حافظ دین خویش
 باشد مخالف هواهای نفسانی و مطیع امر مولی خود باشد بر عوام است
 که از او تقلید کنند و این قانون شامل بعضی از فقهای شیعه می‌شود نه
 تمامی آنها" (۱)

بر سبای حروه سویی نور و دیگر نوشته‌های انجمن هرکدامی گوید
 نائب الامام بطور نظر این است که تمامی فقهاء و مراجع نائب الامام
 هستند و آنچه در کماله مزبور مشاهده می‌شود بحث مرجعیت است و پس

از آن اعلمیت و در تمام جزوه کوچکترین اشارتی به مسئله حکومت و حاکمیت و ولایت فقیه در رابطه با حکومت و وظایف و حدود اختیارات او نمی‌شود و اینکه بعضی از فقهای شیعه مشمول تقلید عوام می‌شوند و از حدیث شریف امام صادق (ع) نیز استفاده می‌شود صحیح است و اصولاً این حدیث پایه و اساس ولایت فقیه است که امام خمینی تشریح کرده‌اند ولی انجمن در استفاده از حدیث به همان حد مرجعیت اکتفا می‌کند و جلوتر نمی‌آید و به حد مرحله عالی مرجعیت واصل مسئله مورد بحث ما که محدوده اختیارات ولی بعنوان حاکم و امام (نه تنها ناظر و مرجع تقلید) است مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

در این کتابچه که روی آن مانور داده شده است می‌گویند به نیابت امام زمان (ع) به عده‌ای از فقها بخشی از اختیارات تفویض شده است که این اختیارات در حیطه آشنا ساختن با وظائف شرعی و اجتهاد در احکام عبادات و اجتماعات است و البته اگر اجتماعات شامل مسائل حدود و جزا و ... هم می‌شود:

بنابراین باز هم بخشی از مسائل اجتماعات منظور است زیرا وقتی که حزب قاعدین منتقد و قائل به تشکیل حکومت اسلامی نباشند خود پیخود اجرای بخشی از احکام اجتماعات اسلام متوقف می‌ماند و موردی برای احرا ندارد.

و اما مسئله مورد بحث ما مسئله امامت و اختیارات او به مثابه حاکم و والی در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، عبادات و حتی حقوق شخصی افراد در موقع اضطرار است که میدان بسیار وسیع و گسترده دارد نه بخشی از بخشی از اختیارات امام معصوم علیه السلام. امام خمینی می‌فرمایند: "ولایت فقیه همان اختیارات رسول اکرم را دارد" و پرواضح است که فقیه‌ای که دارای چند صفت منقول از امام صادق (ع) باشد قادر و صالح است که دارای چنان اختیاراتی باشد بویژه فقیه‌ای که آگاه‌تر در فقه و آگاه به مسائل روز و حوادث زمان باشد.

شهید بهشتی می‌فرماید: "حتی می‌نشینیم مسائل زمامداری و حکومت را می‌خواهیم با فرمولهای مربوط به مرجعیت معمولی حل کنیم و این محال است. محال، چون فرمولهای مرجعیت کافی نیست اما بهتر از هیچ است. بهتر از هیچ غیر از کافی است. بروید سراغ آن کس که چیز است، امامتی با شرایط امامت برای امتی" (۱).

از سوی دیگر وقتی انجمن مارتین در "اصلاحیه پیشنهادی قانون اساسی" که بعداً از آن بنام متن کامل پیشنهادی نام بردند، ولایت فقیه را در چند کلمه پیشنهاد می‌کند و امروز جهت اثبات پدیرش ولایت فقیه توسط انجمن به آن استشهاد می‌تواند لیکن نباید دید برداشت این گروه از ولایت فقیه پیشنهادی چیست؟ بحث بر سر این نیست که چه کسی به ولایت فقیه معتقد هست یا نیست و اساساً این موضوع از مسلمات بوده و هر که منکر آن باشد منکر قرآن و اسلام است. بحث حول این مطلب است که مفهوم ولایت فقیه چیست؟ در چشم انداز انجمن مفهوم آن همان ولایت مراجع است که لفظ آن عوض شده است و ولایت مراجع هم همان تماشاگری جاری شدن نظامات حکومتی و تذکر دادن به لغزشهای احتمالی و اجتهاد در عبادیات است.

انجمن، ولایت فقیه را به مفهوم و معنای محدودی معتقد است و همان اصلاحیه قانون اساسی پیشنهادی گواه این مدعا است. زیرا کلمه ولایت فقیه صرفاً در همان جمله "ولایت فقیه به نیابت" امام عصر (ع) مبنای حکومت است "به چشم می‌خورد و در تمامی اصلاحیه همه حقوق و اختیارات فقیه را سلب کرده و از آن یک مترسک ترسیم نموده و فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور تفویض کرده است و اعمال فرماندهی را نیز از طریق وزارت دفاع در شورای فرماندهی، پیشنهاد می‌کند و در این صورت ولی امر

۱- عروه الوثقی شماره ۸۵ ص ۳۹ ستون آخر بحث مرجعیت و

هیچ نقشی نداشته و اذن دفاع و جنگ و جهاد و صلح و بسیاری از احکام شرعی مربوط به نظام و ارتش از کف اخبار و لایسی فقه خارج میشود. و حتی تعیین و انتصاب مجتهدین عضو شورای نگهبان را بمعهد مراجع تقلید گذارده و به آنان حق عزل و نصب افراد منتخب خودشان را می‌دهد و چس می‌بوسد: "پنج نفر مجتهد در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان بوده و به معرفی مراجع تقلید طراز اول و به نیابت از آن تعیین می‌شوند" و در اصل دیگری پیشنهاد می‌دهد: "هریک از مراجع تعیین‌کننده اعضای شورا بر اساسی ردیفهای سه‌گانه فوق مجازند که افراد منتخب خود را در این شورا در طول مدت عضویت عزل نمایند، مشروط به اینکه همراه با اطلاع این مطلب به شورا فرد یا اشخاص حائسین را معرفی نمایند"

اگر حوارج براسی مسئله حکومت را پذیرفته باشند لاجرم بایستی مسئله وحدت رهبری را نیز بپذیرند و اساساً قسمی از فلسفه ولایت فقیه در احلام و وجوب تقلید عوام از او در عرصه‌های گوناگون و ولروم سعادت مجتهدین و فقهای معظم دیگر از ولی فقیه در رسمه اوامر و دستورات حکومتی و اتحاد تحرک و وحدت در رهبری است و تنها قنای ولی فقیه (که مطابق قانون اساسی هنگامی که توسط حمرگان و فقها برگزیده شود مرجع اعلم نیز هست) است که می‌تواند در مجاری مختلف حکومتی از جمله شورای نگهبان و وزارت جنگ و دفاع و اقتصاد و ... جاری شود و لازم الاطاعت می‌گردد. در حالی که انحصار در کنار پیشنهاد ولایت فقیه که مفهوم و محتوی آنرا در اصول بعدی اصلاحیه پیشنهادی مشخص میکند همه مراجع طراز اول را در امور حکومتی حتی بیشتر از خود ولی فقیه دخالت می‌دهد و با بستن دست رهبری و محدود ساختن ولایت نامه‌اش بر ارکان حکومتی و انتشار اجتماع و ولایت دادن به همه مراجع (با علم به اختلاف آراء در بین فقها که رحمتی برای است است) در واقع پیشنهاد تجزیه رهبری را می‌کند و با التفات به سابقه عضویت حزب مجتهدین مراجع دیگر در غمزار قیودات و امورات حکومتی مختار به تقلید از مرجع خویش می‌باشند.

مارقین با امام ، در سالهای پیش از انقلاب ، چنین طرحی هدفدار بوده و پشت آن اغراض سیاسی نهفته بوده است. تا صحن اینکه خط و سر رشته و کنترل حکومت و انقلاب از بسد امام خارج می شود ، انجمن بواسطه همفکران خود در شورای مراجع اعمال نفوذ و نظر بکند .

و اگر چه با وجود فقههای عالی مرتبه ای نظیر آیت الله العظمی منتظری و آیت الله شهید بهشتی و دیگران ولایت فقیه به عنای اصل آن که سالها پیش از انقلاب طرح مدون آن توسط حضرت امام ریخته شده و تدریس شده بود در قانون اساسی جای پیدا کرد و پیشنهاد انجمن و امثال او به حاکم سیرده شد ولی کالحوارج در عمل به همان معتقدات خود پایبند بوده و آنرا پیاده نمی کردند . و در واقع آنچه معتقد انجمن در اصلاحیه پیشنهادی بوده و هست تجربه رهبری است که بقول برادر هاشمی محرر به مثلاًسی شدن نظام می گردد (محل تذکر است که رای همه فقها باید مورد توجه تام دولت اسلامی باشد لکن فتوی واجب الاطاعه و تصمیم گیرنده نهائی و تعیین کننده اصلی رای ولی امر است) .

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در این رابطه می گوید : ما از لحاظ کلی هیچ سکی نداریم که یک مجتهدی ، وقتی آدم خودش به درجا جتهد رسید ، خوب از خودش تقلید می کند و حق ندارد که از دیگری تقلید کند و اگر هم تشخیص داد که یک کسی اعلم است و اصلح است و شرایط دارد می رود و از آن تقلید می کند ، این یک مسئله است . ما نمی خواهیم بگوئیم که حق تقلید را از دیگران اگر تشخیص دادند سلب کنند اما این کار چه می کند ، وقتی که هفتاد هشتاد نفر مجتهد اینطوری و عالم به زمان برسند و کسی که مرجع باشد و سروطین این است که آن رهبری که تعیین می کنند مرجع باشد او را برای رهبری جامعه تعیین بکنند طبعاً مرجع تقلید هم او هست یعنی این در جامعه ما درست نیست که به یک شکلی در بیاید یک کسی رهبر سیاسی باشد و یک کسی مرجع دینی باشد از او تقلید کنیم این اصلاً باعث مثلاًسی شدن نظام است مگر می شود یک رهبر

داشته باشیم بگوید مثلا قضیه باید اینطوری باشد و کسی که مرجع تقلید جای این رهبری دیگر معنی ندارد. رهبری اصلا لغو می شود. او تشخیص بدهد که مثلا امروز نباید جهاد بکنیم و رهبر تشخیص بدهد که امروز باید جهاد بکنیم و مردم بگویند که ما تقلید از آن آقا می کنیم. خوب این چه شد؟ چه رهبری شد؟ این مسئله خود بخود بایفاش اینطوری حل می شود. وقتی که این هشتاد نفر آدم (منظور خبرگان است) اینطوری نظر دادند و کسی را تعیین کردند که مرجع هم بود خود بخود او مرجع تقلید است... یک وقت زمان شاه بود، خوب این آیت الله فتوایی می داد خیلی هم تصادم نداشتیم اما الان مسئله اقتصاد مطرح است ما فردا می خواهیم مالیات وضع کنیم. ما فردا می خواهیم باگرانی مبارزه کنیم مثلا رهبر بفرماید می توانید کسانی را که گران فروشی کردند تا این حد پیش بروید و اینها را سرکوب کنید، یک کس دیگر مرجع باشد و بگوید نه اینجا نمی توانید "والناس مسلطون علی اموالهم وانفسهم" هست و خوب این نمی شود، و نمی شود کار کرد". (۱)

همانطور که عیان گشت کالخورج ولایت فقیه را پیشهاد می کنند ولی از آن یک شیر سی یال و دم و رانکم می سازند. برای آگاهی بیشتر از چشم انداز و توضیح انجمن پیرامون اصل اساسی ولایت فقیه راه یکی دیگر از تعاریف این موضوع توجه می کنیم که ولایت فقیه را به تبعیت از مراجع معنی و تعریف می نماید: "آنچه اینروزها از زبان و قلم کسان زیادی جاری می شود این است که انجمن منکر ولایت فقیه است؟ اصولا چگونه ممکن است تشکیلاتی که اساس تفکر خویش را بر مبنای تشیع و برنامه کار خود را تبلیغ و گسترش این آئین قرار داده و همواره زمینه های کارآموزی خود را بر بهره گیری از قرآن و اهل بیت و تبعیت همجانبه از مرجعیت

شیعه در دوران غیبت بنا نهاده خود به معارضه با یکی از ابواب معنوی در فقه شیعه یعنی ولایت فقیه بپردازد، ما در گذشته کار خود بخاطر حساسیت در امر مرجعیت و داشتن روح اطاعت از آن همواره هدف حمله گروههای باصطلاح مسلمانی بوده‌ایم که با اتخاذ شی خاص خود می‌خواستند اسلام بدون مرجعیت را تبلیغ کنند و در تلاشهای خود رهنمودهای مرجعیت را به هیچ می‌گرفتند" (۱) و تبعیت از مراجع را دلیل قبول داعشی ولایت فقیه قلمداد کرده است.

برای بیشتر روشن شدن این بحث شما را به فرازهایی از خطبه‌های آقای سید محمود حلبی رهبر انجمن قاعده‌یین توحه می‌دهیم که ایشان در جهت نفی موضوع مورد بحث ما شرط ولایت و رهبری و پیشوایی (امامت) را عصمت می‌داند نه عدالت و نتیجه می‌گیرد که باید فقط معصوم حاکم باشد و در اینصورت واجب است که دنبال سر او راه افتاد و اطاعتش کرد؛

"... عادل گاهی اشتباه می‌کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی‌توان به کسی داد که خطا می‌کند نمی‌توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، باید به کسی سپرد ناموس مردم را عرض مردم را، جان مردم را، مال مردم را، به کسی که گناه نکند، به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد... چرا؟ چون همانطوری که آخوند... ملا محمد گفته و خوانده؛

اصل لشکر بی‌گمان سرور بود قوم بی سرور همه بی سر بود
اینچنین دل‌مرده و پژمرده‌ای زان بود که ترک سرور کرده‌ای
ان شاء الله تعالی بیاری خدا و لطف خدا آن حاکم اسلامی آن
حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است
حضرت نقیه‌الله الاعظم ولی‌الله الاعظم امام زمان ارواحنا لکتراب مقدم

الفدا... چون مصداق دارد حاکم آنوقت، آنوقت خود حاکم هم جلو می افتد و در قسمتی دیگر از سخنان خود می گوید "... آقا شما اول پیشوا پیدا کنید... اول شما یکا فسر و یک پیشوا و یک رهبر معصوم پیدا کنید یک رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت، عدالت کافی نیست و ادامه می دهد، الان هم می گوئی حکومت اسلامی خوب است، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید اونى که معصوم از خطا باشد نشان بدهید، اونى که معصوم از گناه باشد نشان بدهید" (۱)

سخنان فوق از آقای حلیى دیگر ما را از بحث تفصیلى راجع به موضوع ولایت فقیه در حتم انداز احسن مستغنی می سازد. نتیجه و ماحصل کلام او چنین است که رهبر و ولی و حاکم فقط باید معصوم باشد و سلب اختیارات او و اذن جهاد و اذن مال بعضی مسائل اقتصادی و اجتماعی و... از اینجا هویدا می شود که اگر احسن ادعا می کند که "ولایت فقیه مبنای حکومت اسلامی باشد" یعنی چه؟ با التماس به اینکه فاصله زیادی سراین اصلاحیه و سخنان آقای حلیى وجود ندارد و احسن از همان یک عبارت در اصلاحیه طرح پیشنهادی قانون اساسی برای ابطال سخنان آیت الله حجتی در پیرامون اعتقاد داشتن انگروه به ولایت فقیه استفاده می کند ولی دیگر دم خروس آفتابی شده است.

سپار این آنچه که کالحوارج بعنوان ولایت فقیه از آن اسم می برند و قبول دارند نه رسم آنها، یک محدوده سیار تنگی است که در آن بقول آقای طب: "امامت بعنوان فلسفه سیاسی اسلامی و ولایت بعنوان نظام سیاسی اسلامی مطرح نمی شود" و از جبهه نظامی هم که از ولی سلب اختیار شده امور اقتصادی نیز از عهده او خارج است و لذا رسالت او تنها احتیاج کامل در عبادیات است و بس.

در همین رابطه گزیده هائی از سخنان امام امت را به مثابه تحسم

اسلام اصل و مورد اتحاد نظر اکثریت فقها می آوریم که در باره شرایط زمامدار می فرماید: " پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر و شرط اساسی وجود دارد: ۱- علم به قانون ۲- عدالت ... حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانوندان باشد ... زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم ۲- باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد ... این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی شماری از فقهای عصر ما موجود است و اگر باهم اجتماع کنند می توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. اگر فرد لایقی که دارای این دو صفت باشد بپاخواست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیشتر از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد ... این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است زیرا اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای شرع مقدس ... امتیاز نیست بلکه وظیفه ای خطیر است. ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است و واقعیتهای جز جعل ندارد مانند جعل (قراردادن و تعیین) قیم برای صغار ... مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت، حکومت یا منصبی از مناصب تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد. مثلاً ... آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه کمتر است باید کمتر بزند؟ حدزانی که صد تازیانه است

اگر رسول اکرم جاری کند ۱۵۰ تازیانه و حضرت امیرالمؤمنین ۱۰۰ تازیانه و فقیه ۵۰ تازیانه می‌زند؟ ... اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه و خراج اراضی، خراجیه است آیا رسول اکرم اگر زکات بگیرد چقدر می‌گیرد؟ ... حضرت امیرالمؤمنین (ع) خلیفه شدند چقدر؟ جنابعالی فقیه عصر و نافذالکلمه شدید چطور؟" - (۱)

نکته دیگر اینکه انجمن لزوم شناخت امام و امامت جامعه اسلامی (با همان دایره اختیارات و سپس مثابه امام معصوم) در عصر غیبت حضرت حجت را در گذشته منحصر به شناخت امام زمان (س) می‌دانست و ای سالامورهم اگر بر ادعاهای کاذب او چشم می‌بندیم و همان کلام ائمه را سکریم مارهم معتقد او همان است - و احادیث مشهوری که از امامان معصوم و سنی اکرم (ص) نقل شده‌است را در این مورد منحصر به کتاب خواندن در باره امام زمان (عج) و شناسائی محل تولد و سال تولد و غیبت صغری و غیبت کبری و مسئله طول عمر ایشان می‌داند" - (۲)

و این مطلب از سالهای دور معتقد رهبر انجمن بوده است. آقای حلیمی در سلسله سخنرانی‌هایی که ۲۳ سال پیش (قبل از کودتای ۲۸ مرداد و پیش از سای انجمن) در رادیو مشهد داشته است وقتی به بحث پیرامون حدیث شریف نبی گرامی می‌رسد که می‌فرماید: "من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة و مات میتة کفر و نفاق" می‌گوید منظور از این حدیث مائمه معصوم اثنی عشر هستند، حدیث ضمن وجوب شناخت امام می‌رساند که در هر دوره‌ای امامی برای مسلمین باید باشد بطوریکه زمین آنی از حجت خالی نمی‌ماند و مسلمین باید او را (یعنی حجت را که

۱- از کتاب شریف ولایت فقیه

۲- کتاب آخرین فروع - منتشر شده از انجمن - چاپ اول صفحات

امام زمان سلام الله علیه باشد) باشد. (۱)

در حالیکه ما کذب بر صاحب امام زمان محصور به محصور جنت نسبت بکنه در اموال اولیادین بر صاحب رهبری "در هر عصری (رهبری که صاحب امام قائم را دارد) تا کذب شده است و مرگ معرفت سیاسی به رهبر زمان خویش به نوعی مرگ به جاهلیت تعبیر گشته است. من مات لا یرف امامه مات میتة الجاهلیة.

و اصولاً ماه کلید اتحاد و انسجام جوامع بشری باقر مرام و مسلکی و احكام زمر حیرت رداست است اسلامی سوی رفی و تکامل و فلاح و طریق هدایت الهی الله موضوع رهبری است و چگونه ممکن است اسلام از مجاور آن بی تفاوت عبور نماید.

مهدویت و انتظار

حزب قاعدین و عقیده مهدویت :

اینک که تحت حکومت بدیجا امداد یافته است بی مناسبیت که به بیان عقیده احمد در باره مهدویت و انتظار بپردازیم .
در حالی که حکومت از نظر اسلام وجهی اجرای احکام الله یک ضرورت است و از طرفی موضوع حکومت و طایفه است یعنی نجات محرومان و مظلومان و معالجه و معارضة با ظالمان و سطع عدل و علم و ... از خطرگاه احمدی برافراش هر ترحمی برای استقرار حکومت و عدالت در عصر غیبت امام مهدی (عج) بر حتم ضلالت است زیرا تنها متذوق حاکم اسلامی ولی معصوم است و نگاه برپا دارنده حکومت اسلامی و داد، امام عصر است.

۱- کتابی سام "بحرانی های علامه محترم آقای حاج شیخ محمود

خلیسی در رادومسجد "اولین شماره انجمن تبلیغات اسلامی مشهد مطابق ۱۳۲۸

۱۳۲۹ شمسی - بحرانی هفدهم ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ امام حضرت مهدی و گزارشات

آقای شیخ محمود حلی رهبر و مؤسس گروه قاعدین در جلسه درس و سخنرانی خود چنین می‌گوید: "الاں هم می‌گوئی حکومت اسلامی خوب است، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، اونی که معصوم از خطا باشد نشان بدهید، اونی که معصوم از گناه باشد نشان بدهید، اونی که هوی و هوس و حب ریاست و شهرت و غضب و تمایلات نفسی به هیچ‌وجه در او اثر نکند نشان بدهید، او بیاید توی میدون، جلو بیافتد ملت می‌افتد به خاک پایش، تمام روحانیین قربان خاک پایش میشوند" (۱)
حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی مغز متفکر سیاست جهان اسلام می‌گوید: "اینها مبارزه را بد می‌دانستند، معتقد بودند که حکومت اسلامی خالص در زمان امام‌زمان می‌تواند شکل پیدا کند و چون حالا نمی‌شود، پس نتیجه می‌گرفتند که خوب است ما مبارزه نکنیم و با آنها بسازیم" (۲)

قاعدین به حدیث و روایت سزاوارک و اسناد می‌کنند، بویژه به سحنی از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: "ما خرج ولا یرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمناه البلیه و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا ..."

ترجمه: تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما برای دفع ظلم و جور آنها و اقامه حق جز آنکه مبتلای به قتل و شهادت بشود و هرکه قیام کند جز آنکه بر غم و اندوه ما و شیعیان ما بیفزاید کاری از پیش نبرد.

قاعدین بلحاظ بدفهمی و تصور فکر از این حدیث شریف استساط می‌کنند که قیام و مبارزه مورد رضایت اهل‌بیت (ع) و امام قائم است

۱- از سخنرانی آقای حلی که نوار و متن کامل آن موجود است.

۲- مصاحبه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی با آئینه‌ساران شماره هفده ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان.

و شکست می خورد و مبتلای به قتل می شود و در راستای همین تفکرو طرز برداشت است که بر همه دعوت‌های خدای تعالی در قرآن کریم و اهل بیت عصمت (ع) بسطی دفع سر و ظلم و بیگاری با حریان باطل تاریخ چشم می پوشد و حظ بطلان می کشند و به روایانی معقول و مجعول که سران و توفیق و نصیب و سهم آن معلوم نمیشد با تحت شرایط خاصی بیان شده تمسک می جویند که تشکیل حکومت و اصلاحات و بسط بیاط عدل در جهت اسداد باب مهدویت است زیرا اوست که برای برچیدن سوره ظلم و فساد و ناهی قیام می کند و باید ستم و معصیت به اوج خود برسد تا زمینه قیام فراهم شود و این مطلب دمیفا توحیه همه سنگریها و جناب‌هاست حضرت امام می فرماید: " ممکن است هزاران روایات را نشر بدهند که از عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف سلاطین جعل شده است بطوریکه ملاحظه می کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند و آنرا در مقابل قرآن قرار داده اند، قرآنی که حدیث دارد بر ضد سلاطین قیام کنند و موسی را به قیام علیه سلاطین وامی دارد. علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری در باره مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می کنند وارد شده است، تنبیل‌ها این‌ها را کنار گذاشته اند آن دو روایت ضعیف را که شاید وعاط السلاطین جعل کرده اند در دست گرفته مستند قرار داده اند که باید با سلاطین ساخت و درباری شد. اگر اینها اهل روایت و دین شناس بودند به روایت بسیاری که بر ضد ظلمه است عمل می کردند و اگر اهل روایت هم هستند باز عدالت ندارند، " شما از بیروتمندان حقوق فقرا را می گیرید و به آنان می رسانید؟ چون وظیفه اسلامی شما این است که بگیریید و به دیگران بدهید (جواب می گویند) نه، اینها مربوط به ما نیست، انشا الله دیگران می آیند انجام می دهند، " ما بفهمیم که برای زن و مرد زناکار این مقدار حد تعیین شده است ولی جریان حد و اجرای قانون مبارزه با زنا معده چه کسی باشد؟ به ما ربطی ندارد " شما روحانیون در صورتی خلای اسلام

از ظهور مهدی. مثلاً یک سرداری در اواخر زمان بنی امیه و بنی عباس قیام کرد بعنوان اینکه مهدی من هستم و می خواهم وعده پیغمبر را با شمشیرم انجام بدهم. امام و پیغمبر این چنین قیامی را طاغوتی خوانده اند زیرا این نوع قیام دروغ و خیانت است و هدفش انصراف و انحراف مردم از راهتان است در غیر این صورت (قبول نداشتن اینکه فقط قیامهای بداعیه طاغوتی است - از ماست) باید همه آیات مربوط به جهاد "و قاتلوا اعداء الکفر" و "والکم لان تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین" و همه آیات مربوط به ضرورت حاکمیت دین خدا در جامعه "ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" و همه آیاتی که به کل افراد جامعه بهمت می زنند که چرا در برابر منکرات سکوت می کنید، یا طاغوت در نمی آید چرا با مستکبرین مبارزه نمی کنید و ... خیلی از آیات باید تعطیل شود و احزاب آنها به زمان ظهور امام موعول گردد، سکوت در برابر ظلم و استکبار و طاغوت و فساد و ... حاکم کردن آنها با ماسی از سبلی است یا از انحراف فکری عمیقی منشأ می گیرد. اینها همان مسائلی است که ما در طول بیست سال اخیر و در جریان مبارزات مورد بحث واقع می شد علی رغم نظر عده ای که منزوی فکر می کردند و می گفتند تقوی این است که کد کوبه بسجده بشینیم و فرائض عبادت را انجام بدهیم و برخلاف همه این نوع نظرها، برادریهای امام مردم را بسیج کرد و آنان را معتقد کرد که حرکت سیاسی هم بت وظیفه است" (۱)

حزب الاسلام حامیای یاور امام سر در همین باره ضمن بیان تاریخچه کوتاهی از طرز فکر احمد و طرز فکر مقابل آن (روسفکری) به بیان عاطف صغف و قوت دو دیدگاه پرداخته و وارد بحث در پیرامون برداشت احمد از مآله مهدویت می شود: "از لحاظ برداشت اسلامی

۱- سلسله درسهای مواضع ما (مواضع تفصیلی حزب جمهوری

دو جریان عمده در دهه‌های اخیر تاریخ معاصر مشاهده می‌کنیم که این دو جریان یکی جریان تفکر روشن‌بینانه اسلامی است و یکی تفکر سنتی قدیمی، احیاناً تحریف شده، اسلامی (حالا با احتیاط کلمه تحریف شد مرا بکار می‌بریم) تفکر روشنفکرانه آن چیزی است که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب (مخصوصاً) اوائلش قائم به‌افرادی بود و در بین مردم رواج نداشت و از یک جاهائی شروع شد که حال تاریخچهای را کار نداریم. البته تاریخچهای به تاریخچه مبارزات اسلامی و تجدید حیات اسلامی در زمان سید جمال ارتباط پیدا می‌کند و در زمانهای ما پخته شده و قیام و نظم گرفته بود. جریان دیگر جریانی است که سالیان دراز است، قرن‌ها است در بین مردم رایج است... نگاه به نوحید، نگاه به نبوت، نگاه به مساله امامت، امام زمان، نگاه به انتظار و مسائل کوناگون دیگری که وجود داشته جریان غیر روشنفکرانه یا سنتی یا مرجعانه یا منحرف اسمش را می‌گذاریم این جریان یکوقتی حاکم بر جامعه اسلامی بود. تفکر انجمن حجتیه عمارتی است از شکل مدون همان جریان مرجع قدیمی و نه چیزی بیشتر از آن... مثلاً فرض بفرمائید اگر چنانچه مساله انتظار در گذشته پیش مردم همون جور مطرح بود خوب باید امام زمان بیاید، اشکالات را برطرف کند تا نیاید هیچ کاری انجام نمی‌گیرد. یا اینکه قبل از قیام قائم هر قیامی محکوم به زوال و صاحبش در آتش است (که این روایت البته درست است اما معنایش این نیست که اینها مطرح می‌کنند. معنایش چیز دیگریست) این در بین مردم رایج بوده، اینها آمدند همین‌ها را به شکل استدلالی و مدون بین خودشان مطرح کردند، استدلال کردند و تفکر اسلامی اینها جز این چیز دیگری نیست." (۱)

همانطور که از نظریان گذشت قاعدتاً داعیه سدید و عنایت امام - زمانی دارند و معتقدند است که ادعاهای شگفت سر بر معاندان را با کون صدها

حواب را نقل کرده‌اند که امام زمان (س) انجمن و سرپرست آنرا مورد تأیید و تحسین قرار داده‌اند و ادعای عقیده به حضرت حجت و وظیفه دفاع از ایشان جزو فعالیت‌های محوری انجمن است تا جائیکه مؤسس و رهبر انجمن خود را "سک امام زمان" (۱) می‌داند و بقول آن شهید انقلاب امام زمان سک می‌خواهد، آدم می‌خواهد، و مطابق فتوی همه علماء سک محسن است چه سک امام زمان، چه سک دیگری لیکن باید دید محبوی این نوع برداشت و عقیده به امام زمان و اثرات خارجی و اجتماعی آن چیست؟ که به قول آیت‌الله خامنه‌ای جز یک برداشت انحرافی و فتنشی و مرجعانه چیزی نیست.

در این گروه اعتقاد به حضرت حجت خلاصه شده است در محبت و ولایت (دوسی) امام عصر و به منع آن صرفاً بعد عبادی و نماز خواندن برای حضرت که بطی‌های آقای حلی گواه آن است و به دیگر جنبه‌ها و فرارهای اعتقاد به ولی عصر (عج) اگر التفاسی باشد با دیدی سطحی و فرعی می‌نگرد و با اینکه به هیچ وجه واقعی به وجوه و ابعاد ذکر موضوع مهدویت نمی‌رسد چنانکه گروه‌های التفاسی نظیر مافقین و... هم اگر حسیر اصلی را بدیده بودند به صرف این بود که حلی یا سر برای ماوریم که سرانجام، جهان توسط دادگری به گم‌و و حذف طبقات و تنقیض طیفی می‌انجامد" (۱) و تنها چیزی که روی آن استکا دارند همین بعد اضمیادی و طیفی فقه بود آنگاه به وجهی انحرافی و برای افسوس کردن یک وجه مسرک با مارکسیسم و از آنرو جنبه‌های دیگر اعتقاد به امام زمان (س) را نمی‌گرداند در حالیکه ماله ضرورت وجود حجت خدا روی زمین متعلق حدس براف "لولا الحجة لساخا الارض باهلها - اگر

۱- عضو آقای حنی در اصفهان - بوار آن موجود است.

۲- مراجعه شود به کتابچه فلسفه امام زمان بحرانی مهدی ابرسم
حی در دانشگاه تبریز - از سوی مدارس با حقی.

حجت خدا روی زمین نبود، یعنی واسطه فیض الهی بزمین اهل خود را می‌بلعید". در برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی، دفع شر فساد و ظلم، و رانت مصطفی و عدالتی معنوی اساسها و محبت ولی عصر امام زمان (ع) و ... همه و همه حسیه‌های گوناگون یک معنوی (اعتقاد به امام زمان) است.

از موارد دیگر بحث راجع به امام زمان (س) و راههای اثبات وجود ایشان نقل‌خواصها و روایت امام زمان از منابع قدیم و جدید است و استاد به اینکه فی‌المثل زید با عمرو امام زمان را دیده است یا حضرت ۱۵ روز در بیت زید مسکن گزیدند در حالیکه سزبان هم از ترف حضور حضرت مطلع بود و می‌دانست که مهیاں چند روزه‌اش وجود مقدس امام است و از ایشان پذیرا می‌شود و پس از پایان مهیاں حضرت دستوراتی به سزبان می‌دهند و می‌فرمایند که این دستورات را تا آخر عمرت عمل کن و هر شی ۵۰۰ رکعت نماز افامه نما و پس از آن ادعیه‌های فراوانی که در تعقیب نماز فرائض می‌شود (۱) و طرح مساحی از این فصل که "قلان انجمنی شرفیاب حضور حضرت" شد و ... آنکه شکل خاصی که خودشان مطرح می‌کنند چنین است که گویا حضرت به برای حاضیان بلکه برای هرکسی و هر شایسته و نامایسته‌ای خود را حاضر و معرفی می‌نمایند و این نوع مطالب در حقیقت زمینه‌ساز نقل‌خواصها و مصادقات افراد انجمن و غیره در نشاند خودشان می‌باشد.

در اینجا سوال می‌کنیم که ۳۰ سال فعالیت انجمن چه دردی را دوا کرد؟ آیا اینها که فقط در پیله با اصطلاح معرفت و ... امام زمان فعالیت می‌کردند و آنرا کار محوری خود تلقی می‌نمودند چه محصول جدید

۱- یکی از بنیادهای آقای حلی در تارخ امام زمان (عج) که مشابه و مصون آن به وفور در مجالس درس و خطابه‌های آقای حلی طرح می‌شود. بنابر آن موجود است.

و ارزنده و سودمندی را عرضه کرده اند جز اینکه در تمام جروات و نشریاتشان مطالب تکراری است و عموماً آن مطالب تکراری نیز مکرر یک رشته بحثهای قدیمیان است با دیدی سطحی و در طول سالها کار و تلاش یک دریافت نوی مشابه کتاب پیام و انقلاب مهدی از استاد شهید مطهری ایداً عرضه نداشتند.

انتظار :

و طبعاً و رسالت یک منتظر حقیقی در عصر غیبت کبری چیست ؟
چه باید بکند و چگونه باید باشد ؟

حزب فاعدین چنین می گوید : " در مکتب انتظار باید تلاش و کوشش کرد و محیط اجتماعی را اصلاح نمود . پس انتظار برای بوجود آوردن صلاح ، شایستگی ، لیاقت ، اصلاحات کار ، کوشش ، حرکت و امثال آن است ، انتظار یک حالت دینامیک جامعه است نه خاموش نشستن و صبر و حوصله و انتظار کسی دیگر که بپاید کارها را اصلاح کند . . . ای انسان منتظر ! تو باید محیط را با فداکاری خود بسازی و افکار انسانها بویژه کمکشان از راه اسلام را روشن نمائی تا برای قیام و حکومت ظاهری امام زمان (ع) آماده شوند . . . تو انسانیکه در ملک دیگری هستی که وجدان و روح از بی اساس بودن آن ناراحت و افسرده است بکوش تا خود را از سد آن رها سازی و روانت را از اسارت آن مکتب مصنوعی نجات دهی . اگر یک مرد منصف و عاقلی هستی مطالب این نشریه (نشریه انجمن) تو را از تردید و تحیر بیرون آورده و به مصلح حقیقی و امام زمان واقعی راهنمائی می کند که خدای بزرگ عقل و هوش بتو عطا کرده تا از هدایت آن برخوردار شوی و مصلح حقیقی را از مصلح نماها باز شناسی که اگر در اینراه نکوشی و از وادی گمراهی و ضلالت بیرون نیائی به خود ستم نموده ای . . . امید است در اینراه مقدس موفق و پیروز شوی و به آغوش

گرم اسلام عزیز برگردی" (۱)

خلاصه و کلامه تفکر انجمن این است که انقلاب امام قائم به دو چیز بستگی دارد: ۱- زمینه‌های منفی موجود در جامعه مثل: تسبیح‌کاریها و ستمگری‌ها ۲- ایمان و اعتقاد مردم به اسلام و باید این دوعامل را تقویت کرد. و ضمن ترویج زمینه‌های منفی اسلام را به توده‌ها شناساند و دست به یک رشته اصلاحات اعتقادی زد و لذا رسالت انسان منتظر در دوران غیبت عبارت است از تلاش برای سازندگی خود و دیگران و اصلاح محیط و بهرآوردن گمگشتگان و منحرفان از اسلام، حال محیط را از چه چیزی پاک و اصلاح کنیم؟! آیا از ستم؟ آیا از استثمار اقتصادی؟ آیا از فقر مادی و فرهنگی و...؟ خیر، با توجه به اینکه در صفحات پیش از نگارش مطالب فوق در نشریه انجمن قاعدین بحث به بهائیت و بهائیت اختصاص داده شده است و آنطور که از سیاق کلام در این عبارات برآورده می‌شود، معلوم می‌شود که مقصود، اصلاح محیط از جرثومه بهائیت است و برآوردن گمگشتگان و گمراهانی است که فریب مصلح‌نماهایی مثل باب و یا مکتب‌های مصنوعی مثل بهائیت را خورده‌اند در حالیکه امام زمان حقیقی کس دیگری است و این است تمام وظیفه یک انسان منتظر یعنی اگر اصلاحی هم باید در محیط خود بنماید نه در بعد سیاسی، نه در بعد حکومتی و اقتصادی بلکه صرفاً در بعد عقیدتی آنها محدود و منحصر به مبارزه با مصلح‌نماها و کسانی که فریب آنان (باب و بهائیت) را خورده‌اند پس منظور دیگرسازی هم چنین می‌شود که: "آنها و فریب خورده‌گان نیز باید عارف به مقام و شکوه ظهور و لزوم انتظار گردند" (۲)

۱- نشریه ۹۶ صفحه‌ای بنام مصلح حقیقی از مهدی کامران -

انجمن حجتیه بابل - صفحات ۸۱ - ۸۶ و ۹۰.

۲- ص ۹۵ کتاب انتظار بذر انقلاب، نویسنده کتاب انتظار، بذر انقلاب

حسین تاجری از رهبران ذی نفوذ انجمن و پس از آقای علی دوم شخص انجمن *
دتهاله‌هاورقی

دیگر اینکه انسان منظر بعنوان سومین وظیفه باید فراهم سازی کند. فراهم سازی به تعبیر قاعدین "یعنی نیرو و امکانات خود را بالقوه نگه دارد و آماده باشد تا فرمان فرمانده کل قوا امام عصر صادر شود". نه اینکه با این امکانات و تجهیزات در عصر غیبت با ستمگران و مفسدین شتر کند. هر چند آنچه که آنها می گویند خودسازی، دیگرسازی و فراهم سازی البته به مفهوم حقیقی و اسلامی اش نه به تعبیر قاعدین، یک تکلیف برای منظر راستین است ولی همه ابعاد انتظار این نیست و چنین نیست که ما بر هر کار باشیم و صبر بورزیم و فقط با دشمنان عقیدتی بطور محدود و منروط رقابت کنیم و در برابر ابرقدرتها و سلاطین جور و دشمنان ساسی و اقتصادی و نظامی بنشینیم و عافیت جوئی و راحت طلبی پیشه سازیم و به یک خودسازی و دیگرسازی و فراهم سازی محدود و مقید اکتفا کنیم تا حضرت تشریف بیاورند و آنگاه شعار هم در صور اسرافیل بدمیم و بگوئیم که آیا این وظایفی که ما بر شمرده ایم برای منتظر خوابیدن و نشستن است در حالیکه عین تلاش و مبارزه است؟

تمام مسئولیتها و وظایف یک انسان مسلمان در عصر غیبت، از دیدگاه حزب قاعدین عبارتست از: "۱- انتظار: وضع انتظار و ندیدن امام معصوم از بزرگترین مصیبتها است ۲- تقلید از مجتهد جامع الشرایط ۳- غمگین بودن بجهت مفارقت آنحضرت ۴- دعا برای تعجیل قریح آن حضرت ۵- گریستن از دوری وی ۶- تسلیم و انقیاد داشته باشد که برای امر امام عجله نکند ۷- صدقه بقصد سلامت آنحضرت". (۱)

■ می باشد و کتاب مربوط به باز چاپ و انتشار در سال ۵۸ هجرت مطالعاً آن در داخل انجمن مورد تبلیغ و تشویق قرار گرفت و نشر این کتاب و کتب دیگری از سوی قاعدین که فاقد ذکر نام انجمن است یا بنام افراد و اشخاص و فاقد ذکر نام انجمن می باشد از شیوه ها و سیاست های خاص این گروه است.

۱- جزوه آخرین سفیر الهی و حکومت جهانی او از انتشارات

هیئت اهل بیت (ع) - قزوین.

و هنگامی که مسئولیتهای یک منتظر محدود می شود به اینگونه وظایفی که در هیچ نقطه‌ای از جهان، احدی از انتظارکنندگان و تعلید کردن و عمکین بودن و کرسین و صدقه دادن و . . . شما معانت نمی کند و عمل کردن به آنها در محیط و جمع، تاثیر شگرف و مهمی نداشته و در شخصیت معنوی خود انسان کار ساز است و بینوستی با ماهیت حکام عاصی می باید، چگونه است که اینجین بینی در باره مهدویت و انتظار، پرخاشگری، تلاش و مبارزه و انتظار بدر انقلاب لقب واسم می گیرد؟ خود قضاوت کنید.

البته مسئولیتهای فوق الذکر تنهابه همراه فلسفه سیاسی، اجتماعی حکومتی و . . . اعتقاد به مهدویت و انتظار است که هیات حقیقی و تکمیلی این اصل و موضوع اسلامی را متحلی می سازد.

اگر تمامی نوشته های انجمن در باره امام عصر مطالعه شود بویژه نگارتهای پیش از سالهای انقلاب به یک رکن اساسی مکتب انتظار که مقام و مبارزه با ستمکاران و حکام جور و تلاش برای استقرار حکومت عدل و اسلامی است دره ای عنایت نشده و بونی از آن اسامام نمی شود. توجه بود به اینکه اگر قید می کنیم شریات پیش از حداقل سال ۵۷ بدین لحاظ است که پس از ظهور انقلاب اسلامی، حزب فاعدین به سبب فصاحت و رسوائی پیش از حد حداقل تعارهای بیرون تشکیلاتی خود را تغییر حالت داد لکن تعار و شعور درون تشکیلاتی نظیر حمرانی آقای حلی که به گوشه ای از آن اشاره شد بطور مداوم در سطوح بالا وجود دارد و کماکان بقوت خود باقی است و از ایستوست که در این دوران به مواضع دروسی انجمن التفات بیشتری باید میدول داشت و مواضع و شریات دروسی قابل اعتماد نیستند اگر چه حتی از حقائق را بر ملا می کند.

بهر تقدیر جهان بینی در باره انتظار است که عدم ملازمه حرکت و مبارزه و جهاد با طاغوتیان و متجاوزین به حقوق اساسی و آزادی و مقدمات را با انتظار تبلیغ می کند و مشاهده می کردیم که ستم کار ترین

جنگ بزرگ نگهدارد. پس در کمین دشمن می‌نشیند و رزم تدافعی و پارتیزانی می‌کند تا به کمترین میزان زیان ببیند و بیشترین آسیب‌و‌گزند را به خصم وارد آورد و این یک پیکار فرسایشی است. پس نیازمند استتار و اختفاء می‌باشد و از آن بالاتر نیازمند بردباری و شکیبایی است". (۱)

در اینجا وارد یک فاز انقلابی می‌شود و بردباری و شکیبایی را چنین تعریف می‌کند که: "صبر مقاومت است و استقامت، تاب‌آورن است و سنگر نگاه‌داشتن و ایستادگی است، ضد عجز و ضعف و ضد فرار و تسلیم ضد زاری است و زبونی، صبر سختی است نه سستی، تدبیر است نه ادبار". (۲)

ولیکن نتیجه‌ای که از این داعیه انقلابی‌مندی و از پناه بردن منتظر به کمینگاه صبر و کسب آمادگی برای روز قیام شکوهند حضرت، بدست می‌دهد دقیقاً همان زبونی و خواری و سستی و تسلیم و عجز و فرار است. نتیجه چنین است: "روشن است که لازمه پیروزی درچنان رزمی غافل‌ماندن دشمن، مستور بودن سنگر و مخفی‌گشتن پیکار می‌باشد و بنا به روایات ما این منظور در سایه تقیه بدست می‌آید" (۳)

اینکه در مبارزه با دشمن باید مخفی‌کاری کرد شکی نیست لیکن نتیجه‌ای که از آن اتخاذ می‌شود یعنی درسنگر تقیه در هر شرایطی و برای همیشه تا ظهور حضرت ماندگار شدن و در برابر دشمن غدار دین و دشمن اسلام و سکوت در برابر جهان‌خواران امروزی مانند امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل و اقمار آنان و دول مرتجع و تجاوزگران روسی (که هرروز صدها انسان بی‌گناه را تنها بجرم آزادی‌خواهی و حق‌طلبی به فجیع‌ترین وضعی به هلاکت می‌رسانند و خانواده‌ها را متلاشی می‌کنند)

۱- کتاب انتظار بذر انقلاب ص ۱۱۲ و ۱۱۳

۲- " " " " " ۱۱۴

۳- " " " " " ۱۱۷

و " ذخیره کردن و نگه داشتن قدرت مسلمین برای جنگ بزرگ (قیام مهدی) " (۱) این است که خفت بار وادبار است و مورد ناخشنودی حضرت مهدی (عج) از انطلام مسلمین است. گاهی تقیه برای حفظ دین است آنهم در جایی که مسلمین فاقد قدرت و امکانات و حمایتهای مردمی هستند و در این موارد واجب است زیرا اصل اساسی حفظ دین است. گاهی تقیه و سکوت معادل یا نابودی دین است و اینجا است که باید جهاد کرد مبارزه کرد. خون داد. ابزار و آلات و توان و قدرت مسلمان را به میدان نبرد گساید و در اینجا تقیه حرام است. و از همین رو بود که امام امت در سالهای ۴۲ و ۴۳ فریاد و تهنیت زدند که وای بحال کسی که ساکت باشد "والله گنهگار است کسی که سکوت کند" و فریاد نزنند و در همان زمان تقیه را حرام کردند. ولی از نظر قاعدین ولو در شرایط مذکور هم باید تقیه کرد و نام این تقیه را "پنهان کاری"، "دشمن فریبی"، "خام کردن دشمنها"، "پوشاندن نلاشها"، "استتار"، "غافلگیری" گذارد و میگوید: "هر مبارزهای نیروها را تلف می کند" و "پنهانای است برای بهر در دادن نیروها"، "طت شیعه باید بیش از هر چیز و پیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور هست گمارد و برای تربیت آنان تلاش و کوشش نماید و به هیچ بهانه نباید نیروی آنان را هدر دهد و تلف کند، از آن سو دشمنان و بدخواهان در صدند تا به هزارویک دسیسه قدرت شیعه را نابود سازند و این گروه مبارز را از هم بپاشند. در این میان جز پنهان کاری و دشمن فریبی یعنی تقیه چاره چیست؟" (۲) و ادامه می دهد که: "برای اینکه دشمن نتواند سد تقیه را بشکند و بشکافد و به نقشه ها و برنامه های منتظران راستین دست یابد این منتظران باید کمتر تظاهر خارجی به نبرد با دشمن بنمایند" (۳) یعنی اگر مخالفتی

۱- کتاب انتظار بذر انقلاب ص ۱۱۷

۲- ۱۱۸

۳- ۱۱۹ و ۱۲۰

هم دارند باید درب خانه را از پشت قفل بزنند و بطور خصوصی و طوری که کسی نفهمد و متوجه نگردد با دشمن مخالفت کرد و گاه حتی برای تقیه لازم است که مخالفت بر زبان که جاری نمی‌شود "موافقت زبانی هم بکند" و بر روشن است هنگامی که مبارزه عقلی و ظاهر به مبارزه با دشمن هم نمی‌شود در تراضی که میان اسلام و مسلمانان در خطر است در حالی که قادرند بوزه امیرالاسم و اسکار جهانی را بجا بیاورند، این همان چیزی است که دشمن در آرزوی حصول و دستیابی به آن است یعنی اعتکاف و گوشه‌نشینی و حتی موافقت زبانی که نتیجه آن ردگی مسالمت آمیز و در سایه صلح و آشتی با مستکبران و ابرقدرتهای آمریکا و شوروی و رژیمهای حاکم طاغوتی است، همین منطق "حتی عدم تظاهر به مخالفت با دشمن" است که مخالفت علی و بنید امام با شخص شاه و رژیم آمریکائی او و مخالفت امام با آمریکا و اسرائیل را و امام امام در بایرده خرداد را به باد اعتراض و فحاشی می‌گیرد و تحطه می‌کند و هر مبارزی را که دستش می‌رسد در دوران طاغوت به ساواک لو می‌داد و انفلاب اسلامی را ضلالت و فرجام آنرا شکست و شهادت توده‌های امت مسلمان را ناشی از حریشتان می‌خواند.

و اینک انجمن می‌خواهد آنچه را که در قالب عباراتی نظیر تقیه و دشمن‌فرسی و استتار و سکوت و سازش و عدم تظاهر به مبارزه با دشمنی یعنی عدم دشمنی آشکار، ربحه است بر زبان رور و مقیاس امروزه ملت‌ها بیان کند و آنچه را مدعی شده مدرسه کرده و تحویل دهد لزامی گوید: "مسئله تقیه و استتار در مقیاس امروز ملت‌ها سیستم ضد اطلاعات و ضد جاسوسی و عدم تظاهر به تیرد با دشمن را سیاست عدم تعهد می‌نامند" (۱) نوشته مزبور چکیده بحث انتظار را چنین می‌نویسد: "انتظار رزمی تدافعی، نبردی فرسایشی و پیکاری پارتیزانی است که بعنوان مقدمه

جنگ بزرگ باید تا قیام قائم تداوم یابد، رزم آوران این نبرد طولانی منتظران حقیقی هستند که پیوسته بیدار و هشیار در "درون کمینگاه صبر" پشت سنگر تقیه و زیر پوشش کمان و سکوت به پیکار مقدس خویش ادامه می دهند بدون حتی یکروز وقفه، چرا که شاید همان روز، روز ظهور باشد". (۱)

قابل توجه است که عبارات و کلمات پیکار مقدس و رزم تدافعی و پیکاری پارتیزانی که بر سر مفاهیم و محتوایی مثل سکوت، در کمینگاه صبر و تقیه تا ظهور قائم و ... داخل شده است بیشتر جنبه تزئیناتی دارد که در نثریات پیش از انقلاب انجمن به چشم نمی خورد ولیکن چون این نثر به پس از انقلاب منتشر شده است می خواهد با استعمال کلمات و عبارات انقلابی به مفاهیم محظوظ مورد خطر حوسن لغات انقلابی بدهد تا حادیه ای در نوشتارش وجود داشته باشد، جادیه ای کاذب و فریبا.

با ارائه چکیده بحث انتظار معلوم می شود که آن انتظار انقلابی و انقلاب ساز و انتظار بدر انقلاب مورد ادعای نثر به چیست؟ اینجا که اظهار می دارد: گروهی دانسته یا ندانسته این چشم براهی را مایه رکود و عقب ماندگی و انعود کرده و می بندارند که شیعه باید از هرتلاش اصلاحی و هر کوشش انقلابی دست بشوید و در برابر زور و ستم خاموشی و سکوت بیست گیرد و بسان مردگان زنده نما در نابوت انتظار دراز کشد - دست روی دست نهد و به خواب دائمی فرو رود و اگر می خواهد که موعود جهانی زودتر از راه برسد می باید به گسترش جور و فساد کمک کند" (۲) و در اینجا یک کابال انحرافی در ذهن و اندیشه خواننده ایجاد می کند که آنچه انجمن معتقد است خواب رفتن و خاموشی نیست بلکه مهبای کارزار شدن است و قدرتمند شدن و این مخالف خواب رفتن و

خاموشی است و بالنتیجه نوعی تلاش و انقلابی‌گری است کانه آنچه مورد دعوا است و سروهای خط‌امام و روحانیت اصیل و همچنین استاد شهید مرتضی مطهری می‌فرمایند در مردود کردن نظریه و تز خواب و خاموشی است. این تز از شدت پیچی آنقدر قایل دفاع نیست که قایل گویندن هم نیست و بلکه مورد بحث و دعوا و اختلاف در این نکته سهفته است که آیا صرفاً بایست مهابای کارزار باشیم و قدرتمند بشویم و منتظر جنگ‌بزرگی باشیم تا در آن نبرد شکوهند برزسم و در قبال تجاوزات و جنایات و شوع فساد و فحشاء بی‌تفاوت باشیم و سکوت را بعنوان گذرگاه تجهیز برگزار کنیم که محصول طبعی آن و آنچه از این تز اراده می‌شود همان خاموشی و خواب رفتن است یا اینکه قدرتمند شویم و در هرمان که شرایط موجود مضر برای اسلام و دین بود وارد عرصه کارزار و نبرد با مستکبران شویم؟ قدرت و تجهیزات را ذخیره کنیم؟ یا اینکه بر فروس و وجود متحوس خاندان دین و حریت و مستضعفین و مقدسات بشریت فرود آوریم؟

حزب قاعدین بر این باور است که صرفاً باید مهابا باشیم. نبرد پیراندار کنیم و حتی تظاهر به مخالفت با دس هم نکنیم و "موافقت زبانی هم نکنیم" و همیشه تا ظهور و قیام قائم در سکره و استارو سکوت و عدم تظاهر به مخالفت با دشمن و در گمگاه صبر سر ببریم. لیکن موافقان انتظار حقیقی و اسلامی و انتظار انقلابی و انقلاب‌ساز می‌گویند: هرکجا دین به خطر افتاد و مورد تهدید قرار گرفت با مقدسات جامعه انسانی و آزادی و حقوق محرومان به خطر افتاد و مسلمانان یا مستضعفان بی‌یار و یاور زیر جنگال ظلم و استعمار بودند سارده یا معدی (تجاوزگر) مقدم بر حفظ جان و مال و این قیل چرها است و بایستی از قدرت و امکانات و استعداد برای دفع تر از حریم مقدسات و رهائی مسلمانان و مستضعفان ولو غیر مسلم باشند استفاده کرد و بر سر حصم گویند.

نشانه‌های ظهور از دیدگاه قاعدین :

مدافعان انتظار مهدی (عج) می‌گویند که قاعدین بر این عقیده‌اند که باید افراد و اعضای تشکیلاتشان به ترویج فساد کمک کنند بلکه می‌گویند قاعدین در ظاهر با فساد مخالف‌اند ولی در عمق ضمیرشان به اشاعه ظلم و فساد برای تسریع ظهور مهدی بعنوان تقویت‌زمینه‌های منفی که لازمه قیام حضرت است رضایت می‌دهند و هماهنگونه که در طول تاریخ ۳۰ ساله انجمن تجربه کردیم و آزمودیم با دستگاه مروج فساد همکامی و همدستی هم می‌نمایند و موافقت نظر ما عبارتی است که انجمن در بسیاری از نشریات خود به زبان می‌آورد که از نشانه‌ها و علائم فرج امام قائم این است که : " ۱- در اثر شیوع گناه و فحشاء مردم بدترین خلق خدا در روی زمین می‌شوند و خداوند آنها را به سه بلا دچار می‌کند :

۱- جور سلطان .

فحطی زمان .

ستم حکام .

۲- مردم از هم بیزار و همدیگر را مورد لعن قرار داده به روی هم

آب دهان می‌اندازند و شهادت به کفر یکدیگر می‌دهند

۳- گزانی، فحطی، زلزله‌های پیاپی، قتل و غارت، شیوع گناه

و فساد و " (۱)

و این دیدگاه است که در عین مخالفت با فحشاء می‌گوید آنچه

خطر است در سطح سرور و بهنجاری است و لذا به وضع موجود آنجناسی رضایت

می‌دهد و بدون سارزه با بلای حکام جور و ستم سلاطین و نفی آنها،

۱- تفسیر آخرت غیر الهی و حکومت جهانی او از استعارات

اهل بیت (ع) قزوینی .

چون معتقد است اینها نزول بلای طبیعی هستند، و بدترین خلق خدا، استحقاق آنها دارند اگر تلاشی هم نتوانند جنبه اثباتی دارد لیکن بطور کلی مرحله نخست هر حرکت و جریان اصلاح طلبانه "نفی" است و مرحله ثانوی "اثبات".

نفی آنچه هست و نباید باشد و اثبات آنچه باید باشد، اما تفکر فوق به مرحله ثانوی به شکل ناقص و سی اثر می برداخت و تہلیفات و آموزش های ضد بهائیت و ... را سرلوحه برنامه های خویش مقرر کرده بود.

و غالباً احادیثی را که مبدا صدور و سر تاریخی آن برای خواننده روشن نیست و برای داننده مبهم است بدون دلیل و تفسیر نقل می کنند و با اصطلاح از طواهر آن حجت می طلبند.

از موثی احادیث فراوان وارد شده است که برای مہیاگردیدن شرایط ظهور حضرت بایستی مردم مستعد اجرای احکام عدل و عدالت باشند و همچنین باید با اهل باطل بیگار نموده و باب توسعه معاصی را حتی المیسور سد کنند و سیدادگری حکومتها که محیط بر نامه شئون حوام است موجب می شود تا توده هایی از مردم با همه وجود انتظار دولت حق و عدل را بکشند و علت و مصدر مظاهر فساد در جامعه نیز سیستم و نظام حاکم است و حضرت حجت با حمایت اصحاب خاص و توده های مردم بساط ستمگران را برمی چید و علت مفاسد را مضمحل و مهدم می نماید.

لیکن هنگامی که مطابق دیدگاه قاعدین، از دوسو یعنی هم بلای ستم حکام و جور سلاطین به اوج رسیده باشد و هم مردم بدترین خلق خدا در روی زمین شده و به روی هم آب دهان بیاندازند و شهادت به کفر بیکدیگر بدهند و کینه و عناد جایگزین مودت و عطوفت ها بین مردم شود و فساد و گناه فراگیر گردد دیگر زمینه ای برای قیام قائم وجود نخواهد داشت، نمی گوئیم تنهایی ها علی الاطلاق و ارس ریشه کن و محو می شود پس حضرت قیام خواهند فرمود، بلکه یکی از اهداف بزرگ ظهور،

برداشتن برهنگاری‌ها و فسادهاست لیکن این بدان معنی نیست که مافساد را دامن بزسم یا حداقل اینکه برای تعجیل و تسریع ظهور در برابرستم و فساد سکوت اختیار کنیم. و اصلاح را سبب به تاخیر انداختن تأسیس دولت حق.

برای تقریب ذهن شایسته است اشاره کنیم که انقلاب اسلامی ایران و شرایط پیش از ظهور آن آینه‌ای است از ظهور امام زمان (ع) یعنی همه شئونات حکومتی و چهره خیابانها و رسانه‌ها و مطبوعات و تفریحگاهها و محافل و مراکز و مجالس و ... همه و همه تا واپسین لحظات وقوع انقلاب، نسانه‌هایی بودند از مصادیق و علائم آخرالزمان که مبدء آن زمامداران هرزه بودند لیکن در عین حال گروه عظیمی محکوم و مظلوم واقع گردیده بودند که ندای منادی حق خمینی را لبیک گفتند و تخت و تاج سلطنت را وازگون، آیا می‌بایست در آن شرایط صمت و عزلت اختیار می‌کردیم تا فواحش همه‌گیر شود بلکه شاید روزگاری مردم خسته و رنجور شوند یا اینکه مبارزه می‌کردیم تا مردم به خودآگاهی و رشدنیل یابند و بد فساد و هررگی معناد نشوند که دیگر خستگی از آن برایشان بی‌مفهوم باشد؟

و ۳۵ سال تاریخچه حزب فاعدین فریب‌دای است بر اینکه از مرویات و احادیث استنباط می‌نماید که صمت و عزلت مطلق به دوام و ناتعامان جهان را کند، این بند تمام و در بستر سکوت خود را مهیا و مجهز برای قیام فرمانده حقیقی امام عصر بنمائیم و با اصطلاح "سکوت‌نما گذرگاه تجهیز است". ضمن اینکه در نشریات متعلق به انجمن که از علائم ظهور حدیث رفته، روایات معوله را بدون تاویل و تفسیر متذکر گردیده است و به رسالت و وطیعه مسلمان در قبال آنچه شیوع فحشا، و کجروی و فساد خوانده‌سازی نداده است گانه آیات و دستورات فراوان که دلالت بر جهاد و مبارزه و تلاشگری و سازندگی و اصلاح در قبال غسب و انساد دارد، وارد شده است.

نکته دیگر اینکه ظهور امام عصر واکش توسعه ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌های اجتماعی و مظالم و مفاسد حاکمان و محکومان، نیست بلکه گشتی است پس از امتحان دولتهای متنوع‌الشکل نزد مردم و تخلیص گروه عظیمی از مردم و و... و بقصد تحقق علی‌الاطلاق بحشیدن به آرمان‌اسیاء و معصومین (ع) و نجات محکومان و مظلومان.

و اما حزب قاعدین در جای دیگر پیرامون نشانه‌های ظهور می‌گوید: "ما در گفتارهای پیشوایانمان با این واقعیت روبرو هستیم که انقلاب جهانی امام دوازدهم به هنگامی روی خواهد داد که ظلم و ستم گیتی را فرا گرفته و کژی و نادانی سایه ثوم خود را همجا گسترده است" (۱) و بلحاظ کج‌اندیشی که از خصایص انجمن است (از اقوال اولیاء دین چنین اراده می‌کند که لازمه مساعدبودن شرایط تمام حضرت ائمه‌های معصوم و دوم اعتقادات اسلامی است یعنی از یکسوی جلوی ترویج مفاسد و مظالم را نگرفت یا در قبال آن سکوت کرد در پیرامون) (۲) پایان بخش شاهی‌ها است و از سوی دیگر فعالیت‌های علمی و علمی بود تا زمینه‌های اعتقادی برای ظهور فراهم گردد و از قضا سرچشمه و نشانه ناهنجاری‌های اجتماعی، تبعیضات فاحش، فحشا و فساد و بزهکاری و... سیستم و جریان تبلیغاتی و تربیتی حاکم و مذهب حکومت است و از شاهراههای حاصلخیز زمین معنوی و فکری جامعه برای فرج سفیر بوستان اهل بیت عصمت و طهارت، نفی سلاطین جور و مازره یا ستم و ظلم در گیتی است و صد البته که نفی سلاطین جور و مازره با طواغیت، توأم و ملازم با خودسازی معنوی و تعدد به احکام الهی و تربیت و ایمان به حدای متعال سر می‌نود. فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی . (بقره - ۲۵۶)

۱- تفسیر رایب و ترجمه امام مهدی - باردهم ص ۱۲۹۹ برابر

با ۱۳۵۹ - ص ۱۱ سون و حد مقاله "از انقلاب درسی".

و انتقام و اجتناب از طاغوت‌های "اثبات" و تعدد و توبه‌و انابه
 بسوی خدا سببی بود که مظلومی مبارزه کند و طاغوت و ظالمی را
 براندازد و طاغوت دیگری بر آن مسند بنشیند یعنی مظلوم مبارز اگر
 خود ساخته و بایسد به احکام الهی نشاید در بطن و ذات خود یک ظالم پرور
 است که با قدرت رسیدن و رسیدن برور آن را بدست می‌آورد. همچنانکه
 در غالب اغلاط و طاغوت براندازی‌های حاضر ما مشاهده شده است.
 والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدها و انابوا الی الله لهم البشری...

(زمر - ۱۷)

ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت. (نحل ۲۶)

و اما این برداشت فاعدین از انتظار و ظهور مخالف اصلاحات
 و سامانی‌ها است که صراحت تشریفات انجمن و سابقه او گواه این مطلب
 است. این نحوه تفکر بقول استاد شهید مطهری شبه مارکستی و شبه
 دیالکتیکی است زیرا مارکستیها در هر دوره‌ای از ادوار پنجگانه تاریخی
 برای ایجاد مقدمات اغلاب بزرگ (کمونیسم اخروی) و برای تسریع آهنگ
 تکامل تاریخ بسوی کمونیسم نهائی، ایجاد ناراضیاتی، فساد و توسعه
 شکافها را برای داعیه و بیگیرتر شدن مبارزه‌ها لازم می‌دانند تا کشمکش
 به اوج خود و به مرحله غلیان برسد و تبدیل از نظام قدیم به نظام نوین
 و از دوره قبل به دوره جدید صورت گیرد لذا تاریخ یک گام به سمت
 مدینه فاضله و بهشت موعود کمونیسم نزدیکتر می‌شود و جلوتر می‌رود
 و بنابراین ایجاد ناسامانی مشروع و مقدس است و ایجاد اصلاحات چه
 بطور موقت چه غیر موقت از اینرو که "التیام بخش و تسکین آلام اجتماع
 است خیانت و تخدیر و نارواست و سنگ در راه تکامل انداختن است"
 و آهنگ مبارزه را کند و تکامل تاریخ را عقب می‌اندازد، نامشروع است.
 ایک گوش و هوش به سخنان استاد پیرامون دو دیدگاه در باره
 اسطوار و مقایسه آن، می‌سپاریم:

انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش

است، تعهدآور است، عبادت بلکه با فضیلت‌ترین عبادات است و انتظاری که ویرانگر است، باز دارنده است، فلج‌کننده است و نوعی "اباحیگری" محسوب می‌شود و گفتیم که این دو نوع انتظار، معلول دونوع برداشت از ظهور عظیم تاریخی مهدی موعود است (ع) و این دونوع برداشت به نوبه خود از دونوع بینش در باره تحولات تاریخی ناشی می‌شود. اکنون به تشریح این دونوع انتظار می‌پردازیم.

انتظار ویرانگر: برداشت قشری از مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق‌کشیها و تباهیها ناشی می‌شود. نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان‌شده است. آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یکه‌تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیروئی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت — نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد — آزادستین بیرون می‌آید. علیهذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود، برعکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند رواست زیرا "الغایات تبررالمبادی" هدفها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار ترویج و اشاعه فساد است. اینجا است که گناه هم فال است و هم تماشا. هم لذت و کامجویی است هم کمک به انقلاب مقدس نهائی. این جا است که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد:

در دل دوست به هر حیلۀ رهی باید گرد

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان

از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را از تاخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه می‌شمارند. برعکس، اگر خود هم اهل کتاه نباشند در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به کناهکاران و عاملان فساد می‌نگرند زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌نمایند.

انتظار سازنده: آن عده از آیات قرآن کریم - که همچنانکه گفتیم رشد این اندیشه است و در روایات اسلامی بدانها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالاست. از این آیات استفاده می‌شود که مظهر مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهائی اهل حق منتهی می‌شود، سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیه‌ای که بدانها در روایات استناد شده است نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نبودی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهائی اهل ایمان است. "وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدون لی لا یشرکون بی شیئاً..." خداوند بدو، منان و شایسته‌گاران و وعده داد ماست که آنان را جانشینان زمین قرار دهد دینی که برای آنها تراپسندید ماست مستقر سازد. دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آن را نابود سازد) بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و طاعت غیر خدا را گردانند و چیزی را در عبادت با طاعت شریک حق سازند. ظهور مهدی موعود منتی است بر مستضعفان و خوار - سردهندگان و وسایلی است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین و "و یرید ان یمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین" ظهور مهدی موعود بحقیق بخش و عده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمانها در کتب آسمانی بآن صالحان و متقیان داد ماست که زمین از آنان است و پایان، تنها به متقیان بعلق دارد "و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون"

"ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين" حدیث معروف که می فرماید "یملأ الله به الارض قسطا و عدلا بعدما ملئت ظلما وجورا" نیز شاهد مدعای ما است. نمبر مدعای آن گروه، در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود مظلوم است و می رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند - بدیهی است که اگر گفته شده بود "یملأ الله به الارض ایمانا و توحیدا و صلاحا بعد ما ملئت کفر و شرکا و فسادا" مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد، در آن صورت استنباط می شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق ولو بصورت یک اقلیت.

شیخ صدوق روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند مبنی بر اینکه این امر تحقق نمی پذیرد مگر اینکه هریک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. پس سخن در این است که گروه سعدا و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند، بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و بقول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد زمینهای عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد، این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است بلکه فرضا اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سیدالشهداء از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده نمونه ای از این سلسله قیامهاست. این جریانها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد. در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است

از اهل حق که نا قیام مهدی (عج) ادامه پیدا می کند و چنانکه می دانیم بعضی از علمای شیعه که بد برخی از دولتهای شیعی معاصر خود حسن ظن داشتند، احتمال داده اند که دولت حقی که نا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده اما حکایتگر این است که استنباط این شخصیتها از مجموع آیات و اخبار و احادیث مهدی، این نبوده که جناح حق و عدل و ایقان ما ۴۰۰ درهم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقیان باقی نماند. ظاهر شود بلکه آنرا به صورت پیروزی جناح

صلاح و عدل / ظلم و بی بندوباری تلقی می کردند

از مجموع آثار استنباط می شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز چنان برپا بوده است. "مهدی موعود" تحقق بخش ایدéal همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارزه راه حق است". (۱)

در اینجا سخنان برگزیده اسناد پایان می پذیرد.

با توجه به اینکه یکی از مطالبی که بایست در جهت دفع آن کوشش کرد و با آن مبارزه کرد ستم ها و استثمارهای اقتصادی است و حرب قاعدین نسبت به این امر نیز بی تفاوت است زیرا خود بایستی با این استثمارگر ستم و نجاست دارد و همین مطلب نیز بر انتظار کاذب قاعدین دلالت می نماید.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ربان گوای مستضعفین و مدافع محرومین و مجاهد عالمقدر و ساگرد و باروی امام امت در این رابطه می گوید: "آن گروههایی که در دورانیهای طولانی از گذشته تا امروز به

اسم اینکه امام زمان می آید و اصلاح می کند، دستان را گذاشته اند روی هم و تسلیم مظالم شده اند و امروز هم گاهی ریزه می کنند که بالاخره کارها را امام زمان باید اصلاح کند، دلیل منتظر نبودن اینها همین است. اگر منتظر بودند جوری می کردند که امام زمان وقتی آمد مناسب با امام زمان زندگی را تنظیم کرده باشند امام زمان وقتی آمد و دید نروسمند کذائی اینهمه بول دارد، باز هم گرانقروشی می کند با او برخوردش مثل ماها نیست. من هم اینجا عرض می کنم که برای کسانی که مسطر ظهور حضرت حجت هستند برای کسانی که دائما دستان بلند است و دتا می کنند حدایا امام زمان را برسان، اگر آمادگی این عدالت را ندارند امام زمان وقتی بیاید برای اینها نعمت نمی شود. برای اینها حصار می شود. وقتی که امام زمان بیایند مواجه می شویم ما با یک برنامه فاسد علی گونه ای که می خواهد عدالت را ایجاد کند، امام زمان جلوی جنایات اقتصادی را می گیرد بطوری که بعضی شبهه می کنند: (۱۱)

آیت الله صانعی سر می فرماید: "مسأله ظهور مهدی موعود مسئله مظلوم بودن مردم است. نه مظلوم بودن آنان. وی صحنه را بطور کسانی که می گویند گناه و ظلم و ستم زیاد بود با امام زمان نباید گفت: بعد از اینکه مظلومی هست ولی عصر می آید بعد از اینکه بنیاست خدا از مظلومی طرفداری کند ولی عصر می آید، فری است بین انظلام (ظلم پذیری - از ماست -) و مظلوم (مورد ستم قرار گرفته - از ماست -) مظلوم بودن گناه و معصیت است... امام زمان برای نجات بکعبه ستم و راحت طلب ظهور نخواهد کرد، اگر بنا باشد مسأله مهدی موعود. مسأله راحت طلبی باشد تمام مبارزات ائمه ما در طول تاریخ استبداد است... زمان ظهور مهدی موعود زمانی است که مردم باید تلاش کنند و سپید و حصار

بدهند". (۱)

در جامعه این سخن محدودی از فرقه پلید و استعماری جاسوسی بهائیت می‌کسم که تکلیف می‌کند که "بهائیان باید جویای کامیابی سمکران باشند و خواهان نادمانی جفاکاران و هرچه بیشتر مظلوم واقع شوند بهتر است" و صوفی ربانی از ائمه بهائیان می‌گوید "اهل بهاء مأمور به اطاعت و انقیاد دولت مشبوعه خویشانند". (۲)

و این است قرابت بهائیت و ضد بهائیت در اندیشه و عمل و ضدی که گویند حب آورده افکند و از راست شد.

۱- سخنرانی حسن از حاضراتی شمار جمعه تهران - اطلاعات -

یکشنبه هجری خرداد ۶۲ شماره ۱۷۵۲۱.

۲- نامه سرکساده محفل روحانی ملی بهائیان ایران در مورد تعطیل

تسهیلات در مهرورماه ۱۳۶۲

توجیه فقهی سازشکاری با عمال ظلمه و طواغیت

انجمن بلحاظ تردستی و استادی که در پیروشی افراد بصورت توجیه‌گر و اهل‌بحث و مجادله دارد، افراد را بگونه‌ای تربیت می‌کند و آموزش می‌دهد که در مغالطه بسیار حرفه‌ای می‌توند و با اطلاعات ناقص و محدود در مقام پاسخگویی به کلیه مسائل و معضلات فکری برمی‌آیند البته به سبک یافتن اطلاعات خود به همدیگر و ایجاد یک مغالطه، لیکن اگر انسان مختصری تدبیر نماید و با ستوروشی با سخنان آنها مواجه گردد، انحراف، خود را نشان می‌دهد و پیدامی‌شود.

یکی از مواردی که به سبک حالب توجیه می‌کنند مسئله عدم سارزه یا طاغوت است. به اینصورت که اظهار می‌نمایند: "در اسلام یک حکم داریم و یک موضوع، حکم عبارت از آن قانونی است که مستقیماً از مدارک فقهی (کتاب و سنت و اجماع و عقل هم بعنوان ابزار استخراج) استخراج می‌گردد، فی‌المثل قرآن کریم می‌فرماید: "اقیموا الصلوة" و فقیه استنباط می‌کند که نماز یک حکم است و موضوع عبارت از صداق حکم است. کار فقیه استخراج و استنباط حکم می‌باشد و کاری به موضوع ندارد. مثلاً فقیه حکم می‌دهد که شراب حرام است، این یک حکم است،

حال اگر کسی یک لیوان مایع سفیدرنگ را نزد فقیه آورد و از وی بپرسد که آیا اگر بنوشم حلال است یا حرام . این پرسش دیگر ربطی به فقیه ندارد زیرا جزو موضوعات است و مصداق حکم است و فقیه پاسخ می‌دهد که نمی‌دانم اگر شراب است نوشیدن آن حرام و اشکال شرعی بر آن مترتب است و اگر آب است نوشیدن آن حلال می‌باشد .

بنابراین تشخیص موضوع و مصداق حکم بعهدہ مرجع و فقیه نیست بعهدہ مقلد است . همچنین فقیه می‌گوید " حکم مبارزه با طاغوت است " یا مثلا هر کجا اصل دین به خطر افتاد قیام واجب می‌شود ، این حکم است . ولی موضوع و مصداق آن ربطی به فقیه ندارد ، ربطی به آیت‌الله خوئی ندارد ، ممکن است ایقان نظرش مبارزه با این رژیم نباشد تعیین مصداق به عہده خود مقلد است که طاغوت کیست و اگر در تعیین مصداق گناه کرد خودش کیفر می‌بیند و مسئول است اما اگر فقیه‌یی آمد و در مصداق و موضوعات هم دخالت کرد اینجاست تقلید و اطاعت (در موضوعات) واجب نیست زیرا حکم نیست مثلا اگر با رژیمی وارد مبارزه شد و گفت این طاغوت است هر کسی واجب نیست که اطاعت بکند ولی ، فقیه هم گناه نکرده است که در موضوعات وارد شده اما اگر کسی در این محل نیز تقلید کرد ، هر گناه و حصیتی در این جهت مرتکب شود یعنی اگر این موضوع حصیت و گناهی داشته باشد به گردن فقیه و مرجع مقلد است . مثلا بعضی فقها هستند که در موضوعات هم حکم می‌کنند . مثلا امام خمینی ۲۵ سال پیش فرمودند که تقیه حرام است تقیه هم جزو موضوعات است چونکه ما حدیث نداریم که در سال ۴۲ تقیه حرام است لذا انسان در موضوعات محیر است . و مسائل سیاسی نیز جزو موضوعات است زیرا حدیث نداریم که در سال فلان با آمریکا بجنگید و بنابراین چون مسائل سیاسی جزو موضوعات است فقیه کسی است که استنباط احکام فقهی میکند نه احکام سیاسی . چون احکام سیاسی جزو احکام فقهی نیست ، حرفهای سیاسی در دین هست ، جزو دین است ولی شرط فقه است نیست پس هر کسی

می‌تواند احکام استنباط کند و فقه‌یابد و در سیاست هم دخالت نکند و سارزه هم نکند. لذا ملاک و ضابطه انتخاب فقیه و مرجع صرفاً اعلیست است. اعلیست تقوی است و دانائی، نه آگاهی‌های اجتماعی و شعاع بلکه قوه استنباط است که بتواند یک فقیه حکم صحیح صادر کند و اسلام صحیح را ارائه بدهد ولی اگر فعل او انقلابی نبود دال بر عدم تقوی او نیست و نباید تقلید را تعویض کرد از آن محسب چه اینکه ما مقلد و پیرو فعل او و عمل او هستیم، مقلد و پیرو نظری او هستیم.

تعریف حکم و موضوع تا حدودی صحیح است ولی از آنجا که آنرا به رسالت و وظیفه فقیه و فقاہت پیوند داده است معالطه‌ای رخ داده، که عبارت از تعمیم دادن اصل حکم و موضوع است. اینکه فقیه فقط بگوید باید با طاعت سارزه کرد و کاری به مصداق آن نداشته باشد باری گردد به این مطلب که آیا وظیفه فقها چیست؟ وظیفه آنها فقط بیان احکام است و س. حکم را بگویند و کار بنسند؟ یا اینکه همان وظیفه آنها و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین را دارند که شامل سارزه عملی و مصداقی با اعمال ظلمه و ظلم و طواغیت هم می‌تود؟ وظیفه فقها آنها بیان احکام نیست بلکه در بسیاری موارد اجرا و اعمال سزاست و مکرر اینک امام علی (ع) می‌فرماید "خداوند از علما عهد گرفته که بر سزای ستمگران و گرسنگی ستمکاران سی تفاوت بوده و سکوت نکنند"

امام خمینی در این باره ضمن بحثی بزم‌امون حدیث شریف "العلماء ورثة الانبیاء" "علما وارثان انبیا" هستند و اینکه چه چیزی از انبیا به اوست مانده و به فقها و علما منتقل می‌شود، روایت دیگری را مورد بحث و محض قرار داده و می‌فرماید: "بررسی تمام این روایت محتاج به بحث طولانی است ما فقط در باره جمله "الفقهاء أئمة الرسل" که مورد نظر و مربوط به ولایت فقیه می‌باشد صحبت می‌کنیم، ابتدا باید دید بی‌قیمت‌ان چه وظائف و اختیارات و تملی دارند تا معلوم شود که فقها که مورد اعتماد و امانت‌دار ایشان هستند چه وظایفی بر عهده دارند. بحکم عمل

و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار انبیاء (ع) تنها مسئله کوئی و بیان احکام نیست. اینطور نیست که مثلا مسائل و احکام از طریق وحی به رسول اکرم (ص) رسیده باشد و آنحضرت و حضرت امیرالمومنین و سایر ائمه (ع) مسأله‌کوهائی باشند که خداوند آنها را تعیین فرموده تا مسائل و احکام را بدون خیانت برای مردم نقل کنند و آنان نیز این امانت را به فقها و اکتدار کرده باشند تا مسائلی را که از انبیاء گرفته‌اند بدون خیانت به مردم برسانند و معنای الفقهاء آئمه‌الرساله این باشد که فقها در مسأله‌کفین امین باشند. در حقیقت مهمترین وظیفه انبیاء (ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که الهی یا بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد چنانکه این معنی از آیه شریفه بوضوح پیداست "ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقيسط..." هدف بعثتها بطور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده قد آدمیت راست گردانند و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکانپذیر است. خواه نبی موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند. خداوند متعال که در باره حمص می‌فرماید "واعلموا انما عنتم من شیء فان الله خمس و لذی القربی..." یا در باره زکات می‌فرماید: "خذه من اموالهم صدقه..." یا در باره خراجات دسورهائی صادر می‌فرماید در حقیقت رسول اکرم (ص) را نه برای فقط بیان این احکام، برای مردم بلکه برای اجرای آنها موظف می‌کند. همانطور که باید اینها را میان مردم نشر دهد مأمور است که اجرا کند مالیاتهای نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند، عدالت را بین ملتها و افراد مردم گسترش دهد. اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند. نکدارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و میل نماید. اینکه خداوند رسول اکرم (ص) را رئیس قرار داده

و اطاعتش را واجب شمرده است " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم ... " مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم (ص) مسئله گفت قبول کنیم و عمل نمائیم (اشاره به این است که مراد این است که هم تابع نظر وی باشیم ، هم تابع عمل او - از ماست -) عمل کردن به احکام اطاعت خداست ، همه کارهای عبادی و غیر عبادی که مربوط به احکام است اطاعت خدا می باشد ، متابعت از رسول اکرم عمل کردن به احکام نیست ، مطلب دیگری است (یعنی متابعت از پیامبر اکرم متابعت از فعل او می باشد نه نظر او زیرا که نظر او همان احکام خداست و اطاعتش اطاعت خداست - از ماست -) البته اطاعت رسول اکرم بیک معنی اطاعت خداست چون خدا دستور داده از پیامبرش اطاعت کنیم . اگر رسول اکرم (ص) که رئیس و رهبر جامعه اسلامی است امر کند و بگوید همه باید یا سپاه اسامه به جنگ بروند کسی حق تخلف ندارد . این امر خدا نیست ، امر رسول است . خداوند حکومت و فرماندهی را به آن حضرت واگذار کرده است و حضرت هم بنابر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می بردارد . والی و حاکم و قاضی تعیین می کند یا برکنار می سازد . بنابراین الفقهاء أماء الرسل یعنی کلیه اموری که بمعهد پیامبران است فقهای عادل موظف و مامور آتند ... پس معنای امین این است که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته بطور امانت اجرا کنند نه اینکه تنها مساله بگویند مگر امام مساله گو بود و تنها بیان قانون می کرد . مگر پیامبران مساله کو (سان کننده حکم و فتوی - از ماست -) بودند تا فقها در مساله کوئی امین آنها باشند ؟ البته مساله کوئی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است لکن اسلام به قانون نظر آلی دارد یعنی آنرا آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می داند و ...

آیات قرآن را نشنیده می گیرند و آنهمه روایات را که دلالت دارد بر اینکه در زمان غیبت علمای اسلامی والی هستند تاویل می کنند که مراد مساله کوئی است . آیا امانتداری اینطور است ؟ و در باره توفیع صادر

شده از سوی امام عصر (عج) و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله عليهم...

امام خمینی می فرمایند: "منظور از حوادث واقعه که در این روایت آمده مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسندگان نمی خواهد بپرسد در باره "مسائل" تازه ای که برای ما رخ می دهد چه کنیم؟ (منظور مسائل شرعیه عملیه در رساله ها است - از ماست) چون این موضوع جزو واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند. در زمان ائمه (ع) هم به فقها رجوع می کردند و از آنان می پرسیدند... منظور از حوادث واقعه پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری هایی بوده است که برای مردم و مسلمین روی داده است." (۱) (در این رابطه به سخنان امام در بخش "مهدویت" رجوع کنید).

پس معلوم می گردد که در برخی احکام شرعیه تشخیص موضوع و مصداق حکم با مقلد است نه مرجع و یعنی تا آنجائیکه احکام شرعیه جنبه فردی دارد و به مسائل خود شخص مربوط می شود، تشخیص با خود فرد است ولی هنگامی که احکام جنبه اجتماعی پیدا کرد فقیه به حسب اینکه مرجع و ملجأ امور مسلمین است باید برای رفع گرفتاری های آنان دخالت کند و مفسده ها را از اجتماع مسلمین دفع نموده و بزداید و از طرفی مسئله بحث حکم و موضوع را نمی توان روی اختیارات فقیه نیز تعمیم داد و او را شکل یک ساله گو، ناظر صرف و بی تفاوت به گرفتاری های مسلمین و یک مرجع معتکف و گوشه گیر و منزوی در آورد. بلکه فقیه عادل - عالم بایستنی حاکم و عامل باشد و وظیفه او محدود به گوشه نشستن و رساله ای نوشتن و گفتن حکم و مساله نیست و لذا است که فقیه مداخله گر در امور مسلمین و همدرد و کوشا در رفع گرفتاری ها و فقیه خانه نشین و منزوی فرق دارند. و تقوی و فقه و آگاهی های اجتماعی و شجاعت همواره در بین علما و مردم بشکل غمیر رساله ای شرط برتری فقها برهمدیگر بوده است.

شهید مظلوم بهشتی می‌فرماید: " شما اگر به فهرست نام مراجع زمانهای مختلف مراجعه کنید می‌بینید گاهی در یک زمانی یک مجتهد برجسته، دو مجتهد برجسته، پنج مجتهد برجسته از میان صدها مجتهد زمانشان به مقام مرجعیت عملا می‌رسیدند و اگر تو خط کار و نخ کار می‌رفتید که چرا این چهارتا و پنج‌تا؟ چرا بقیه نه؟ می‌دیدید در تقوی چندان فرقی باهم ندارند، هم اینها با تقوی هستند هم آنها، در علم هم آنقدرها فرق ندارند، هم اینها عالم هستند، هم آنها، چرا اینها جلو افتادند؟ چون اینها مردمی زیرکتر، باهوشتر و کارآئی‌تر، در همین دایره محدود کارمان، لااقل به همان کار مختصر مرجعیت می‌توانستند یک نوع شکلی بدهند، یک نوع سامانگی بدهند به این دلیل اینها جلو افتادند و دیگران عقب افتادند نه اینکه چون اینها حتما اعلم بودند من به شما می‌گویم در هیچ دورهای صرفا به ملاک اعلمیت کسی به مرجعیت نرسید عملا، در رساله‌ها می‌گوئیم تقلید اعلم واجب است چون زیربنای فقهی دارد اما مردم عملا رفتند سراغ آن مردی که عالمتر بوده، در میان آنها تکیه عرضه اداره نسبی را داشتند."

شهید مظلوم ادامه می‌دهد که پس از فوت شیخ مرتضی انصاری زمانی که شیعیان تحت سلطه حکومت عثمانی بودند و همان قدرت محدود خود را زیر چتر مرجعیت متمرکز می‌کردند و در حالیکه ده عالم برجسته و مشهور در کاظمین و نجف و کربلا و ... پراکنده بودند و برخی برو-بیای و شهرت زیادی داشتند در این میان میرزای شیرازی کم‌نام (نه گمنام) پیشنهادی می‌دهد: " پیشنهاد میرزای شیرازی بزرگ تحریم کننده تنباکو و مرجع بزرگ شیعه به هم‌طراز مقدمش حاج میرزا حبیب‌الله رشتی برای انتخاب یکی از این ده نفر بعنوان مرجع و تنها مرجع، تا آنکه قدرت محدود در او متمرکز شود. این است که در این انتخاب، در این تعیین علاوه بر عدالت که شرط اصلی است و باید همه داشته باشند ۹- سهم را به عاقلتر بودن بدهیم و یک سهم را به عالمتر بودن... آن

وقت او می شود اعلم . پس انتخاب اعلم برای مرجعیت صرفا در آن چهار
 جوب خشک اعلیت عملا نبوده " و نا آنجائیکه من دیده ام و تا آنجا که
 من مطالعه کردم براساس صرفا اعلیت تاکنون سراغ ندارم کسی بمقام
 مرجعیت رسیده باشد ، همواره لیاقت و کارآئی و تدبیر در همان حدود
 و محدوده ساده روحانیت خودمان نقش مؤثری در رسیدن به مقام
 مرجعیت داشته خواه آنموقعی که یک نفر مرجع می شده و خواه آنموقعی که
 چند نفر " (۱)

و با در اصل بنحی قانون اساسی کشورمان که مظلوم و مصوب
 منهای مجلس خبرگان است آمده است که : " در زمان غیبت حضرت ولیعصر ،
 عجل الله تعالی فرجه ، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت
 بر عهده فقیه عادل و بانقوی ، آگاه به زمان ، شجاع ، مدبر و مدبراست
 که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند . و در اصل
 یکصدونهم در باره شرایط و صفات رهبری یا اعضای شورای رهبری آمده
 است ۱- صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت ۲- بینش
 سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی " و در حوازم قرار
 گرفتن دو شرط صلاحیت مرجعیت مذهبی مردم و صلاحیت سیاسی و
 اجتماعی . . . حکایت از اهمیت شروط دیگر برای گزینش مرجع اعلم و رهبر
 در میان فقهای ماعت اسلام دارد . ماحصل کلام اینکه در همه کتب فقهی
 شرط اعلیت ، افتد بودن و آگاهی و عمق بیشتر در فقه است بطور رسمی
 ولیکن ملحوظ است که سیاسات و اجتماعیات خرد دین و فقه است و بلکه
 اساس دین است از صدر اسلام تاکنون . شرط رسمی موجود در کتب فقهی
 بصورت خشک جاری شده است . مثلا اگر دوفقهه والا مرتبه نسبت به همه
 فقهای عصر خودسان حی و حاضر بودند آیا افقهی را انتخاب کنیم که

۱- بحث امامت و مرجعیت از نهید مظلوم بهشتی در محله عروه

ابصر و اشجع و اقرب به سیاسات و اجتماعیات است یا فقیه هعطراز او برگزینیم که تنها در عرصه مسائل فقهی عالی مرتبه بوده و نسبت به مسائل دیگر ضعیف است. طبعاً عقل هر عاقل حکم می‌کند که فقیه اولی را برگزینیم و لذاست که از آغاز اسلام ناکون مسئله در بین علما، غالباً به همین منوال بوده است و در واقع اجماع علما، چنین است که شرط ثانوی و غیر رسمی محبوب می‌شود زیرا مشخصاً از زیرسای فقهی ماستد "ملاک اعلمیت" برخوردار نیست. حضرت آیت الله شیخ ابوالحسن شیرازی می‌فرمایند: "اعلم کسی است که افقه، ابصر و عالم به زمان و مسائل روز باشد و بنظر بنده شخص امام اعلم، افقه، ابصر و عالم به مقتضیات زمان و کلیه مسائل اسلامی بوده و رجوع به ایشان از سایرین بلا اشکال می‌باشد". (۱)

و عیان می‌گردد که تفکیک مرجعیت دینی و رهبریت سیاسی توسط حزب قاعدین برای مرجع دینی قلمداد کردن فردی دیگر و مرجع سیاسی قلمداد کردن امام از اساس غلط است و مورد اشکال می‌باشد و اصل این تر (یعنی تفکیک مرجعیت سیاسی و مرجعیت دینی) فاسد و انحرافی است چه رسد به نتیجه‌ای که قاعدین از آن کسب می‌کنند. و اما دلایل اینکه سیاست و اجتماع را از نقوی و فقهات منعکس ساخته می‌گویند: "ناید نظر فقیه مبارزه با این طاغوت نباشد و این منافاتی با اعلمیت فقیه ندارد و نباید تقلید را عوض کرد" این است که با این توجیهات قصد دارند در زمانی که حتی سخی از انحصار به حد امام گرویده و در تقلید به امام رجوع کرده‌اند و از حزب کالحوارج مستعبد شده‌اند، این حرکت را زیر علامت سوال ببرد و همچنین راه اثبات اعلمیت دیگران را بنموده و حسن و اعتماد کند اگر گروهی از مردم تقلید خویش را عوض کرده و امام را به مرجعیت بدین معنای ملاکشان

۱- مصاحبه با حضرت آیت الله سید ابوالحسن شیرازی امام جمعه

مشهد - پیام انقلاب شماره هشتاد و سه ص ۲۲ ستون ۲

و صاحب‌دشان، سیاسی بودن و انقلابی بودن است نه تقوی و فقاہت و از این طرفه مرجعیت و اعلییت امام را سر مورد سوال قرار داده و خدشه‌دار سازند. سپس بگویند امام در امری که که نباید یک فقیه دخالت کند یعنی موضوعات سر دخالت کرده است و اگر خون کسی هم ریخته شد کاهشی به کردن امام است و هنگامی که طبق شرایطی که تمام رساله‌ها حتی رساله آیت‌الله خوئی مقرر داده است، امام بواسطه اکثریت فقها و مجتهدین و افراد عادل و اکثریت مردم و همچنین شایع مفید^۱ للعلم بودن، اعلم و مرجع عامه شناخته شده است.

حصرات کالحوارج با توجه و مغالطه و اجتهادهای کمدراوردی از زیر بار تکلیف شرعی خود می‌گیرند و شاه خالی می‌کشد و در اینجا لازم است بگوئیم که اصولاً تمامی انحرافات که در فرقه‌ها و گروه‌های مختلف مدعی اسلام جریان یافته از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد که از خط فقاہت و اجتهاد خارج شده و خودشان یک‌شبه معتبد شده‌اند و برای حل کلیه مسائل خویش برکسی اجتهاد حلوس می‌کنند و مسئله حل می‌کنند و خالت است که احسن مدعی شعب و اقتدا به مرجعیت است و لی با آنچه در بیان عقیده و اجتهاد انجمن در باب مرجعیت و فقاہت و موضوعات عقیدتی دیگر گذشت معلوم می‌تود انجمن آن مرجعیت و طرز فکری را می‌پسندد و متابعت می‌کند که موافق با نظر و خط منی خودش باشد.

نکه دیگر اینکه حزب فاعدین جهت موجه نشان دادن گماره‌گیری از سارره، اظهار می‌کرد که ما مقلد هستیم و مرجع ما آقای خوئی است. اولاً اینطور نیست که اگر در صورت واجب بودن سارره با طواغیت، مرجعی غیرمغم شرایط مساعد، با طاعوت معارضه و مقابله نماید مقلد از جرم و گناه سری باشد و گمان برد که چون مقلد هستم اگر بر سارره با عدم سارره مصیبتی مترتب باشد برگردن و مسئولیت فقیه و مرجع است و ما وظیفه خود را که مقلد است احام می‌دهیم و با اسکه "مرجع خودش

تکلیف خویش را می‌داند" و یا "بها چه مربوط است؟" بلکه مقلد نیز در مواردی که می‌توان خلاف را تشخیص داد در صورت ادامه متابعت و متابعت از آن مرجع تریک جرم است و اصولاً تشخیص بسیاری از معاصی و بی‌نوائیها بطریق سازش و یا سکوت در قبال طاعونی که حکومت آن حرام و عبادش یا اسلام و روحانیت "اظهر من الشمس و اوضح من الالامی" است و یا نظیر دروغ و اس‌فیل چیزها محتاج به اطلاعات فقهی و فقه بودن نیست و عامی نیز آنرا می‌فهمد.

ثانیاً: حضرات کالحوارج که مدعی می‌شوند بعضی موضوع با فقه نیست و یا مقلد است و مبارزه و نفقه و ... اصول موضوعات می‌گردد پس چگونه است که خودشان در زمینه عدم مبارزه با طاعوت و بسیاری مسائل موضوعی دیگر تقلید می‌کردند با مسئله شرعی سازش با رژیم متبرک فاجر (که خود را سابه خدا و حاکم مطلق می‌دانست و حتی ساه ادعای الوهیت و رسالت می‌کرد) را بدین نحو برای خودشان حل کسد . نکته دیگر اینکه اساساً بسیاری از مسائل و ابواب فقه سیاسی است و نفقه از جمله احکام فقهی است و داعیه اینکه سیاسات و نفقه جزو موضوعات است نوعی تحریف محسوب می‌شود . مگر تفاوت مابین احکام دفاع و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با احکام دیگر مثل حین و نفاس چیست؟ مگر نه این است که آنها هم فقهی و هم سیاسی هستند . مسائل سیاسی و نفقه و ... جزو فقه است لکن حوادث سیاسی هستند که جزو موضوعات می‌باشد و اگر دلیل موضوعی بودنشان این باشد که "حدیث نداریم که در سال فلان یا آمریکا بجنبید یا نفقه کنید" پس چون حدیث نداریم که در سال فلان را با شراب خواری حرام است . لذا این دسته احکام نیز از فقهی بودن خارج می‌شوند و حرام بودن یا نبودن آن موکول به تشخیص عوام می‌گردد . احکام فقهی مسائلی هستند که در همه زمانها و مکانها کلیت دارند و باید مستقیماً بر حراتناست شوند .

انجمن در مقابل فلسفه و فلاسفه

موضع ضد فلسفی سرپرست و شاخص فکری انجمن زیانزد عام و خاص است و مغتلی است که همگان از آن آگاهاند. اگر ما در اینجا کل انجمن را مشمول صدمت با فلسفه قرار نداده‌ایم به این جهت بود که بوده‌اند افرادی در این گروه که با این خصیصه همراه و موافق نبوده‌اند و علقه‌ها و مطالعات فلسفی داشته‌اند.

آقای حلی و مثر بزرگ ضد فلسفه (و همچنین مخالف عرفان و حکمت و عرفا و حکما) معتقدند که فلسفه بدعت است و از یونان قدیم وارد اسلام شده و لذا فلسفه را یونان‌زدگی دانسته و حتی برای اینکه علوم و معارف الهی را نیز ضد آن معرفی کنند بعضا اظهار می‌دارند که: "اساسا جوهر ادیان الهی مبارزه با یونانی‌گری و یونان‌زدگی است" (۱) و فلسفه و ترجمه فلسفه یونان به زبان عربی را برای نخستین بار، از "طرحهای استعمار"!! می‌پندارند.

بدیهی است که این گروه با فلاسفه اسلامی از ملاصدرا و بوعلی و میرداماد و شیخ طوسی و فیلسوف و عالم ربانی حضرت امام خمینی بشدت مخالفاند.

آقای حلی مکررا این مخالفت را با ذکر نام اشخاص ابراز کرده است و بسیاری از فقیهان برجسته را به جرم فیلسوف بودن مردود شناخته و ملاصدرا و شیخ طوسی و ... را حتی بعنوان فقیه هم به رسمیت نمی‌شمارد و می‌گوید "قدر فقیهاتون را بدانید شما را بدایتها سپرده‌اند نه به ... ملاصدرا نه به میرداماد، نه به ابن‌سینا، نه به شیخ طوسی و ..." (۱)

۱- ص ۵۶ کتاب مظهری امساکر موشند.

۲- سحرانی آقای حلی - نوار آن موجود است.

آقای حلی مدعی است که علوم فلسفی را ربر یا گذاشته و پیغموده است و با آگاهی و ناحت با آن مخالف می‌کند و می‌گوید: "فلسفه مثل موم توی دست من است، من حکمت و فلسفه را تدریس کرده‌ام. کتاب نوشته‌ام و علماً و عَمَلًا در سیر و سلوک عرفانی بوده‌ام" (۱)

ریشه و سرمنشأ انکار فلسفی و ضدیت علیط با آن در بدایش اخباریگری در حدود چهار قرن پیش است که توسط ملا ابن استرآبادی بنیان‌گذاری شد و ایشان مکر حجت عقل شدند و گفتد هرچه مورد سار عوام باشد در احادیث و قرآن وجود دارد و همه می‌توانند مستقیماً به احادیث رجوع کرده و حکم مسئله خود را بفهمند و به هر آنچه که ظاهر حدیث حکم می‌کند عمل کنند. از اسرار اخباریین با احتیاط و تقلید (تعقل و تقلید) که تطبیق و استخراج احکام متناسب با هر زمان است و استفاده از ابراز عقل برای احتیاط شدت مخالف بودند و بقول یکی از علما که شهید مطهری از ایشان نقل می‌کند، جمود اخباری‌ها باین حد است که اگر فردا مریضی رفته باشد نزد یکی از ائمه، و امام به او فرموده باشد آب سرد بنوش، اسباب برای همه مریض‌های دنیا سحره می‌بینند که باید آب سرد نوشید و فکر و تعقل نمی‌کند که این دستور برای یک فرد معینی و خاص در یک زمان مشخص و خاص صادر شده است. ضد عقلیون هم چنین ضدیت احادیث را بر قرآن مقدم دانستند و اگر چه مکب ضد عقلیون در اثر مقاومت و همت علما اسلام یکمیت خورد ولیکن بقول شهید مطهری "همه افکار اخباریگری که حدود دویست سال کم و بیش در مغزها سیادت کرده هنوز از مغزها بیرون نرفته است و الان هم می‌بینید خیلی تفسیر قرآن را اگر حدیثی در کار نباشد جایز نمی‌دانند. جمود اخباریگری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه بارهای از

مسائل فقهی هنوز هم حکومت می‌کند" (۱)

با انطباق به اینکه فلسفه در مقام پاسخ به چوں و چراهاست و کار آن بفعل و بفکر است حدیث احسن با آن تناظر عقبات فکری و مخالف با عقل و اندیشیدن است و همچنین حدیث را مقدم بر قرآن می‌داند و عالمانه هر حدیثی استاد می‌کند بدون اینکه در صحت و سقم آن تفحص و تعقل نموده باشد. و با عنایت به ویژگی‌های مذکور در واقع اسان رسوبات و بقایای همان اخباریین هستند.

سپید مطهری در رابطه با انکار محاسبات فلسفی توسط اخباریین اسعری‌ها می‌فرماید: "در طول یک قرن ونیم که از حیات مکتب عقلی اعتزال گذشت با نوسانهای عجیبی دست بگریبان بودند تا عاقبت مذهب اسعری بوجود آمد و یکباره ارزش تفکر و اندیشه‌های عقلی محض و محاسبات فلسفی خالص را منکر شدند"، "بالاخره اشعریان پیرو شدند و بساط تفکر عقلی را برچیدند و این پیروزی ضربه بزرگی بر حیات عقلی عالم اسلام وارد آورد"، "اخباری‌ها هم کار عقل را به کلی تعطیل کردند". (۲)

و همچنین سپید مطهری در بیان وجه مشترک خوارج و اخباریین و اسعری‌ها که از ویژگی‌های حزب فاعدین زمان ماسر هست به بیان ویژگی‌های خوارج پرداخته و اظهار می‌دارند که آنها هم اکنون سر در جامعه تسع و ایران ما ریزداند و حیات دارند (که در مقدمه از نظریان گذشت) در اینجا به یکی دیگر از خصایص‌های خوارج و به نقل از امام علی (ع) اشاره نموده می‌گویند: "در اینجا حضرت به جمود فکری و حسیگری آنان (خوارج) در عین تدبیران اشاره کرده است که

۱- جهت مرید اطلاع به کتاب مجموعه گفتار از استاد سپید مطهری بحث اجتهاد مراجعه فرمائید.

۲- سیرت صفحاه ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، از کتاب حادیه و دافعه سپید مطهری.

نمایشگر انفکاک تعقل از تدین است"، "طرز تفکر حوارج و روح‌اندیشه آنان - جمود فکری و انفکاک تعقل از تدین - در طول تاریخ اسلام به صورتهای گوناگون در داخل جامعه اسلامی رخنه کرده است. هرچند سایر فرق خود را مخالف با آن می‌پندارند اما باز روح حارجی‌گری را در طرز اندیشه آنان می‌یابیم... در بین مکتبهای اعتقادی و علمی اسلامی و همچنین فقهی نیز مکتب‌هایی را می‌بینیم که مولود روح تفکک تعقل از تدین است و درست مکتبشان جلوه‌گاه اندیشه حارجی‌گری است. عقل را در راه کشف حقیقت و یا استخراج قانون فرعی بطور کلی طرد ندهد و پیروی از آنرا بدعت و بیدینی خواندند" (۱)

باینسان حضرت ضد فلسفی احمد سائر از جمود فکری و حبس مغزی جریان انفکاک تعقل از تدین است که در صورت جدیدی ظاهر شده است. جالب است که همین حضرات ضد فلسفه وقتی پای مصلحت‌ها می‌رسد شاید حتی به مجامع فلسفی می‌روند، آنهم محامی که وابسته به دربار است. مثل احمد شاهنشاهی فلسفه که زیر نظر دکتر حسین نصر اداره می‌شد و در این رابطه هیچگونه مخالفتی از سوی سرپرست احمد با عضویت آقای... که از سران احمد و اهل سرور است ابراز نمی‌شود.

فصل چهارم:

انجمن و طاعون سیاست



۱- جدائی از سیاست؟

یا جدائی دیانت از سیاست؟

انجمن و طاعون سیاست

مذهب تشیع و سیاست نیز دو چهارپایک کل هستند و کنسری از احکام مستخرج از مذهب احکام سیاسی هستند و در حقیقت احکام سیاسی مذهب است و همانسان که مذهب یک وحدانیت است و اکسوز (۵) از ترک (۱۱۲۵) اب . خاصیت بودن خود را از دست میدهد و مدله عنصری دیگر متوجه در سیاست سحر از سیاست . حس و خواص سیاسی خود را می یابد لیکن در سیاست که حلقای غاص و استعمارگران و آبادی آنان کمر هفت برای العالی این مطالب سه اند که سیاست در یک طرف و مذهب در طرف دیگر است و استعمار را هم کاری نیست و برای دست یابی به

۱- سرب صفحات ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۷۷، از کتاب حادثه و دافعه شهید مطهری .

اهداف خویش تحریفات و بدعت‌هایی را مرتکب شده‌اند و دور از واقع نیست که بگوئیم تا حدودی سیزه موفی بوده‌اند. و امروز بازگرداندن احکام سیاسی در چهارچوب باورداشتهای مذهبی اسلامی قادر است تحول عظیم و بدیعی را در جهان خلق کند. اگر ملت‌های مسلمان عرب و ملت‌های مسلمان تحت سلطه روسیه و غرب و دیگر نقاط جهان روح کلیسایی را از کالبد ساحد سرور، کسند و آنجا را مرکز قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی اسلام قرار دهند هیچگاه اوضاع جهان اینچنین نخواهد بود.

حضر امام می‌فرمایند: "دست‌های ناپاک و عقل‌های ضعیف موجب این شد که بعد از رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و صدر اسلام کم‌کم مردم را از آن مسائل اصلی که در نظر اسلام بوده‌است منحرف کنند و مردم را متوجه به فقط یک مسائل جزئی بکنند و در مسائل عمومی کلی که کشورهای اسلامی به آن احتیاج دارند بی‌طرف باشند و احیاناً هم مخالف باشند. این نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس طرح‌ریزی شده بود و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده نائید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شد این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسائل شخصی بین خود و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمانان در سیاست دخالت کنند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند، آنها همان در مسجدها محبوس باشند همه کارشان این باشد که بروند و نماز بخوانند و چند کلمه هم دعا کنند و برگردند منزل" (۱)

در سالهای اخیر گروهی که از پایگاه دفاع از تشیع و دیانت مبلغ این طرح استعماری بوده است حرب فاعدن می‌باشد که در فصل یکم،

ماده دوم، تبصره دوم اساسنامه‌اش که مبنای خط مشی انجمن است می‌نویسد: "انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت". انجمن با ظاهر آراسته به مذهب و ظاهر به متابعت از مرجعیت عمل می‌کرد تا پس از کسب مشروعیت نزد دستگاه پهلوی، نزد روحانیون و مراجع نیز اعتبار و مشروعیت کسب نماید. این گروه با تبلیغ عدم مداخله در سیاست هر مبارزه و فعالیت‌هایی را که جهت و رنگ ضد رژیمی داشت تحت عنوان اینکه دخالت در سیاست است نفی و محکوم میکرد به تبع اساسنامه، قانونی است! در سالهای اخیر، پیش از وقوع انقلاب اسلامی (از ۱۵ خرداد ۴۲ بدستور) اولیس تعهدگشتی که از اعضای انجمن می‌گرفت عدم دخالت در مسائل سیاسی بود و فرم تعهدنامه‌ای مبنی بر عدم فعالیت سیاسی با یکی توسط اعضا می‌شد. در حالیکه انجمن مدعی بود که با مقصود مبارزه با فرقه کمره‌سپاس بنیان نهاده است و از حلقه عقائد این فرقه که علی‌الظاهر مورد غرض و انزجار انجمن بود عبارت بود از هر چیز ضد دین و دین‌گسترن و دخالت در امور سیاسی چه در میان چه خارج (۱)

"جدائی از سیاست" یا "جدائی دیانت از سیاست"؟

سواء علی ذلک انجمن بهائیت و انجمن ضد بهائیت در برخی انحرافات اساسی مشترک بودند و هر دو نه تنها محری این طرح استعماری بودند بلکه جریان خطرناکتر از سر جدائی دیانت از سیاست را تعقیب می‌کردند چراکه این تر دخالت در سیاست را نفی نمی‌نمود ولی آنرا از دین جدا و منفک می‌دانند و رسالت دین را منحصر به پاره‌ای دستورات اخلاقی می‌پندارد ولیکن ضد دین یعنی انجمن بهائیت و ضد بهائیت نه تنها مروج انفکاک مذهب و سیاست هستند که اساساً مداخله در سیاست خدای

۱- در این رابطه برای مزید اطلاع می‌توان به کتاب انتصاب در بهائیت از اسماعیل رائین بخش بهائیت و سیاست مراجعه کرد.

از مذهب را نیز نفی کرده و از عهده خود خارج می‌دانند. و جالب‌تر آنکه هردو دسته نیز به لحاظ ظاهر غیر سیاسی (دوگروه فقط در برابر حکومت حائز پهلوی غیر سیاسی بودند) آزادانه از طرف رژیم فعالیت می‌کردند زیرا این امر با آمال دستگاه مأمور استعمار مطابقت داشت و رحمت آنرا در پیبرد این طرح استعماری می‌گاست و عقیده مندرج در اساسنامه ظاهر ضدین همان چیزی بود که رژیم اختیاری شاه نیز مدافع آن بحساب می‌آمد. و امام خمینی در ملاقات با تنی چند از برادران مجاهد روحانی در ساره برخورد نصیری و شاه با ایشان در زندان می‌فرمایند: "آنها به من گفتند شما بزرگوارید، شما آقائید، شما بایست آقائیتان محفوظ بماند و باید بعنوان مرجع، اسلامیان را هدایت و ارشاد کنید و سیاست یک مسئله‌ای نیست که با دیانت کنار بیاید چون سیاست پدر سوختگی است، سیاست کلک است و بالاخره برخورد منافقانه با مسائل است، امام فرمودند که من سخنان آنها را قطع کردم و گفتم: ما سیاست به معنای پدر سوختگی را به شما دادیم (یعنی این سیاست مال شما) و آن سیاستی را که خودمان از آن دم می‌زنیم، سیاست به معنای مدیریت، رهبری و اداره کشور است این سیاست با این معنا عین دیانت است". (۱)

حضرت امام در سان دیگری می‌فرمایند: "جدا کردن سیاست از دین قیام بر ضد اسلام است"، و در یک تحلیل عمیق و تفصیلی و ریشه‌ای پیرامون این دیدگاه می‌فرمایند: "اینها بصورت استعمارگر از سیصد سال پیش با پیسر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی را فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند... مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کردند و عملی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا نگاههای انتشاراتی

داشتند مستشرقینی که در خدمت دولتهای استعمارگر هستند همه دست بدست هم داده و در تحریف حقایق اسلام کار کردند... صورنادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده و شکل ناقصی که در حوره‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند که مسلمانان در کوشش و جنبش و بهشت باشند، آزادی‌خواه باشند... مثلاً تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قواعد ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است، اسلام فقط احکام حیض و نفاس است، اخلاقیاتی هم دارد اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد، تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است، همانطور که مردم افراد غریب را نمی‌شناسند و... چنانچه کسی بخواهد اسلام را آنطور که هست معرفی کند مردم به این زودی‌ها باورش را نمی‌آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه‌ها، هیاهو و جنجال بپا می‌کنند (۱) برای اینکه قدری معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه بعنوان اسلام معرفی می‌شود ناچه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب

۱- بحاست اشاره کنم که با این پیش‌بینی امام که حدیث سال پیش از انقلاب در درس‌های ولایت مفسر حکومت اسلامی ساز شده، امروزه برخورد ملموس داریم چنانچه گروهی علیه خطبه‌ها و تحریراتی‌های مجاهد حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی که در زمینه‌های اقتصادی اسلامی و حمایت از استعدیدگان است خرده می‌گیرند و هیاهو و جنجال می‌آفرینند و آنها خط مستضعف‌گرائی در برابر فقه‌گرائی، یا جوسازی، داعیه حمایت از مستضعفین برای خا انداختن تز مارکسیستی، یا عامه‌فقهی بی‌حد و دور اقتصاد مارکسیستی خوانده و مطهری بیانگر اسلام را پس را روستفکر رده و آثار این شهید پاره‌ن امام را دارای باخالی و ناپختگی می‌خوانند و علمای جلیل‌القدری که چشم و چراغ امت اندر اوستفکر رده، الفاطمی و مارکسیستی فکر و... قلمداد می‌کنند.

حدیث با رساله‌های عقلیه هست... از یکدوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد ۴،۳ کتاب مربوط به وظایف انسان نسبت به پروردگار است. مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق سیاست و تدبیر جامعه است... تکذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت (اسمی نه حقیقی) چند دستور در باره رابطه بین حق و خلق است و مسجد با کلیسا فرقی ندارد. آخوندهائی که اصلاً بفکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند و عمده وضشان را صرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند (باره احکام حیض و نفاس) و سایر کتابهای (فصول) اسلام را فراموش کرده‌اند باید مورد چنین اشکالات و حملاتی (که از جانب دشمنان اسلام صورت می‌گیرد - از ما) فرار بگیرند آنها هم تقصیر دارند مگر خارجی‌ها تنها مقصرند؟".

امام خمینی در ادامه افاضات گرانیهای خویش در سطور بعدی خلاصه وگلاسه‌ای از سخن خود را فرموده و مرز بین مدعیان انتفک‌الدین از سیاست و عدم مداخله در سیاست را با روحانیت اصیل تشیع، مشخص فرموده و آن حرمان را بی‌دین قلمداد می‌کند. "اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه، نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند و باید دیانت از سیاست جدا باشد. این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند، اسرا بی‌دین‌ها می‌گویند، مگر زمان پینمبر اکرم سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر ساسمدار و زمامدار؟"، "اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا کردن و ذکر گفتن نداشته باشیم استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ‌کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر می‌خواهی اذان بگو، نماز بخوان

... آنها نفت شما را می‌خواهند به نماز شما چکار دارند و به همین جهت حکومت‌های دست‌نشانده... هروقت آدمی پیدا شد با او را کشتند یا زندانی و تبعیدش کردند یا لکه‌دارش کردند که سیاسی است، این آخوند سیاسی است، پیغمبر (ص) هم سیاسی بود، این تبلیغ سوء را عمال سیاسی استعمار می‌کنند تا شما را از سیاست کنار بزنند و از دخالت در امور اجتماعی باز دارند و نگذارند با دولت‌های خائن و سیاست‌های ضد ملی و ضد اسلامی مبارزه کنید". (۱)

با آنچه از فرمایشات اسوه تقوی و فضیلت و سیاست آورده شد دیگر جایی برای سخن از زبان الکن و قاصر مانعی ماند جز این که آن بیانات ماهیت دسته‌جانی نظیر حزب فاعدین را بر ملا می‌کند و می‌نماید که همین حرکت و دسیسه استعماری تبلیغ خدائی دین را سیاست و شکل دهش‌تر از آن یعنی اصول عدم مداخله در سیاست، خود ماهیت و هدف سیاسی دارد و لذا انجمن اگرچه مثل بهائیت علی‌الظاهر غیر سیاسی است لیکن خود و پدیده‌ای با ریشه‌های سیاسی هستند و این مسئله عدم دخالت در سیاست یک سیاست است.

فاعدین کسانی بودند که آیت‌الله خزعلی می‌گوید: "به افراد (انجمن) اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دادند". (۲)

و شهید هاشمی نژاد نیز می‌فرماید: "اگر کسی را احساس می‌کردند که در فعالیت‌های سیاسی است عذر او را می‌خواستند و این خلاف حظ امام است دیگر و به همین دلیل بود که رژیم اجازه می‌داد آنها در زمینه مبارزه با بهائیت کار کنند، برای اینکه برای رژیم این مسئله مطرح بود که سرجوانان را یکجا بند بکند که کاری به کار آمریکا و رژیم و نفت و شرایط سیاسی نداشته باشند حالا آن جای سرگرمی چه بود؟ برای رژیم

۱- گریه‌های ار کتاب ولایت معیه.

۲- مصاحبه خصوصی - متن آن موجود است.

فرق نداشت گاهی به دانشجویان می گفت: بابا اینهمه وسائل شهوترانی برای شما ریخته ما خودمان هم کمکتان می کنیم، شما چه کاری به کار سیاست دارید؟ امکانات رفاهی به آنها می دادند، بورس می دادند و... بشرطی که کاری به رژیم نداشته باشند. یکی از سرگرمی ها هم این بود که بروید با بهائیت مبارزه کنید البته نه بطور مطلق" (۱)

حزب قاعدین ملحاظ این طرز فکر خویش هنگامی که از افراد دانشمند جهت برقراری کلاسهای آموزشی دعوت می کرد، به محض اینکه استشمام می نمود که در دعوت خود خطا کرده و کلاس بخاطر حضور یک مدرس خط امامی که او را از پیش شناخته بودند، بوی سیاست می دهد بی درنگ آنرا تعطیل می کردند. گویا دانشمندان و روحانیون سیاستمدار طاعونزدگانی هستند که برای متلاشیدن به سیاست، افراد انجمن بایستی از آنان دوری حسه و برهیز کنند. و نام اینکار را تقوی می گذاشتند.

آقای پرورش از اعضای سابقه و جداسده از قاعدین می گوید: "از برادران و خواهران انجمن نوشته می گرفتند که در امور سیاسی دخالت نکنند. انجمن شدیداً از درگیر شدن با مسائل سیاسی اجتناب میکرد" (۲) و اما پس از انقلاب اسلامی این گروه کماکان برای توجیه برکناری از سیاست که در اساسه اش می درخشد و دیگر جای تاویل و تفسیر ندارد و همجنس برای توجیه سیاسی کاری های خود پس از انقلاب همچنان ارسـیـ و صدائـی در برخورد ها دست برداشته و بعوض پذیرش انحرافی بودن نمکری که در گذشته راجع به سیاست داشته است به تحریف معنی سیاست و خط سیاسی داشتن می پردازد تا با نفی آن، معنی باب مذاق خویش را

۱- نشریه خراسان وابسته به بنیاد مستضعفان چهارشنبه ۲۳ بهمن ۶۵ - نوار آن سر موجود است.

۲- سخنرانی در باره انجمن تکبیر از کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری.

جعل کند و چنین می‌گوید که: "لازم به تذکر است که در اندیشه اسلامی، داشتن خط سیاسی تنها برپا کردن تشکیلاتی حزبی و اعلام مواضع روزانه و تبلیغات دامنه‌دار به منظور در اختیار گرفتن اهرمهای قدرت سیاسی نیست، بلکه در جهت حفظ محتوی اسلامی انقلاب ضروری است که همواره گروهی بدور از درگیری‌های سیاسی، عهده‌دار مرزبانی عقیدتی از ایدئولوژی انقلاب باشند - لذا انجمن در این برهه از زمان به لحاظ اهمیتی که برای فعالیتهای ایدئولوژیک در قبال فرهنگ اسلامی قائل است و نیروهای خود را در این جهت کار ساز می‌داند، حضور فعال تشکیلاتی در این صحنه را در اولویت افزونتری تلقی می‌نماید" (۱)

چگونه ممکن است که جوهر و محتوی اسلامی انقلاب حفظ شود، انقلابی که هم‌اکنون اسلام و هم‌اکنون سیاست بوده است، در حالیکه مارع از مسائل و برخورد های سیاسی باشیم، آیا این جز پامشاری بر همان عقائد پیشین انجمن نیست، همان عقائدی که حضرت امام در باره‌اش میفرماید: " شما می‌بینید که از اول یک جریانی در کار بود که شما را از ملت منفرع کند و لائل شماها را نگذارد در جاهائی که یک ارگان اجرایی یا تقنینی یا اینها باشد، همین چیزی که در غرب نسبت به کلیسا می‌گفتند کلیسا برای خودش علی‌الحده برود و مسائل ناسوت و لاهوت بگوید و مملکت را بدهند ما اداره‌اش کنیم، ایران هم همین معنا را تعقیب کرده بودند، شایطینی که مطالعه کردند در همه مسائل ملت‌ها و اینرا یافتند که اگر چنانچه قشر روحانی وارد بشود در صحنه سیاست با داشتن پشتوانه عظیمی از ملت‌ها کلاه آنان پس‌معرکه است، باید چه بکنند - باید بطور عموم این مطلب را القاء بکنند که اهل علم رابه سیاست چه کار - اهل علم فقط وظیفه‌اش این است که عیایش را سرش بکنند اول ظهر برود نمازش را بخواند بعد هم برود منبر چندتا مسئله بگوید، نه مسائلی که

مربوط به سیاست و مربوط به گرفتاری‌های ملت است، همان مسائلی که دیدید معارف بود، می‌گفتند تقریباً اکثر ابواب فقه کنار گذاشته شده بود عطلا، نوکاسینا نوشته شده بود و کنار گذاشته شده بود و اکثر آیات قرآن هم کنار گذاشته شده بود، قرآن می‌خواندیم و می‌یوسیدم و می‌گذاشتیم کنار، آثاری که مربوط به جامعه بود آثاری که مربوط به سیاست بود، آثاری که مربوط به جنگ بود، آیات زیادی که اکثر آیات مربوط به این مسائل است، اینها را مستثنی کرده بودیم یعنی ما را وادار کرده بودند که مستثنی باشد، سار بررک اهل علم این بود که این آقا نمی‌فهمید سیاست را، اگر یک آثانی اصلاً عقلش نرسید به اینکه سیاست چیست این بزرگوار بود، خیلی آثانی است که دخالت در امور نمی‌کند، قربانش بروم چه آثای خوبی، طاهر می‌آید نمازش را می‌خواند و می‌رود توی خانه‌اش می‌نشیند، و به ما این مطلب را تحمیل کرده بودند، این شیاطینی که می‌خواستند این جمعیت را کنار بگذارند به ماهمه تحمیل کرده بودند، این مطلب را که اگر یک آثانی فرض کنید عقیده‌اش این بود که باید وارد بشود در سیاست و در گرفتاری ملت می‌گفتند این آقا سیاسی است همین که می‌گفتند سیاسی، این دیگر باید برود از جامعه جدا شود، این را تحمیل کرده بودند، شاطس بها و نکداشه بودند که ما خود پیغمبر اکرم را و حالاتش را مطالعه کنیم و نکداشه بودند که ما حالات حضرت امیر را مطالعه کنیم... می‌خواستند... حد شما نا آنجائی است که مسئله بگوئید و بیائید مسجد و خیلی هم که چیزی نبود مجلس فاتحه‌ای باشد بروید... گول نخورید از این اشخاصی که می‌خواهند بازی بدهند که آقا شما چکار دارید به این کارها، دارند خودشان می‌کنند... ما مکلفیم به اینکه در امور دخالت کنیم، ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم، مکلفیم شرعاً همانطور که پیغمبر می‌کرد. (۱)

همانطور که در منجم اسامیه انجمن نیز مذکور اسامی جم در ادامه طریق تبلیغ برکباری از امور سیاسی که بنا به فرمایش امام این سیاست از سوی شایطین بما تحمیل می شود و تبدیل مساجد به کلیسای غیر حقیقی و کار گذاشتن بسیاری از آیات قرآن مجید و برخودن بودن از گرفتاری های مسلمین و ... است به این نتیجه می رسد که در این زمان باید صرف نظر از سیاست و گروهی بدور از درگیری های سیاسی و معالیه های فرهنگی و پاسداری از ایدئولوژی انقلاب بپردازند ، در حالیکه ما مسلمانان شرعا مکلفیم از امور سیاسی بدور باشیم .

همانطور که در بطورپیشین عرض گشت عنوان کردن مطالبی اینچنینی ، که برای حفظ محتوی انقلاب باید گروهی برکنار از سیاست معیده دار مرزبانی عقیدتی از انقلاب باشند و معالیه های فرهنگی انجام دهند در واقع توجیه سیاست ساری و معالیه های ساری و معالیه های ساری با خط امام در پیش از انقلاب و توجیه سیاسی کاری های پس از انقلاب انجمن است .


توجه شود که انجمن مکررا هویت گروه خود را یک هویت فرهنگی خوانده است و در اصطلاح و "قاموس" آنها فرهنگ به سائل صرفا عقیدتی و ایدئولوژیک اطلاق می شود . آنجا که می گویند " انجمن یک گروه فکری و عقیده ساز است و امروزندگی هرکس بمعیده و مسئولیت خود اوست " .

در حالی که فرهنگ به معنای وسیع کلمه همه آداب و رسوم و سنن و ارزشها ، اعتقادات و باورداشته ها و چگونگی ستن و ... را شامل میشود و انقلاب اسلامی با تحول و انقلاب فرهنگی ای بود که باید به معنای وسیع خودش تحقق پذیرد نه اینکه در حد یک رشته برنامه های عقیدتی خشک و متحجر و قشری از سوی انجمن اکتفا شود .

نکته دیگر این است که انقلاب اسلامی رویدادی بوده است عظیم و بر مبنای یک فرهنگ و یک عقیده و ایدئولوژی ، ولی مگر انقلاب اسلامی فقط در میدانها و عرصه های عقیدتی درگیر است یا صرفا یک حرکت

عقیدتی است که این گروه مدعی می‌شود باید بدور از سیاست به حفظ
 محتوی عقیدتی انقلاب بپردازد و مگر انقلاب در ابعاد فرهنگی و سیاسی
 و نظامی و اقتصادی رخ نداده است و گرفتار درگیری با شیاطین داخلی
 و خارجی است. چه بسا ابعاد سیاسی و نظامی و اقتصادی به مراتب
 اولی‌تر و مهم‌تر از برخورد های ایدئولوژیک انجمن از قبیل رد بهائیت
 یا بهائیه‌گری‌های آنتی مارکسیستی است و مگر پیروی و اطاعت از
 رهبردهای امام را (که انجمن تعیین کننده اصلی می‌شود قلمداد
 کرده‌است) می‌توان در یک محدوده به این تنگی و کوچکی محصور کرد.
 البته برای همگان واضح است که انجمن مدعی بدور بودن از سیاست
 و درگیری‌های سیاسی است اما هرکجا پای - منافعت - در میان است
 و لارم افتاده است از هر پیروی سیاسی، سیاسی‌تر و اقتصادی‌تر بوده
 است. مگر به اینکه خود در یکی از اعلامیه‌های صادره‌شان می‌گویند:
 "اینک در شرایط حساس کنونی که جامعه ما در جبهه‌های گوناگون فرهنگی
 سیاسی، اقتصادی و نظامی درگیر مبارزه با کفر و استکبار جهانی و نفاق
 داخلی است" (۱) اگر ادعا دارند که انقلاب در جبهه‌های گوناگون
 درگیر است ولی وجهه‌ی هم خود را صرفاً در فعالیت‌های عقیدتی کانالیزه
 شده فرار داده‌اند آیا این مطلب ادعا به گناه و دورویی و دورنگی نیست
 هر چند که برای ما اعلامیه‌های انجمن ملاک و حجت کافی نیست زیرا عموماً
 با مواضع دروسی و سیاست انجمن کاملاً منطبق نیست. برای ما الماسنامه
 و حرهای دیگری که حدوداً سی‌و‌هشت موضع حقیقی یا تعیین‌کننده روند آن
 باشد ملاک است.

فصل پنجم: حرب قاعدین و بعد تشکیلاتی

- 
- ۱- شیوه های مخفی کاری و اطلاعاتی
 - ۲- فلسفه وجودی انجمن
 - ۳- خصلت خودمحوری و کبر تشکیلاتی
 - ۴- اعتقاد به خواب دیدن
 - ۵- روش برخورد با مسائل افراد

حرب قاعدین و بعد تشکیلاتی

برخلاف پندار عده‌ای، انجمن دارای تشکیلاتی سراسری، پیچیده و مخرب است و طبیعی است که با داشتن قریب به ۳۰ سال سابقه، کار تشکیلاتی آنهم تشکیلاتی که در برابر یک شبکه قوی جاسوسی به اسم بهائیت کار می‌کرد و اکثر حه‌نحوه مبارزه با آن توسط انجمن بگونه‌ای بود که بیشترین بهره را همان فرقه جاسوسی و حکومت طاغوتی می‌برد ولی در هر حال لازمه مقابله با آن، تشکیلاتی در پیست، منجم و پیچیده بود و از سویی وجود عوامل و عناصر اطلاعاتی و ساواکی در انجمن که خود دارای مهارت اطلاعاتی و تشکیلاتی بودند منجر سازماندهی قوی برای انجمن بود.

حرب قاعدین دارای کشته‌های مختلفی بود از قتل کشته‌های مدرس، جاسوسی یا تحقیق، نگارش، ارشاد (تعقیب و مراقبت - بحث و ماطره)، ارتباط با خارج، و کفرانها.

سمای تشکیلاتی انجمن:

کسمه یا گروه تدریس: اروطایف اس گروه جذب سروهای جوان

و تازه نفس و فعال برای تحت تعلیم قرار دادن آنها بود. متعذبه این نیروها یکی مدارس بود که عوامل انجمن در مدارس بویژه مریان و ملبان انجمنی که از طریق آموزش و پرورش مشغول کار بودند در بین محصلین جستجو می کردند و از افراد باهوش و ذکاوت و بالاستعداد دوست یابی می کردند و با آنان طرح رفاقت و دوستی می ریختند تا سهل تر صید شوند و پس از انقلاب برخی از مدرسیان انجمن دیده شدند که با گرفتن ساعات تدریس در آموزش پرورش، فعالیت می کردند و برای کلاسهای زیر پوشش خودشان با دیگر همداستان نیرو صید می کردند و به منازل معرفی می نمودند. مقرر شده بود که افراد کاهل در درس و تنبیل را جذب نکنند زیرا محتاج به نیروی جوان و ساده و پاهوسی بودند که در ضمن تحصیلات کلاسیک خود، طرفیت و کشش داشته باشند که تحت تعلیمات انجمن بیشترین باردهی را دارا باشند و از طرفی به علت خالی الذهن بودن، سریعتر به افکار آنها شکل بدهند و یکی از دلایل کثرت افراد تحصیل کرده در انجمن همین مسئله است. البته استعمال القاب دکتر و مهندس در انجمن کثیرالاستعمال بود ولی حقیقت داشت و اینطور نبود که همه افراد واقعا دکتر یا مهندس باشند بلکه بیشتر ملحاط تشخیصی که کاربرد این واژه ها برای صاحبش تولید می کرد، از آن استفاده می شد تا برای افرادی که غالبا از مسئولین و اعمای مهم بودند یک شخصیت کاذب بویژه در میان افراد ساده انجمن بازند و این مصنوعات انجمن علی الخصوص در زمانی بود که جو و محیط جامعه نیز دکنترزده و مهندس زدگی، در مقابل سیاست ضد مردمی با اصطلاح آخوندزدائی شاه بود.

از جمله ملاکهای دیگر جهت گزینش و گلچین افراد موقعیت خانوادگی آنان بود. فی المثل افرادی که والدین شان ثروتمند و سرشاس بودند یا پدر آنها رئیس شهر بانی بود و مقامی داشت راهبری می گرفتند و به نور می انداختند تا در موقع لزوم از موقعیت و مقام آنها به صورت

بارش با غره بهره‌گیری کند و از طریق همین رابطه‌ها به اعضا توصیه می‌شد که مواضع مهم را انتقال نماند (البته در جذب این نوع افراد مراقب بودند که دستگاه بر نخورد و ضد اطلاعات مطنون نشود به اینکه احمی‌ها حدای با کرده! قصد نفوذ دارند یا هوای کارکردن روی این بچه‌ها و خانواده‌ها را دارند).

محدداً متذکر می‌شوم که مقصود از اتخاذ این شی‌اختلاط با دستگاه بود تا اگر گره‌ای در امورات حاصل شد که حلال و گناهندان دستگاهی‌ها بودند بواسطه رابطه و نفوذ، مخفی و گره‌کار خویش را مرتفع سازند. و افعال بی‌های مهم و کلیدی دقیقاً همان شوهای بود که پس از انقلاب سر تعجب کردند منتهی تا این تفاوت که پس از انقلاب هر همدی را که موفق به انتقال نمی‌شدند زیر فشاران تبلیغاتی قرار می‌دادند ملائکی از اس امراء که ادعا می‌کرد (در اواخر سال ۵۸) معاون تبلیغاتی عهد بهی است در مورد ایشان (علیرغم اختلاف نظر شدید) ساکت بود و سرازینکه ساخته شد و اطلاع داد که از این سمت برکنار شده است سی‌میری او نسبت به عهد مظلوم آغاز شد. نمونه دیگر اینکه سپاه را غلب است که عناصر احمی را تصفیه می‌کرد و به اس‌ارگان در خط ولایت عهد راه نمی‌داد مورد حمله و عتاب خویش قرار داده و برای افرادشان حسن نظر می‌کردند که حرادر حالی که برادران انجمن در جبهه‌ها شهید می‌شوند آنها را تصفیه می‌کنند؟

گروه مدرس سه مرحله داشت: اول: پایه، دوم: ویژه سوم: عالی، و مسئول گروه مدرس فردی بود که پس از انقلاب در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اشتغال داشت. نسبت پایه حدود یکسال و حداکثر یکسال و نیم طول می‌انجامد که ۷ الی ۸ ماه از آن آموزش اصول اعتقادات موجد سوب و ... بود و سپس آشنائی مختصری با بابت و بهائیت و برای اصول اعتقادات بتدرج اتفاق می‌افتاد که توارهای درسی مسئولین احمی که غالباً سحان آقای حلی بود را می‌آوردند و افراد در حسن

استماع نکته برداری می کردند و از کتابهای مثل آفریدگار، آفریده، آفای دکتر محمد صادقی در قطع جیبی و کتاب اثبات وجود خدا بقلم چهل تن از دانشمندان بزرگ جهان، مؤلف جان کلور، مونس، استفاده میشد و شیوه اثبات در زمینه اصول اعتقادات و توحید غالباً شیوه متکلمین بود نه حکما چه اینکه اساساً یا حکما و فلاسفه مخالف بودند .

آفای حلیمی می گوید: " گوش به حرف اینها ندهید نه حکمت نه فلسفه، نه عرفان و تصوف، تابع فقها و محدثین باشید " کاتب عرفان و حکمت و فلسفه مقابل فقه و حدیث است . فلسفه تدریس اصول عقائد شناساندن توحید و نبوت و ... معارف اسلامی نبود بلکه هدف این بود که هنگامیکه افراد انجمن یا بهائیهها برخورد می کنند توان سخن گفتن داشته باشند و یا اینکه وقتی در قسمتهای حاشوی احسن وارد می شوند بعزت اینکه به چگونگی اشکالات مخالفین به توحید و پاسخ آنها آشنا شده اند (زیرا شیوه بحث که در کتاب آفریدگار و آفریده و ... آمده اشکال از سوی منکرین توحید و پاسخ به آن در شکل مباحثه است) بتوانند توحید را انکار کنند و از این راه خود را داخل بهائیت کنند . حتی یکی از بحثها بین افراد سطح بالاتر انجمن بحث انکار خدا بود تا بتوانند برای نفوذ در میان بهائیهانی خدا کنند و تعدادی چنین استدلال می کردند که اینها مارکسیسم بشوند بهتر است تا بهائی بشوند . عبارتی دیگر آسان به علت عدم شناخت عمیق و همه جانبه و اصل از احلام و عدم رواج آموزشهای صحیح اسلامی در درون جلسات بجای آنکه کمرها را ارجاء ضلالت به وادی هدایت رهنمون باشد در این اندیشه بودند و نحوی عمل می کردند که آنها را از جاهی در آورده به جاه دیگر سرازیر می کردند مرحله ویژه در این مرتبه مسائل سهائیت در سطح بالاتری تدریس می شد و افراد، کارهای عقلی را آغاز می کردند البته پس از انقلاب مواد درسی دیگر به دروس مراحل مختلف افزوده شده بود و می مجموعه دروسها عبارت بود از عربی، احکام، سعد، مارکسیسم، مطالعه کتب معرفی شده

و تخریب سخنرانی و آتش سخنرانی. البته عده‌ای از سابق در زمینه انگلیسی هم مطالعاتی می‌کردند ولیکن کار و تحصیل ادبیات خارجی و زبان انگلیسی برای این نبود که اسلام را به زبان‌های ملل دنیا منتشر و تبلیغ نماید و... بلکه بدین سبب بود که افراد بهتر می‌توانستند آن دسته از موسی را که بهائی‌ها به زبانهای خارجی منتشر کرده بودند مطالعه کنند تا تعلیم ادبیات و زبان عربی برای آموختن حدیث و قرآن نبود بلکه برای این بود که پاره‌ای از متون بهائیت که به زبان عربی نگارش یافته بود را بتوانند مطالعه کنند. و با تخریب سخنرانی و آتش سخنرانی فلسفاتی این بود که افراد انجمن در بحث با بهائی‌ها خیره و متحیر باشند و راسخان خوب بچرخد یا اینکه آن افراد در آینده استعداد جرحیدن کلاسهای انجمن را دارا باشند و در حقیقت تمامی تحرکات و فعالیت‌های انجمن حول محور بهائیت و با انگیزه مبارزه با آن خلاصه شده بود (که کیفیت مبارزه محدودتان را در صفحات پیشین بعرض رسانده‌ام). موسی مبارزهای که از مرز ساحات ایدئولوژیک فراتر نمی‌رفت آنهم به مطالب اعتقادی مسیحی بر بخشهای تازه و نو بلکه مطالبی مربوط به زبان بهاءالله و در رد افکار او (افکاری که اسان افسوس می‌خورد که ۳۰ سال سرمایه‌های معنوی، انسانی و مادی از میدان مبارزه با شاه‌برکنار مانده و مصروف دفع بهائیتی شود که اگر خودشان بی‌مع خویشتن تبلیغ می‌کردند رودتر می‌بود می‌تدند. و مضحک‌ای نام مسلک بهائیت که برهان برتری با اصطلاح بهاءالله را بر پیامبر اکرم جنس اقامه می‌کند که مفر پیامبر اکرم ده کیلو بود و مفر بهاءالله ۱۲ کیلو و با اینکه در بیان صفات خدای حتمی‌شان می‌گویند خدای ما کجیل نیست و سروسورت او موهای محرک دارد و با اینکه هر سال از ۱۹ ماه و هر ماه از ۱۹ روز تشکیل میشود و ۲۶۱ - ۱۹x۱۹ - پس هر سال ۲۶۱ روز است نه ۳۶۵ روز. من نزول احلال پروردگار و خدای مجسم و متحد هفتم، تزویج با هفشره و دختر سی و هفتین انشاء صاح است. من خدای سیماره و مظلومی هفتم که

انسانها را برای پرستش خود خلق کرده‌ام و چون روی خویش نشان دادم
 از من روی بر تافتند و صدها نمونه دیگر . . . آیا این مسلک قابلیت هرز-
 دادن اینهمه نیرو را داشت بقدری که او را اصل نموده و آمریکا ورژیمهای
 دست‌نشانده‌اش را هم به فراموشی سپاریم؟

البته در ماههای نزدیک به انقلاب و پس از آن یک سلسله
 آموزشهای اسلامی در انجمن راه پیدا کرد ولی به شکل منفعل و عکس‌العملی
 بود. فی‌المثل پیش از انقلاب هنگامی که افراد با یک بهائی مواجه
 می‌شدند و او اشکالاتی را برایشان تولید می‌کرد که قادر به پاسخگویی
 نبودند و یا بویژه پس از انقلاب که سوءالات ایدئولوژیک ذهن جوانانی
 را اشغال نموده بود و مارکسیستها و . . . در ایجاد این ابهامات تلاش
 فراوان بعمل می‌آوردند. افراد انجمن بار و آوردن به مطالعه برخی کتب
 اسلامی در صدد رفع شبهات و اشکالات خود بر می‌آمدند به عبارتی
 جوابای پاسخ سوءالات حاکم بر ذهن خویش بودند و از همین رو بود که
 بعزت و سعت فرهنگ و معارف اسلامی و از آنسو اشکالات فراوان پدید آمده
 در افراد، یک سلسله بحثهایی در انجمن موضوعیت پیدا کرد که در برخی
 مجالس برنامه‌ها بدین ترتیب بود: علوم قرآنی (۶۰ دقیقه) تمرین
 و مطالعه درس علوم قرآنی در منزل (۹۰ دقیقه) درس عقائد (۶۰ دقیقه)
 و تمرین آن در منزل (۶۰ دقیقه) تمرین سحرانی (۱۵ دقیقه) در منزل
 (۶۰ دقیقه) عربی آنان (۳۰ دقیقه) در منزل (۶۰ دقیقه) احکام از رساله
 آقای خوئی (۳۰ دقیقه) در خانه (۳۰ دقیقه) اخلاق قریب به (۶۰ دقیقه)
 نقد مارکسیسم (۶۰ دقیقه) تذکرات (۱۵ دقیقه) نماز و استراحت میان
 برنامه (۶۰ دقیقه) که مجموعاً (۶ و ۷ ساعت) بطور متد، در کلاس،
 اوقات افراد اشغال می‌شد و گاه از ۵ یا ۶ بعد از ظهر تا نیمه‌شب ادامه
 داشت و اینها منهای برنامه‌ها و تکالیف محوله در منزل بود و این دقیقاً
 همان شیوای بود که سازمانهای سیاسی دیگر برای اشغال اوقات بیکاری
 افرادشان استعمال می‌کردند تا آنان مجال مطالعه چیز دیگری پیدا نکنند

و نیروها را در میدان کار فکری و مطالعه کانالیزه می کردند و بدین ترتیب با استقرار برنامه های درسی مذکور افراد را از یک رشته معلومات پر می کردند و افراد عادت کرده بودند که از طریق مغالطه (دانسته یا ندانسته) و توجیه با کمترین اطلاعات به بیشترین مسائل پاسخ بگویند. مرحله سوم: مرحله عالی بود و در این مقطع جای هرکسی نبود و افرادی که در دوره های قبل مورد آزمایش قرار گرفته بودند به این مرحله راه می یافتند. مهره ها و مسئولین انجمن نیز از این گروه انتخاب می شدند. این گروه را به علت اینکه در آن کتاب نقد ایقان (۱) تدریس می شد گروه نقد ایقان هم می نامیدند.

ایقان کتاب بهاء الله است که آقای حلبی نقدی بر آن نوشته است

۱- ایقان کتابی است در ۱۵۷ صفحه در اثبات ادعای میرزا علی محمد باب شیرازی مرجع بابی ها که توسط میرزا حسنعلی نوری ملقب به بهاء و مرجع بهائی ها، در سال ۱۲۷۸ در بغداد نوشته شده است. میرزا حسنعلی که از شاگردان و مریدان و مبلغ علی محمد باب بود (پس از فرار جانشین باب به بغداد که نامش میرزا یحیی ملقب به صبح ازل و برادر حسنعلی نوری "بهاء" بود) پس از مدتی خدمتگزاری به جانشین باب با وی اختلاف پیدا کرد و مسلک بابیت را نسخ کرده و از میان برد و اعلام کرد که باب مقرر رسالت من بوده است و تخت ادعای بهائیری و رسالت نمود و پس از مدتی ادعای حدیثی کرد و سرانجام بر ازل ها بروز شد هنگام جانشینی میرزا یحیی ازل جوانی بود هجده ساله و حسنعلی نوری ۲۰ ساله بود. رهروان باب را بابی و مریدان صبح ازل را فرقه ازل و گروهندگان حسنعلی نوری (بهاء) را بهائی نامیدند که این مسلک در طول زمان به فرقه ها و شعبه های گوناگونی تقسیم شده است و همین سران، انسان نماهایی جاه طلب و عامل دست استعمار و سیه تزاری و سپس انگلیس بودند.

بنام نقد ایقان در سه مجلد با قطع بزرگ که هر مجلد آن حدوداً ۳۰۰ صفحه است.

و اما فلسفه گروه‌بندی در سه دوره مشخص، عبارت بود از اینکه افراد پس از گذراندن یک‌دوره اگر مخالف با مثنی‌انجمن بودند کنار می‌کشیدند یا اینکه شناخته می‌شدند و حذف می‌گردیدند و خلاصه دورانی بود برای پالایش مخالفان و ناسازگاران با مثنی‌انجمن که نمی‌گذاشت آن افراد از مرحله اول یکقدم صعود کنند و بالاتر بروند.

کمیت دوم - (گروه دوم) : گروه جاسوسی یا گروه تحقیق بود که خود دارای تشکیلاتی بود و افراد آن به سه دسته تقسیم می‌شدند - محقق یا جاسوس شماره یک یا نوع یک، نوع دو و نوع سه - محقق نوع یک مأمور بود که با استفاده از شیوه‌های خاص تعلیم داده شده نزد بهائیان رفته و ادعا کند که قصد دارد بهائیت را اختیار کند و وارد جرگه آنها شود و آنها نیز جلسات مکرری را با او داشته و صحبت می‌کردند و از اینراه جاسوسان نوع یک وارد جمعیت بهائیان می‌شدند. جاسوسهای نوع دوم : وظایف و مأموریت‌شان پیچیده‌تر و ظریف‌تر بود و در درون اعضای محقق نوع دو نیز گروه‌بندی‌های ۵ یا ۶ نفره انجام شده بود و این راهی بود که خود جاسوسان نیز همدیگر را نتوانند بشناسند و ارتباطات و ارسال گزارش‌ها نیز از کانال مسئول گروه‌ها انجام می‌پذیرفت و افراد هرگروه در جلسه خودشان دارای اسمهای مستعار بودند و گاهی دو جاسوس در یک محفل بهائیان از روی عدم شناخت همدیگر، برای هم گزارش ارسال می‌کردند و این راهی بود برای کنترل خود جاسوسان انجمن، جاسوسهای نوع دو به میان بهائیان رفته و اظهار می‌داشتند که ما بهائیان زاده هستیم و پدر و مادر ما هم اکنون در فلان کشور مشغول تبلیغ بهائیت هستند و این مسئله موجب می‌شد که به این نوع افراد اعتماد بیشتری جلب شود تا به کسانی که بگویند من مسلمان زاده بهائیان هستم. و با استفاده از اطلاعاتی که از بهائیان‌ها مورد دستبرد قرار گرفته بود برای محققین کارت

و سحرهای جعنی و ساردها و کدهای جعلی و آدرسها و نشانه‌های
مجموعی ساخته بودند.

حاسوسهای نوع سوم: کسانی بودند که از حیث اعمال و رفتار
بهائی می‌شدند و بظاهر دیگر جاسوس انجمن در تشکیلات بهائیت
نبودند و سدت از بهائیت دفاع کرده و انجمن را می‌کوبیدند لیکن همان
روز جاسوسی خود را تعقیب می‌کردند و هنگامی که کس یا کسانی از
بهائیه با مقصد ملاقات یا مهمانی به منزلشان می‌آمدند، تمام درودیوار
خانه را با شعارهایی سبع بهائیت خطیر یا بهی الامی و السلام علیک
یا اباالله و عکسها و تصاویر مربوط به بهائیت تزیین می‌کردند. این
مطلب شاید این واقعیت است که انجمن بسیاری از روشها و شگردهای
اطلاعاتی سازمان منافقین و حبیبها را کهنه کرده است. زیرا تاکنون
حدس خانه تیمی تروریستهای محارب را که کشف کرده‌اند زیر پوشش
سرکهای با نام معمول بوده است و هنگام دخول در ساختمان مشاهده
شده است که با تزیین در و دیوار به تمثال مبارک امام و شخصیتها
و مسئولین عالیقدر دیگر، ردها کم کرده و زیر آن پوششها کار می‌کردند.
حاسوسهای نوع سه همچنین محافل فلابی بهائیت را در مکان‌های مناسبی
که آنها با فعال نبودند یا جلسه ندانند دایر می‌کردند و با محافل دیگر
تماس حاصل می‌نمودند و با برقراری ارتباطات، اطلاعات و مکاتبات
مادله می‌کردند و از ابتراه افرادی را به درون تشکیلات آنان می‌فرستاد.
کیمه سوم (گروه سوم): گروه نگارش بود که در رابطه با نفی
بهائیت و در باره امام زمان (عج) مطلب می‌نگاشتند که آنهم تکرار مطالب
کهنه و قدیمی دیگران بود بدون اینکه بحثهایی متناسب با احوال فرهنگی
زمان و مطالبی جدید به آنها بفرمایند یا بدون اینکه به همه ابعاد این
اصل اصیل اسلامی بپردازند.

اگر نگاهی به تشریحات حزب کالخورج علی‌الخصوص به پیش از
اعلام بیافکنیم خواهیم دید که غالباً تک‌بعدی به موضوع اعتقاد به امام

گروه چهارم : گروه ارشاد بود که از دو قسمت تشکیل یافته بود :

۱- قسمت تعقیب و مراقبت ۲- بحث و مناظره.

۱- گروه تعقیب و مراقبت : مأموریت داشتند که با استمداد از وسائل نقلیه موتوری (ماشین، موتورسیکلت و...) منازل بهائیان و افراد آنان و میتدی‌هایشان را زیر نظر بگیرند ولی هنگامی که در یکروز مأموران تعقیب و مراقبت منزل یک بهائی را تحت نظر می‌گیرند که از متنفذین در دستگاه حکومت بوده است وقتی آن شخص متنفذ به جریان پی می‌برد و با شهربانی تماس حاصل کرده و متعاقباً از سوی سازمان امنیت (ساواک) افراد تیم تعقیب و مراقبت که خانه بهائی مزبور را تحت نظر داشتند دستگیر می‌شوند ولی طی کمتر از ۲۴ ساعت آزاد می‌شوند و متعاقب آن طی تماس انجمن با ساواک این گروه به کار خود خاتمه داد زیرا مبارزه با بهائیت مشروط به مراعات مصالح حکومتی و قانونی بود و افراد انجمن قادر نبودند به یک‌تن از وابستگان به حکومت چپ نگاه کنند.

گروه دو - گروه بحث و مناظره بودند که به آنها روش بحث و مناظره تعلیم و آموزش داده می‌شد و جزوه‌هایی در این رابطه در اختیار آنان قرار می‌گرفت و فی‌المثل رهنمود داده می‌شد که بکوشید در جلسات مباحثه ناظم جلسه از جناح خودتان باشد و آغاز و اختتامیه جلسه با شما باشد چه اینکه اثر بیشتری می‌بخشد و دُروش را بتوان روش بحث می‌آموختند که یکی روش بحث نقضی بود و یکی روش بحث حلی. : روش نقضی این بود که با اعتقادات، تفکرات و استدلالات خود رقیب اندیشه‌اش را میکوبی و نقض می‌کنی - و روش حلی عبارت از این است که اشتباهات و خطاهای فکری رقیب را از زیربنا به او اثبات می‌کنی و با استدلال خودت وارد بحث و نفی اندیشه طرف مقابل می‌گرددی. و لازم بود که در مورد هر مسئله‌ای ابتداً یک بحث نقضی و سپس یک بحث حلی صورت پذیرد. از شیوه‌های دیگری که توصیه می‌شد و معمول بود، این بود که

اگر ممکن است از طریق غیر بحث وارد شوید بنحوی که مبتدی بهائی را نیز مجذوب سازید. اندک مال و مناسبتر است فی‌التمثل در بحث مظلوم - نمائی کند و طوری برخورد کند که ضحیه تنازع شود و شما زیر ضرب و شتم و کتک فرار نکنید و مبتدی متاثر از مظلوم واقع شدن شما، حقرا محاسب شما می‌دهد و اس نحوه ارتداد و برخورد طبعاً بسیار غیر معقول بود زیرا مبتدی را در راستای تفکر و شناخت اسلامی افتناع نمی‌کرد بلکه بوسیله احساسات به این سو مجذوب می‌شد.

دکتر مهدی (غیر از قندی شهید واقعه ۷۲) فردی بود که نقل می‌کرد سرار شکست در بحث با بهائیهایی موفق شد از همراه یک مبتدی را جذب کند. لازم به یادآوری است که مروری کوتاه بر اغلب نشریات سابقین خلق (معارض کونی) نشان می‌دهد که تمامی صفحات آن در واقع حمایت‌نامه بود تا روزنامه و صفحات زیادی را ساء می‌کرد و گزارش و خبردار می‌دید که فلان مجاهد، توسط افراد حزب اللهی مجروح شد یا مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ایضا در سایر اخبارها سادرت به صحنه‌سازی و برخورد می‌نمودند. بعضی با استعداد ارزش مظلوم نمائی که حزب کالخورج آمریکا به کرده بود می‌خواست احساسات نوجوانان و ساده‌لوحان را جلب کرده و از سوتی غلبت بتواند قوی عهدتی و توده‌ای امام و انقلاب، هواداران و اعضا که هر آیه در معرض بریدن بودند به اس طریق بوسیله احساسات آنها را حفظ کرده و سروها را به سازمان وصل نماید.

کسی به نام: "گروه ارتباط با خارج" بود که در انجمن "وزارت خارجه انجمن" سرانجامه می‌شد و با کشورهای هند، انگلستان، آمریکا، ایرن، اسرائیل و برخی کشورهای دیگر ارتباط داشته و در آنها با دایر کردن نمائی فعالیت می‌کرد و گهگاهی افرادی از انجمن را خارج اعزام داشته و پس از بازگشت آنها خبرانی‌های مکرر و فراوانی در انجمن برای ایشان

ترتیب می دادند و آنان نیز محور و جان کلامشان این بود که بهائیت، استرالیا یا فلان کشور را قبضه کرده و برای استحکام ادعای خود به نشریات سراپا دروغ بهائیت نیز استاد می کردند که فی المثل نشریه مدعی شده بود که ما در فلان محل اینقدر نفوذ و رسوخ کرده ایم .

گروه ششم : گروه کنفرانسها بود که مسئول کل آن مهندس مهدی طیب بود .

لیکن بحمدلله پس از انقلاب ضمن مخالفت با مواضع انجمن به همراه گروه کثیری از این جریان جدا شده و به تشکیل سازمان عباد صالح مبادرت ورزید و هم اکنون در مقام نمایندگی مردم نائین در مجلس شورای اسلامی به خدمت اشتغال دارد . گروه کنفرانسها حتی در لحظات اوجگیری انقلاب اسلامی و مقاطعی نظیر هفده شهریور و پیش از آن به کار خود با همان کیفیت و محتوی کماکان ادامه داد در حالیکه می توانست بعنوان تربیونی جهت افشای اعمال رژیم فاسد پهلوی مورد استفاده قرار گیرد .

گروه دیگری که بعدها تاسیس شده بود گروه نظارت بر مدرسین بود . انگیزه پیدایش این گروه چنین بود که مدرسین انجمن گروهی از نیروهای جذب شده به انجمن را که تحت تعلیم شان بود کاملاً در اختیار خود داشتند و محدودی از مدرسین که متأثر از گرایشات اسلامی و انقلابی گردیده بودند مباحثی را عنوان می کردند که ترکیبات سیاسی داشت و انجمن ناگهان متوجه شد که برخی افراد بجای سیاستزدائی شدن ، سیاسی شده اند و لذا مبادرت به تشکیل این گروه ورزید تا کنترل و احاطه تشکیلاتی بر مدرسین ایجاد شود . این گروه بعضاً مدرسین را از شهرناسها به یک مرکز تجمع دعوت می کرد و دستورکار مشخص فکری ارائه می داد و گاهی با حضور در بلاد و سرکشی غیر منظمه در کلاسها و آرمون گرفتن از متعلمین و اسبیل برخوردارها در می یافتند که موقعیت افراد چیست و چه نوع مطالبی آموزش داده می نمود . (۱)

پاورقی در صفحه بعد -

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هر چند انجمن با تشکیلات کدائی اش تضعیف شد و بخشی از نیروها از آن معزل و کنده شدند لیکن کماکان به فعالیت‌های سابق خود یعنی به کارهای سی‌درد سر رو آورد. و بجای حضور در صحنه‌های مبارزه عملی علیه ساواک و ضد انقلابیون و آمریکا و عروسکهایش... به برگزاری جلسات آموزشی انجمن ادامه داد و از ایرو تشکیلات انجمن من حیث المجموع سالم و دست‌نخورده باقی ماند و کادرهای آن محفوظ ماند و می‌توان گفت که کمترین ضرر را هم از این خطر متحمل شد و اینک این وسیله محفوظ مانده از آبادی تاه و ساواک پیش از انقلاب و ضد انقلابیون پس از انقلاب در جهت کند نمودن روند انقلاب اسلامی بکار گرفته می‌شد و به همین دلیل بود که انجمن پیرماتند تمامی گروهکهای ضد انقلاب اسلامی بلافاصله از حلا شدت موجود در جامعه از جمله کمبود نیروها و کادرهای مدیر و کاردان ولایت، استفاده کرد و افراد خود را که در طول سالهای مبارزه به کارهای سی‌خطر وسی-دردسری ماند مطالعه و بحث و تدریس و سخنرانی و عبادت مشغول بوده‌اند، اس افراد که ظاهر بسیار مذهبی و متعبد داشتند را در ارگاهها و نهادهای جمهوری اسلامی نمود داد.

شیوه‌های مخفی کاری و اطلاعاتی:

افراد نفوذی انجمن مطابق آموزشهای درون تشکیلاتی همواره محمل‌های لازم را برای برخورد با دیگران می‌ساختند و آماده داشتند. مثلا به افراد حسن آموزش داده می‌شد که "اگر فردی در بیرون از انجمن از شما پرسید که شما انجمنی هستید محکم و قاطع انکار کنید" و به همین

۱- قسمی از اطلاعات مربوط به بحث "سیای تشکیلاتی انجمن" که بررسی کمیته‌ها است از مصاحبه‌ها در یادداشت‌های مطابقتی عضو بالای جدا شده از انجمن است که با اصلاحات و تغییراتی آورده شده است.

دلیل بود که پس از انقلاب هنگامی که با افراد انجمن مواجه شده و می پرسیدیم که شما با فلان گروه مرتبط هستید، بنابر انکار نهاده و حتی متوسل به خدعه و دروغ می شدند. همچنین، ای افراد از باب تشبیه مثال و نمونه ارائه می شد که "چندی پیش اشخاصی با من مواجه شدند و گفتند فلانی تو عضو انجمن نبودی؟ گفتم: نه، انجمن چیست؟ کدام انجمن؟ وقتی مشاهده می کردم که نشانه هایی از انجمنی بودن من از طرف مقابل داده می شد آنرا انکار کرده می گفتم: لابد اشتباهی رخ داده و مرا عوضی گرفته اید ولی اگر طرف مقابل بخوبی مرا شناخته بود و اطمینان خاطر و نشانی های زیادی داشت و از طرفی من هم او را می شناختم او هم مرا می شناخت و چاره ای جز قبول ادعای او نبود می گفتم: چی؟ کجا؟ کدام انجمن؟ آهان یادم آمد، فلان سال را می گوئی در فلان جا؟ اتفاقاً من دوستی داشتم که مرا راهنمایی به آنجا کرده و با خودش به آن کلاسهای جلسات می آورد و من از آنوقت به اینطرف خبری از آن برنامه ها ندارم" و بدین ترتیب افراد انجمنی با پیشه ساختن متی دوروشی و انکار و دروغ (که بعنوان شیوه ای برای مقابله با بهائیت بدان معناد شده بود) فضای پس از انقلاب و در مقابل نظام و ارگانهای جمهوری اسلامی، ناشناخته مانده و قادر به فعالیت های آزادانه تری بودند.

برای مثال وقتی که انجمن در یکی از مناطق آموزش و پرورش تهران (منطقه ۱) واقع در خیابان کمالی نفوذ وسیعی کرده بود (بعدی که به روایتی برای ارزیابی افراد، نظر آنها را در باره انجمن جویا می شدند و در صورتی که او را مخالف متی انجمن می یافتند نمی پذیرفتند) فردی که سمت معاونت یکی از قسمتها را داشت و عضو فعال انجمن نیز بود، هنگامی که یکی از برادران آموزش و پرورش منطقه ۱۶ کنونی تهران در سمیانه هفتگی مسئولان امور تربیتی از وی در این باره که رابطه ای با انجمن دارد یا نه؟ سؤال می کند او سخت مکر این قضیه می گردد و معصل ما در مقابله با حزب فاعدین دفعیاً در همین نکته نهفته است که چون دروغ

و بزور در مقابل بهائیت برسان شروعیت داشته و اکنون اعتماد به آن باصداقت هرآنچه که در سطر و زبان انجمن ولو حقیقت باشد با گستاخی تمام سحر می‌کردند :

مطلب دیگر آنکه چون برای یک تشکیلات، اصل، برضربودن حسر و مزیدخوردن کمتر است انجمن از همسئوه استفاده کرده و در ساری از درگیری‌ها مانند سرورار، کرمائشاه، و بویزه درگیری‌های اصدیهای (بطور کلی در مناطقی که زمینه مستعدی را همس می‌کند) بدون ملیت‌ساحس نام و هویت سازمان خود در تعاق اندازی‌ها مشارکت می‌جستند و تهر در داری می‌مودند و با ایجاد تفرقه موجبات تضعیف انقلاب را فراهم می‌ساختند .

فلسفه وجودی انجمن :

انجمن که فلسفه وجودی‌اش سازره با بهائیت بود و در طول بیش از ۲۵ سال نه تنها قادر به شکست بهائیت نشد بلکه خود عاملی برای رشد این فرد استعماری گشت . لکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن و به هم هدایت‌ها و رهبری‌های امام اص، یکباره طومار جایت این شبکه جاسوسی درهم سحیده و نابود شد و تعداد فلیلی از آنان باقی ماندند که به زیر رهنس "رهنس" یا فرار کرده و به دامان اربابان پناهنده شدند یا بدست خدای اسلامی سبرده شدند . لهذا فلسفه وجودی انجمن از بین رفت و تاگزیر بود برنامه جدیدی را طبق اساسنامه خود، در جهت داشتن محمل و بهانه‌ای برای ادامه فعالیت اعلام کند و طوری عمل نماید که سوابق رسب آن حداقل بوسانده شود اما مانند کلمه دستجات ضد انقلابی دیگر از فضای ساز و محط آزاد سالیهای تحت انقلاب برای رشد قارح گروه خود بهره جست و در سهادها و ارکانها رسنه دوانند و از سوئی چون بهائیتی در جامعه مطرح نبود تا بهانه‌ای برای ادامه حیات تشکیلاتی خویش داشته باشد مثله مارکسم و حزب بوده را با اصطلاح تضاد عمده

خود قرار دادند لیکن امروز که حیات منافعین و حزب بوده و جمع مارکسیستها به ابتذال کشیده و به مزبله تاریخ در غلطیده اند دیگر چه محلی برای ادامه فعالیت تشکیلاتی خویش دارند. ظاهراً هیچ ولی اگر بپذیریم که احسن در دوران فعالیت خود صرفاً در جهت انحراف دادن حرکت‌های اسلامی و مبارزه با حرکت‌های اصل سیر می‌کرده است و فرائض و سواهد حکایت از آگاهانه بودن این عملکرد دارد. خواهیم پذیرفت که تا انقلاب اسلامی ماهویت کنونی خود و مبتنی بر خط امام و رهبری پیامبرگونه ایشان باقی است و امتداد دارد. انجمن رسالت خویش را تمام شده نمی‌بیند.

خصلت خودمحوری و تکبر تشکیلاتی:

انجمن در این حد نیز مشابه گروه‌های الحادی مارکسیستی و غریبی است و دارای یک خصلت مشترک با آنان می‌باشد که اصولاً این خصلت گریبانگیر هر شکل غیر از اسلام اصیل و واقعی و شرق باوران و غرب باوران می‌باشد یعنی خودمحوری و استکبار تشکیلاتی و شرک گروه‌زدگی که قبول داشتن یا نداشتن اشخاص و جریان‌ات را با قبول دانستن یا نداشتن انجمن از طرف آن اشخاص محک می‌زنند.

آقای مهندس طیب در این رابطه می‌گوید: "از ویژگی‌های انجمن که باید از آن اسم ببریم این خصوصیت خود محوری و خود معیاری است و این البته منحصر به انجمن نیست، این یک بیماری تشکیلاتی است که بسیاری از تشکلهای و گروهها به دام این بیماری می‌افتند، به این صورت که انجمن خودش معیار ارزشیابی و تولی و تبری برای خودش است یعنی انجمن آن کسانی را ناثب می‌کند که انجمن را ناثب کنند و آن کسانی را نفی می‌کند و قبول ندارد و بی اعتبار می‌داند که انجمن را نفی می‌کنند بنابراین ملاک قضاوت انجمن در قبال شخصیت‌ها و گروهها و جریان‌ات موضعگیری آنهاست نسبت به انجمن نه اینکه خودشان ناچه حد در موضع قرار دارند. اگر مهمترین شخصیت‌های مذهبی مخالفت با انجمن و با

و بزرگی‌های انجمن و عملکردهای آن بکنند او را نفی می‌کنند و موضع انجمن در قبال روحانیت و مراجع دقیقاً متأثر از همین است. یعنی انجمن در برابر مراجع و روحانیون که انجمن را تأیید می‌کردند موضع مثبت داشت و در برابر روحانیون و مراجعی که انجمن را تأیید نمی‌کردند در مقابل آنها با تمسک به ناپاوری آنها و اهانت به آنها می‌ایستاد... در بین مراجع مخصوصاً آقای خوئی اگر انجمن آقای خوئی را تأیید می‌کند بیشتر ناشی از این است که آقای خوئی انجمن را تأیید می‌کند. فرض کنید آقای ترسیمیاری را انجمن تأیید می‌کند چرا؟ چون او هم تأیید میکند" (۱) و سوسه از سوی مسئولان انجمن کوشش شده (و موفق هم بوده) که حصلت خود معیاری و خود بزرگ‌بینی به بدنه انجمن نیز القاء گردد. فی‌المثل به پیام آقای حلی حلی خطاب به اعضای انجمن توجه کنید که می‌گوید: "... شما بودید که نام نامی این حضرت (ولی عصر امام زمان "س") را در جهان بلند کردید و شما بودید که شبهای بار، زمستانهای سخت، خالصاً و مخلصاً لوحه‌الله با تبعدهای شب به خدمتگزاری در بار این حضرت و حفظ و حمایت کردن شعبانش و دفع کردن دشمنانش قدم برداشتید. روی این خدمتگزاری به دربار خدا هم قریب دارید..." (۲) نکته دیگر این است که سکلاب در دیدگاه اسلامی یک وسیله است برای تسهیل و پیشبرد فعالیت‌های اسلامی و وسیله‌ای و مرکبی است که سوار شدن بر آن راه را برای سل به مقصد و هدف که رسکاری است هموارتر و آسان‌تر می‌سازد و هرگاه شکل صورت هدف و اصل درآمد و از جنبه وسیله بودن خارج کسب علائم شرک خود را می‌پایاند و از اسرویس که شکل اسلامی

۱- صبح آزادگان - به شماره ۲۷ بهمن ۱۳۶۰ - شماره ۵۹۲ - زمستان ۱۳۶۰ - ص ۱۸۰

۲- نشریه داخلی انجمن بنام انتظار شماره یک صفحه ۱۸ - پیام آقای حلی حلی به اعضای انجمن.

نمی‌تواند جدا از جامعه اسلامی، اطراف خویش را حصار بکشد (اشاره به تشکیلات بسته) و از تحت چتر ولایت و رهبری ولی امر خروج کند و بایستی همان بازوئی توانا برای حرکت دادن جامعه بسوی ساحل فلاح در کف اختیار ولی فقیه باشد لهذا ولایت، فقیه جامع الشرایط اولی و مافوق ولایت پدر و مادر و تشکیلات و رئیس و اداره و ... می‌باشد و هر آینه که ولی فقیه حکم انحلال تشکیلات را بدهد گریزی جز تحقق بخشیدن آن حکم نیست و اجرای آن واجب شرعی است. لیکن همانطور که در صفحات پیشین (بحث متمم اساسنامه انجمن) گذشت برای حزب کالخوراج تشکیلات بگونه، یک اصل است و از جنبه آلی بودن خارج شده چه اینکه در اساسنامه مندرج است که تشکیلات انجمن بایستی تا ظهور امام زمان (ع) به فعالیت‌های خود ادامه دهد و حتی اگر ولی فقیه مسلمین امر به برچیده شدن آن سازماندهی را ابلاغ فرماید انجمن ولو یک نفر از آن باقی مانده باشد می‌تواند تحت تأثیدات و نظارت و اشراف مراجع دیگر کارهای خود را تعقیب نماید در حالی که ولی فقیه در اینگونه امور بر مراجع دیگر کارهای خود را تعقیب نماید در حالیکه ولی فقیه در اینگونه امور بر مراجع دیگر نیز ولایت دارد و البته از حیث اینکه فاقد ولایت مطلقه بر مراجع است در مسائل اجتهادی، آنان می‌توانند از نظر خویش متابعت کنند لیکن در مسائل سیاسی و حکومت تابع ولایت امر می‌باشند.

ولی بنظر می‌رسد که مراجع منظور نظر انجمن قاعدین آن دسته اشخاصی هستند که خود انجمن قبول دارد و آنها نیز متغایلا انجمن را قبول دارند که در واقع اقلیت ناچیزی هستند و از صحنه انقلاب اسلامی برکنارند و اکثریت مراجع و فقهای عظیم‌الشان دایه افاضاتهم از حامیان انقلاب و اسلام عزیزاند.

در رابطه با تکبر تشکیلاتی قاعدین استعدادی ندارد که سهمی و ارثی از روحیه غرور و خودبینی سرپرست انجمن اکتساب نموده باشد. بدین معنی که مخالفت وی با روحانیت به پشتوانه این ادله که روحانیت

تشکلات پدر نیست و ... به دیگران حرات می‌داد که خود را از یک روحانی شایسته‌تر و برتر تصور کند. با گستاخی و حرات تمام هر عالمی را تعسق و توهین می‌نمود و سوز به التفات به آنکه رابطه کادرها و مسئولین انجمن با آقای حلی می‌باشد رابطه برید و مراد است و بنشی زعم تشکلات در همه زمینه‌ها سیلان و حوالان دارد. خطب استکبار تشکلاتی بدون ارتباط با شعاع و حرکتی نبود آقای حلی بر تشکلات نیست.

اعتقاد به خواب دیدن:

اعتقاد به خواب دیدن از جمله سوره‌هایی بود که از آن در جهت تثبیت خود بر رگ سنی و خود محوری گروه و همچنین در جهت برپا نگه داشتن تشکلات مورد استفاده قرار می‌گرفت و در مقابل بسیاری از سوءالات و اشکالات از قبیل اینکه چرا ما حضرت امام جمعی مخالفت می‌کنید، ما چرا دیس را از سیاست جدا می‌دانید خوابی را از مردمی نقل می‌کردید که امام زمان به خواب زید آمده و حاج آقا حلی را با انجمن راناشید مرده‌اند، و آنقدر بیان اس خواب‌ها در انجمن نقل می‌کردند که توهم پیش می‌آمد که نمود بالظرف رسالت امام زمان به خواب آمدن انجمنی‌ها و انجمن شده است. آتشی حرمتی به امام زمان آرد و احضار اهل این برتر گنهرم میشود؟ خواب‌های مغول بقدری بود که یکی از برادران که پیش از انقلاب از انجمن جدا شده بود می‌گفت: مثل اینکه اینها هم قوت در سرداری نیستند و همیشه در خواب می‌روند که امام زمان را در خواب ببینند که ایشان ناخداشان کند. برای سال نمونه‌ای از این خواب‌ها را نقل می‌کنم تا فاصله برای خوانندگان محسوس شود. در سال ۵۰ - ۱۳۴۹ افراد انجمن به صورت منظم از تهران به

۱- نمونه غلبی و ملموس آن پدر روحانی و معمم در انجمن و اعزام خطبان مکتلا و گاها با سوسی، کراوانی تمام دکتر و فلاں و مهدیس بهمان از سوی انجمن در فضای خود برداشتی و سلطنت مسعوم و رهراکس و آخوندیما - ساری رژیم علیه معمم است و سلطع آنکه یک دکتر و مهدیس خطب مذهبی از برین و خادهاش سسترا از یک معمم روحانی است که در مقابل معمم روحانیست بود.

شهرستانها اعزام می شدند و خوابی را نقل می کردند و بصورت نوار در اختیار دیگران قرار می دادند که پس از استماع مجدداً این نوار به انجمن باز گردانده شود. منجمله شهرهائی که ماموری جهت نقل خواب آمده بود همدان بود.

جریان خواب از این قرار بود که خانمی در خواب، امام عصر را زیارة می کند و امام مقادیری سکه به این خانم می پردازد که ایشان به سفر حج که می رود تحویل کسانی بدهد که شغایت حجاج را می کنند و به این خانم گفته می شود که تو را در آنجا خواهم دید. بعد از اینکه نامبرده از خواب بیدار می شود جریان را فراموش می کند تا اینکه به مکه می رود و در این سفر همان لباس را برتن داشته که شب زیارت حضرت در خواب بدان مجلس بوده است. و در مکه مجدداً حضرت ولی عصر این خانم را دیدار می کند و ماحرای خواب را نیز یادآوری می نماید و آن خانم دست در لباس خود برده و پولها را پیدا می کند و به دستور عمل می نماید. امام زمان سپس با این خانم قرار ملاقات در مدینه مقرر داشته و ایشان را به بازار برده و پیراهنی برای خانم خریداری می کنند و بعد عازم قبرستان بقیع می شوند و مزار شریف حضرت رهرا را پیدا می کنند و در خاتمه ملاقات، حضرت به خانم می فرمایند که سلام مرا به پسر (که یک افسر ارتشی بوده) برسان و به او بگو که تو جزو یاران ما هستی و در تشکلاتی که هستی قدر آن را بدان و به دیگران هم توصیه کن که چنین کنند و صفا حضرت تعدادی سوالات را مطرح می کند و می فرمایند که نزد آیت الله میلانی در مشهد بررسی و این پرسشها را بعمل بیاور.

ناقل اعزامی از انجمن ادامه می دهد که این خانم بعد از مراجعت به محضر حضرت آیه الله میلانی رسیده و ایشان می فرمایند همانکس که این سوالات را به تو تقدیم کرده من را هم در جریان گذاشته است. بعد از استماع این خواب که در جهت تأیید آن تشکلات بحث و نشر می شد اعتراضاتی انجام گرفت و رسیدگی به آن مسئله به آیت الله شهید مدنی

واکدار مد . حضرت آیت الله مدنی این نوار را طلب کردند که آنها پشت در تکابوی جمع آوری نوار افتادند و بالاخره ناچار شدند نوار را به آیت الله مدنی تحویل دهند و ایشان نیز بلافاصله با یکی از متدینین همدانی که در مشهد تبعه بود تماس تلفنی حاصل نموده و به او گفتند که بلافاصله به منزل حضرت آیت الله میلانی رفته و جریان را از ایشان سوال کن . شخص متدین همدانی پس از رسیدن به محضر آیت الله میلانی تماس گرفته و به آیت الله مدنی اطلاع می رساند که حضرت آیه الله میلانی چنین جریانی را تکذیب کردند و فرموده اند چنین خاصی به ایشان مراجعه نکرده است که بعد از آن آیت الله مدنی انجمنی ها را مورد عتاب قرار داده و تحت سوال بردند و آنان بجای پاسخگویی به ایشان یک جریان تبلیغاتی علیه ایشان را آغاز کردند و از همان سال به بعد حضرت آیت الله مدنی سرگزازی حشهای آنها را در تبعه شعبان در محل مهدیه همدان ممنوع کردند . (۱)

الته ما به خواصها و مناهدات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قلبا و روحا اعتقاد داریم و احترام می نهیم ولی نه به این نوع خواصها ، ما چنین محتوایی و نه به خوانی که امام زمان کنشش به کل نشند و نه امام زمانی که العباد بالله ما خالصا به خرید بیرو و ما بهائتا یک انجمنی نایند بود . انجمن می خواست در پناه طاغوت امام زمان صد طاعوت را معرفی کند و پاسخ این مضاحت را با نقل خواصهای نایند امر امام زمان درباره انجمن می داد و این کیفیت بر خورد با عقیده مهدویت . اس اعتقاد مقدس راهم لوث می کرد . انجمن در راه جذب سروهه به انجمن و بانداری تشکلات و گاه هم برای اثبات وجود امام زمان (ع) از اسوع سوهه ها و احساسات مردم بهره می گرفت . از علاقه و شوق دوستداران و محبان مهدی (عج) سو استفاده می کرد و از درجه احساس

۱- به نقل از برادر علی آقا محمدی نماینده محترم همدان در مجلس شورای اسلامی - در یک گفتگوی خصوصی .

وارد می‌شد و وانمود می‌کرد که امام زمان انجمن را پیوسته تأیید فرموده و می‌فرمایند. هرچند یک پایه، مکتب سرخ تسبیح محبت و عشق است ولیکن هم میسر است آنرا در جهت تعالی و تکامل و گسستن زنجیرها و بیداری انسانها و انگیزه قیامهای مصلحانه و پیاده‌شدن احکام الهی بکار بست و هم میسر است از آن در جهت منح و انحطاط بهره‌گیری و استعانت جست .

بهاثیت نیز از آنجا که دارای یک زیربنای علمی و فلسفی و منطقی نبود و در واقع یک مسلک مالا مال از تناقض و دروغ بود بنحوی که پیروان بازی خوردگی نیز با چشمان باز قادر بودند روی پای خود در این مسلک بمانند و بایستند لذا بهاثیت نیز از درجه احساسات وارد می‌شد و با نقل خوابهای افراد در باره خدائی بها، و دیگران و نقل داستانهای حماسی و احساسی می‌کوشید پیروانش را روی باور خوش نگه‌دارد. نظیر این داستان که " بخاطر دارم جناب ملا علی شهید شی به پدرم می‌گفت جناب ملاعباس! اگر مرا بردند شهید کنند من تا "جمال مبارک" (بها) امر نفرماید جان نخواهم داد. چه دنیائی داشت دیری نپائید روزی پدرم را دیدم کتاب ایقان می‌خواند و اشک می‌ریخت، موضوع را پرسیدم، گفت او را (ملاعلی) همانطور که خواسته بود کشتند و بی‌شک او بفرمان جمال مبارک جان سپرده است" و همچنین بهاثیتها اگر کسی می‌مرد یا بیمار می‌شد می‌کوشیدند وانمود کنند که او بفرمان "جمال مبارک" یعنی بها، جان سپرده است یا بیمار شده است و این هم بی - شباهت به برخورد فاعدین نسبت که اگر کسی از مخالفان شی احمد حادتهای برایش رخ می‌داد می‌گفتند این اتفاق بخاطر این بود که از رحمت امام زمان (یعنی از انجمن) دور شده‌اند .

روش برخورد با مسائل افراد :

مخالف‌های انجمن با نخصتهای سترز اسلامی و با امام و ...

چنان عیان بود که پیوسته اشکالاتی از ناحیه افراد گروه مطرح می‌شد و روش انجمن در مواجهه با آنان روش حلی و اخلاقی و معنوی نبود، باینصورت که اظهار می‌داشتند شما چه می‌گوئید و چه اشکال مطرح می‌کنید مگر شما مقلد نیستید، مگر تابع مراجع نیستید؟ حضرت آیت‌الله خوئی یا حضرت... شریعتمداری ما را تأیید می‌کنند و دراین رابطه اوراق استفسار از مراجع یا امام را چماق می‌کردند و بر فرق ساشل می‌کوفتند. و یا اینکه پس از انقلاب اظهار می‌کردند که آقای خزعلی نماینده امام در انجمن هستید و ایشان ما را تأیید می‌کنند و امر را مشبه می‌کردند به اینکه امام ما را تأیید می‌کنند و یا می‌گفتند آیت‌الله... فرموده‌اند حاج‌آقای حلبی عاشق امام زمان است و هر جلسهای که ایشان تشکیل بدهد مورد تأیید است. و همچنین فرمودند: از مخالفت‌هایی که با شما می‌شود دلگیر نشوید آنانیکه با شما مخالفند نادان‌اند و اگر تعمداً مخالفت می‌کنند با ارباب شما یعنی با امام زمان (عج) مخالفند و اضافه می‌کردند که آیت‌الله... نیز در جلسهای که به حضورشان رسیده بودیم دفاع از انجمن را بر مقلدین خویش واجب شرعی کرده و تکلیف نموده‌اند که روی منابر و در کانون مساجد انجمن را تبلیغ کنید و می‌باید اجازه بدهید انجمن را لکه‌دار کنند.

لهذا این شیوه برخورد با مسائل افراد بطرز عقلی و حلی نبود بلکه حق فکرکردن و اندیشیدن را نیز از افراد سلب می‌کرد و آنان را مبدل به اشخاصی مملوب الاراده می‌نمود در حالیکه اگر منقولات آمیخته با اکاذیب فوق را علی‌الاطلاق بپذیریم ای بسا بسیاری از آن تعداد مراجعی که تأیید کرده‌اند از دقایق فکری اینان مطلع نیستند و عبارتی انجمن ایشان را در جریان حقایق ننهاد، است و از طرف دیگر آن حضرات مسئله بهائیت را که یک زمانی خیلی توسعه و تضح گرفته بود خطرناک ساخته بودند و انجمنی‌ها نیز دروغ‌هایی را مبنی بر اینکه ما با بهائیت مبارزه می‌کنیم (در حالیکه مطلق کردن مبارزه با بهائیت یک حرکت

صحیح و اساسی نبود) و کارهای فرهنگی و جلسات امام زمان برپا کرده‌ایم و جمعیت‌کنسری از بهائیان و مسیحیان و اوباش و ... را ارشاد کرده‌ایم و از این قبیل می‌یافت و تحویل آنان می‌داد و پرواضح است که ابراز چنین مطالبی نزد علمای شریف اسلام، پاسخش تأییدآمیز خواهد بود و اگر کلیه اشخاصی که انجمن روی آسمان‌نور می‌دهد در جریان سائل قرار بگیرند قطعا تغییر رای خواهند داد. از دیگر روشهای برخورد با افراد مسئله‌دار شده، مشابه روش برخورد بهائیان بود که اول او را طرد اداری و بعد طرد روحانی می‌کردند و جواب سلام او را هم نمی‌دادند. (۱)

در انجمن نیز در برخورد با سائلین و افراد مسئله‌دار گاهی بهانه‌گیری می‌کردند که مگر تو مجتهدی، یا مگر تو فضولی که در این جور مسائل فنی دخالت می‌کنی و گاه او را طرد می‌کردند و افراد دیگر را نسبت به او واکنش می‌ساختند و او را به شدیدترین وجهی می‌کوبیدند و به افراد اجازه انتقاد هم داده نمی‌شود. و اگر اتفاقی برای ناسازگاران با منی انجمن رخ می‌داد یا توسط ساواک بازداشت و شکنجه می‌شد می‌گفتند به سبب غضب امام زمان است و یا به خاطر اینکه از رحمت امام زمان و خدا دور شده است (از انجمن دور شده است).

انجمن همواره برای توجیه و تبری و تفییل خویش، خود را به اشخاص ملحق می‌کرد گاهی می‌گفتند کار ما اساسی‌تر بود یا سازمانهای چریکی؟ و در اوائل انقلاب بعضا نام مجاهدین (منافقین خلق) را ذکر

۱- برای نمونه یکی از اشخاصی که توسط محفل بهائیه‌ها طرد روحانی شده و هائرت و سلام و کلام با او ممنوع شده بود فردی بنام یدالله ثابت راسخ است که از سوی محفل مقدس روحانی شیداله ارکانه "تلگرافی بشرح ذیل صادر می‌شود که: "یدالله ثابت راسخ و عیالش بعلت حملات بهامر، مطرود و به باران اطلاع دهید هرگونه معاشرت و سلام و کلام با او ممنوع است".

می کردند و مدعی می شدند که بسیاری از مبارزین و با گروههای چریکی جب در انجمن بوده اند مثل مهدی، ابریشمچی، خیابانی (معدوم)، حبانی و ... و ماجوانان سلمان و مذهبی را تنگ می داشتیم تا جذب سروهای انقلابی شدند و زمانی می گفتند: بسیاری از مبارزین و شخصیت های اسلامی و سران مملکتی در انجمن ساخته شدند و بیرون رفتند، در حالی که تمام پاسرندگان از مخالفان سر سخت انجمن بوده اند اما این نحوه برخورد نشانگر این مطلب است که انجمن با اینکه به معیارهای بوج و استدلال به معارف و ستر با افکار می آمد و طرح مطالبی از قبیل اینکه فلان مرجع یا شخصیت ما را تصدیق کرده و مگر شما بیشتر از اومی فهمید؟ بعضی دیگرگون ساختن ارزش های اصل مکتب و یعنی حق را با معیار اشخاص سنجیدن به اشخاص و جریانات را با معیار حق سنجیدن که امام علی (ع) آجا که از ایشان می پرسند که تو و طلحه هر دو نثار بر پامیدارید و از صحابه با صراکم (ص) بوده اید و ماحق را چگونه تمیز و تشخیص بدیم و چگونه در بایم کدامین شما بر حق هستید؟ حضرت می فرمایند: ان الحق والباطل لا یعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهله واعرف الباطل تعرف اهله یعنی شخصتها را با میزان حق سنجند نه حق را با میزان شخصتها.

نکته معنی فائده دیگر این است که پیش از انقلاب حزب قاعدین طبعی بود که جناح حاکم بر آن مرجعین و سالوسکاران بودند لذا در عین حال که دستور تشکلاتی و هیئت مدیره، برهیز از ساززه و عدم مداخله در سیاست و رعایت مصالح حکومتی و مملکتی و ... بود، عناصر سیاسی و انقلابی نیز در انجمن حضور داشتند که دودسته بودند: ۱- با طرز فکر انجمن را با مقصدها و اموحاحات آن به اضافه سیاست قبول داشتند و گاهی درگیر می شدند. ۲- با اینکه عناصر انقلابی مطلقا امام بوده اند که از انجمن به منافع پوششی برای ساززه و اعمال و وظائف دینی خود امداد می گرفتند یا در صورت گرفتار و بازداشت شدن خود را مسووب به این گروه معرفی کرده و با جلب اعتماد ساواک ضمن خلاصی، خط و ربط خود را

کور کنند. لهذا اگر مبارزینی در این حزب، پیشبهای دارند از این قماش بوده‌اند و اگر فرضاً کله‌مندی‌هایی هم از ناحیه ساواک نسبت به انجمن مشاهده شود ناشی از حضور این عده تحت لوای انجمن بوده‌است که پس از وقوع انقلاب اسلامی عموماً راه و حساب خویش را از حزب فاعدین جدا ساختند و از این تاریخ انجمن به یک طیف که یک حزبانی یکدست بوده است که حقیقتاً و جاهلانی را که اغلب پس از انقلاب جذب کرده بدل به ابزار و سیر خود نموده‌است و این عده پنهانی صحیح ارباب و ماهیت آن ندارند بویژه که انجمن با ظاهر به دروغ و انقلابی شاهی آنها را در سراب و خامی متوقف نگاهداشته است.

از جمله دیگر برخورد های انجمن با نیروهای داخلی و خودی‌اش چنین بود که در جوار فعالیت‌های، تعصبات و مراقبت سبانشان و جاسوسی و کسب خبر و سبانشان خبرچینی برای ساواک، گوتهایی از کار اس گروه کماش جاسوس در پس نیروهای خودی و کنترل آنان و افراد را مواظبت همدگر ساختن بود ولی نه برای اینکه مراقب باشند افراد ضد اسلام و ضد انقلاب در انجمن رخنه نکند بلکه برای شناسایی اینکه چه افرادی برخلاف تعهد تشکلاتی منی بر عدم مداخله در سیاست و در امور سیاسی با مخالفت با دستگاه وارد شده‌اند یا اینکه چه افرادی کتابهای تحویر نشده مانند نوسارها و کتب دیگر سر منی را مطالعه می‌کند و موقعی که با اس موارد برخورد می‌کردند سی درنگ گزارش ارسال می‌شد که فحاشی منحرف شده است.

فصل ششم :

جنگ و جهاد و پیش قاعدین



۱- سخنی چند از استاد مطهری در زمینه معنی و مفهوم جهاد
در اسلام .

جَنبُ جِهَادِ دَرِ بِیَشْقَاعِ دین

تاکنون معدودی از افراد مرتبط با انجمن در حمله‌های جنگ حق علیه باطل شهادت ناثل گشته‌اند لیکن شهادت این برادران نمی‌تواند صحنه جاده، فکری و نظرگاههای قاعدس برآمده جنگ باشد چه اینکه به باور ما نام و جایگاه این شهدا را نباید در لیست انجمن قرارداد زیرا اولاً شهید به هیچ حزبی، الاحزاب حد او فاسی فی اللہ تعالیٰ ندارد و ثانیاً این گروه اگرچه مربوط با انجمن بوده‌اند لیکن سبب عرض ما به جنبه‌های جنگ و شهادت یا به تبع شرایطی بوده است که حضورشان را الزامی نموده مانند خدمت نظام و هم اینکه آنها نوعاً در انجمن حل شده بودند و در امت و اسلام و رهبری امام ذوب گردیده بودند و احساس و افرادی که در انجمن حل شده باشند این راه را بر نخواهند گزید. این تذکار لازم است که شهادت این برادران که با انجمن مرتبط بوده‌اند نمی‌توان دلیل تبری انجمن از پیشینه تاریکش باشد و کسانی که آنرا به رخ می‌کشند باید سپید برونند که اگر آن راه را که عدمای برگزیدند ملاک برائت انجمن باشد، پیوستن افرادی از انجمن به منافقین، فرغان یا گروههای چپ و برگزیدن گمراهی، ملاک فساد و شرارت انجمن می‌باشد. دیگر اینکه نمونه‌هایی از شهادتی

در دست داریم که هوادار گروهکهای محارب و ضد انقلاب بوده‌اند آیا می‌توان آنرا ملاک براثت تشکیلات محاربین قرار داد .

حزب قاعدین برآن است که نان خون شهدا را بر سر سفره خود بیاورد و بارها مانور داده است که ما در جبهه‌ها شهید تقدیم انقلاب کرده‌ایم ! " انجمن تاکنون دهها شهید از تهران و سایر شهرستانها به پیشگاه انقلاب اسلامی ایران تقدیم کرده است " (۱) یا " (انجمن) با اتخاذ روش بی‌تفاوتی (در برابر تهمتها) افتخار حضور فعالانه در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را داشتند که تاکنون گروهی از آنان نیز به شرف شهادت نائل آمده‌اند که نام و یاد دهه‌اتن از آنان را در ویژه‌نامه " مرزبانان یادآور شدیم " . (۲)

حزب قاعدین یک مورد و یک اعلامیه نشان بدهد که کلیه افرادش را جهت شرکت در جبهه‌ها بسیج کرده است ولی آیا اینها از گروهکهای ضد انقلاب هم کهتراند که اعلامیه صادر کرده و از نیروهایشان درخواست حضور در میدان نبرد را کردند اگرچه طاهر فریبی پیش نبوده است و عملاً در جنگ شرکت نچسته‌اند مگر برای کسب اطلاعات و جاسوسی برای دشمن که خودشان (افراد گروهکها) سیز معرفی شده‌اند . آیا اگر افرادی که از قاعدین بریده و به انقلاب اسلامی پیوسته‌اند در میادین نبرد حق علیه باطل بشهادت نائل آمدند ، انجمن می‌تواند ادعا کند که اینها شهدای انجمن هستند ، آیا می‌توانند از شهادت چند تنی که در سطح پایه و مبتدی بوده‌اند و پس از انقلاب به این گروه ملحق شده و هنوز ماهیت انجمن برایشان مکتوم مانده بهره‌برداری تبلیغاتی بنمایند .

علی‌ای حال حزب قاعدین با تشکیلات گسترده و سراسری به‌اذعان خودش و تصریح ما در طول جنگ تا این تاریخ بقول شخص آقای حلی

۱- ص ۱۵ نشریه دهم خرداد ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه .

۲- ص ۲۱ نشریه همگام با انقلاب اسلامی .

مجموعاً هفتادتن شهید و مجروح و مصدوم برجای نهاده است. (۱) که متذکر شدیم زیر ترین قاعدهٔ هرم انجمن و مبتدیان و ... بوده‌اند و این آمار از سوی آقای حلی نشانگر آن است که حزب مزبور، خویش را وقف انقلاب و جنگ و ... ننموده است و اساساً اعتقادی بدین امر ندارد.

نکته دیگر این است که آن شهدا، تعداد بسیار اندکی بوده‌اند در حالیکه روی سخن ما با کل انجمن و عطف غالب بر آن است. یعنی آنهایی که جنگ و شهادت و مبارزه را تنها در پرتو قیام امام معصوم واجب می‌شمارند و عقیده آنها هرکس که در میدان جنگی که پیشوای آن امام معصوم باشد کشته شود شهید است و لاغیر و جهاد (دفاع) تنها در جنگی که رهبران معصوم باشد واجب است و سایرین چه بسا نفوسی که در این جنگ تجاورگرانه و حائض‌نور و تحسلی این‌دار را وداع می‌گویند شهید بشمار نمی‌آیند آقای حلی اظهار می‌دارد: "... او خرمقدس‌های خوارج نهروان خروج بر علی بن ابیطالب کردند. آنها جنگ را مانداختند حواسان جمع باشد، آنها جنگ بر مانداختند، بر علی که حالا بر مسند حکومت اسلامی نشسته واجب است دفع کند اینها را، اینها مار قازدین‌اند اینها ناسخ عهدند، اینها فاسط ستمکاری‌اند باید دفع کند. خطبه‌های جهادیه علی مال اینوقت هاست. خوب دقت کنید، بچه‌ها، جوانها، علی بن ابیطالب (ع) در ۲۶ سال خلافت عمر عثمان و ابوبکر نشسته بود در خانه هیچی نمی‌گفت نه خطبه جهادیه داشت، نه تحریک و تحریر و ... نه مردم را به جنگ و قیام کردن علیه حکومت غاصبه عمر و ابوبکر و عثمان، عثمان که دیگر خیلی شلوغ کاری کرده بود، یک بچه بازی عیانی و ... بود بولها را می‌گرفت و عیش ... می‌کرد، علی بن ابی طالب هیچی نمی‌گفت، نه خطبه جهادیه وجود داشت، نه تحریر و ...

به جنگ، همه این تحریمها و اما بعد ان الجهاد باب من ابواب الجنة و فتحه الله لخاصه اوليائه و هولياي النقي و درع الله الحمينه و جنت الوثيقه فمن تركه... الخ (۱)

اینها همه مال موقعی است که معاویه خروج کرده، قشون کشیده آورده می خواهد ریشه علی را بکند، دارد دفاع می کند و آنوقت تشویق و تحریک می کند و می گوید آقا اول شما پیشوا پیدا کنید... اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید، رهبری که بتواند اداره اجتماع کند، روی نقطه عصمت نه عدالت، دیشب گفتم اول او را پیدا کنید، او را اقامه به کار بکنید، طرح داشته باشید، نقشه صحیح، طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید او هم... ازمن هم واجب است منبر را ول کنم... هفت تیر به کمرم ببندم بروم جلو... این کلمات علی جایش آنجاست نه هرجائی، نه به هر هدف غلطی و هر راه کج و معوج و خلاقی، حرف علی بن ابیطالب برای کمونیست درست کردن که نیست، حرف علی ابن ابیطالب برای قالتاقی کردن و از دین خارج کردن که نیست، باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی توان داد به کسی که خطا می کند، نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد باید به کسی سپرد ناموس مردم را، عرض مردم را، جان مردم را، مال مردم را به کسی که گناه نکند، به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد. لذا شیعه می گوید در عصر غیبت امام زمان جهاد نیست چرا؟ و پاسخ می دهد که چون حاکم اسلامی که باید معصوم باشد مصداق پیدا نکرده است. (۲)

۱- این حدیث قسمی از خطبه ۲۷ امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب

(ع) در نهج البلاغه است.

۲- قسمتی از خطبه آقای حلی تحت عنوان نظام (ارش) در -

اسلام - نوار آن موجود است.

آقای علوی (یکی از روحانیون سبزوار) که از تکیه‌گاه‌های انجمن و دوستان انیس آقای حلی در سبزوار است و تاکنون کالخورج به هدایت و سرکردگی وی چندین بار در این شهر با خط امام زورآزمایی کردند. وی "کسی است که به شهدای جنگ می‌گوید اینها شهید نیستند و فوت کرده‌اند". (۱)

آقای حلی کنایه‌وار در رابطه با مسئله جنگ و انقلاب بنحوا می‌گوید: "در غیر میدان جنگ، انقلاب و آشوب و اضطراب را نمی‌اندازید مگر کار همینطور آسان است که هر بجای اسلحه بردارد... به اسم کی؟ به اسم نهی از منکر؟ به اسم حکومت اسلامی؟ به اسم نیروی دفاعی، چه الفاظ را در غیر مجلس مصرف می‌کنند!" (۲)

مواضع فوق گویای یکی از خصصه‌های بارز انجمن است. یعنی خصصه عدم شجاعت، بیم و ترس از مبارزه، عافیت‌طلبی، و راهکار کلونل و خون و جهاد و قیام و خلاصه مصداق کلمه ناعدین. انجمن در طول سالها فعالیت خود صرفاً به پاره‌ای بحثهای درون محفلی و کسب‌خانه‌ای پرداخته و تحریر پیدا کرده و مبارزه‌ای که از این مرز فراتر رود را بوسه و کنار نهاده و عذر و توجیه آن نیز همان است که نتیجه گرفته‌اند یعنی به عقیده شیعه در عصر غیبت جهاد نیست و شیعه تنها باید در تحت رهبری و قیام معصوم بیکار نماید و شهید بشود و جنگ جز در سایه پیشوا و امام معصوم غیر عادلانه و انسان‌کنی و قتل نفس است...

انجمن مبارزه و جهاد را در عصر غیبت منحصر به جهاد علمی و جهاد فرهنگی و اخلاقی می‌پندارد، محققاً اگر همین جهاد نیز به شکل و به هیچ صحیح و با محبوی اصلی خود عطفی شود منازعه فیه‌آئیز با

- ۱- سخنرانی فخرالدین حجازی (نماینده مردم تهران) در مجلس شورای اسلامی منقل از خبرگزاری (جمهوری اسلامی) ۱۳۶۰/۸/۲۱.
- ۲- قسمتی از خطبه آقای حلی تحت عنوان نظام (ارتش) در اسلام - نوار آن موجود است.

عوامل بازدارنده و حاد عریسل الله و شیطنتها اجتناب نایذیر خواهد بود. کما اینکه آنچه اکنون ظلمتکده دنیا را به هراس واداشته هویت اسلامی و فرهنگی اصل انقلاب است بنا علی ذلک جای این پرسش در اذهان خالی می شود که این چگونه جهاد علمی و فرهنگی از سوی قاعدین است که از سوی طواغیت و مروجان ظلمت نه تنها واکنش منفی مشاهده نشده است بلکه حمایت نیز گشته است. عملکرد انجمن و سابقه او پاسخ می دهد که این جهاد نا آن نقطه و مرزی است که با مصالح طاغوتیان و ستمگران اصلکای پیدا نکند. محرب قاعدین براین باور است که در عصر غیبت امام قائم تنها سلاح مسلمین اسلحه تحقیق، شمیر قلم، خنجر زبان است در صورتی که شمیر قلم و خنجر آخته و بران مکمل هم بوده و در کنار هم و یوآما قادر است افوا، ستمگران را توبه دهد و بازقه امید به روزگاری را بدا دهد که سمرها و مسلسلها بقول امام تبدیل به قلم شود. "در سنگر مرجعیت، در مقام تحقیق، با شمیر قلم، با خنجر زبان، با سلاح صبر، یعنی که مقاومت چه بعنوان پیشوا، چه در مقام مسلمانی عادی، همه جا، همه کس با ویژگیهای انتظار، پاسدار و مبارز، همه دست بدست، فرهنگ اصیل اسلام را به نسلها سپردند و اینگونه بماند رسید و ما به دیگران... پس حماسهها را بسرائید ای حماسه کران! ای نگاهبانان! ای منتظران! در شبورهای آماده باش خویش فریاد: "العجل یا صاحب الزمان" را حتی بکوش دورترین ستارهها هم برسانید..." (۱)

قلم عالمان معاهد و ارسه اگرچه نقشی کمتر از جهاد باموال و آمن می سل الله. در حفظ و حراست اسلام و هدایت مسلمین ندانسته است ولی آا دهها قلم شعی و نبردهای فبراسیز و حنجرهای بحون

۱- محله ویزه نامه رایت به مساحت سعه تعیان ۱۳۹۹ - مقاله

وموی-هادت کرمه اند شما نگاهبانان حماسه انتظار؟ صفحه ۱۶ - تنون
اول -

آفته از واقع‌محور یا غایب‌محور بدینسو نفی در حفظ و انتقال اسلام و فرهنگ اصل آن به سینه نسل‌ها نداشته است و آیا آنگونه (یعنی صرفاً با سلاح قلم و تحقیق) این فرهنگ بدین‌گونه پیا رسید است که ما هم آن گونه به دیگران بیاریم و فقط شبور آماده‌باش بنوازیم و العجل، العجل سر دهیم.

جهاد اسلام یک مبارزه و رزمی همه‌جانبه با مظل است در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی یا خنجر زبان و شعشیر بران، ولیکن فاعلین همانطور که گذشت مؤمن بعض و مکرر بعض می‌باشد. جهاد فرهنگی (محدود) و علمی را تجویز و جهاد (دفاع گسترده) مسلحانه را در عصر غیبت تحریم می‌کنند. "بعقیده شیعه در عصر غیبت جهاد نیست" و "مسلمین همواره بایستی در موضع دفاع باشند و تنها اگر به آنان هجوم مسلحانه شد مقاومت نمایند". اگرچه موضوع جهاد سر دفاع است ولیکن برخی (کثری از روحانیون اصل و خط امام) به جهاد به عنوان دفاع گسترده می‌نگرند. و فاعلین به دفاع به مثابه دفاع محدود. یعنی امروز که مسکن اسلامی مورد تجاوز و دستبرد استکار جهانی قرار گرفته و فلسطین و لبنان و افغان و بلاد اسلام زیر حکمدهای آنان در نورددیده می‌نود و به عرض و ناموس مردم مسلمان بی‌حرمتی و تعدی می‌گردد درحالی‌که مقاومت، صبر و انتظار است تا اینکه حضرت اذن ظهور باشد و تحت پرچم معصوم و در برتو بتوانی او یگانه مسجی الهی حقوق خویش را با جهاد بازسانیم.

سخنی چند از اسناد مطهری در زمینه معنی و مفهوم جهاد در اسلام:

اساد شهید مطهری در تشریح معنا و محتوی جهاد در اسلام و بطریقه دفاع محدود می‌فرماید:

ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسانها شده است و ما قدرت داریم آن انسانهای

دیگر را که تحت ظلم قرار گرفته‌اند نجات بدهیم، اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جائیکه هستیم کسی به ما تجاوزی نکرده ولی یک‌ده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلم‌ها نسبت به آنها مرتکب شده ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله اینهم جایز است، بلکه واجب است... حتی اگر مظلوم تقاضای کمک هم نکند. در این کبرای کلی هیچ اختلافی نیست که جهاد و جنگ باید بعنوان دفاع باشد (و ماهیت جهاد دفاع است) اختلاف صغری است در این است که دفاع از چی؟ بعضی‌ها اینجا نظرشان محدود است می‌گویند (جهاد) یعنی دفاع از شخص خود، جنگ آنوقت مشروع است که انسان چه بعنوان یک فرد و چه بعنوان یک قوم و ملت بخواهد از خودش و از حیات خودش دفاع کند. پس اگر یک قومی یا یک ملتی حیاتش از ناحیه دیگری در معرض خطر قرار گرفت اینجا دفاع از حیات امریست مشروع همچنین اگر ثروتش و مالکیتش مورد تهاجم قرار گرفت.

استاد در پاسخ ادامه می‌دهند که: "دفاع از حقوق انسانی از دفاع از حقوق فردی و قومی مقدم‌تر است. ملاک تقدس دفاع این نیست که انسان باید از خود دفاع کند بلکه ملاک این است که باید از "حق" دفاع کند. وقتی که ملاک حق است چه فرقی است میان حق فردی و حق عمومی و انسانی بلکه دفاع از حقوق انسانی مقدم‌تر است."

استاد پس از بیان اینکه گروهی ملاکشان دفاع از خود و شخص خود است ولی ملاک صحیح دفاع از حق است می‌فرمایند: "مثلاً آزادی را از مقدسات بشری بحساب می‌آورند، آزادی مربوط به یک فرد و یک ملت نیست و می‌گویند اگر آزادی که از مقدسات بشری است در هرکجای دنیا

مورد تجاوز قرار گرفت از آنرو که جز' حقوق عمومی است مقدسترین اقسام جهادها و جنگها جنگی است که بعنوان دفاع از حقوق انسانیت صورت بگیرد، " در مدتی که الجزایریها با استعمار فرانسه می جنگیدند یکده افراد حتی از اروپائیها در این جنگ شرکت می کردند، با بصورت سرباز یا بصورت غیر سرباز. آیا از نظر شما فقط الجزایریها جنگیدنشان مشروع بود چون حقوق خودشان مورد تجاوز قرار گرفته بود. پس بنابراین فردی که از اقصی بلاد اروپا آمده بِنفع این ملت وارد بیکار شده او ظالم و متجاوز است و باید باو گفت فصولی موقوف، بتوجه مربوط، کسیکه به حقوق تو تجاوز نکرده تو چرا اینجا شرکت می کنی " .

اساد ادامه می دهند که: امر به معروف نیز مصداق دفاع از حقوق انسانی است. شخصی اگر دید که معروفها بجای منکرها نشسته اند و منکرها به جای معروفها نشسته اند و بعنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد، از جی دارد دفاع می کند؟ از حق شخص خودش؟ نه، از حق اجتماع هم به معنای حق مادی ملت خودش؟ باز هم نه، بحق مادی مربوط نیست ولی از یک حق معنوی که به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد دفاع می کند، آن حق معنوی تعلق دارد به انسانها، آیا ما این جهاد را باید محکوم بکنیم. یا باید مقدس بشماریم؟ البته باید مقدس بشماریم " .

بگفته دیگر این است که اساد می فرماید: " دفاع از آزادی، امروز هم مقدس است و حتی برخی از علما معتقدند که توحید نیز جز' حقوق عمومی است. یکجور نظر این است که یک واحد ملی در قوانین خودشان سه حالت دارند یک وقت می آیند توحید را انتخاب می کنند بعنوان یک امر رسمی و غیر موحد را نمی پذیرند، یک وقت شرک را مذهب رسمی قرار می دهند و یک وقت هم آزادی می دهند، هرکسی هرچور بود میل خودش. اگر توحید جز' قوانین ملی یک ملت قرار گرفت جز' حقوق آن ملت است اگر نبود نه... اینجا حتی در میان علمای اسلام دو نظر است. بعضیها طوری نظر داده اند که معنی نظرشان این است که توحید

جز' حقوق عمومی انسانهاست پس جنگیدن بخاطر توحید مشروع است . . . ولی عده' دیگر طوری نظر می دهند که معنی حرفشان این است که توحید جز' حقوق فردی یا حقوق ملی ملتها است و به حقوق انسانی مربوط نیست و شهید مطهری نظر خود را چنین می فرمایند که دین و تربیت و توحید و ایمان جزو اموری است که اجباربردار نیست و دو نظر فوق بحسب نتیجه ممکن است یکی شود و . . . پس اینکه عرض می کنیم موضوع جهاد ، دفاع است ، مقصودمان دفاع بمعنی محدود (دفاع شخصی) نیست " (۱)

بنابر آنچه از کلام اسبق و عمیق و گویا و بلیغ استاد استنباط می نمود ، دفاع از مطلوبین مسلمان و غیر مسلمان ولو تقاضای کمک و معاضدت نکند و دفاع از ارادی ، امر به معروف و نهی از منکر که بصورت پیام باشد و دفاع از حقوق عمومی مشمول قانون جهاد در اسلام است .

فصل هفتم:

امام دهم انداز قاعدین

و قاعدین دهم انداز امام

حرکت امام و امت از دیدگاه حزب قاعدین:

در دوران پیش از انقلاب از آنجا که جهنگیری فکری انجمن مبلغ سکوت و سازش، خدمت به دستگاه طاغوت و خط امام مبلغ فریاد و قیام و تحریم دستگاه بود و همچنین عوامل بسیاری از ساواک و ضد اطلاعات در انجمن اشتغال داشتند، انجمن سکو و وسیله مقبول و ایده آلی برای شناسائی مذهبیهون مجاهد بود و هرکجا فرد یا افرادی را مخالف سلطنت جائر می دید بی درنگ گزارش آنها را به ساواک ارسال می کرد و او را علی الخصوص اگر روحانی بود مورد شدیدترین اتهامات و افتراءات و دروغها قرار می داد، در این محل، بیان صفت خوارج از لسان شیرین استاد شهید مطهری تداعی می شود که فرمود: در دوره های بعد جمود و جهالت و تنسک و مقدس بائی و تنگ نظری آنها (خوارج) برای دیگران باقی ماند اما شجاعت و شهامت و فداکاری از میان رفت، خوارج بی شهامت یعنی

مقدس مآب و ترسو (در دورانهای بعد - از ماست) شمشیر پولادین را بکناری گذاشتند و از امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت که برایشان خطرایجاد می‌کرد صرف‌نظر کردند و با شمشیر زبان به جان صاحبان فضیلت افتادند"، "اینها چون هنر آنها را نداشتند که شمشیر پولادین به روی صاحبان قدرت بکشند، زبان را بر روی صاحبان فضیلت کشیدند و بازار تکفیر و تفسیق و نسیت پیدینی به هر صاحب فضیلتی را رائج ساختند" (۱).

من‌باب نمونه هنگامی که یکی از روحانیون مبارز در نقده به‌همراهی مرحوم مغفور حجت‌الاسلام ربانی و جمعی دیگر در تبعید بسر می‌بردند وی از فعالیت باز نایستاده و مبادرت به تشکیل مجالس و کلاسهای تفسیر نهج‌البلاغه ورزید که گروهی حدود هفده تن در آن برنامه شرکت می‌نمودند که مرتبط با انجمن بودند. چند روز بعد انجمن به آنان اخطار می‌کند که به ملاقات تبعیدی‌ها رفتن طبق اساسنامه ممنوع است و ضمن اخراج ۱۳ تن از انجمن دست به تبلیغات و تهمت‌هایی از قبیل کمونیست و وهابی علیه روحانی مبارز مذکور زده و طی ارسال نامه‌ای با هشتاد امضاء به شریعتمداری می‌نویسد که فلانی مقلدین شما را عوض کرده و (به‌تعبیر آنها) مقلدین خمینی کرده است و همه را علیه شما برگردانده، در پی آن گزارشی نیز برای ساواک ارسال می‌کند و آقای پرورش اظهار می‌دارد که: "انجمن در کلیت آن حرکتهای سیاسی را قبول نداشت ... خط امام و حرکت امام را در بالا به هیچ عنوان قبول نداشتند ... حرکت امام را شديدا انتقاد داشتند و قبول نداشتند و می‌گفتند راهی را که آقای خلیجی می‌رود غلط است" (۲).

۱- ص ۱۶۶ و ۱۶۱ جاذبه ودافعه شهید مطهری چاپ جامعه مدرسین

۲- سخنرانی آقای پرورش تکثیر از کمیته فرهنگی جهاد سازندگی

استان چهارمحال و بختیاری.

با آغاز انقلاب اسلامی حزب فاعدین پشت سر مراجع و فقها سرگرد گرفت و نامه‌براکتی می‌کرد و برای عدم شرکت خود در زیر پرچم امام از اس و آن استفتا می‌نمود. از آنسو امام را به استهزا و سخره‌می‌گرفتند و می‌گفتند یک خودکاری در دستش گرفته و اعلامیه می‌نویسد و می‌خواهد آمریکا را شکست دهد، یا مشت را چه به درفش، یا وزوز پشه را چه به فاسونم. با اینکه راه امام و پرچم امام راضالت خواندند، و هنگامی که امام خمینی در سال ۵۷ فتوی تحریم جشن‌های نهمه‌نعمان را بخاطر درخون غلطیدن هزاران تن از امت مسلمان را صادر فرمودند و اظهار داشتند که ملت ما عزادار است و امسال را جشن نمی‌گیرد از سوی انجمن گروهی به سرپرستی حسین تاجری عازم کسب تکلیف از شریعتداری شده و آقای حلی با شریعتمدار تماس گرفته و می‌گوید باید در تقوی امام شک کرد "وهم ایشان در زمان دیگری" امام را سید... می‌خواند" (۱)

با پیروزی انقلاب اسلامی، انجمن کماکان از ناسردن امام بعنوان ولی امور مسلمین و رهبر واحد اجتناب می‌کرد و در صدد بود که مسئله رهبری را به اتحاد گوناگون تجزیه و بخش کند و برای محصور و محجور و جداکردن نیروهای خود از مردم و انقلاب و توجیه شرعی نمودن عدم تبعیت از ولی وقت، حضرت امام خمینی می‌کوشید مرجعیت و رهبریت را از هم تفکیک نماید. تا امام را به عنوان یک ولی و رهبر لازم‌الاطاعه بلکه یک رهبر سیاسی مطرح کند و به موازات آن گروهی دیگر را بعنوان مرجع دینی مطرح نماید. و پیوسته رهبری مراجع را مساوی با اعلی از رهبری امام عنوان می‌نمود. البته مراجع عظام دارای مقامات عالیه و احترامات وافیه می‌باشند و همواره از آغاز اسلام تاکنون ایشان حصون

۱- بنقل از مهندس طبیب (در جلسه نهادها و انجمن) این جلسه با حضور نهاد های کشور از آموزش و پرورش، سپاه، جهاد و آیت الله خزعلی و ... برای تبیین سوابق و دیدگاههای انجمن تشکیل شده است.

و مرزبانان دین سین بوده‌اند لکن مطرح کردن مراجع در مقابل ولی فقیه آمر و کرداری مغرضانه است. البته ولایت و رهبری امام تثبیت شده و ژرفا و عمق لازم را یافته است ولیکن منظور ما بیان نحوه اعتقاد و برخورد خوارج با امام خمینی است.

"ما هرگز فراموش نمی‌کنیم ملت ما به فرمان رهبران مذهبی خویش به خیابانها ریختند و یکصد افریاد زدند و از برقراری حکومت اسلامی سخن به میان آوردند، انبوه مصاحبه‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های این بزرگمردان حاکی از آن بود که آنان تنها برای انجام وظیفه اسلامی خود پای در میدان گذاردند... آنان (مردم مسلمان) به ندای مرجعیت شیعه که پاسداران حریم دین در زمان پنهانی امام هستند پاسخ گفتند و استوار و بصورتی فعال و نه تنها با حرف که با کار به نبردی شکفت‌آور باستمگران و غارت‌پیشگان پرداختند... به عالمان متعهد و فقیهان پرهیزگار روی آوردند و آمادگی خود را در راه حفظ میانی اسلام و نبرد با زورمندان فریبکار اعلام نمودند و از رهنمودهای آنان تبعیت کردند" (۱)

در همان اوان پیروزی انقلاب هنگامی که پرسیده شد: در این زمان مرجع اعلم کسب و ما باید از چه مرجعی تبعیت کنیم می‌گویند: "مراجع اعلم به ترتیب اول آقای خوئی، دوم آیت‌الله خوانساری، سوم آقای قمی، چهارم... پنجم شریعتمدار، ششم آیت‌الله خمینی". بنابراین امام بعنوان مرجع دینی در ردیف ششم هستند و اگر اکنون در راس امور می‌باشند بعنوان یک پیشوای سیاسی است نه مذهبی.

در این رابطه حجت‌الاسلام خویشی‌ها چنین اظهار می‌نماید:

"اما بعد از پیروزی انقلاب بدلیل اینکه ملت حالا باید یکپارچه باشد و اختلافی نباشد و همه برادروار در خدمت انقلاب قرار بگیرند شروع

۱- نشریه رایت پانزدهم شعبان ۱۳۹۹- انجمن حجتیه مهدویه-

صفحه اول مقاله از انقلاب درسی.

کردند به یک سلسله شعارها و کم کم در ذهن جامعه القا کردند که حالا دیگر فرقی نمی کند کسیکه در مبارزه بوده یا نبوده. تا آنجائی که در ذهن جامعه می خواستند القا کنند که حالا دیگر امام برای ما فرق ندارد، هر دو یکی است. بالاخره هردو مرجع اند، بادم نمی رود در اوائل پیروزی انقلاب آن موقع که من در رادیو و تلویزیون بودم شاید زمان قطب زاده هم بود که سرپرست رادیو تلویزیون بود، یک جشن نیمه شعبان درامجدیه بود، یک شایلی درست کرده بودند مثل شاپل از ائمه و کسانی که زیرنام مرجعیت قرار گرفته اند اینها ده الی پانزده عکس بود که امام هم یکی از اینها بود. در جشن هم دوربین می رفت و این عکسها را نشان می داد، من از آنها که دست اندرکار بودند پرسیدم چرا اینکار را کردید، شما می خواستید بگوئید امام هم مثل آنهاست، یا اینکه آنها هم فرقی ندارند و می خواهید بگوئید آنها هم مثل امام در این عظیم یکسان بودند یا نه؟ امام با همه این کاری که انجام داده مثل آنها است؟ گفتند از نظر ما علما همه مساوی هستند و به امام هم گفتند که محترمند و مراجع هم محترم هستند. من گفتم بحث در این نیست که علما همه محترمند و مراجع هم محترم هستند اما مگر با این حرف کلاه سر من می رود، من می گویم کسی که این حرکت را کشانده و تا اینجا آورده و مردم بدنبالش آمدند و آنها را ایمان و شهادت و به تعبیر یکی از علما آنقدر ایمان در قلبش زیاد بود که یک ذره ای از آنرا به همه ملت پخش کرده و همه را مؤمن کرده است. این را نمی شود آورد و گفت حالا دیگر همه محترم هستند. آیا اگر ما می گوئیم این امام است بقیه غیر محترمند، حتی اینکه حالا دیگر همه یکی شده اند و دیگر همه برادروار هستند و زمان شاه نیست کم کم حتی در رهبری هم می خواستند بگویند فرقی ندارد" (۱)

رئیس جمهور (محبوب) شهید رجایی می فرمایند: " یک جمله معترضه هست که من تقاضا و اصرار دارم به اینکه امام را بعنوان رهبر جامع، نه رهبر سیاسی، نه رهبر مذهبی تنها، از هرکسی بالاتر در این انقلاب باید مطرح کرد. اینطور نیست که ما داریم این شخصیت را به امام می دهیم، ما اصرار کنیم که مبادا این نعمت را از ما بگیرند، بسیار هستند افرادی که می خواهند اجتماعی که در مقابل امام جمع می شد این اجتماع را جای دیگری هم جمع بکنند و بعد بگذارند جلوی همدیگر، این دقیقا خیانت است، اگرچه در آینده تاریخ خواهد گفت ولی ما باید بدانیم که آنچه در تاریخ بعنوان انحراف صورت گرفته دیگر نمی گذاریم تکرار بشود، هم ملی گرایان خائنی که اولین بار نیست بفکر شکست اسلام افتادماند، بلکه بارها این تجربه را تکرار کرده اند، هم آنها در صدد هستند هم مقدسهای خشک مزخرفی که در طول تاریخ مبارزه یک شعار انحرافی داده اند و می گویند امام رهبر سیاسی آن آیت الله هم رهبر مذهبی، من هرگز در برابر مراجع عظام تقلید کوچکتربن سخنی ندارم مبادا خدای نکرده انتظار فکر شود که ما بفکر مسأله مرجعیت هستیم. این مسئله اصلا مطرح نیست اما من به شما عرض کنم که اولین بار که بعنوان رئیس دولت به همراه هیات دولت خدمت حضرت آیت الله العظمی کلبانکائی رسیدیم می دانید جمله اولشان بعنوان یک مرجع آگاه چه بود؟ گفتند آقای بحسب وزیر، هیات محترم دولت! شما راستارش می کنم به موقعیت امام، خیال نکنید که مراجع خودشان مطلع نیستند، این دقیقا جملاتیست که ایشان به ما توصیه کردند که رهبری امام را مراقب باشید، حالا آنوقت یک عددهای پیدامی شوند می گویند بله امام رهبر سیاسی، ما در مسائل مذهبی از دیگری هم می توانیم تقلید کنیم، اینها دقیقا منحرفانند، نازه هم نیست که پیدا بدادند، آنموقعی که برادران و خواهرانمان زیر شکنجه فریاد می کشیدند اینها می رفتند بابت کنند که بهائیت برحق است یا باطل است و دقیقاً در مقابل مبارزه قرار گرفته بودند

باز دو مرتبه سروکله‌شان پیدا شده، جلسه تشکیل می‌دهند و حرف می‌زنند... برای ما مسئله انقلاب منفک از امام امکان ندارد (نکیر حضار).^۱

چنین برخوردی با رهبری امام از سوی حزب فاعده‌ساز ماحدودی مطلوب افکار دینانت از سیاست است که باالسنحه رهبری، سی‌ور رهبری سیاسی دو نیمه می‌شود ولی انجمن که در حقیقت مقصودش بازگرداندن جامعه به حال قبلی خود بود گرچه داعیه تدریس امام را بعنوان رهبر سیاسی داشته است به یک رهبر مذهبی، سیاسی، بااستادان کلاک در تلاش و تغلا برای حذف آثار رهبریت امام حتی در میدان سیاست بوده است چه اینکه اساسا امام خمینی را «حاکم حق» و «حکومت» امام زمان (س) می‌پندارند و بنظر آنها مصداق حاکم اسلامی صرفا امام معصوم است و می‌بایست فردی متکی به نقطه عصمت در راس و مصدر حکومت جایگاه داشته باشد نه فردی متکی بر نقطه عدالت رسا به تنه فاعده‌ساز شرط عدالت کافی است (لذا برعم آنان کسی که امروزه داعیه حکومت اسلامی را داشته باشد و امام خمینی نیز به سبب رفاهدار حکومت اسلامی فاضل ولایت‌اند و بایست حذف شوند). واکر این حزب مراخمی برای راه تدانیت بلکه ملایمت و ملاطفت و خدمت می‌نمود از امروز بود که راه ملعون ادعای حکومت سلطنتی داشت، نه اسلامی، لهذا حاکم سمار نمی‌آمد. در حالیکه امام خمینی چندین سال پیش از انقلاب اسلامی در جنبهای ولایت فقهی فرموده بودند، در جامعه اسلامی در عصر عصمت فقط معها ناستگان حکومت‌اند و هرکسی دیگر در اس محبت باعد ملائوب است. (در این رابطه به قسمت انجمن و ولایت فقهی مراجعه بفرمائید). آقای حلی در همان رابطه می‌گوید: «اول شما یک افسر، یک

۱- جمهوری اسلامی ۲۹ خرداد ۱۳۶۱ - بحیراسی - مهد رحاشی
در سمار براسری جهاد سازندگی.

پیشوا و رهبر معصوم ... پیدا کنید ، یک رهبری که بتواند ادارا اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت ... الان هم می‌گوئی حکومت اسلامی خوب است ، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید ... انشاء الله تعالی بیاری خدا و لطف خدا آن حاکم اسلامی ، آن حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است ، حضرت بقیه‌الله الاعظم ولی‌الله الاعظم امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفدا (و که ... جلو می‌افتد " (۱) .

با توجه به اینکه حزب قاعدین نقطه نظرات آقای حلی را همان نقطه نظرات خود می‌داند (و فی‌المثل در جزوه همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت از اعلامیه‌های انتشار یافته با امضای آقای حلی استفاده کرده و بدون ذکر نام نویسنده و امضاءکننده ، اعلامیه ، اظهار می‌دارد که انجمن به فلان مناسبت اعلامیه‌ای انتشار داد و با نظر انجمن چنین و بهمان بود) اینک تناقض بین این سخن آقای حلی در باب بهشتی و امامت و آندسته از موضعگیری‌های انجمن در قبال امامت ، حضرت امام خمینی و آندسته از اعلامیه‌های آقای حلی مبنی بر تصدیق ولایت امام خمینی چگونه حل می‌شود .

بناءً علی‌ذلک طبیعی است که حزب قاعدین با چنین طرز تفکر در صدد حذف موقعیت امام و ولایت فقیه باشد (ستر در جواب بیهوده - دانه - گهی لپ‌لپ خورد که دانه دانه) .

و با هنگامی که پیش از شهادت مظلومانه بهشتی است ، گروهی از برادران متعدد نوار سخنرانی امام را نزد آقای حلی برده و می‌گویند این نوار را استماع نمائید ، که بیانات امام است و فرمایشی که شما (حلی) داشتید با این فرمایش امام منافات دارد . وی در پاسخ گفته

۱- سخنرانی آقای حلی در جلسه سخنرانی انجمن درباره نظام در

اسلام - نوار آن موجود است .

بود. "اگر نوار مال حضرت آیت الله شریعتمداری بود گوش می‌کردم ولی مال این سید را گوش نمی‌دهم".

بنابراین اگر انجمن در قضای خارج تشکیلات مدعی اقتدا به رهبری و ولایت امام به شکل صوری است بخاطر حفظ حیات خود و کنشی ضد انگرمای و جلوگیری از خروج سل بشانگی انقلاب جهت انهدام انجمن است زیرا مقابله و مخالفت با امام خمینی مقابله با امت مسلمان و مراجع و فقهای عالمقدر است و اتخاذ این مواضع از سوی قاعدین، مطبعتی و با اصطلاح ناکتمی است و هم سایر نمایان گروه می‌باشد. فی‌المثل آنجا که می‌نویسد: " (انجمن) هم‌اکنون نیز رهنمودهای بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی را ملاک تعیین خط حرکت اسلامی خویش قرار داده است" (۱) و از جمله "هم‌اکنون نیز ... " اراده می‌نمود که انجمن پیوسته و در گذشته نیز رهنمودهای امام را ملاک تعیین می‌نمود خویش قرار داده است در حالیکه از پیش از انقلاب حتی یک سند و اعلامیه‌ای در موضوع حمایت قاعدین از متنی مبارزاتی و سیاسی و حتی فقهی امام وجود ندارد چه اینکه اساسا حزب مارکس مطابق مفاد اساسنامه تشکیلاتی معاز و مخیر نبود که متنی امام خمینی را در پیوندها و جلگه‌های سیاسی و فقهی و غیره بپذیرا باشد زیرا با التفات به اینکه رساله امام و فائد کبیر حاوی فتاوی سیاسی بود و با التفات به بیم رژیم از نام "خمینی" و اینکه دارا بودن رساله امام حرم و دسی لاغفر محسوب شده و بسیاری را صرفا به اتهام دارا بودن رساله امام محکوم به حبس و تعذیب نموده بودند. تقلید از امام از نظرگاه و ناحیه رژیم کافر یک جنبه و طرز تلقی سیاسی فلمداد می‌شد و لہذا ممنوع و جرم بود و مفاد اساسنامه حزب مارکس که حاکی از عدم مداخله در سیاست و تضاد با

۱- پاسخ انجمن به سوالات آیت الله جنتی - کیهان - پنجشنبه

مشى امام بود با تقلید از ایشان تطبیق نمى کرد .

و پس از انقلاب (همانطور که در قسمتهای پیشین گذشت) در زمینه مسائل داخلی و خارجی کشور مشى انجمن هیچگونه تطابقی باخط امام نداشته است . نکته دیگر اینکه اندک مدتی از طرح مسئله نازل بودن مرجعیت امام در مقایسه با آقایان خوئی و قمی و شریعتمدار و ... گذشته بود که در کارت تبریکی بمناسبت میلاد حضرت مهدی ارواحنا له الفدا انجمن مى نویسد : " فرخنده و مبارکباد این میلاد بزرگ بر همه پیامبران بویژه حضرت خاتم الانبیا (ص) و امامان معصوم علیهم السلام و بر رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت نائب الامام خمینی " و این نائب امام خواندن و رهبر کبیر نامیدن امام خمینی پس از انبیا و ائمه معصوم با برتر داشتن مراجع معظم دیگر نسبت به امام تعارض دارد و بر واضح است که از دیدگاه انجمن مراجع برتر و اعلم پس از انبیا و ائمه معصوم (ع) شایسته تر برای تجلیل مى باشند . لازم به تذکر است که دو سال پیش از آن انجمن در کارت تبریکی که به مناسبت نیمه شعبان ۱۳۵۸ انتشار داد به هیچ وجه ذکر و اشاره ای از مسئله انقلاب و عظمت آن که چون زلزله ای در جهان پیچیده و طنین افکنده بود و از امام به میان نیاورده بود و گانه هنوز در ریب و تردید بود که آیا انقلاب اسلامی و ولایت امام یا مى گیرد و دوام مى یابد و قابل تصدیق هست یا خیر . ولیکن اقتدار انقلاب اسلامی آنها را مجاب به نظاهر به همگامی با امام و انقلاب نمود ولی دم خروس از قفای این موضعگیری های مصلحتی هویدا شد و حزب کالخورج در هر زمان برای تضعیف رهبری امام بهانه جوشی کرده و کوشش ها مى کند . یکرمان به نام مقدس امام زمان برای این منظور تشش مى نماید و بقول شهید هاشمی نژاد : " دقت بفرمائید : چکار دارند بها ؟ کوشش کردند در ابتدا که رهبر انقلاب را امام نگوئید ، البته اینرا صریح هم نگفتند هی گفتند نائب الامام ، نائب الامام ، بسیار خوب نائب الامام خود افتخاری بزرگ برای رهبر انقلاب است ولی چرا از گفتن

لفظ امام نگران هستند بابا، مگر قرآن پیشوایان کفر را امام تعبیر نکرده (قاتلوا ثمالکفر) شما از اینکه به رهبر انقلاب امام بگوئید می ترسید به امام زمان (عج) بربخورد، اینها را ما تضعیف خطر رهبری ندانیم، مطلب بعدی: متأسفانه حداقل تعدادی از آنها مطرح کردن در بعضی از دبیرستانها، عدمای از معلمین شان که مقام رهبری از مقام مرجعیت جدا است، یعنی چه: ... یک سری کارها، این کار را می گویم، دقت بفرمائید تحت نام یا صاحب الزمان (عج) این اواخر نمی دانم دقت کردید یا نکردید نمی خواهم بگویم این کار مستقیماً مربوط به آنهاست، نمی دانم اینرا باید بررسی کرد از کجاست، عکسهای امام توی مغازه ها خیلی کم شده است و شعارهای یا صاحب الزمان (صلوات الله علیه) آمده، خوب ممکن است بگویند ولایت تان ضعیف است شما با امام زمان مخالفید، این چرندها را بگذارید کنار والا خواهیم گفت که شما امام زمان را شناخته اید بر در هر مغازه ای یک جمله صاحب الزمان صلوات الله علیه بنویسید بلکه روی هر شیشه و هر در و دیوار خانه این جمله مقدس را بر کنید، اشکال اینجا نیست، سر جای دیگر است، اشکال این است که تحت این نام می خواهید مقام رهبری را تضعیف کنید... اینرا پوشش قرار دهید که آنها بدست فراموشی بسپارید، ... یا صاحب الزمان (صلوات الله علیه) را بزنید و زیر این یا صاحب الزمان رهبر زنده را و نائب او را ازش نام ببرید" (۱)

یکروز نیز کالخورج، برای تضعیف امام از قدم نخست یعنی حذف فرمایشات و رهنمودهای امام در جامعه آغاز می کنند و با نفوذ در ستاد نماز جمعه تهران می کوشند که آرام آرام فرمایشات امام را که بصورت پلاکاردها بر سینه دیوارها نصب شده است، تعطیل کنند و بجای این

احادیثی را بیاورند و آرام، آرام امام را کنار بزنند. این افراد پس از اخراج از ستاد نماز جمعه، مقابل دانشگاه تهران چادری تحت عنوان کتابفروشی امام زمان دایر می‌کنند، یکروز هم در مدارس تطق می‌کنند که رهبری از مرجعیت جداست، و یکروز در اصفهان، سبزوار، کرمانشاه و... که اندک زمینه‌ای را برای افشاندن بدر نفاق و ایجاد دودسنگی مساعد می‌بینند دریغ نمی‌ورزند، زیرا که این امر دقیقاً تضعیف انقلاب و رهبری است.

علی‌ای‌حال قاعدین می‌کوشند ضمن حفظ چهارچوبهای فکری و عقیدتی خویش جهت تحفظ مصالح حزبی، خویش را حامی و معتقد به ولایت امام جلوه دهند و می‌گویند: "انجمن همانگونه که در متمم اساسنامه‌اش آمده است اعتقاد خود را به اصل ولایت فقیه و تبعیت از مقام والای ولی فقیه، رهبر عالیقدر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی اعلام می‌دارد." (۱) این اعلام نظر و مطالبی مشابه آن دقیقاً در همان کاتال (حجیت امام در عرصه مسائل سیاسی و حجیت دیگر فقها در عرصه فقاها) توجیه پذیر است.

یعنی امام را ولی فقیه می‌پندارند که صرفاً در مسائل سیاسی تکلیف را از ایشان اخذ و بدان اقتدای می‌کند (هرچند اعمال انجمن‌اسان را در این مورد نیز دچار شک و نعی می‌کند) لکن در عین حال می‌توان در مسائل مذهبی و فتاوی از دیگران تبعیت کرد. در حالیکه عمل منطبق بر ملاک شرعی این است که اگر امام را ولی فقیه تشخیص دادند باید تبعیت همه‌جانبه از ولایتش را در تشکیلات خود لازم بشمارند، اما قریب به تمام عناصر این تشکیلات زیر چتر و سعت همه‌جانبه از فقهای دیگری عمل نموده حتی امام را غیر اعلم قلمداد می‌کنند.

در این رابطه به مطلبی از یکی از نشریات انجمن توجه می‌کنیم :

" از آنجا که در تمامی رسائل عملیه، وظایف شیعه در امر انتخاب مرجع تقلید معین شده و ملاکهای مشخصی ارائه گردیده، طبیعی است که هر فرد باید بر اساس موازین ذکر شده و تشخیص خود مرجعی را انتخاب نماید و هیچگاه در این انتخاب تحمیل و اجبار راه نخواهد داشت، چنین است که انجمن در طول تاریخ فعالیتش هرگز برای افراد خود تعیین تکلیفی در زمینه انتخاب یا رد مرجعی خاص ننموده و همگان را آزاد گذاشته است تا بر مبنای ملاکهای شرعی مرجع تقلید خویش را انتخاب نماید و لذا است که همواره پذیرای مقلدین تمامی مراجع تقلید شیعه در تشکیلات خود بوده است و روشن‌ترین دلیل آنکه در طول تاریخ تلاشهای اسلامی خویش مورد تأیید مکرر تمامی مراجع و فقهای عظام شیعه دامت برکاتهم از آیات عظام گذشته مانند مرحوم بروجردی و حکیم شاهرودی و میلانی قدس الله اسرارهم و کلیه مراجع موجودین و همچنین رهبر عظیم‌الشان انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت افاضاتهم بوده است... با توجه به اینکه در زمان حاضر نوع مراجع عظام عملاً تعیین تکلیف امور سیاسی و اجتماعی را بمعهد رهبر گرانقدر انقلاب محول نمودند بنابراین مقلدین آنها نیز در اینگونه مسائل مکلف به تبعیت از مقام ولای رهبری می‌باشند. حال چگونه می‌توان به این مسئله روشن شرعی تجزی مرجعیت از رهبری نام نهاد؟" (۱).

و با اظهار این نوع ملاک شرعی خود را برای موضع‌گیری‌های دو پهلو می‌کند و انجمن به مثابه یک تشکیلات باید موضع واحدی در قبال مسائل و جریان‌های سیاسی و اقتصادی اتخاذ کند که در خطر رهبری و ولایت فقیه باشد و نمی‌تواند به بهانه تبعیت از مراجع دیگر وعدم تحمیل یا رد مراجع در بسیاری از مسائل فقهی که جنبه سیاسی هم دارد

در وادی دیگری سیر کند و تنها تعیین تکلیف شرعی مسائل سیاسی را (ولو بدروغ) به امام بسپارد، دروغ دیگر عدم تحمیل یا رد مراجع است در حالیکه پیش از انقلاب حزب قاعدین با مرجع کبیر، امام خمینی و مراجع نظیر ایشان مخالف بود و شدیداً امام را مورد هتاک قرار می داد و مقلدین امام را به ساواک لو داده و معرفی می نمود و برایشان گزارش نویسی می کرد و در حقیقت برای رژیم و انجمن مقلد امام بودن ذنب و جرم محسوب می شد. این در واقع رد و دفع مراجع عالیقدر بود و از آنسو تنها رساله‌ای که جهت منبع تدریس احکام مورد استفاده قرار می گرفت رساله آیت الله خوئی بود، در حالیکه مقلدین مراجع دیگر نیز می بایست همان را رساله عمليه خویش قرار می دادند، و اگر قصد و هوای تحمیل مراجع در سر نمی پروراندند چرا احکام رسائل دیگر را تدریس نمی کردند یا حداقل آنرا انتخابی و اختیاری نمی ساختند.

دروغ شاحدار دیگر ادعای تأیید کلیه علمای گذشته و موجودین متجمله حضرت امام از انجمن می باشد (که در این رابطه می توانید به بحث عملکرد انجمن پس از سالهای ۵۶ و ۵۷ بخش سو استفاده اراستگار از امام و علما رجوع نمایید).

و علاوه همانگونه که حضور و حاکمیت خط امام یعنی تجسم اسلام اصیل در جامعه رنگ خطر و خط قرمزی برای پادشاهان اندیشه‌های انحرافی مادی و غیرمادی متجمله انجمن می باشد، حضور عناصر خط امامی در درون انجمن نیز خطری بزرگتر برای آنان است فلذا این گروه همواره در صدد کشف این مین‌ها یعنی عناصر بویا و پرشور خط امام حتی کردن آن بوده است و هرگاه فردی را دارای گرایشاتی بسوی خط امام ملاحظه می کرد (یا اگر مشاهده نکند) مبادرت به طرد او می نماید.

مهندس طبیب می گوید: "یک بخش دیگری از بجهها که آن همکاری را بصورت تشکل نداشتند، بصورت پراکنده کارشان را جدا از انجمن انجام دادند و اینها بجههای خط امامی بودند که اصلاً به دلیل خط-

امامی بودنشان انجمن آنها را کنار زد" (۱) و همین مقدار خود برای انعکاس عناد انجمن با خط امام (قطع نظر از اراجیف و اناطیل دیگر انجمن و سرپرست آنان) تکافو می‌کند. پس چگونه انجمن مدعی می‌شود که امام را رهبر کبیر مستضعفان و رهبر عالیقدر و ... می‌داند و مدعی می‌شود که رهنمودهای امام را ملاک تعیین خط حرکت خویش قرار داده‌اند؟ شما کدامیک را باور می‌کنید؟

سازمان منافقین (مجاهدین) نیز تاچندی پیش از ورود به فاز تروریستی از امام با القاب، رهبر عظیم‌الشان حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی، پدربزرگوار ... یاد می‌کرد ولی قرائن موجود حکایت از عدم صداقت و نفاق آنان می‌نمود. مانند برخوردهای منفی با امام خمینی در دوران پیش از انقلاب، تضاد عقیدتی و سیاسی آنان با خط امام، بهاء دادن بیش از حد به سازماندهی و تشکیلات خودشان، کسب تکلیف از سران سازمان در قبال حوادث و رویدادها، نفوذ کردن در ارگانها و نهادها و ... و همان قرائن مزبور در مورد انجمن نیز صدق می‌کند.

درس‌هایی از برخورد امام با قاعدین و دیگران:

برای شناخت موضع امام در قبال هر جریان باطل و انحرافی همین بس که میزان تقرب یا عدم تقرب آنرا به مواضع و عملکردهای امام در طول تاریخ بیست و چند ساله اخیر بسنجیم و سخنان و مواضع امام را محک‌تیز آنها قرار دهیم. از جمله شیوه‌های رهبری امام امت همواره این بوده است که حتی الامکان با فرد یا جریانی بانام و نشان برخورد نکرده‌اند. بلحاظ اینکه:

۱- دشمن اصلی سوءاستفاده کرده یا اینکه منسی (فراموش) می‌شود

۱- قسمت چهارم مصاحبه مهندس طبیب - آزادگاه چهارشنبه ۲۸

بهمن ۱۳۶۵ شماره ۵۹۳

و به درگیری‌های فرعی دامن زده می‌شود .

۲- درس مبارزه صحیح با جریانات انحرافی را به ما می‌آموزد و می‌آموزد که پیش از تمسیر افکار و افشای ماهیت جریانات، انگشت‌نهادن روی فرد خاص یا نام اشخاص، در نهایت به ایجاد حساسیت و دادن آتو به معرصل می‌انجامد، کما اینکه امام همیشه، ابتدا جریانات را تحلیل و رسوا نموده و پس از افشاء احیاناً نام آنها را ذکر، با نمونه‌ها و محلی از آنرا معرفی می‌نمایند .

۳- و چنین درسی می‌آموزد که برخورد مستقیم یک رهبر با اشخاص و جریانات انحرافی و شیطانک‌های مفسد موجب تشویش و تزلزل شان رهبر می‌شود و انتظار است که امام و رهبر یک جریانی را با نام و شهرت‌اش هدف قرار دهد اگر نه در تمامی موارد، در بسیاری از موارد، این انتظار غیر اصولی است .

برای مثال در سه مورد فوق، با نگاهی به کشف‌الاسرار امام خمینی در می‌یابیم که ایشان حتی در ۲۰ سال پیش نیز هنگامی که دست به تحریر این کتاب در پاسخ به مطالب انحرافی و ابوحاجات جزوهای می‌برند در سراسر کتاب بدون ذکر نامی از جزوه یا نویسنده آن، به نقادی محتوی آن پرداخته و در حین رد و نفی اتهامات و افتراات محتوی جزوه نسبت به تشیع و روحانیت و ... برای فرعی و انحرافی نکردیدن مبارزه استفاده از این جزوه برای مبارزه با دشمن اصلی، و افشای آن پیوسته با اصلی قرارداد و عمده قلمداد کردن خطر حکومت وقت و شاه ملعون، بنگان خطرات خود را متوجه تمامی خاندان سلطنتی و آن سلسله متغور کردند و موارد نادری پس از تحلیل‌ها و افشاگری‌ها، در خلال کتاب نام سنگلجی را ذکر می‌کنند، بدون اینکه مشخص شود که نویسنده جزوه انحرافی چه شخصی بوده است . همچنین در چند ساله اخیر نیز شواهدی موجود است از جمله اینکه: هنگامی که سی‌صدر مخلوع در روزی نامه انقلاب اسلامی در کارنامه رهش جمهور، با افراد دیگری در ستونهای دیگر

روزنامه مذکور و همزادش، تعبیر می کردند که نظام جمهوری اسلامی از نظام شاهنشاهی بدتر است، امام است پس از آن، در ضمن سخنرانی های خود با تحلیل و مقایسه ای بین دو رژیم (رژیم سرنگون شده سلطنتی و رژیم جمهوری اسلامی) می فرمودند : آیا جمهوری اسلامی از نظام شاهنشاهی بدتر است ؟

و سپس به نگوشت و ملامت مطرح کنندگان آن، بدون ذکر نام و نشان پرداخته و می فرمودند، آیا در نظامی که رئیس مجلس با رئیس دیوانعالی کشور یا رئیس جمهوری آن چنین و چنان است، اس نظام از نظام شاهنشاهی بدتر است ؟ (بخاطر اینکه تأیید رئیس مجلس و دیوان عالی بدون ذکر رئیس قوه مجریه یا اگر موضعگیری مستقیم از سوی امام است در قبال رئیس جمهوری محبوب می شد و امام از این مسئله حتی المنصور احتساب می ورزیدند) برخی با دید سطحی خود آنرا تأیید نمی صدر فلان داد می نمودند (البته امام خارج از سطح جامعه در محافل خصوصی به اندازه ضرورت موضعگیری می فرمودند) در حالیکه امام با آن تحلیلها و مقایسه ها و رد اکید و شدید اینکه جمهوری اسلامی کذا و کذا است، لزومی به نامردن افراد یا رد اشخاص معینی نمی بینند و فقط با ارائه معیار به مردم راه را نشان می دهند و افکار را متور می سازند که هر کس چنین ادعائی بکند تکلیفش چیست .

با اینکه با مطرح شدن دو نظر و دیدگاه پیرامون مسائل اقتصادی و مستضعفین در جامعه، امام در آغاز سال ۶۲ متأسف با جو موجود که اختلاف نظر حول مسائل اقتصادی بود، دو خط کاغذی و کوچکی را بر رسم نموده و معیار روشی بدست نوده های مردم می دهد تا راه را از حاشه تشخیص و تفسیر بدهند لذا دیگر لزومی ندارد که اشخاص معینی نامرد شوند مابین با حصول شناخت خط امام می بایست در مابین که امام هماره با اصل و معنی و ماهیت یک جریان برخورد می کند و رهروان و پیروان انسان نیز بایست پیش از برخورد با مطرووف و با افراد، با جریان

و ظرف و ماهیت ایشان مواضع و مقابل کردند.

دیگر اینکه با شناخت سیر تاریخی خط امام بنگرم که در هر مقطعی از زمان بویژه از ۱۵ خرداد به ایستو جهکسان و نیروهائی با اتخاذ مشی و مواضع امام در جهت صحیحی مسفر بوده‌اند و بدین ترتیب بوسیله موضعگیری‌های امام و بصورت یک معیار همه جریانات و رویدادها را محک بزنیم. فی‌العمل حضرت امام در قبال شاه و سلطنت تا پای سرنگونی آن ایستادند لکن برخی حتی تا واپسین ایام اصطحلال طاغوت در اندیشه و حال و هوای مصالحه و محافظه‌کاری بوده‌اند یا اینکه امام اساساً همکاری با مارکسیست‌ها را مردود ساختند و یا هنگامی که امام فتوایها، کاغذنیسان و اخلاقیات آنها را مورد عتاب قرار داده و نفی می‌کنند چه جریانی هستند که متقابلاً همان اقشار را مورد حمایت و دلجوئی و دلگرمی قرار می‌دهند حتی اگر کاغذش هم نیستند متاثر از خلق و حوی کاغذنیسی می‌ایستند یا هنگامی که امام آمریکا و شاه رادشمن اولی و اصلی اسلام و امت ایران و بطور اعم مسلمین و مستضعفین جهان می‌شاسند، چه کسانی و چه جریانی آن معاندان را کنار گذاشته و گمراهان و معاندان و زائده‌ها و معلولهای دیگری را دشمن عمده و آمریکا و شاه را فرع قرار داده یا با آن بیعت می‌کند و به اسارت و نگویند بختی ملت‌ها دامن می‌زنند یا اینکه چه کسانی و جریانی با صدور انقلاب مخالف می‌ورزند و مع الوصف خود را هم بیشتر از دیگران در خط امام معرفی می‌کنند. بالنتجیه ما انتظار مواجه شدن رهبر را با چهره‌ها و نام‌ها نداریم و از فرمایشان و رهنمودها و عملکردهای ایشان معیار شناسائی ایجاد می‌کنیم.

در مورد انحن نیز همین س که از آغاز با خط امام در تضاد بوده است و در قبال قیام ۱۵ خرداد، حاکمیت دستگاه جبار طاغوت مسائل فرعی یا اختلاف برانگیز داخلی، تکیه امام بر مستضعفین و محرومین در برابر مغولین و سرمایه‌اندوران، مسئله اصلی بودن خطر

آمریکا، یعنی کلبه حزبانات انحرافی و غریزدگی و لیبرالها منجمله بی‌صدر، تأیید امام از بازوان مورد اعتماد و ونوی خویش‌نظر بهشتی و هاشمی و ... مسئله جنگ و ... موارد کثیر دیگر در موضع مخالف بوده است. این تضاد را یکی از مسئولین سابق انجمن جنس بیان می‌کند: "تضاد انجمن حجتیه با امام و انقلاب بیشتر از تضاد با رژیم شاه بود، آقای حلبی می‌گفت شاه از همه سلاطین قبلی با عفت‌تر است" (۱)

و اما پس از انقلاب: آیت‌الله خرملی برای تهیه گزارش و تکمیل اطلاعات خودشان درباره انجمن به امام مراجعه کرده و امام نیز به ایشان اجازه می‌فرماید که اگر گزارش و اطلاعاتی در رابطه با انجمن دارند ارائه بدهند و امام بخاطر اطلاع از عدم خلوص قاعدین حتی حاضر نشدند که به آیت‌الله خرملی حکم مأموریت کتبی بدهند، بدلیل گستردگی تشکیلاتی انجمن امام ایشان را برای نظارت جهت تهیه گزارش بر این گروه تعیین کردند تا انجمن را زیر نظر گرفته و گزارش فعالیتهای آنها به امام تقدیم نماید و متعاقباً آقای خرملی مراجعاتی به انجمن می‌کند.

شهید هاشمی‌زاد نمایندده امام در مشهد می‌فرماید: "همین نظارت داشتن دلیل بر این است که خبرهایی بوده است والا امام جواروی گروه دیگری نگفتنند نظارت شود ولی همان نظارت را هم برداشتنند"، و در زمانی که حزب قاعدین از درون گرفتار پرستشها و بحران داخلی بود از حضور آیت‌الله خرملی برای فروکش کردن جو درون انجمن و معانعت از بریدگی بیشتر افراد از تشکیلات، سو استفاده‌های فراوان، کرد و مدام ادعا می‌کردند که امام در انجمن نمایندده دارد و از این موضوع چنین بهره‌برداری می‌کردند که امام انجمن را تأیید می‌کند و تشکیلات ما

۱- اوراق توقیف شده، مجله امید انقلاب ارگان دانش آموزی

سیاه پاسداران شماره ۴۲ مقاله امیدهای آینده بر قدرت‌ها چه جریان‌هایی هستند

زیر نظر امام است تا بدین ترتیب بر تمامی انحرافات سیاسی خود که ناشی از انحرافات عقیدتی انجمن است سرپوش بپوشد. نویزه با استمساک به اینکه آیت الله خزعلی در هرکوی و محله‌ای که قادر بودند به ابراز نظرات شخصی خویش در باره انجمن پرداختند در حالیکه این نظرات به هیچوجه شامل نظر و تأشیدی از جانب امام بر این گروه نبود. و انجمن نیز اقدام به چاپ و کثیر سخنانی‌های آیت الله خزعلی در تأشید خود نموده و در این جزوات می‌گوشید و نمود کند که امام و نماینده ایشان و شخصیه‌های انقلاب، حضرت آیت الله جنتی، بهشتی، رفیعی و... هوادار انجمن می‌باشند.

در مجموع، این تحرکات موجب شد که امام حتی نظارت را از انجمن بردارد و به آقای خزعلی بگوید که " شما دیگر در رابطه با من با آنها ارتباطی نداشته باشید، نام من نباشد تو می‌خواهی یا اینها کار بکنی یکن"، (۱)

آقای خزعلی پس از انزال از سمت، از سوی امام می‌گویند: " در پی صحبت با امام نظر به سازماندهی و گستردگی انجمن حجتیه امام به من فرمودند که بر این گروه نظارت کنم و به ایشان گزارش‌نمایم. از ایشان درخواست کردم تا حکم‌کنشی به من بدهند، ایشان گفتند نیازی به این مسئله نیست ولی بعلت سوءاستفاده‌های بعضی افراد انجمن آنهم در حد فردیت نه خود انجمن، اینگونه برای دیگران مطرح می‌کردند که بودن اینحانب در انجمن دلیل بر تأشید امام بر کل انجمن است، امام هم از ۱۲ رمضان ۶۰ این نظارت را از من گرفتند" (۲)

علیه‌ای حال امام همواره در سخنانی‌ها و مواضع خویش با ذکر

۱- سخنانی آیت الله خزعلی نکیر از انجمن حجتیه - متن آن

موجود است.

۲- مصاحبه اختصاصی آیت الله خزعلی - متن آن موجود است.

متحمات و ویژگی‌های این جریان بدون نامبردن، آنرا مورد سوال قرار می‌داده‌اند و روی مسائلی تکیه می‌نمودند از قبیل: "تشریح عمق توطئه انفکاک دیانت از سیاست" یا می‌فرمودند: "برخی می‌گویند امام زمان باید خودش بیاید و امور را اصلاح کند" یا ذکر خطراتی که خطرناک طلبی برای انقلاب بهار می‌باشد و اینکه "خطرناک‌طلب از اول در برابر خط انبیا" بوده است" و "اگر اشرافیت و رفاه‌طلبی در حاکمیت‌رخته کند فاجعه جمهوری اسلامی را باید خواند و ...".

امام حرکت کلیه نیروهای انحرافی را از حلقه حزب فاعدین را همیشه مد نظر و تحت نظارت گرفته‌اند و هرگاه احساس خطر می‌نمایند هتداری داده یا افشاگری می‌نمایند. فی‌المثل اوج برخورد امام با جریان فاعدین در سطح عمومی جامعه درست در لحظاتی بود که کادرهای برادری از جمهوری اسلامی در جریان حادثه ۷ تیر به‌سبابت ناآرامی آمدند و در پی آن حلا' تبدی بوجود آمده بود. این حادثه امام را متوجه فرصت طلبی فاعدین جهت اشغال حلا' موجود و پست‌های مهم نمود، حالت متوجه است اگر دست بود که امام در واقعه ۷ تیر یعنی درست زمانی که است با داغدار و جگرسوخته‌اند و در اندیشه پلمبای هستند که برایشان فرود آمده است و تمامی غریب‌ها و کینه‌ها معطوف به منافقین خلق (محاربین) و ضد انقلاب نظامی است و درست هنگامیکه با حدوث واقعه حاشیاش هفت تیر انقلاب اسلامی در اوج رویارویی با امپریالسم آمریکا قرار گرفته است امام صفا دست به افشاگری علیه جریان فاعدین می‌رساند و ضمن بیانانی در هشتم تیر، در تاریخ دهم تیر نیز یک سخنرانی تفصیلی را به‌ایمان اختصاص داده و مسئله سیاست و دیانت را بطور منسوطی بررسی می‌نمایند و باب سوال استفاده‌هایی که فاعدین می‌توانستند از این حادثه متفع خویش ببرند و بگویند دیدند که گفتیم دخالت در سیاست عافش خودکشی و شکست خوردن و ضربه دیدن و نهایتاً تضعیف شدن و عدم آمادگی برای ظهور امام زمان است و ... را صدود نمایند و با

ایحال بدین امر اکتفا نکرده و در تاریخ‌های بعدی سیر سرخورد خود را علنی‌تر کردند.

در هشتم نیز مسئله ارسال انگشتری کذاشی برای سرلامتی شاه را در سال ۵۷، هنگامی که مردم ما فوج در خون خویش غوطه‌ور بودند در مطرح می‌کشد که روی سطح انگشتری نوشته شده بود یدالله فوق ابدیهم (دست خدا بالاترین دستهاست) و امام می‌فرمایند: "آن کاسب ناجری که در منزل او بوده و می‌شنید این را گفته بود که آقا بعضی از اینها، مردم کذا و کذا هستند و اینها بعضی‌شان شهید شده‌اند، آن آقای سرشناس گفته بود این از خربش‌ها بوده است، آدم که نمی‌رود توی خیابان روبروی مسلسل بایستد و همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده و آن وقتی که جوابهای ما در خیابانها کشته می‌شدند انگشتر برای سلامت محمدرضا فرستاده بود یک دسته اینطور که حضرت امیر سلام‌الله علیه از اینها تعبیر می‌کند که اینها هم‌شان علف‌شان است مثل حیواناتی که هم‌شان این است که شکم‌شان سیر شود، خواهیم پیوست، از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است، یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام هم‌شان به این است که یک طعم‌های پیدا بکنند و بخورند و بخواهند و عبادت خداهم آنهایی که مسلمان بودند می‌کردند. اما مقدم بر هر چیزی در نظر آنها راحت‌طلبی بود. در صدر اسلام از این اشخاص بودند و وقتی حضرت سیدالشهدا سلام‌الله علیه می‌خواستند مسافرت کنند به این سفر عظیم، بعضی از اینها نصیحت می‌کردند که برای چه شما اینجا هستید، ما مونئید و خلاصه بنشینید و بخورید و بخواهید" (۱) و اما دید و نگری که امام نسبت به فرقه قاعدین دارند این است که آنرا بصورت جریان می‌نگرند نه طیفی که افراد صادق و ناصدق در آن جای دارند، و این جریان است که حجت بر او تمام شده و عدوی از براه

۱- سخنرانی امام در هشتم نیز - جمهوری اسلامی ۱۳۶۰/۴/۹

مجموعه (۱۳) مراجعه شود.

سیامند و سید مرتضی طریق هدایت ندارد. لهذا امام در برابر این فرقه ماطعانه و صریح موضع می‌گیرد و هنگامی که حضرت حجت الاسلام امامی کاشانی عضو فقهای شورای نگهبان نظر امام را در باره احصا حوا می‌توند، امام در پاسخ می‌فرماید: "آنها را من نائید نمی‌کنم، آنها از نظر بینشی انحراف دارند و اینها معتقدند که در زمان غیبت امام زمان نمی‌شود تشکیل حکومت داد و ادامه می‌دهند که: انجمن قابل اصلاح نیست". (۱)

دیگر از این واضح‌تر می‌توان سخن گفت. و شایع بودن در سکاری و نفوی و رعایت امامتداری و ونوی راوی دیگر حای ششهای در انتعال سخن امام باقی نمی‌گذارد.

امام در محل دیگری طی ملاقات با وررای کشور و آموزش و پرورش (آقای ناطق توری و پرورش) سیر نظر صریح خویش را در باره حزب فاعدین ابراز فرموده و می‌گویند: "به آنها پست‌های کلیدی ندهید، خطرناکند، وقتی آمدند بین شما تفرقه ایجاد می‌کنند، تشتت ایجاد می‌کنند، برادران را بجان هم می‌اندازند، آنها کار دیگری دارند، دنبال مسئله دیگری هستند، اینها با شاه همکاری می‌کردند، برایشان مسئله دین مطرح نبوده است". (۲)

مطابق فرمایشات حضرت امام معلوم می‌شود که حزب فاعدین نه برای دین و تبلیغ آن تلاش می‌کند و دل می‌سوزاند نه اسکه اساسا چنین مطلبی برایشان مطرح است و هنگامی که موجودیت دین و اسلام ارسوی حکام پهلوی تهدید می‌شود ونفوذ فرهنگی غرب و تحریف و سی ساختن

۱- اوراق توقیف شده، محله آمد انقلاب شماره ۴۳

۲- سخنرانی برادر آقا محمدی نماینده گرامی همدان در مجلس شورای اسلامی اطلاعات سه شنبه ۳۰/فروردین ۱۳۶۲ شماره ۱۵۹۹۱.

فرهنگ اصیل مردم، موجودیت فرهنگی است ما را در معرض خطر قرار داده بود اینها با نظام طاعوت همراهی می‌کردند و آفای حلی در باره یکی از نمودهای مبارزه طاعوت با احلام که تبدیل تاریخ هجری به ناهنجاری بود می‌گفت: "تاریخ هجری بخشی ریشه اسلامی ندارد" (۱) و اسبهم حکایت از این می‌کند که "برای اینها مسئله دین مطرح نبوده است" و حزب قاعدین دمقا مانند یک فرقه سیاسی با اهداف مشخص سیاسی عمل می‌نموده است.

در سوابق نقل سخنان امام در باره حزب قاعدین به سخن یکی دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی عیان شود.

"مقام رهبری چندین بار فرموده‌اند که اینها را در پست‌های کلیدی و حساس راه ندهید، ما هم همین معنی را می‌گوئیم... کسانی که حالا هم حلی را برای خودشان بت می‌دانند و حالا هم تقلید از کسی می‌کنند که گودیاکر بوده (مظور شریعت‌مداری است) اینها نمی‌توانند فکر سلیم انقلابی داشته باشند... این افراد را در پست‌های کلیدی راه ندهید که خلاف فرمان امام و خلاف شرع است" (۲).

۱- اورای‌نومیف شده مجله امید انقلاب شماره ۴۳۰

۲- روزنامه اطلاعات شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۶۲ شماره ۱۶۹۹۴ -

گزارش مجلس -

فصل هشتم

:حرب توده حرب قلعدين

حزب توده عرب قاعدين

چندی پیش حروانی در حمد شماره و فاقد نام ناشر و نگارنده تحت عنوان ماهیت ضد انقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم منتشر شد که بنابر اطلاعات موتقی و برآورد از ساق کلام حرووات و نوع تحلیل‌های آن معلوم می‌شود که متعلق به خط کفر ترقی است و از سوی حزب توده حائس معدوم و شعله و قله، حوا، او و دانشان خلق اکثریت انتشار یافته است. هدف از نگارش و نشر این جزوات عبارتست از :

۱- همانطور که واقف هستید چندی بود که حزب توده در تشریبات خویش مسئله انجمن را عمده می‌کرد بحدی که کاملاً واضح شده بود که از اهداف و اغراض آنان تحت الشعاع قراردادن مسائل گوناگون انقلاب محمله مسئله جنگ تحمیلی یعنی مسئله اصلی انقلاب بود .

ب : بگمان اینکه حزب قاعدين داراي پاگاه وسيعی در مقابل خط امام و در میان مراجع معظم می‌باشد و دامن زدن به مسئله انجمن، تعله، اختلاف در جبهه مسلمانان را برافروخته و انقلاب را تضعیف می‌کند .

ج : مطرح نمودن جریان‌های بنام انجمن حجتیه با التفات به اینکه

از سوی انجمن نیز، حزب توده از آغاز انقلاب (نه سالهای پیش از آن) بعنوان خطر اصلی برای اسلام تبلیغ میشد، نشان میداد که خود سیاست حسابنده و فی الواقع حرکتی بود که تا نیروی وضعی و بازتاب طبیعی آن چنین نبود که با مطرح کردن یکدیگر دست هم را گرفته و رعب بدهند و یکدیگر را بالا بکشند.

۲- دیگر اینکه از طریق کوبیدن و تحریب انجمن و سپس منسوب و مربوط کردن اکثریت مراجع به انجمن، مراجع را و در حقیقت مرجعیت را که سنگر و دژ مستحکم اسلام بوده اند زیر ضربه بگیرد و تحریب نماید. و با استعمال الفاظی نظیر "مراجع مخالف انقلاب"، "مراجع ضد انقلابی" و مشابه آن، باب شکستن تقدس و حرمت مرجعیت را بگشاید و در جوار آن، بدینجهت که قادر نبود از هیچ طریق دیگری مقابل ارگانهای جمهوری اسلامی قرار بگیرد، مجلس و شورای نگهبان و در نهایت اسلام و نظام و رهبری را زیر سؤال ببرد، بگونه ای که پس از کوبیدن انجمن می گوید: "این نیرو اکنون در اکثریت شورای نگهبان، در اقلیت مجلس در روحانیون طراز اول و در سازمان یافته ترین شکل خود انجمن حجتیه نمود یافته است" و بدین ترتیب با محفی شدن در قفای انجمن به همه انقلاب می تازد.

ضمناً جزوات مسبوق الذکر کلیه اطلاعات راجع به انجمن را از نیروهای خط امام احتلاس و اقتباس کرده است ولی آنجائی که سخنرانیهایی آیت الله حجتی، شهید هاشمی نژاد و دیگر شخصیتهای سر خط امام که در جراید منعکس شده و به سمع مردم رسیده بود را نمی توانست نقل نکند، بعنوان مآخذی، از آنها نام برده است ولیکن بسیاری از مطالب اقتباس شده دیگر را بدون ذکر منبع و مآخذ آورده و به حساب خودش تمام کرده است. فی المثل کلیه اطلاعات مربوط به تشکیلات انجمن (که در چند صفحه آورده است) و مسائل فراوان دیگر عیناً از سخنرانی یکی از برادران یا سدار شهید که از انجمن جدا شده بود برداشت شده و یک سلسله تغییرات اسنائی در آن حاصل شده است و اسناد و مدارک مربوط

به ساواک نیز که در پایان جزوات ضمیمه شده غالباً یا نخستین بار توسط نیروهای خط امام تکثیر شده یا بتجوی از دست آنان خارج کرده‌اند و به سرقت برده‌اند و تمامی این مطالب را بدون مآخذ می‌آوردند تا وانمود کنند از یک سیستم قوی اطلاعاتی در باره انجمن برخوردار می‌باشند. و اما قطع نظر از اطلاعات عرصه شده در باره انجمن، کلیه تحلیل‌های تراویده از معر دیاالکتیکی خط کفر و استه به شوق دارای اهداف مغرضانه و ضد انقلابی بوده است که چون نقد همه آنها بهاء دادن به شیئی ارزش است پس به زوایائی از آن اشاره می‌کنیم: یکی از محورهای جزوه این است که انجمن در دوران پیشین یا ساواک همکاری و معاضدت داشته و رژیم جائر طاغوت را تأیید می‌کرده است و از این قبیل مطالب. ولی جالب است وقتی که می‌خواهند مع یک‌دزدی را بگیرند برای تیرت و گریز از محصه، درد دیگری را دنبال می‌کند و فریاد می‌زند که آی، درد را بگیرد. چنان سابقای اگر برای انجمن عیب باشد که هست مگر برای خط کفر شوق که صریحتر و علنی‌تر از انجمن و بیشتر از آنها به جابلوسی و تعلق رژیم شاه پرداختند، عیب نیست؟ یکی از ده‌ها مواردی که می‌توان از جابلوسی‌های حزب نوده در برابر خاندان غاصب سلطنتی ذکر کرد مسئله پشتیبانی این حزب از چهره مرموز استعمار قوام السلطنه نخست‌وزیر شاه است. چنانکه گفته است "بنظر ما آقای قوام السلطنه با کلیه زمامداران پس از شهرپور قرق اساسی دارد چون او نخواستنه است سیاست استعماری را تقویت کند بلکه با این سیاست شوم مبارزه کرده است و اینها است آنچه قوام السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند اینها است آنچه آزادی‌خواهان را بسوی قوام السلطنه توجه می‌دهد" (۱) و این تمجیدها از قوام بخاطر این است که اگر چه ایشان از مهره‌های رژیم طاغوت است ولی قدم رتبه فرموده عارم ملاقات با سران

مسکو شده و وعده تامین منافع شوروی را داده است و به حزب توده نیز افتخار داده و گام در لایه آن نهاده است.

"آمدن آقای قوام به حزب توده ایران در عین حال گامی است که در راه وحدت دولت و ملت (منظور از ملت حزب توده است - ازماس) برداشته می شود. تضج دمکراسی در کشور ما جگر امپریالیسم را کباب می کند. آقای نخست وزیر در محل مقدم چنین صف مبارزهای قرار دارند." (۱)

خلاصه آنکه دست نشاندگان امپریالیسم اگر سبیل گدایان و دست درازان را چرب کنند از ناحیه حزب توده به او افتخار یک درجه و نشان یعنی لقب ضد امپریالیستی تفویض می نمایند.

صرفنظر از اعترافات رهبران حزب معدوم توده مبنی بر خیانت به جنبش اسلامی خلق ایران (که خوانندگان را به مطالعه مصاحبه های تلویزیونی آنان توصیه می کنیم) اگر سابقه پیمودن طریق ضلالت و انحراف انجمن کمتر از ربع قرن می باشد سابقه خیانت های مارکسیسم نزدیک به نیم قرن است. و جریان مارکسیسم از بدو پیدایش در برابر علمای مشروطیت ایستاد، و خنجر خیانت بر کرده میرزا کوچک خان فرو نشاند و سر از تن او جدا ساختند، به ستارخان و باقرخان خیانت کرده و آنان را خلع سلاح نمودند و در مقابل شهید مدرس مخالفت کردند و در اجرای کودتای ۲۸ مرداد باز اهدی کودتاجی و... هماهنگ و هم آواز شدند و... و اگر سخن از تأشید رژیم طاغوت باشد که این خط کفر وابسته به ترق و قیاحانه تر از تأشید، تملق می کرده است. و هنگامی که رژیم از خزانه ملت هزینه های گزاف را برای جشنهای ۲۵۰۰ ساله خرج می کرد از سوی اینها مورد حمایت قرار می گرفت و وقتی شاه طرح معروف کندی را برای کشورهای جهان سوم به اجرا در آورده و اصلاحات ارضی می کند تمام زراعت

و کشاورزی و استقلال ایران را ساد می دهد خط کفر شرق برای دستگاه کف می ریزد و تلویحا حمایت می کند چون که باید همکاری خود را با شاه این عامل امیرالایم توجه کند اصلاحات ارضی را اقدامی غلنی و میهنی و مترقی قلمداد می کند و معتقد می شود که ماهیت رژیم و امیرالایم عمومی شده است و دیگر از طریق تجاوز و فشار وارد نمی شود و از راه نفوذ اقتصادی و با اصطلاح صنعتی کردن وارد می شود و حزب توده و مارکسیستها سر به صنعتی شدن ایران توسط آمریکا رای مثبت می دهد زیرا مطابق تفکر مارکسیستی لنینیستی صنعتی شدن، موجب تغییر مناسبات فئودالی می شود و جامعه را یک کام سوی کمونسم نزدیکتر می کند و به هر شکلی که هست باید از این دگرگونی حمایت کرد (مارکسم لنینسم برای عقده های که تاریخ پس دوره و مرحله دارد، برده داری، فئودالی، سرمایه داری، سرمایه داری بزرگ صنعتی (امیرالایم)، سوسیالسم، کمونسم) .

ابرح اسکندری دیر اول حزب توده در کنگره دهم حزب بلقارسان می گوید: "حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقی خواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشاورزی می شود پشتیبانی می کند" (۱) و سنگ تمام را می گذارد که "ما با هر دولتی که به تکامل نیروهای مولده در کشور ما کمک کند، ما با این عمل آن دولت موافقت می کنیم" (۲) یعنی اینکه با کشورهای امپریالیستی که مسا، تکامل نیروهای مولده (صایع) و لطف و خدمات وافر به ملت ایران و سلب استقلال اقتصادی او شده است موافق می باشد.

حزب توده پس از عقد قراردادهای بزرگ بین شاه و دولت روسیه سراری مارکسیستی اعلام می کند "در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۵۱ یک قرارداد

توسعه همکاری اقتصادی به مدت ۱۵ سال و یک قرار داد فرهنگی پنج ساله میان ایران و اتحاد شوروی سوسیالیستی در مسکو به امضا رسید . . . که پایه اساسی استقلال واقعی به شمار می رود . حزب ما اطلاعیه مشترک مهرماه ۱۳۵۱ را به مثابه یک موفقیت درخشان مبارزات مردم ایران در راه پیتربرد یک سیاست میهن پرستانه و واقع بینانه و یک پیروزی درمقیاس کشور با خرسندی کامل تلقی می کند ، " بهبود و بسط مناسبات ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی ده سال اخیر و کمکهای بی- شائبه ای که از طرف این بزرگترین دولت سوسیالیستی جهان همسایه دیوار به دیوار کشور ما تنها به منظور تقویت بنیه اقتصادی تحکیم استقلال ، آزادی ملی و نامین پیشرفت اجتماعی میهن ما بعمل آمده است " (۱) .

ایران دارای استقلال سیاسی ، اقتصادی و آزادی و پیشرفت اجتماعی بوده است که طی همکاری با شوروی تقویت و تحکیم شده است .

با همکاری معاون نخست وزیر شوروی در دفاع از سیاستهای آمریکا در ایران می گوید : " کشور ایران سعادتمند است ، سعادت که بدست ملت ایران ساخته می شود تمام طرحهای ریخته شده منطقی ، واقع بینانه ، علمی و ضامن پیشرفت های سریع ایران در رشته های گوناگون صنعت ، کشاورزی ، فرهنگی و بهداشتی و اجتماعی خواهد بود " و حزب توده در همین رابطه می گوید : " اشتباه خواهد بود اگر به جهات مثبت تحولی که از این جهت در کشور ما روی می دهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود " (۲)

و کاسکن نخست وزیر شوروی می گوید : " در اتحاد شوروی سیاست خارجی و ملی و مستقل ایران را محترم می شمارند " (۳) و مردم ارگان مرکزی

۱- مردم شماره ۲۸۹ تا ۱۳۵۱ (اعلامیه هیئت احرائیه کمیته

مرکزی حزب توده) .

۲- اطلاعات ۲۱ و ۲۷ فروردین ۱۳۴۶

۳- اطلاعات ۱۵ فروردین ۱۳۴۷

حزب توده در مدح اقدامات شاهانه می‌گوید: "پیشرفتهای فرهنگی، اقتصادی و فنی را ضامن استقلال و ترقی و رفاه عمومی خلقها میداند" (۱) و همچنین برای موجه جلوه دادن حمایت خود و اربابش از شاه بعنوان اقدامات مترقی‌اش و گشودن راه ستایش از شاه از باری انتخابانی دوران شاه نیز پشتیبانی کرده و اصلاح قوانین را توسط شاهنشاه ضروری می‌شمارد.

شاه در مورد سیستم پارلمانی ایران می‌گوید: "در چنین مجلسی هیچوقت قوانین که بنفع اکثریت ولی بزبان اقلیت متنفذ کشور بود تصویب نمی‌رسید و غالباً حتی امکان مطرح شدن به آنها داده نمی‌شد... سپس شاه می‌افزاید که متأسفانه من ۲۰ سال تمام در دوران سلطنت خودم با چنین مجلس‌هایی سروکار داشتم و شاه می‌گوید اگر واقعی بایست انقلاب ایران به مفهوم واقعی خود تحقق یابد... در آنصورت باید مجلسی بوجود آید که نماینده عموم محروم ملت ایران باشد و برای چنین مجلسی لازم بود اولاً قانون انتخابات اصلاح گردد" و نثر به مردم در همین شماره در جواب به شاه می‌نویسد: "اصلاح قانون انتخابات بنظر ما هم ضروری است" (۲) و در حای دیگر اتهام صد رژیم سلطنتی را نسبت به خودش نمی‌کند و می‌گوید: "اتهامات دشمنان ما در اینکه ما مخالف رژیم سلطنتی مشروطه هستیم جدا مورد تکذیب ماست، اعلحضرت شاه جوان ایران همه‌گونه‌امکانی دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی مورد احترام کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار گیرند" (۳) در آنزمان اصولاً رهبران و سیاستمداران حزب حاش توده که می‌خواستند از خوان بقا بهره و سهمی عائدشان گردد با حای پائی بار

۱- مردم - فروردین ۱۳۴۷

۲- مردم شماره ۱۸ شهریور ۱۳۴۵

۳- اعلامیه حزب توده خطاب به اعضاء و هم‌میهنان مردم - ۲۵/۱۰/۱۵

کنند و بگوشت امتیازی بنفع شوروی بگیرند و جو نیز بگونه‌ای بود که آنها زمینه را مساعد می‌دیدند که چنین بازی‌ها و ترکانازی‌هایی نکنند نه اینکه "جو ضد کمونیستی" آنان را ناچار به سازش کرده بود، لیکن ظهور نهضت اسلامی که دیگر زمینه، ابراز آنگونه نظریات کدائی و چاپلوسی‌ها را برای رژیم طاعت، کور کرده بود و جامعه اسلامی دیگر صحنه سیاست‌بازان شرق و غرب نبود بلکه صحنه حضور مردم آگاه مسلمان بود و خط کفر وابسته به شرق که در برابر این مردم قرار گرفته بود قادر نبود که این گذشته تاریک خود را تأیید کند.

همچنین از مقطع ۱۵ خرداد به بعد نیز که جو مبارزات اسلامی و آگاهی مردم، خط کفر را به ابتدال کشیده بود و از سوئی همین آگاهی و مبارزه اسلامی مردم و فضای ضد رژیمی که در اثر آن پدید آمده بود، موجب شد که گروههای دیگر نیز سوابق حزب توده را بعنوان نقاط ضعف او بر شمارند و همین مسئله مایه و مسبب اختلاف و افتراق این گروهکها گردیده بود و به عبارتی رشد و تقویت جو اسلامی باعث تفرقه و شکست دستجات بریده از امت گردید. و لذا حزب توده به سوجهائی متوسل شد و با استعانت از مواضع دوشلوی خود درقبال شاه مدعی می‌شد که فعالیت کمونیستی کرده است ولی جو ضد کمونیستی مانع فعالیت ضد رژیمی می‌شده است و یا مدعی می‌شد که آن حرکتهای سازشکارانه و مآشائنها ناکتیک حزب بوده است نه استراتژی حزب... لیکن پس از چند سالی که جو مبارزات شدت فروکش کرد و تفرقه و پراکندگی و بیماری انتساب گروهها به اوج خود رسیده بود و با همدیگر درگیر شده بودند بطوری که ناچند سال پیش از انقلاب سال ۵۷ عملاً هیچگونه مبارزه‌ای از ناحیه گروهها به چشم نمی‌خورد جز تک‌برخوردهائی که از سوی ساواک آغار می‌شد و آنها واکنش‌شان می‌دادند، و ایران بظاهر مبدل به جزیره نیات گردیده بود و روابط شاه و شوروی نیز گسترش یافت و شوروی با آغاز نهضت اسلامی اعلام کرد که ما از روحانیون آسویگر و حرکت بوجود آمده

حمایت نمی‌کند (تفسیر رادیو مکزیکو در ... سال ۵۷)

حرب‌نوده محدوداً رسد را مساعد می‌بیند و علیرغم اینکه عملکرد خود را در مقطع بین ۱۵ خرداد ۴۲ تا سال ۵۷ توجیه می‌کرد می‌نویسد:

"آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ بنظر ما نه". (۱)

محور بعدی جرود مسترد، خط کفر و استه به شرق این است که می‌گوید: "انجمن جنبیه زاده امپریالیسم است و بزرگترین حامی او امپریالیسم آمریکاست".

ولی این سنگ بر سلسله‌ای خود حرب بوده و فلوله جوانان (وجه‌های) سر می‌درخشند و ضمن نوکری‌های فراوان برای ایر قدرت شرق و اعتراف رهبران آن به سالیها حاسوسی رایگان برای ک ک ب. این حرب یکی از مبلعین سرحدت بر "شرط انقلاب و پیروزی نکه به شوروی است" بود و در سرباب خود همان اربابان را محورت و حی منزل برای حرب‌نفل می‌کرد.

بنوامارکف این نظر را که ملتها تمام نکنند تا به شوروی نیکد برسد را بی‌برده می‌گوید: "باید تا قطعیت تصریح کرد که کامیابی‌های جنبش آزادی‌بخش ملی بدون وجود اتحاد شوروی و بدون حمایت اتحاد شوروی و بدون حمایت عظیم ساسی، اخلاقی و مادی خلق‌هانی که برصد امپریالیسم آمریکا بیکار می‌کنند امکانپذیر نبوده است" (۱)

نمونه گویای دیگری از وابستگی این حرب (بوده) به احاط و استعمارگران مسئله امتیاز نفت شمال است که سربیه مردم ارگان حرب بوده در آن ایام می‌نویسد: "ما به همان ترتیب که برای انگلستان در

۱- سوسی حرب - شماره ۱۵ - سال ۱۳۵۷

۲- نقل از جرود مسائل مردم شوریک مربوط به پیرویه جهانی

ایران منافعی قائلیم و برعلیه آن سخن نمی‌گوئیم باید معترف باشیم که شوروی در ایران منافع جدی دارد . . . عقیده دسدای که من در آن هستم این است که دولت بغوریت برای دادن امتیاز نفت شمال به روسها و نفت جنوب به کمپانی‌های انگلیسی و آمریکائی وارد مذاکره‌شوند" (۱) و این حزب وابستگی‌اش چنان بود که برای تأمین منافع شوروی کمونسیتی حتی به آمریکا و انگلستان هم حواریا و لگاری می‌داد و معتقد بود که به اصطلاح می‌توانند تقسیم منافع کنند . اولاً انگلستان چه حقی در این کشور داشت که مارکسیستها آن حق را تأیید کنند و سحنی بگویند تا شوروی هم بهره‌ای از این حوالی بهمان سرد و تاسیا بفول مرحوم مدرس آبا این نوازش نوا است که اگر یک دست ما مثلاً قطع شد برای برقراری نوازدست دیگر خود را هم بدهیم قطع کنند؟ آری مطلب فوق را آنکه معنی وابستگی حزب بوده بود که حتی پس از اشغال ایران توسط متفرس این حزب رای به عدم خروج قوای روس داده . و می‌گوید: " شرط اصلی خروج نیروهای خارجی از ایران این است که آنها نسبت به منافع مشروع (!!!) خود در ایران اطمینان حاصل کنند" (۲)

در جای دیگری عقیده انجمن را در باره امام زمان (س) مورد انتقاد قرار می‌دهد و با استهزاء اظهار می‌دارد که " انجمن معتقد است تنها با ظهور امام زمان حکومت اسلامی استقرار می‌یابد و به وضع مستضعفین رسیدگی می‌شود و هرکس حکومت اسلامی تشکیل بدهد طاعت است و باید ظلم و جور افزایش پیدا کند تا امام زمان ظهور کند" .
اولاً به این معاندان با دین ربطی ندارد که چه کسی حکومت عقیده‌ای پیرامون امام زمان دارد زیرا خودشان از پیغمبر و اولادش امام زمان (ع) می‌باشند و اساساً مسأله همین طرز تفکر را که انجمن می‌گوید باید ظلم

و حور امراض پیدا کند تا امام زمان ظهور کند خود مارکسیتها بدان معتقدند ، که شهید مطهری این طرز تفکر انجمنی را به طرز تفکر شیعه دالکتیکی نشیبه می نماید . (به بحث مهدویت و انتظار در صفحات پیش رجوع نمود) .

وجود آفانان هم هر حرکت اصلاحی و رسیدگی به مستضعفین را محکوم می کند و آنرا ضد حلقی و ضد تکامل می خوانند .

برای مثال هنگامی که شاه یا اجرای طرح کندی به قصد اسهدام کشاورزی و صنعتی کردن ایران از نوع مونتاژ و وابسته آن تحت عنوان اصلاحات ارضی صادر می ورزد تا ایران را توسط آمریکای جهانخوار صنعتی کند و حضرت امام که این توطئه را حس کرده بودند علیه آن بپا می خیزند ، حزب نموده حرکت و تمام امام و امت را ارتجاعی می خواند و محکوم می کند و شوروی این پیام را " تورش ارتجاع سپاه علیه اقدامات مترقی و ملی میهنی و اصلاحات ارضی " قلمداد می کند زیرا به باور آنان صنعتی شدن ایران توسط آمریکا و هر کشور دیگری که به تکامل نیروهای مولده کمک کند مورد حمایت است زیرا یک مرحله بسوی کمونیسم انحروی و مدینه فاصله مارکسیسم پیش می رود .

ناتنا : با مطرح کردن این مسئله که انجمن چگونه در باره امام زمان می اندیشد سعی در سی اررس صاحب و لوئ کردن این عقیده نموده (همان همدنی که روسیه ، بهائیت را برای سل به آن اختراع کرد) و همه را سای اصاگری انجمن می گذارد و شعارهای است جگرسوخته مهدی را که می گویند " مهدی بیا ، مهدی بیا " و مرگ بر شوروی را به انجمن نسبت می دهد تا بلکه آنرا از اررس باندازد و مطلوب الاعتبار نماید ، و میگوید که " انجمن می خواهد با شعار مهدی بیا ، مهدی بیا ، رهبری امام را تضعیف کند " کوبا اعتماد به امام زمان رهبری امام را تضعیف می کند و این دو معارض هم هستند در حالیکه امام عزیز مکررا از عمق ضمیرشان ارواحا لبراب مقدمه العدا ، را برسان مبارک خویش جاری ساخته اند و بقول

تهدید هاسمی نژاد اگر نیست انجمن این باشد که امام تصعیف نمی شود بلکه تقویت می شود. جزوه کدائی سپس در حاشیه تحت عنوان ضمایم و اسناد عکس‌هایی از جلد کتابهای تالیف شده در باره ولی عصر امام زمان (عج) را کلیشه و منعکس کرده و همه را منتسب به انجمن می‌کند و ادعا می‌کند همه این کتابها که در باره امام زمان نوشته شده برای تصعیف امام حتمی بوده است.

در مرحله دیگری از جزوه کدائی این لامذهبان و معاندان طریق مذهب دلسور دین و دیانت می‌شوند و می‌گویند انجمن معتقد به جدائی دین از سیاست است ولی مگر خود دستاندرکاران آن جزوه اساساً دین را قبول دارند که جدائی‌اش را از سیاست ناپسند شمارند و مگر نه اینکه همین تر جدائی از سیاست را اربابان سرخی‌شان با زور سرنیزه و اختناق به مردم مسلمان ترویج تحمیل می‌کنند و یکی از مواد قانون اساسی ترویج راه‌اندادن مذهبون به کارها و سیاست‌های مملکتی و عدم مداخله مسلمانان و مذهبون و مساعد در امور سیاسی است و در صورتی که خلاف آنرا استنمام کند سياهچالهای مشکو بهیای استغیال و بذرانی از مسلمین می‌گردد و آنجا را باخمس مسلمانان برمی‌کشد.

دیگر اینکه جزوه مزبور می‌گوید: "انجمن دشمن فلاسفه و فلسفه است و یکی از دلایل ظاهری مخالفت حجتیه با امام خمینی در همین است که امام بعنوان یک فیلسوف اسلامی شناخته می‌شود" و تمام مطالب پیرامون دشمنی انجمن با فلسفه و فلاسفه را در چند سطر می‌خواهد اثبات کند. اولاً که مخالفت آقای حلبی (نه مطلق انجمن) با فلسفه بارتدیه‌مگان است و این کشف جدیدی نیست که با طمطراق بیان شود و ثانیاً خط کفر و اوسته به سرق خود از پیشقراولان صلیت و دشمنی با فلسفه اسلامی و الهی است و با السحبه امام سر به منابه تاخص فلسفه الهی دشمن هستند و دشمنی‌های خود را با فلسفه و فلاسفه اسلامی در قالبهای علمی سبز ریخته اند و تئوریزه کرده اند و اساساً در پروسه تاریخی جامعه سری پدیده‌هایی چون دین، فلسفه و هر راز ائیده پیدا استی طغیان استعمارگر در تاریخ و ابزار توجیه و مخدري در پدآنان می‌پندارند.

از دیگر ملائنگری‌ها و اظهار فضل‌های جزوه فوق‌الذکر نسبت به انجمن این است که می‌گوید: "انجمن حجتیه با نفوذ در ارگانها و اشغال پست‌های کلیدی و ... طرح شعارهای انحرافی و پخش شایعات و ...". در حالیکه نفوذ در ارگانها از حساسترین فعالیت‌های کلیه مارکسیست‌ها محطه حرب بوده و قلوب^۱ او بود. کبانوری رهبر حزب معدوم می‌گوید: "ما سعی کردیم با افراد مختلف دستگاه تماس بگیریم و خلاصه افراد نفوذی و حزبی‌های خودمان را به جاهای حساستری بنشانیم" (۱) و طرح شعارهای انحرافی و پخش شایعات نیز از ناحیه همه نیروهای مخالف انقلاب اسلامی از انجمن - حزب قاعدین تا حزب رسوای - بوده - عملی می‌شد و حزب توده نیز در برابر شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی، شعار استقلال (از آمریکا پیوند با شوروی)، آزادی و عدالت اجتماعی در مقابل حکومت اسلامی را سرلوحه برنامه خود قرار داده بود و از حربه شایعه نیز برای تضعیف پشت جبهه و رهبری امام بهره می‌جست.

کیومرث زرشناس عضو کمیته مرکزی حزب ملحد و حائس توده و مسئول سازمان جوانان توده می‌گوید: "بظاهر از خطا امام دفاع کردیم ولی در باطن با شایعه‌پراکنی علیه مسئولین کشور و کسانی که شان امروز برای جمهوری اسلامی زحمت می‌کنند با این مسائل خطا امام را لوث می‌کردیم. همه می‌دانند که شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، شعاری است که مردم با خون خودشان توشند. قبل از انقلاب در تظاهرات این شعار وجود داشت و بعد از انقلاب هم بود. ما در اینجا شعار استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی را مطرح می‌کردیم که در حقیقت نفی جمهوری اسلامی بوده" (۲).

۱- اطلاعات - هفته ۱۲ اردیبهست ۱۳۶۲

۲- روزنامه اطلاعات - هفته ۱۲ اردیبهست ۱۳۶۲

مارکسیستها و منحرفین و لامذهبان واقف باشند که اگر انجمن ضدبهاثیت از جامعه اسلامی مطرود است آنها از نظرات اسلامی و مطابق فتاوی تمامی مراجع عظیم الشان نجس هستند و خود را نجس توانستند و نخواهند توانست به انقلاب اسلامی و مردم ملصق کنند.

و اما حزب قاعدین در مقابل مارکسیستها، در سالهای پیش از انقلاب حساسیتی نداشته و حتی تعدادی از آنان مارکسیست شدن افراد را به بهانه‌ای شدن ترجیح می دادند و پس از انقلاب دفعات متوجه شده است! آکه حزب توده و مارکسیسم دشمن خطرناکی است و با عهده کردن خطر حزب توده و نفوذ او در ارگانها و ... در تلاش برای رشد دادن یک جریان انحرافی و مسمی نمودن موانع اصلی انقلاب و باعث بالا کشیدن و رشد حزب توده می شد و اصولا انجمن با حمله به حزب توده و سوابق و نقاط ضعف آنها برای خود حقانیت و مشروعیت کسب می کرد و با هر اندیشه و عمل خلاف انجمن برخورد افترا آمیز داشت و برای کوبیدن آن، برجست توده‌ای، مارکسیستی و ... می زد و حزب توده نیز متقابلا با کوبیدن انجمن و سوابق او، در حقیقت می خواست سرپوشی برگزیده سنگین خود نهاده و از راه حمله به انجمن برای خود حقانیت و مشروعیت کسب کند و همانطور که در سطور پیش گذشت مانند عمل خود انجمن، هر جریان خلاف اندیشه و عمل مارکسیستی خودشان را به انجمن منسوب می کردند و لذا هر دو برای انقلابی نمائی بیگان حملات را متوجه همدیگر کرده بودند و این امری بود رضایتبخش طرفین.

انجمن در ادامه این شیوه برخورد، چنان مصمم و استوار بود که حتی پس از کشف و انهدام حزب توده عینا مشابه نهضت آزادی چنین برخورد کرد که اگر شما اکنون بفکر دستگیری حزب توده برآمده‌اید ما از آغاز انقلاب تاکنون همواره خطر این حزب خائن را گوشزد کرده و نسبت به اعمال جاسوسی و نفوذی آنها هشدار داده بودیم و به این ترتیب می خواستند مواضع و شیوه برخورد انحرافی خویش را به حزب خائن توده

موجه حلوه دهند و افتخار! خود را سرح بکشند و انقلابی نمائی بکنند
و بعدی که یکی از اصحاب در یکی از سحرانی‌هایش پس از کشف و انسداد
حزب اجتنبی توده معدوم می‌گوید: "حزب توده با انجمن (یعنی با امام
زمان) در افتاد و ورافناد و امروز روزی است که انجمن حجتیه می‌تواند
خودش را مطرح بکند"، (۱)

فصل نهم:

حرب فاعیدین از نظر گاه اقتصادی

انجمن در بعد اقتصادی نیز همچنانکه در طول دوران حیات خود با خط امام در تعارض بوده و در مواضع سیاسی و عقیدتی و مبارزاتی معارض بوده است در این زمینه (مسائل اقتصادی) نیز پیوسته با اتحاد روش منفی با خط امام مقابله نموده است.

حجت الاسلام خوئینی‌ها می‌گوید: "پیش از پیروزی انقلاب هم این دو جریان در بعضی جاها شاخ به شاخ هم می‌شدند، هواداران این جریان با هواداران آن جریان در بسیاری مواقع با همدیگر درگیری داشتند... این جریان حضور روزافزون دارد و شاید یکی از وسیع‌ترین میدان‌هایی که درگیر خواهد شد با این جریان اصیل، میدان اقتصادی است، اما اینطور نیست که فقط در همان میدان اقتصادی درگیر بشود، در میدان سیاسی هم درگیر است... الخ" (۱)

طبیعی است که اگر گروهی اشرافی و مرفه بزرگ تشکیلات از سطح

۱- قسمت سوم مصاحبه حجت الاسلام خوئینی‌ها - کیهان پنجشنبه

دولتی یا حزبی و سازمانی و ... حاکم باشند مروج روحیات متناسب با روحیه اشرافی خودشان بر آن تشکیلات می باشند و می گویند روند جریان را سنج خود و در جهت افکار و عقائد خودشان سر بدهند و اگر گروه حاکم بر تشکیلات از میان مستضعفین و دردمشیدگان و رنج دیدگان برخاسته (و فاقد خوی استکباری و کاخ نشینی باشند) با روحیه و خوی کاخ نشینی می ستیزند و در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و محو محرومیت کام بر می دارند. بنابراین هنگامی که برخی از اعضای هیئت مؤسس انجمن از تجار بزرگ می باشد و مسئولین آن برخاسته از قشر متمول و مرفه باشند و برای کسب و تجارت خود از شاه و خیامی مطالبه همکاری و اعانات مالی می نمودند بر روشن است که در میدان اقتصادی با خط امام رودرروی می شوند (۱)

۱- نمی گوئیم تجارت کردن جرم است ، اما وقتی تجار بزرگی را ببینیم که به تساوی حقوقی که به سعی و کاریدی و مغزی شان تعلق میگیرد قناعت نمی کنند و تجارت را وسیله ای برای حصول منافع کلان و سرشار قرار داده اند و سبیل به طبقه ای ممتاز و اشرافی شده اند بدون اینکه به تناسب آن سعی و رنجی را تحمل و متقبل گردیده باشند ، خلاف ضوابط اسلامی و فرمایش امیرالمؤمنین است که در باره تجار می فرماید :

فانهم مواد المنافع و اسباب المرافق و جلابها من المباعده و لمطارح فی برك و بحرک و سهلک و جیلک و حیث لا یلتئم الناس لمواضعها و لا یجترون علیها ، سهج البلاغه صحیحی مالک رساله (۵۲) ص ۲۳۸

ترجمه : پس بدون شک ایشان (تجار و بازرگانان) هستند مواد و پایه های بهره ها و اسباب و بدست آورندگان بهره ها از راه های دشوار و سخت ، و سودها را از دوردستها ، از راه خشکی و دریا و جلگه و کوهها و جاهائی که مردم را توان و جرات رفتن و پای نهادن بدانجا نیست به بقیه پاورقی در صفحه بعد

(آقای مهدی افشارپرست) مدیر عامل سازمان آموزش اهابصیر در اصفهان طی نامه‌ای به خیامی سهامدار بزرگ شرکت ایران باسپونال ابتدا گزارش کاری ارائه داده و می‌نویسد: "در خاتمه لازم می‌داند به استحضار برساند که این سازمان جهت اداره امور خود درآمدی نداشته و بودجه معین و مشخصی نیز در اختیار ندارد و همه اقداماتی که در بالا به آن اشاره شد به اضافه تهیه مقداری وسایل مورد نیاز این مرکز آموزشی از قبیل یخچال و تلفن و ماشین چاپ و مهمتر هزینه شبانه‌روزی و غیر وسیله اعضای هیئت مدیره و سایر اشخاص خیر و نیکوکار اصفهانی که گاه و بیگاه کمک‌هایی در اختیار این سازمان قرار می‌دهند به انجام رسیده است و اکنون مضیقۀ مالی بخوبی محسوس بوده و هزینه‌های سنگین این مؤسسه گردانندگان آنرا با مشکلات فراوانی روبرو کرده است. بنابراین از آنجناب که همواره در پیشرفت اینگونه مؤسسات که هدفی جز خدمت به جامعه ندارند کمک‌های مؤثری فرموده‌اید تقاضا دارد مقرر فرمائید با توجه به مشکلات فراوانی که این مؤسسه در ایاب و ذهاب این

بقیه باورقی صفحه قبل :

سوی تو جلب می‌کنند."

و علی (ع) در این خطبه سودی را که بازرگان بدست می‌آورد حاصل کار و زحمت و رنج او قلمداد می‌کند.

و هنگامی که تجار بزرگی را می‌نگریم که در حقیقت یک واسطه پیش نیستند و بخش مهم و قابل توجهی از آنها قدرت مالی خود را بعنوان "وسیله‌ای سیاسی" برای کنترل و کندسازی و کارشکنی در روند انقلاب اسلامی بکار گرفته‌اند و اقتصاد دولت و جامعه را تضعیف و متعابلا در این شرایط حاد جامعه سودی را در این چندسال بدست آورده‌اند که بسیار افزونتر از منافع حاصل شده در ۲۰ سال ماقبل انقلاب است آیا نباید حسابشان را از مردم و انقلاب و خط امام و آن عده از تجار متعبد جدا سازیم.

ناهنیایان دارد یک ماشین مینی بوس باین سازمان اهداء گردد" (سند د)
 انجمن در دوران پیش از انقلاب با توجه به تشکیلات گسترده‌ای
 که داشت و بالطبع هزینه‌های گزاف و کمرشکنی طلب می‌کرد، یکی از
 اهم منابع بودجه‌اش ثروت‌اندوزان و متمولین آنچنانی و قشری از بازار
 بودند و از این‌نظر انجمن وابستگی شدیدی به سرمایه‌داران و ثروتمندان
 دارد زیرا عمده معارفش از این طریق تامین می‌گردد و برای انجمن
 مسئله‌ای نبود که این ثروتمندان دارای چه‌گرايشی هستند و به همین
 لحاظ از منابع تامین بودجه انجمن را وابستگان تزار نیز تشکیل
 می‌دادند.

مهندس طبیب می‌گوید: "باز تحت تاثیر آن بینش سیاسی‌اش
 چون انحرافات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را ارزش نمی‌دهد لذا
 می‌بینیم در رژیم گذشته انجمن گاهی اوقات تکیه می‌کند به افراد متمولی
 که متکثرترین اقتصادی جامعه هستند و گاهی اوقات هم از آنها کمک مادی
 می‌گیرد و هیچ احساس عیب و بدی نمی‌کند لذا گاهی دربین کسانی که
 کمک مادی به انجمن می‌کردند چهره‌هایی را پیدا می‌کنیم که اینگونه
 بودند یعنی متمولین که الان در معیارها و ارزش‌ها، آدمهای ناصالحی
 هستند و انجمن اینرا عیب نمی‌داند یعنی نسبت به سرمایه‌داری کم‌مثل
 زانو اموال مردم را میکده و در شرایط خیلی مرفه طاغوتی زندگی می‌کند
 حساس نیست". (۱) و ایشان در جای دیگری می‌گوید: "یکی از منابع
 مالی انجمن شخصی بنام دریانی (زمیندار بزرگ شهرآرا) بوده
 است". (۲)

جالب توجه است که حزب قاعدین تاجه اندازه با رژیم دمساز

۱- قسمت دوم مصاحبه طبیب - صبح آزادگان - دوشنبه ۲۶ بهمن

۱۳۶۰ شماره ۵۹۱.

۲- بنقل از سخنان مهندس طبیب در جلسه نهادها و انجمن.

بوده است که استعانت‌های مالی از وابستگان به رژیم نظیر خیامی ها و ...
برای او امری عادی تلقی می گردیده است .

• • •

در مجموع می توان گفت که انجمن با اشرافیت و کاخ نشینی سازگاری
نام داشته و یک خط عاقبت جو، رفاه طلب و مرفه نشین بوده است که غطر
این جریان مکرر در مکرر از سوی امام مزبور روحی له الفدا بازگو و گوشزد
گردیده است و حزب قاعدین با تضدیق خیامی ها و درباری ها و اتکای به
این سنخ اشخاص نشان می دهد که قائل به نوعی اقتصاد است که مشجر به
استثمار می شود و حدودا مشابه اقتصاد آزاد و کاپیتالیسم است یعنی
همانطور که در سطور بعد می آید کنترل و قانونی بر کیفیت حصول ثروت
چندان قائل نیست و همچنین زندگی تعداد کثیری از رؤسا و سران این
فرقه در ناز و نعمت و در منازل مسکونی مجلل و مجهز، خطا و روحیه
اقتصادی آنان را بیان می کند . البته سکونت در اینچنین منازل و
کاخچه هائی را در جامعه ای که بسیاری از مردم آن در گود و کوخ و چادر
و حلبی و ... زندگی می کنند چنین توجیه می نمایند که نعمتهای خدا
برای تطمیع و بهره برداری است نه برای تماشا و ریاضت جسمی و ...
با اینکه " این منازل محل برگزاری مجالس بزرگ مذهبی و ... است
و باید ظرفیت اجتماع مؤمنین را داشته باشد " و " خداوند حسن زیبایی
دوستی و راحتی را در شهاد و فطره انسان گذارده است " و " در احادیث
و روایات بر پوشیدن جامه های کذا و کذا و ... اوامری صادر شده است " .
و بلحاظ همین هویت است که پس از انقلاب اسلامی در برابر
اقدامات اقتصادی که بسود اکثریت جامعه اسلامی تمام می شد واکنش های
(مخالف) و منفی بروز می دهد و هنگامی که طرح سهمیه بندی مایحتاج
مردم پیش می آید همصدا با همشیره خود از طیف ضد انقلاب غربی
بنی صدر و نهضت آزادی و ... تحت عنوان "کوپنیزم و کوپنیزم یعنی
کمونیزم" شدت با آن مخالفت می ورزند . نگاهی بر صدای عفریت

لبرالیزم از روزی‌نامه انقلاب اسلامی و میزان در برابر این نوع اقدامات نشان می‌دهد که انجمن دقیقاً در راستای آنان حرکت می‌کرده است نه "در راستای انقلاب اسلامی" (۱) و بایهای آنان طرح‌هایی نظیر سهمیه‌بندی و معادلهای انقلابی و نظائر آنرا نمی‌کرد.

از مهندس طبیب سخنی داریم که می‌خوانیم: "باز به دلیل اینکه به انحرافات ایدئولوژیک حساسیت دارد و به انحرافات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حساسیت ندارد باالطبع عملکردهای انقلابی و دادگاههای انقلاب را در رابطه با معادله اموال، ایجاد تحدید اقتصادی و امثال اینها تأثیری نمی‌کند و به هیچ وجه موضع موافق با این مسائل را ندارد" (۲) نکته دیگر اینکه این حزب از آنجا که از جافتادن خط ایدئولوژیک امام که همان خط اسلام و روحانیت اصیل است و توسط فقها و مجتهدان عالی‌قدری نظیر آیت‌الله العظمی منتظری و مطهری، بهشتی، رفسنجانی ... امتداد می‌یابد، بیمناک است (زیرا تنها زمینه مرگ فرقه‌هایی چون قاعدین و نهفت آزادی و ... ترویج اندیشه‌های ناب و تابناک امام و مطهری و ... می‌باشد) هرکجا اقتصاد و عدالت اجتماعی اسلام از لسان دلسوختگان اسلام عزیز بیان شده بلافاصله اقدام به ملات، تکفیر و جوسازی و توهین و افترا کردند و از ترویج نظرات و تئوری‌های اقتصاد اسلامی شهید مطهری ممانعت ورزیدند. خطبه‌های عدالت اقتصادی مجتهد و زبان گویای محرومین و انقلاب را "عمامة فقهی پیچیدن دور اقتصاد مارکسیستی" و "متأثر از فضای التقاط اندیشیدن" و "اجتهاد آزاد" خواندند.

۱- اشاره است به نشریه در راستای انقلاب اسلامی از انجمن

حجتیه مهدویه.

۲- فصل دوم مصاحبه - آزادگان - شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۰ شماره

هر نظریه‌ای که آقایان ابراز کنند ولو بدعت و مسخ اسلام نیز باشد اجتهاد مشروع است و هر احتیاد و نظریه‌ای که مخالف رای آنها باشد اجتهاد آزاد و اجتهاد نامشروع و مستحق تکفیر است تا جائیکه به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نسبت مارکسیستی‌الفکر بدهند. چرا اجتهاد این آقایان مشروع است؟ برای اینکه خود را کدخدای دین و فقه و فقاقت می‌پندارند.

انجمن در حالی که از دریانسی‌ها و خیامسی‌ها مطالبات و کمک‌های مالی دریافت می‌کرد و از آنسو از مراجع نیز درخواست کمک می‌نمود و از سهم مبارک امام (ع) استفاده می‌کرد نشان داد که برای او خیامی، بوابسته و مرجع، موحد هیچ فرقی نمی‌کند و به‌هر دو با یک چشم می‌نگرد و صرفاً به‌امکانات می‌اندیشد و مراجع را یک پشتوانه مالی و معنوی برای تشکیلات بحساب می‌آورد.

این طرز تفکر و مواجهه پیرامون مسائل اقتصادی با ثروتمندان حرام‌خوار و امثالهم نیز از نحوه برخورد فتاوی و نظرات مرجع انجمن در قبال مالداران سرچشمه می‌گیرد که فی‌المثل تحریم ربا که از محکمت و مسلمات قرآن کریم است و با اوامر متعددی مانند "لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا" یا "أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا" بدان اشاره شده است و جای هیچگونه تفسیر و تاویل برای چاره‌اندیشی به قصد حلال کردن و ظاهر نمودن معاملات ربوی وجود ندارد را "مرجع انجمن" طی یک چاره‌اندیشی حلال می‌کند و می‌گوید: "زیاده‌گرفتن در معاملات مکمل و موزون ربا و حوام است ولی در غیر مکمل و موزون می‌توان بصورت معامله رفتار کرد نه قرض و استقراض، تا مسئله ربا لازم نیاید و مثلاً اگر صد عدد تخم مرغ را قرض بدهی و در ازای آن صدوبیست تا تخم مرغ بگیری ربا است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را در ازای صدوبیست تا تخم مرغ بفروشی و معامله کنی ربا نیست و حلال است اگرچه نتیجه یکی است (یعنی پول مازاد یا جنس مازاد که (در هر دو مورد) پدید آمده و بعنوان سود به جیب یکطرف معامله

ربخته شده است) ولی عنوان فرق کرده است (یعنی همین معامله با همین نتیجه آنوقت بنام و بعنوان قرض بود و حرام محسوب می شد و اینک با نام و عنوان فروش است و حلال محسوب می شود) اسکناس و پول های خارجی و ایرانی نیز از جمله چیزهای غیر مکمل و موزون است (اجناس مکمل و موزون یعنی چیزهایی که ارزش آن با کیلو و وزن و پیمان متوازن و توکیل و کشیدن تعیین می شود).

"در قرض زیاده گرفتن، ربا است و حرام ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و با اصطلاح چاره جوئی برای حلال کردن ربا کرده باشند تا زیادهای که می گیرند ربا نباشد چند راه دارد و دورا هاش که آسانتر است ذکر می شود: ۱- آنکه وجه اضافه را که می دهد بعنوان معامله منتقل نماید نه بعنوان قرض و استقراض. چنانکه قبلاً توضیح و مثال داده شد" (یعنی اگر صد تومان را به کسی داد و صد و بیست تومان در مقابل اخذ کرد این عمل را تحت عنوان معامله انجام دهد نه قرض، یعنی عمل ربا با تغییر نیت حلال می شود) در حالیکه امام امت می فرمایند: "اگر زیاده را مجانی بدهد یا برای عمل به استحباب شرعی باشد مانع ندارد و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار" یعنی زیاده تحت عنوان قرض جایز نیست و راه چاره هم ندارد و زیاده تحت عنوان غیر قرض هم جایز نیست مگر اینکه کسی آنرا مجانی یا برای استحباب شرعی آن بدهد که در اینصورت اخذ زیاده تحت عنوان هر غیر قرض دیگر حکم نیست و جایز هم نیست و می فرمایند: "در صورتیکه بدون شرط پرداخت اضافی، قرض کننده خود مقداری اضافه به قرض دهنده بپردازد مانعی ندارد بلکه مستحب است که قرض کننده در برابر احسان و رفع نیازش به وسیله قرض دهنده یا تشویق وی به قرض دادن مقداری بعنوان هدیه به وی بپردازد و البته برای قرض دهنده گرفتن چنین اضافای مکروه بوده، مستحب است که هدیه یا مقدار اضافی را جزو بدهی قرض کننده بحساب آورد. یعنی به همان مقدار از طلبش کم کند."

مرجع اتجمن در ادامه می‌گوید: "دومین پیشنهاد برای آسان کردن راه حلال شدن زیاده در معامله آن است که شما صد تومان به کسی می‌دهید و صد و بیست تومان در مقابل اخذ می‌کنید، در ازای مبلغ زیاده می‌توان به بدهکار (و بادهنده) یک کبریت یا دستمال یا چیز دیگری بدهید و معامله و ربا حلال می‌شود به این معنی که شما در واقع یک کبریت دو ریالی را به مبلغ ۲۰۰ ریال فروخته‌اید یا دستمال را در ازای وجه زیاده که ممکن است خیلی کلان هم باشد فروخته‌اید اشکالی ندارد."

مرجع مذکور برای دفع شبهات و توهّمات و اشکالات چنین پاسخ می‌گوید: "توهم اینکه این معامله صوری است زیرا هیچکس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به دو هزار ریال نمی‌خرد توهم صدور فتوی بی‌جائی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمی‌کند" (۱) این پاسخ قاطع و مبرهنی نیست و پر واضح است که هر کس از روی جهت بود لیلی اینکار و این نوع معاملات را انجام می‌دهد و همچنانکه نمونه‌های فراوان را شاهد بوده‌ایم غالباً از روی میل و جهت منفعت طلبی و استثمار است. این نظریات ناشی از محبوس شدن در چهارچوبهای خشک و ناآشنائی با واقعیت‌های جامعه است و متاثر از لمس نکردن جامعه و مضلات و محرومیتها و گرفتاری‌های عمومی و گوشه خانه نشستن و صدور فتوی است و همچنین ناشی از بی‌توجهی به تاکتیک‌ها و شیوه‌های نوین سرمایه‌داری در استثمار و چپاول ملت‌ها و انسان‌ها و پیشرفتهای صنعتی و ماشینی است. البته محتمل است در دورانهای پیشین این احکام از لحاظ اجتماعی و اقتصادی آنقدر که امروز هست، مسئله‌ساز نبوده باشد، ولی امروز روابط اقتصادی و تولید و توزیع دگرگون شده و ماشین‌های عظیم تولیدی جای نیروی کار را گرفته‌اند و مسئله بانکها و اعتبارات کلان و ... مطرح است و بقول استاد شهید مطهری پیرامون اینگونه امور مستحده بایست اجتهاد بشود البته بوسیله فقهای آگاه، متقی و آگاه به

اوضاع و احوال زمان (عارف‌زمانه) نه اینکه مطابق همان دستورات قدیم که بعضاً متناسب با اوضاع و احوال خاصی بوده، عمل شود.

"احکام فقهی دو دسته هستند برخی ضروری، که فی نفسه محل اجتهاد نیستند مانند نماز یا روزه و ... و برخی دیگر غیر ضروریات که محل اجتهاد قرار می‌گیرند مانند مسائل اجتماعی و اقتصادی، و برخی احکام نماز" "... بعبیده مامشخص اصلی سرمایه‌داری که آنرا موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می‌دهد، دخالت ماشین است." (۱)

البته در رساله‌ها و ... حیل‌شرعی داریم لیکن چاره‌اندیشی‌های فوق‌الذکر یک کلاه شرعی است که کلاه شرعی پیوسته یک سابقه تاریخی در ادیان داشته است. و کلاه شرعی فوق همانست که علی (ع) در خطبه ۱۵۶ به نقل از رسول اکرم می‌فرمایند مردمانی خواهند آمد که فیستحلون الخمر بالنیذ والسحت یا لهدیه والربا بالبیع؟ شراب را با نهیذ ورشوه را یا هدیه و ربا را بنام معامله حلال می‌نمایند.

چنان‌ظرفیاتی در میدان فعالیت‌های اقتصادی نتایج و عواقب فاجعه‌آمیزی را بار می‌آورد، اگر این دستورات تنها در باره معاملات جزئی و کوچک مثل ۱۰۰ تومان دادن و ۱۲۰ تومان با زیاده پس گرفتن صدق می‌کرد شاید صرفاً از جنبه ربوی بودن یک عمل حرام محسوب می‌شد ولیکن در معاملات عظیم اقتصادی می‌تواند منجر به پیدایش قدرتهای استثمارگر اقتصادی و زرمداران زورمند شود و مثلاً در یک معامله میلیاردها تومانی، مازادی را که یکطرف می‌پردازد و بایک شیء چند ربالی معاوضه و حلال و مشروع می‌کند سر به آسمان می‌زند و یکطرف را از فروش به عرض می‌رساند، لذا نه تنها ارتکاب فعل حرام است بلکه

۱- کتاب مطهری پایه‌گذار نهضت نویس درباره شناسی اسلام اصیل

حاج اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ - صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- نهج البلاغه، صبحی الصالح خطبه ۱۵۶ ص ۲۲۰

مفسده‌های غیر قابل تحمل اجتماعی و اخلاقی و تضییع حقوق دیگران و ذی‌حقان را در پی می‌آورد و ای بسا یکی از عوامل پیدایش کمپانی‌های عظیم سرمایه‌داری که همه امکانات و وسایل پیشرفت و ترقی مادی را در ید انحصار خویش گرفته و موجب عقب‌ماندگی ملت‌های جهان سوم و چپاول خزائن و ذخائر آنها شده است محصول حاکمیت همین نوع سیستم ربا خواری بر جهان کنونی است و با فتواهای اینچنینی توجیه شرعی می‌شود و اینها جز یک سری برداشتهای دگم و نادرست از اسلام چیزی نیست و باید چنان ترشحات فکری (قبول اقتصاد باز و مخالفت با استرداد حقوق محرومین و ... از سوی انجمن) از چنین طرز تفکری حداقل منشاء گرفته باشد و حداکثر آنکه چون جهنگیری این نوع فتواها را بسود خود می‌بیند دنبال این‌گونه مراجع و دستورات بگردد.

و در مقابل دو دیدگاه در باره (کیفیت و کمیت محدود ثروت) و (کیفیت محدود و کمیت نامحدود ثروت) این طرز تفکر و کیفیت و کمیت آزاد ثروت را تجویز می‌کند آنچه معروض گشت آثار و عوارض چنان دستوراتی در روابط اجتماعی و اقتصادی می‌باشد که محتاج به بحث و بررسی وسیع‌تر و دخول در جزئیات است.

و اما از دیدگاه اسلامی هرگونه بهره سرمایه نقدی (پول) ولو ناچیز و بسیار اندک باشد ربا و حرام محسوب می‌شود چه تحت عنوان استقراض و چه معامله باشد زیرا نتیجه آن یکی است و وقوف بر تحریم ربا (در هر قالب و شکل و صورتی) برای غیر فقه نیز آشکار است و مانعی ندارد چه اینکه تحریم ربا از محکمت قرآن است و احتیاج آنچنانی به استنباط و استفهام مطلب فقط از جانب راسخون فی‌العلم ندارد البته بهره سرمایه غیر نقدی در اسلام تجویز شده است مانند اینکه شخصی اتومبیل خویش را تحت قراردادی مقید به رضایت طرفین اجاره می‌دهد و درآمد حاصل از کار اتومبیل را بین طرفین تقسیم می‌کنند یا خانهای را تحت قراردادی اجاره می‌دهند، زیرا سرمایه غیر نقدی کار متبلور

و مجسم انسان است و استفاده از آن استهلاك دارد لیکن سرمایه نقدی (چه پس از اتمام مدت قرض چه بصورت معامله سرمایه نقدی) که به ازای ما را در آن حسن و کالا پرداخت شود، بطور تمام و کمال و بدون استهلاك به صاحب آن مشرد می شود و لذا زیاده آن چه بصورت سرمایه نقدی وجه جنس باشد ربا است زیرا منشاء ایجاد حق و مالکیت روی ثروت و سرمایه کار است و این زیاده حاصل کار انسان نیست. البته روشن است که ما در اینجا از مضاربه و امثال آن سخن نمی گوئیم و آن امر دیگری است، با شرایطی دیگر و صحیح است و ربطی به بحث ربا ندارد.

امام خمینی پیرامون زیاده سرمایه نقدی می فرمایند: "اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلا یکمن گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده یا مقداری جنس دیگری بدهد مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد مثلا مقداری طلای ساخته باو بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است". ولی اگر در مقابل زیاده، جنس پرداخت شود یا عطی و کاری انجام شود مانعی ندارد ولی توجیه شود که در مقابل زیاده یا جنس با کار معاوضه شود نه اینکه جنس بی ارزشی مثل یک کبریت درازای ربائی که ارزش آن بیشتر است پرداخت شود: "اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عطی انجام دهد اشکال ندارد".

مثابه دو مسئله فوق تقریبا در رساله آیت الله حوثی (احکام قرص) وجود دارد ولیکن ایشان در احکام سفته مطالبی فرموده اند که ظاهرا با آن مغایرت دارد. اما امام در دنباله احکام قرص می افزایند: "اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و یکی از راههائیکه در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند (مثل تغییر عنوان قرض به عنوان معامله) جایز نیست و زیادهای که می گیرد بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی بوجهی از وجوه حلال نیست، (یعنی به هر شکلی که باشد چه قرض و چه معامله و غیر آن حرام است) اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند (یعنی پول را با پول، یا جنس با جنس) و ربا بگیرند یا حبله، جایز نیست مثلا یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار گندم بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی ربا است و با ضم چیزی صحیح نمی شود و علاوه بر آنکه معامله حرام است باطل هم می باشد و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است (یعنی در قرض، عمل صحیح ولی شرط زیاده آن باطل و حرام و گناه است و در معامله اگر شرط زیاده بشود هم بشرط و هم اصل معامله و عمل باطل و حرام و گناه است)" از مسئله قبل ظاهر شد که حبله در موردی است که بخواهند از معامله، مثل به مثل فرار کنند بدون آنکه زیاده، قیمت و ربا در کار باشد. اما مواردی که می خواهند ربا بگیرند حبله جائز نیست. (یعنی ربا دو گونه است یک نوع ربا نوام یا حبله و جاره اندیشی است که فرار از معامله مثل به مثل است ولی چون یک کبریت را با ماراد معاوضه می کنند و با اصطلاح معامله می کنند زیاده ربا نیست و در عوض یک کبریت یا شانه نبات داده شده است لذا فرار از معامله مثل به مثل است بدون آنکه عنوان ربا و زیاده، قیمت در کار باشد و این جایز نیست و یک نوع ربای بدون حبله داریم که حرام است) و اگر در بعض رساله های عملیه این جانب چیزی برخلاف آن ذکر شده است صحیح

حضرت آیت الله شهید سید محمد باقر صدر در باره عرضه دستورات و برداشتها و سیستم ها و طرح های اقتصادی که با نماز اسلام سازگاری ندارد از جمله تجویز بهره و ربا را ناشی از توجیه واقعیتها قلمداد می نمایند :

" توجیه واقعیتها ، منظور کوششی است که محقق - با قصد پابردن قصد - به عمل می آورد تا با وارد ساختن تغییراتی در نصوص و نتیجه گیری های غلط ، روابط عینی و واقعیت های اجتماعی محیط خود را - که از نظر سیستم اسلامی ، غیر قانونی و محکوم است - به نحوی توجیه نموده و آنها را قانونی جلوه دهد . بعبارت دیگر بجای آنکه روابط غلط اجتماعی را تصحیح و با محتوی حقیقی نصوص سازگار گردانند (نصوص احکام و قواعد ظاهر و روشن و صریح و محکمات اسلام است که جای هیچگونه تاویل و تفسیر ندارد و حضرت آیت الله صدر نیز کوشیده اند روی نصوص اسلام تکیه کنند حتی المقدور از استناد و اتکا به متشابهات و آنچه قابل تاویل است پرهیز نمایند) نصوص را برحسب شرایط تفسیر می کنند . برای مثال موردی را می توان ذکر کرد که عده ای ادله حرمت (حرام بودن) ربا را تاویل نموده و نتایج غلطی را مطرح کرده اند از جمله اظهار می دارند ، اسلام بهره غیر مضاعف را اجازه داده و معتقدند نهی آیه کریم " یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا الربا اضعافا مضاعفه ، واتقوا الله لعلکم تفلحون " ای کسانی که ایمان آورده اید بطور مضاعف ربا نخورید ، از خدا بترسید ، شاید رستگار شوید - ناظر به موردی است که میزان بهره " فاحش و نامعقول " است و به نظر ایشان ، بهره معقول را عرف و شرایط اجتماعی تعیین می نماید ، قدر مسلم نن در دادن و تسلیم شدن به روابط اجتماعی

۱- مطابق با احکام قرض در تحریر الوسیله حضرت امام

حمیدی .

حاکم باعث می شود که این قبیل اشخاص منظورآیه را درک نمایند، زیرا هدف قرآن تجویز بهره غیر مضاعف نمی باشد، بلکه ربا خواران را به عواقب ناگوار اجتماعی کارشان که منجر به فلاکت مدیون می گردد، متوجه می گرداند و نشان می دهد که به موازات بزرگ شدن حجم سرمایه ربوی در ماندگی مقروض رو به فزونی نهاده و سرانجام از هستی ساقط می شود. اگر بخواهیم نظر قرآن را، بر کنار از اثر پذیری روابط اجتماعی و بطور صحیح درک کنیم باید به این آیه نیز توجه نمائیم که: «... و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لاتظلمون ولا تظلمون» - و اگر توبه کنید، اصل سرمایه شما به شما داده می شود نه ظلم کنید نه ظلم پذیر باشید. (سوره بقره آیه ۲۷۹) در اینصورت معلوم می شود که مساله مبارزه با نوع معینی از ربای دوران جاهلیت یعنی ربای مضاعف نیست، بلکه مساله ای از مکتب دقیق و شدیدی است که اجازه ازدیاد آن را داده است (تحت قانون و مقررات دقیق منجمله مسئله اجازه یا ضوابط خاصی بهره مغفولی را اجازه می دهد که آن بهره پیامد استهلاک در کالای مورد اجازه است نه سرمایه نقدی) از اینرو هرگونه افزایش غیر قانونی را ولو ناچیز باشد محکوم نموده و بر دائن اجازه داده که فقط اصل سرمایه اش را بگیرد "تا نه او به کسی ظلم روا دارد، نه از کسی ظلم بپذیرد". (۱)

-
- ۱- کتاب اقتصاد ما - یا بررسیهایی در باره مکتب اقتصادی اسلام
جلد دوم، شهید آیت الله سید محمد باقر صدر - انتشارات اسلامی -
مترجم - ع. اسپهبدی ص ۳۹.
کلیه توضیحات داخل پرانتز در این بخش - انجمن از دیدگاه
اقتصادی - از ماست.

مؤخره نتیجه و تذکار

حزب قاعدین با تشکیلات گسترده و سراسری خویش در عصر پیش از انقلاب نیروهای جوان، هوشمند و مؤمن، که کارآئی و برندگی شایانی در امر مبارزه داشتند را مجذوب و از بازدهی صحیح باز می داشت و سرمایه های عظیم انسانی، مادی و معنوی را مصروف مبارزهای محدود و مشروط با شاخه ها و رانده های رژیم نموده و به مجاری انحرافی سوق می داد.

تشکیلات مزبور در آن عصر بگونه طیفی بود که یکسر آن عناصر صادق جای داشتند و سر دیگر آن عناصر ناصادق و کج فهم و وابسته به رژیم و مارق، که این بخش وجه غالب انجمن را تشکیل داده و در مصادر امور و مرکزیت و رهبریت جای داشتند و مشی تشکیلات از ناحیه آنان یعنی شورای مرکزی و هیئت مدیره تعیین می گشت و نیروهای صادق که بعضا انجمن را زمینه ای برای فعالیتهای دینی و مذهبی یافته بودند و یا از آنرو که مورد حساسیت رژیم نبود به مثابه وسیله ای برای فعالیتهای اسلامی از آن بهره می گرفتند از آنرو شوق مغلوب را تشکیل میدادند که گاهی مستقل از انجمن مواضع انقلابی و سیاسی اتخاذ می نمودند لهذا مورد طرد و قدح مدیریت واقع می گشتند و سرانجام در کشاکش های درونی انجمن در سالهای ۵۷ و ۵۸ و سالهای پیش از انقلاب مغلوب شده و از تشکیلات خارج یا اخراج می گردیدند و در سراسر مکتوبه حاضر من الیبد و الی الختم مخاطب ما و روی سخن ما با جناح و تفکر حاکم بر انجمن بوده است که روابط با رژیم طاغوت و مواضع انحرافی از آن کاتال هدایت می شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تجزی بخش اقلیت صادق

انجمن ، هویت غیر انقلابی و روند اصطکاک و رویارویی اش با انقلاب اسلامی غلظت کثیری یافت و همچنان در بسیاری از زمینه ها و باورداشته ها با خط امام و انقلاب تباین دارد .

و به استثنای نیروهای مبتدی که پس از طلوع فجر انقلاب اسلامی مجذوب انجمن گردیدند و نسبت به ماهیت و پیشینه آن خالی الذهن بودند (و حضور ناگهانی آیت الله خزعلی در انجمن از خاستگاه تأیید و تحسین و سوءاستفاده های انجمن از حضور ایشان که معنوی به نمایندگی امام خمینی بودند و همچنین توجیهات گمراه کننده انجمن و ظاهر فریبی شان با اجرای ساریوی سازش ظاهری، مضاف به صدور اعلامیه های تبلیغی بمناسبت ها و در برهه های گوناگون انقلاب از سوی انجمن و سرپرست آن باقی مانده نیروهای صادق و مبتدیان را از مرحله تصمیم به مرحله تثبیت در انجمن عقب راند) انجمن مذکور اکنون مبدل به تشکیلاتی رودر روی انقلاب گردیده و کماکان بیشترین بهره برداری از این جریان را شیطان بزرگ آمریکا و ایادی آن می برند .

لیکن باب رحمت و اوسع الهی و آغوش پرشفقت انقلاب و امت و امام پیوسته به روی همه توأبین و راه یافتگان حق بود ، گشوده و مفتوح است .

صفحاتی که با دیدگان تنان ملاحظه فرمودید با نیت دلسوزی و به قصد مزید آگاهی عوام و پندگیری خواص (مرتبطین کنونی با حزب فاعدهین) به رشته تحریر درآمده است و امید است که انقلاب اسلامی پرشمارتر از پیش سرها را از ناسره ها تمیز داده و در پهنه پهنای گیتی به پیش تازد .

ضمائم



(صمیمه شماره یک)

تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱

شماره

پیوست

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

برادران عزیز و محترم انجمن خیریه "حجتیه مهدویه"

خدمتگزاران ساحت ولایت اعلیٰ حضرت بقیه الله ارواحنا فداء

در این ایام سعید و گردش عید که پیروزی اسلامی را از خدای
برگ عیدی گرفته‌اید تبریکات صمیمانه خود را بحضور باهرالنور همه شما
بفدیم داشته از خداوند متعال خواستارم که نوروز آینده به محضر انور
مولا و سرورتان حضرت ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف
بار باره بر قدم مبارک آن بزرگوار بوسه زده عیدی خود را از دست
مبارکش دریافت دارید .

در ضمن خاطر شریف همه شما را بقریضه الهیه و واجب شرعی
اسلامی دیل مسدکرمی نمایم .

در اینموقع که بحمدالله والمنة در ظل توجهات امام عصر روحی

فداه و هدایت علمی و عملی پیشوایان دینی ریشه ظلم و فساد قلع و قمع شده و شئونات مقدسه اسلامی برهبری مقامات عالیه روحانی در تجلی و تلاءلوه است دشمنان دین و مذهب در مقام اخلال و اضلال و جلوگیری از تکامل این تجلیاتند و این حرکت الهی را منهدم کنند، اهداف خبیثه و متویات پلید و کثیف خودیافتنند از اینرو بر همه افراد محترم انجمن لازم و واجب است که با تمام قوا در مقام سرکوبی و جلوگیری از فعالیت ضد اسلامی دشمنان دین و مذهب در این زمینه برآیند و چون در مسئلهٔ رفراندوم که با نظر مقدس حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی و سایر آیات عظام دامت تائیداتهم العالیه در شرف جریان است دشمنان اخلاکگر در مقام تضعیف و یا تحریف برآمده اند لذا بر هر فرد مسلمان علی الخصوص افراد این انجمن لازمست که ساکت و بیطرف ننشسته و یا جدیت در رفراندوم شرکت نموده و رای قطعی به جمهوری اسلامی بدهند و حتی المقدور سایر افراد غیر انجمنی را نیز به دادن این رای ترغیب و تحریص نموده یا این عمل مشتی بدهان مخالفین جمهوری اسلامی زده و خدمت شایانی بشرع مطهر اسلام در راه ارضاء خاطر مقدس حضرت بقیه الله روحی فداه بنمایند.

مجدداً سلامت و سعادت و موفقیت همه را در خدمتگزاری بساحت ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواستارم.

محمود حلبی

[illegible]

بسمه تعالی
محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی سید روح الله
عبدولی ویدیهانی چهره بزرگ اسلامی امامی سیدالکمال
بروزی امیر شایان - بانی ریشه اند و دوازده
رشته علوم - حرم مطهر مطبوعاتی قم - علامه
موسی ویدیهانی شاد قرین برای فرزند عالمی و
طلوای حضرت یزدانیده - استعفاء باد این بزرگ
میراثی از دست و پا و پیرایه حضرت امامی
و در بیان این مقام و جلال حضور خدای تعالی
سپاس و تعالی .

٤١/١/٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت مبارکه حضرت آية الله العظمى رهبر کبير انقلاب
و بنيان گذار جمهورى اسلامى امام خمينى مد
ظله العالى پيروى اخير شايان ستايش و زينت گان
دلاور ايران را بحضور محترم حضرت مستطابعالى
و همه علاقمندان دينى و مدنى کشور عزيز ايران
تبریک تقديم نموده و در ضلالت لوى حضرت بقیة الله
امر و اسفاده مضاد آية مبارکه نصر من الله و فتح
قريب را بجهن زودى متمنى والا و برايشان
در رهبرى هاى لامع و قاطع وجود سعادت حضرت
از خداى متعال خوارشان بدياستم احقر
محمود شلى

پست تلگرام شهری

تهران - دفتر امام خمینی بسمه تعالی

حضور رهبر کبیر انقلاب حضرت نائب‌الامام خمینی مدظله‌العالی
 بریدون لیطفوا نورالله بافواهم والله متم نوره، ولو کره الکافرون
 بار دیگر دست جنایت‌پیشه سردمداران کفر و استکبار جهانی از
 آستین بیگانه پرستان و مزدوران شرق و غرب بیرون آمد و عزیزانی از
 خدمتگزاران به جمهوری اسلامی در سنگرهای مجلس دولت، قوه قضائیه،
 سپاه پاسداران را به خاک و خون کشید، انجمن حجتیه مهدویه هم‌صدا
 با امواج ملیونی امت مسلمان، جنایت وحشیانه بمب‌گذاری در مسجد
 ابوذر و در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را بشدت محکوم نموده
 و شهادت این خادمان انقلاب اسلامی را به پیشگاه حضرت ولی‌عصر امام
 زمان (عج) و بحضور آنجناب و قاطبه روحانیت مسئول و حوزه‌های علمیه
 و امت مسلمان ایران تسلیم می‌گوید و با انکار بر وعده قطعی الهی به
 پیروزی حق بر باطل، این مصیبت را نیز امتحانی الهی می‌داند که با
 استقامت بر ایمان، مقاومت در برابر دشمنان و تذکر به صبر، به نصر
 و فتح خواهد انجامید.

یقین داریم که خون پاک این شهیدان عزیز، عزم ملت ما را در
 تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی و پیروی همه‌جانبه از رهنمودهای ارزنده
 حضرتعالی تا اتصال به انقلاب جهانی حضرت ولی‌عصر ارواحنا قداه
 مستحکمتر خواهد نمود.

انجمن حجتیه مهدویه

۱۳۶۰/۴/۸

رونوشت به :

۱- شورای موقت ریاست جمهوری اسلامی ایران

۲- شورای نگهبان قانون اساسی

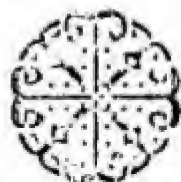
۳- ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

۴- نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران

۵- شورای عالی قضائی

۶- خبرگزاری پارس، دفتر مرکزی خبر

۷- روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی



کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۳۶۱/۲/۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مفسران مرجع عالیقدر و برادران عزیزان حضرت آیت الله العظمی خمینی مدظله العالی
با در نظر گرفتن رعایت مقام حضرت جنته الله و ادب خاصه بر این جمهور
ایستادی موجب کشف غشای کذب و طعنه خفیه که بر عوامل نامیده و بکار
از روحانیت و غیره در شرف انبیا بعد از ائمه و انجمن حجیه
مردود و ضمن عرض تبریک این توفیق عظیم بحضور حضرت مستطاب
انزجار و تنفر شدید را از عوامل این طعنه فائده و تولید از هر صنف
و در هر لایه که باشند اعلام داشته و میرز در این جمهور پسندیده
و برادران و جد مودع با اقبال حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل
الله تعالی فرجه الشریف تبریک و احترام والا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

تایید
شماره
پست

استفتاء انجمن از آیت الله کلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی کلپایگانی
 متع الله المسلمين بطول بقاء وجوده الشریف .

همانطور که خاطر عالی مستحضر است . انجمن حجتیه آبادیه قریب
 ۲۵ سال است تحت اشراف مراجع عظام به مبارزه با فرقه سیاسی ضاله مضله
 بهائیت پرداخته و همگام با روحانیت گرانقدر در بشتر رساندن اهداف
 انقلاب اسلامی سعی بلیغ داشته و از حریم مقدس شرع انور دفاع نموده .
 الحال مستدعی است نظر مبارکرا در مورد فعالیت و عملکرد انجمن مذکور
 ذیلا مرقوم فرمایند . از خدای بزرگ دوام عمر و بقاء عزت علمای اعلام
 و حامیان اهداف مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را خواستار
 است .

حاج عوض مطهری محمد حسین ناجی عبدالرضا زارع

بسم الله الرحمن الرحيم

سوابق این انجمن در احیاء امر حضرت بقیه الله ارواح العالمین
 له الفداء و تربیت جوانان دلپاخته و شیفته آنحضرت و همچنین خدمات
 آن علیه فرقه ضاله مضله بهائیه که جاسوس بیگانه و عامل استعمار در ایران
 و کشورهای دیگر بوده و هست مشکور و مورد تقدیر است . خداوند متعال
 همگان را در انجام وظایف دینی و دفاع از حریم اسلام و حفظ دستاوردهای
 انقلاب اسلامی موفق و مسلمانان را از سوءظن به یکدیگر و موجبات نفاق
 و نفاق حفظ فرماید .

۴/ع ۲۲ هـ ۱۴۰۲

محمد رضا الموسوی کلپایگانی

سیدالشهدا

فرموده است: «بیت من آید الماسک» چه گفته است؟
 «نور که خورشید است» . این بیت که قریب به سال است که از طرف صاحب مقام در خانه
 با فردی سیاه خد خد با نیت پراخته و بشا ابرو داشت گفته در تبر و حسین و علف است و با علف
 سیاه خد داشته و در جرم من سر از اندام من . امان من است نور با یک با نور و نیت
 و نیت این که زوایا رقم فرایند . که خانه برگ نام فردا و فرموده است: «بیت من آید الماسک»
 خد بیت من آید الماسک را خد است .

محمد علی
 و سیدالشهدا

بسم الله الرحمن الرحیم
 این بیت که قریب به سال است که از طرف صاحب مقام در خانه
 با فردی سیاه خد خد با نیت پراخته و بشا ابرو داشت گفته در تبر و حسین و علف است و با علف
 سیاه خد داشته و در جرم من سر از اندام من . امان من است نور با یک با نور و نیت
 و نیت این که زوایا رقم فرایند . که خانه برگ نام فردا و فرموده است: «بیت من آید الماسک»
 خد بیت من آید الماسک را خد است .

محمد علی

(ضمیمه ۷)

من استغناء از حضرت آیت الله مرعشی نجفی

بسمه تعالی

محضر محترم حضرت آیت الله العظمی جناب مرعشی نجفی
سلام علیکم .سئوالات زیر به حضور آن مرجع عالیقدر تقدیم مستدعی است
پاسخ آنرا ذیل هر سؤال مرقوم فرمایند .۱- نظر آن مرجع در مورد انجمن حجتیه مهدویه چیست و آیا
همکاری با آن انجمن جائز است یا خیر .۲- آیا می توان از وجوهات شرعی در آن انجمن و زیر نظر حضرت
حجت الاسلام جناب آقای شیخ محمود حلبی مصرف نمود یا خیر؟

با تقدیم احترام

علینقی جنیدی

۶۰/۵/۲۳

آدرس- سمنان بلوار ۱۷ شهریور اداره کل کشاورزی

بسمه تعالی

این مؤسسه خیریه دینی که به زحمات طاقت فرسای حضرت
حجت الاسلام والمسلمین مبلغ الدین السبین آقای حلبی واعظ شهر وعالم
تحریر دامت برکاته تاسیس شده موسسای است بسیار مفید به جهت
جوانان و قلع و قمع فرقه ضاله بهائیه، و از بدو تاسیس تاکنون حقیر مطلع
هستم که چه فوایدی بر آن مترتب شده و صدها جوان گمراه مستبصر شده
و یقیناً توهین به معظم له و انجمن ایشان معلول و به تحریک فرقه ضاله
با وسائط مختلفه می باشد البته مؤمنین باید بیدار باشند و تحت تاثیر
این تحریکات بر علیه اسلام و مذهب واقع نشوند و چنانچه مکرراً از حقیر
این مطالب سؤال شده و همین جواب داده شده و عرض شده که آقایان
مؤمنین و برادران دینی مجازند ثلث از سهم مبارک امام علیها السلام
و زکوات و مجهول المالک و نذورات مطلقه به این مؤسسه کمک نمایند
والسلام خیر ختام .

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

ضمیمه ۸

بسمه تعالی

محضر مبارک زعیم عالیقدر عالم تشیع حضرت نایب‌الامام جناب
آقای حاج آقا روح‌الله خمینی دامت توفیقاته .

پس از تقدیم عرض سلام و تحیات توفیقات روزافزون آن مرجع
عالیقدر و گرمی را در ظل توجهات خاصه حضرت بقیةالله المنتظر
عجل‌الله فرجه از درگاه قادر متعال مسالت داریم . و اما بعد خواهشمند
است نظر مبارکتان را نسبت بسوءالات ذیل اعلام فرمائید .

۱- مدتی است جمعیتی از جوانان برای مبارزه با تبلیغات بهائیت
دست با اقداماتی زده‌اند و با تائیدات پروردگار سبب شده عدای بعضی
اسلام باز کردند و تعدادی نیز از مسلمانان که در معرض خطر و تبلیغ
سوء قرار گرفته بودند عقب‌نشینی نمایند . نحوه فعالیت جمعیت مذکور
مباحثه و مناظره براساس علم و اطلاعاتی است که از کتابهای بهائیان
بدست آورده‌اند از قرار معلوم این جمعیت برای اقدامات خود مخارجی
دارند و لذا احتیاج بمساعدتهای مالی آیا اجازه می‌فرمائید از سهم
مبارک امام علیه‌السلام برای مخارج تبلیغی آنان پرداخت گردد؟

با تقدیم احترام عبدالله مستمند

امضا ۴۹/۱۰/۲۸

در صورتیکه احراز شود آنچه در سؤال مذکور است معممین
مجازند از ثلث سهم امام علیه‌السلام و نیز زکوة به مقدار احتیاج
آنها بپردازند و در تحت نظارت معممین محل خرج و مصرف
شود . انشاءالله تعالی موفق باشند .

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

سره شالی

محضر مبارک زیم ما بقدر عالم تشیع حضرت مایب الامام جناب آقای حاج آقا روح الله عینی ^{متوفی}

پس از تقدیم عرض سلام و تحیات و ترقیات رفقا و اقربا آن مرجع عالیقدر و گرامی و در نقل ترجمه
خاصه حضرت بقیه الله النضر عینی آن فرجه از گماهدارستان سالت داریم . و اما بعد خواجه
است خدا بآرکان رایت مسؤولات ذیل اعمد فرماید .

۱. مدق است جمعی از جوانان برای بارز و تبلیغات بهشت دست بآنها مالی زده اند و با
تأییدات پروردگار سبب شده همه ای باغرض اسلام باز گردند و تعدادی نیز از مسلمانان
که در معرض خطر تبلیغ سوء قرار گرفته بودند عقب نشینی نمایند . خود فعالیت جمعیت مذکور
بهاخته و مناظره بر اساس علم و اخلاص میست که کتابهای بهائیان بدست آورده اند
از قول و رسوم این جمعیت برای اقدامات خود مخارعی دارند و لذا احتیاج به اعمده های مالی
با اجازه میفرمایند سر مبارک امام علیه السلام برای غایب تبلیغ با آنان پرداخت گردد ؟

بالتوفیق
با تقدیم احترام عبد الله مستمند
۱۳۸۰/۱۰/۲۹
چهارم
مهر

حضرت آیة الله العظمی جناب آقای حاج آقا روح الله خمینی دام
 ظلہ العالی .

سلام علیکم . شاید خاطر مبارک مستحضر باشد که چند سالی
 است عده‌ای از افراد متدین ... تحت رهبری حضرت حجة الاسلام آقای
 حاج شیخ محمود حلی برای مبارزه اصولی با مرام ساختگی بهائیت جلسات
 منطقی تشکیل داده و در این جلسات مطالب آموزنده‌ای تدریس و افراد
 را با مقام شامخ حضرت امام عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء آشنا
 می‌سازند . اخیراً دامنه فعالیت این جلسات از تهران و اصفهان و مشهد
 و شیراز و مراکز مهم گذشته و حتی بدهات دوردست کشانیده شده و در
 اثر عنایات خاصه حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان صلوات الله و سلامه
 علیه توانستند در این مدت حدود پانصد نفر از افراد فرقه ضاله بهائیه
 را بصراط مستقیم توحید هدایت و به دیانت مقدسه اسلام مشرف نموده
 و عده کثیری از افراد متزلزل را که در خطر سقوط بدامان آن گروه قرار
 گرفته بودند از پرتگاه نجات دهند . اولاً نظر مبارک حضرت آیة الله در
 باره این عده و اقدام آنان چیست ؟ ثانیاً همکاری با آنها و تقویت آنان
 چه صورتی دارد ؟ ثالثاً آیا می‌توان در صورت لزوم از وجوه شرعی در
 این راه مصرف نمود یا نه ؟ استدعا آنکه نظر مبارک را ... ابلّغ فرمایند
 والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

جوابیه امام خمینی

بسمه تعالی

در فرض مذکور آن اقدامات آقایان مورد تقدیر و رضای خداوند
 متعال است و نیز هم کاری و همراهی با آنها مرضی ولی عصر
 عجل الله فرجه است مجازند مؤمنین از وجوه شرعی از
 قبیل زکوات و تبرعات بانها بدهند و در صورت لزوم مجازند

از ثلث سهم مبارک امام علیه السلام به آنها کمک کنند البته تحت نظارت اشخاص معتمد و اگر جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حلبی دامت برکاته می توانند تحت نظارت ایشان از باری تعالی موفقیت آنها را خواستارم

۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۹۰ - امضا

روح اللطال الموسوی الخمينی

حضرت آية الله العظمى جلال الدين طاج آقا شيخ الاسلام في زمان شاه صفی

سلام عليكم
خدايه عالقدر اياي ستمه مراجه كه چنه مالي است به او از افراد كه بنده مال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این چنانکه منقش شده است و در این کتاب مطالب آورده ان قد و بعد از ان را با کلام جامع عرضه

صراواتا و ابرام العالم له العدا آقامه ارد اخيرا و اخه لعالم ابن جلاله الزهراء و -

پایان و شبهه و غیر از این لازم گذشت یعنی بدعا و درود است که فائده و عده و در اینها با غایب حضرت

[illegible]

لن يبالوا بأمر المستقيم لو وجدوا هذا في ديارهم بل يفترون عليه ويكذبون به ويكفرون به

انزل والکے درخسٹر منقطع ہوا۔ امان آکر کہہ فرا کر گئے۔ ہر دند از رنگہ بجات دھند۔ اولیٰ بطور جاری خسرہ

۱- الله در باره این عده و آنچه لم آنان چیست ؟ ۲- تاکی حکای با آنها و طریقت آنان چه معنی دارد ؟

لَا أَهْبِطُ فِيهِمْ لِيُقِضَ لَهُمْ دِينُكَ فَإِنْ فَتِنَاكَ مِنْهُمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ إِنَّكَ يُخَالِطُ السَّافَهِينَ

بِإِذْنِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَرَحْمَتِهِ

میتواند به عنوان یک منبع درآمد برای شما به کار آید.

الحمد لله الذي جعل في كل شيء دليلاً على قدرته وقدرته على كل شيء

شاہدینہ علیہ السلام: تمام جہانوں اور ارضوں پر

۱۱) بهر بیمه با گذشتن از شرط و

پیشتر منصف و اگر فانی و راجع بود و اگر منصف

میرزا محمد علی قزوینی
نویسنده و ناشر

... ..

برای اطلاع از آخرین اخبار و رویدادها

نہایت ۶ کلو گرام وزن اور ۱۰ سال کی عمر
 پر مشتمل تھا۔

روایتِ قتالِ بعلبک

[illegible]

مذہب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 2680, 26

سید عیسیٰ مدد و سید علی مدد، سید علی مدد و سید علی مدد

١- تكلموا في حصة آية الـ ١٠ و١١ من سورة الاحقاف

۱- آیه‌های از مجموع ۱۰۰ تا ۱۰۰۰

ضمیمه ۱۰

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب عمادالاعلام و ثقلالاسلام آقای گرامی دامت

افاضاته

مرقوم شریف واصل و از مطالبش مطلع شدم مرقوم شده است چند نامه فرستاده‌اید و جواب نداده‌ام جز یک نامه از شما در نظر ندارم و نمی‌دانم جواب داده‌ام که نرسیده است مثل بسیاری از نامه‌ها یا غفلت شده است در هر صورت احتمالات اصولی که داده بودید هیچیک در ذهن اینجانب نبوده و نیست و از جناب عالی نگرانی نداشته و ندارم مراسلات مرا شاید اکثر احتی مسافرتین نرسانند و اگر احیاناً برسد جواب هم بهمین سر نوشت مبتلا است اما راجع به بی‌مهری بعضی آقایان مهم نیست اگر شما به تکلیف خود عمل کنید و حساب شما نزد خدای تعالی روشن باشد اینجانب با رحمت طاقت فرسا می‌خواستم سوءظن موجود در طبقات مختلفه سیمما تحصیل کرده و دانشگاهی را نسبت به شما دین مرتفع کنم یا تخفیف دهم لکن خود آقایان راضی نیستند یا بعضی آنها والله من وراثهم محیط و بعضی مطلب را شاید ادراک نکرده‌ام.

راجع به شخصی که مرقوم شده بود جلسات ضررهائی دارد از وقتی مطلع شدم تأثیری از او نکرده‌ام و انشاء الله تعالی نمی‌کنم. در خاتمه از جناب عالی همیشه دعای خیر دارم و علاقه من بامثال جناب عالی محفوظ است. السلام علیکم ورحمته الله

روح‌الله الموسوی‌الخمنی

باسمه تعالی ضمیمه ۱۱

به عنوان نشانهای از خاطره‌ای روحانی و لحظاتی معنوی که در روز هجدهم شعبان المعظم ۱۳۹۷ هجری قمری در نمایشگاه کتابهای مربوط به حضرت ولی‌الله الاعظم حجه‌بن الحسن عجل‌الله تعالی فرجه از طرف برادران انجمنی و به رهبری استاد عالیقدر حضرت حجه‌الاسلام جناب آقای حلبی دامت برکاته تشکیل شده نصیبم شد این چند کلمه را می‌نویسم الحق ابتکاری است جالب و آموزنده و تبلیغی و نشان‌دهنده ایمان و اعتقاد راسخ بزرگان و پاکان در طول تاریخ اسلام .

از خداوند متعال توفیق همه برادران را مسئلت دارم

مرنضی مطهری

۱۸/شعبان/۹۷

ما سمر عالى

[illegible]

در بعضی اشعار

97/02/11

دستخط استاد شهید مرحوم مرتضی مطهری عضو شورای انقلاب

بسمه تعالی

ضمیمه ۱۲

در این ایام فرخنده دوستانی جوان و پرتلاش همت کرده و مجموعه‌ای به نسبت وسیع از کتابهایی را که در طول یازده قرن در زمینه امام عصر سلام الله علیه و مسائل مربوط به آن نوشته شده در نمایشگاهی جالب فراهم ساختند. بازدید از این نمایشگاه که تا آنجا که اطلاع دارم نخستین نمایشگاه در این زمینه است مایه مسرت فراوان دوستان ولی عصر (ع) و ارادتمندان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی اوست. این مسرت را در اثنای بازدید نه تنها در خود و پدیدآورندگان نمایشگاه که در چهره سایر بازدیدکنندگان نیز یافتیم و راستی چه نیکو که مبانی عقیدتی ما در کنار مآخذ و منابع شناخت این مبانی عرضه شود، تا کاوشگران را در جستجوی خویش موفق‌تر و در پیمودن راه ثابت قدم‌تر سازد، از خدای متعال توفیق بیشتر برای این دوستان آرزوی کنم.

تهران، ۲۳ شعبان ۱۳۹۷ - ه. ق.

سید محمد حسین بهشتی



حضرت آیت الله العظمی مرتضیٰ انصاری مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

محرر
۱۳۵۷

صادر شد

۱۳۵۷

حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی دامت برکاته امیدوارم بیاری پروردگار متعال و تحت توجهات خاص حضرت ولی عصر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه آن‌وجود عزیز قرین صحت و عافیت بوده باشد یک حلقه انگشتری عقیق مزین بکلام مقدس (یدالله فوق ایدیهم را زیارت کردیم و موجب کمال امتنان گردید . توجه خاص آنحضرت بشارتی بزرگ برای ما بود و خدای متعال و همه برگزیدگان حق را سپاسگزاریم که پیوسته و در تمام طول حیات و سلطنت حافظ و حامی و راهنمای ما در طریق صیانت در ترویج مذهب حقه جعفری و حفظ مملکت و ملت ایران از گزند حوادث بوده و در آینده نیز خواهند بود .

بار دیگر از درگاه الهی مسئلت داریم که وجود آنحضرت را برای همه شیعیان جهان بخصوص ملت ایران در کنف خود محفوظ بدارد و مانیز کماکان از دعای خیرتان برخوردار باشیم .

کاخ نیاوران بتاريخ چهارم دی‌ماه ۱۳۵۷ شمسی

محمد رضا پهلوی

در آن وقتی که اول نهضت بود یک شخص سرشناس از اینها گفته بود که ایرانیها دیوانه شده‌اند یعنی در مقابل محمدرضا و ایستادگی در مقابل ظلم را با تعبیر دیوانگی یکی از اشخاص سرشناس معرفی کردند . آن کاسب تاجری که در منزل او بوده و می‌شنید این را گفته بود که آقا بعضی از اینها مردم کذا و کذا هستند و اینها بعضی‌شان شهید شده‌اند ، آن‌آقای سرشناس گفته بود این خریث‌شان بوده است آدم که نمی‌رود توی خیابان مقابل مسلسل بایستد و همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده و آن وقتی که جوان‌های ما در خیابانها کشته می‌شدند انگشتر برای سلامت محمدرضا فرستاده بود . یک دسته اینطور که حضرت امیر سلام‌الله علیه از اینها تعبیر می‌کند که اینها همان علفشان است مثل حیواناتی که همان این است که شکمشان سیر شود .

حضرت امام خمینی

توضیحی بر ضمیمه شماره ۱۴ و ۱۵

متن پیاده شده ذیل حاوی یک سخنرانی منسوب به مؤسس و سرپرست انجمن است که در مقاطع گوناگونی در کتاب بدان استناد و استشهاد شده است. موضوع آن نظام، وجهاد و حکومت اسلامی میباشد بر منای قرائن قالیه و برآورد از سیاق کلام، حدس گروهی براین است که نطق منظور، متعلق به ایام پس از انقلاب و در خلال جنگ تحمیلی بوده است و متخالفاً یکی از علمای سرشناس نیز طی سخنانی و در حقیقت دفاعیه‌ای از انجمن، اظهار داشته‌اند که نوار نطق مذکور متعلق به پیش از انقلاب است و مخالفین انجمن آنرا عَلم ساخته و چنین شایع نموده‌اند که خطابه در خلال جنگ تحمیلی یا پس از انقلاب ایراد شده است تا بدینوسیله انجمن و آقای حلبی را ملکوک و متهم سازند. ایضا آقای حلبی در اشاره به اینکه سخنرانی کذائی متعلق به سال ۵۶ و قبل از وقوع انقلاب اسلامی است، در نیمه اول سال جاری (۶۲) طی مصاحبه‌ای که نوار آن توسط انجمن تکثیر گردیده اظهار می‌دارد: "بنده از سنه ۵۶ خورشیدی تاکنون منبر نرفته‌ام و آخرین منبر من در دهه محرم بوده است و راجع به امر به معروف و نهی از منکر سخنرانی کرده‌ام و مسلمانان، مخصوصاً شیعیان را تشویق و ترغیب به تقویت قوه دفاعیه در مقابل کفار

و مشرکین نمودام و این گفتار راجع به جهاد در اسلام است نه دفاع " و در جای دیگری از مصاحبه می گوید : " ما داریم هم اکنون دفاع می کنیم و اگر نوار را تکثیر کنند معلوم می شود که آن نوار به نفع این انقلاب فعلی و جمهوری اسلامی است نه در ضرر و زیانش " آقای حلبی پس از این توضیحات ناکهان می گوید : " دروغ است این نوار، دروغ است، این نوار تقطیع اگر شده باشد ممکن است اصلاً جعل شده باشد " و ایضا انجمن صد بهائیت مدعی شده است که نوار سخنرانی آقای حلبی تقطیع شده و توسط مفرضین پخش گردیده است. و وعظ و خطابه مشارالیه در تاریخ دوشنبه ۸/ محرم/ ۱۳۹۸ برابر ۲۸/ آذر/ ۱۳۵۶ بیان شده است و اما :

۱- با پذیرفتن این مطلب که سخنرانی در ایام قبل از وقوع انقلاب اسلامی و قبل از جنگ تحمیلی ایراد شده است، زمان و تاریخ آن هیچگونه بینوبندی در اصل قضیه حاصل نمی نماید زیرا که بهروجه آن خطابه در راستای تفکر و عدم اعتقاد انجمن به موضوع حکومت اسلامی و حضور رهبری متکی به شرط علم و عدالت در صدر جامعه و عدم اعتقاد به حاکمیت ولایت فقیه می باشد.

۲- بر اساس باورداشت های انجمن (که در بخش مهدویت و انتظار و جنگ و جهاد در پیش فاعلین مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است) مسلمین باید بنیه نظامی و دفاعی خویش را تقویت کنند و در صورت تعدی به خاک و اراضی آنان از سوی دشمن، دفاع کنند (دفاع محدود) لیکن اگر فی المنل نسبت به جمهوری اسلامی یا هر کشور اسلامی تعدی و تهاجم و بمباران شد و کشور تجاوز دیده یا سلطانان فلسطین یا لبنان یا شاخ آفریقا محتاج به حمایت نظامی و اعزام رزمندگان به آن دیار بودند (دفاع گسترده)، این عمل جهاد محسوب می گردد نه دفاع، زیرا دشمن به خانه ما تعدی نکرده است و رادش جهاد نیز باو ولی معصوم است.

۳- گفته می شود که اراده آقای حلبی از نمی جنگ در غیبت امام عصره نفی دفاع نبوده است و منظور ایشان عبارت از این بوده است که

لازمه جهاد اذن ولی معصوم است نه لازمه دفاع. لیکن همانطور که ذیلاً مطالعه و مذاقه خواهید فرمود مشارالیه عباراتی را متذکر شده و با استعمال جملاتی از قبیل: "جوانها دقت کنید"، "دقت کنید" گفتارهای خویش را مورد تاکید قرار داده و می‌گوید: "خروج کردند بر علی بن ابیطالب، اونها جنگ براه انداختند، حواستان جمع باشد، آنها جنگ براه انداختند (یعنی چون حمله از سوی آنان آغاز شده و علی (ع) در موضع دفاع است) در این صورت واجب است دفع کند آنها را و علی (ع) در ۲۶ سال دوره خلافت ابابکر عمر و عثمان هیچ نمی‌گفت. نه خطبه جهادیه داشت نه تحریک، نه ترغیب مردم به جنگ کردن به قیام کردن علیه حکومت غاصبه و خطبه‌های جهادیه، علی مال موقعی است که قشون کشیده و می‌خواهند ریشه علی (ع) را بکنند و علی دفاع می‌کند".

به بیان دیگر خطبه‌های جهادیه امام علی (ع) به عنوان ولی معصوم متعلق به زمانی است که دشمنانش اقدام کردند که مستقیماً ریشه او را بزنند و خطبه‌های جهادیه نیز در مقام دفاع ایراد شده است.

علیهذا این توجیه که مقصود از سخنرانی فوق‌الذکر این بوده است که جهاد محتاج اجازه ولی معصوم است نه دفاع، توجیهی است سقیم و نامعقول و آقای حلبی از قیاس با سکوت ظاهری امام (ع) نتیجه می‌گیرد که شرط دفاع هنگامی حادث می‌شود که اراده کردند ریشه‌ها را در خانه‌ها بکنند و آنها باید منطبق بر اجازه امام معصوم باشد.

با التفات به مواضع اعتقادی حزب قاعدین در مورد حضرت حجت (عج) آقای حلبی می‌گوید: "دقت کنید که علی در ۲۶ سال خلافت عمر و ابوبکر و عثمان هیچ چیز نمی‌گفت و تحریک و تحریض و ترغیب به جنگ نداشت" و خطبه‌های جهادیه متعلق به هنگامی است که علی (ع) بر مسند حکومت نشسته و در اینصورت است که اگر حمله کردند باید دفع کند اینها را. چنین سخنی در دوران سلطه حابرانه طاغوت بدین معنی است که بدون لحاظ شرایط از علی (ع) درس بیاموزیم و همچو او در برابر

خلافت غاصبین و طواغیت سکوت اختیار کنیم و باید صبر پیشه کنیم تا هرگاه بر مسند خلافت و حکومت نشستیم که مصداق آنهم صرفاً امام معصوم (امام زمان) است. آنوقت اگر معاندین مهاجمه و مقاتله کردند، جای خطبه‌های جهادیه است و آقای حلی می‌گوید: "خطبه‌های جهادیه برای کمونیست درست کردن و قائلتافی کردن نیست" یعنی استفاده از سخنان امام علی برای تحریک و تحریش به مبارزه با طاغوت، کمونیست درست کردن و قائلتافی کردن است و از همین رو است که ایشان در جای دیگر از سخنان خود می‌گوید: "باید تحریش و ترغیب شوند جوانها، چندی است تحریش می‌کنند ولی چه از آب در می‌آورند؟ چریک، چی از آب در می‌آورند؟ مفسد، خرابکار، مودی به اجتماع، مضر به نظم اما یک جووری تشویق می‌کنند که آنیکه بعمل می‌آید بر ضرر تمام می‌شود چون طبق اسلام تشویق نمی‌شوند؟".

در اینجا برای نظم شاهنشاهی دل می‌سوزاند و ترور مهره‌های رژیم را خرابکاری و مضر به نظم می‌خواند و اما تشویق طبق اسلام چگونه است؟ ایشان پاسخ می‌دهد: "اشداً علی الکفار. هر کی؟ این قدرت را در کجا مصرف کند؟ بر کفار بر آنهایی که با اساس دین و قرآن مخالفند و ریشه قرآن را می‌کنند، یهود، نصاری، مجوس، ملحدین، طبیعی‌ها، کمونیستها، زیرا که اینها با مقام الوهیت خدای جنگند اینها نخت و تاج سلطنت و کبریاثیت خدا را آتش می‌زنند".

لب کلام این است که اسلام علیه کمونیستها، مجوس، نصاری، یهود و ... تحریک و تحریش می‌کند نه علیه رژیم غاصب و ترور و مبارزه یا حاکمیت طاغوت را حرام و مضر به نظم و مفسد و خرابکاری و ... تلقی می‌کند و در ضمیمه شماره ۱۴ و ۱۵ متن کامل گفتار سرپرست انجمن منعکس می‌شود و قسمتهائی که از نوار سخنرانی ایشان حذف شده بود نیز درج و با علامت‌گذاری مشخص می‌گردد زیرا جنجال و هیاهویی برپا ساختند که نوار کدائی جعل و تقطیع شده است و مثله‌ای

دروغ و ساختگی است جهت نیل به منویات باصطلاح سوء علیه انجمن و متدینین! لذا درج و انعکاس قسمت تقطیع شده* از نوار تکثیر یافته، نشان خواهد داد که منافاتی با شیر و جان قسمت دیگر خطابه آقای حلبی نداشته و اصولاً اهم بحث در بخش اول سخنرانی است که به جنگ و حکومت اسلامی ارتباط می‌یابد و نیمه دوم سخنرانی بلحاظ اینکه فاقد ارتباط و تلازمی با نیمه اول مبحث در باب حکومت اسلامی و جهاد بود، توسط افراد مجهول‌الهویه‌ای حذف گردیده است.

ضمناً، شرط انصاف و عدالت اقتضاء می‌نمود که برادران انجمن ضد بهائیت از مسببین تقطیع قسمت اخیر نوار سخنرانی، ستایش و تقدیر بعمل آورند زیرا، ای بسا در صورتیکه مدعی می‌شدند گفتار آقای حلبی در اثناء جنگ تحمیلی بیان شده، صرفاً مبین دیدگاه این گروه پیرامون جنگ و جهاد در اسلام می‌بود لیکن ابلاغ و اذعان به اینکه گفتار مشارالیه در سال ۵۶ یعنی مصادف با حدوث جرقه‌های انقلاب اسلامی و آغاز آن، بیان گردیده، هم گویای چشم‌انداز این گروه پیرامون حکومت و جنگ و جهاد در اسلام بود، و بقوت خویش باقی است و نیز مبین دیدگاه سازشکارانه ایشان پیرامون مبارزه مسلحانه و آنرا به خرابکاری و فساد و بی‌نظمی در اجتماع تعبیر نمودن و تحریم ترور عناصر رژیم و اعتراض به مبارزه قهرآمیز توسط امت مسلمان ایران است.

با التفات به اینکه آقای حلبی اظهار می‌دارد که عده‌ای با استفاده از خطبه‌های علی (ع) تحریض و تحریک می‌کنند جوانان را برای قاتلانی کردن و کمونیست درست کردن، مخاطب وی در سخنرانی، لائح و آشکار می‌گردد.

کنندگان، مشتق هستند و ریاضیاء بسیار ذریعہ ششبان یا حول و حوش آن و دیگران از منابع خود و تالیفات
 دیگران را یاد می‌آورند و در جنگ ششبان و اوراق و ایام جمعی وی اسلامی ایران را بجهت مدح بعضی امام
 معصوم تحقیر می‌روانند چون محقق و ستم اقتساب این نوار و قصد و غرض و نشر کنندگان
 و مکتب است و در انتشار چنین مکتب و دشمنی که گاهی موجب نگرانی و قناعت خاطر می‌باشد
 و دستاورد مخالفین و معترضین می‌باشد، مستندی است و باره نوار مذکور و غیره
 محمل و ضرب مغرور بعد از نظر مبارک را موقوف فرموده و مزین بخط شریف فرموده است.

سید محمد

بسم الله الرحمن الرحيم
 و صلی الله علی سیدنا محمد و عترة الطاهیرین اللهم تعذرکم یا صاحب الزمان

حضرت سید محمد باقر علیه السلام بنواری که اخیراً از آنجا که سحر شتر نشود و نسبت به این باب می‌بیند که در
 حال حاضر در سینه گفته ام و راجع به یک تحقیق عراقی دارم این بابت عدم حضور امام معصوم تحقیر می‌روانند
 که خدا این نسبت دروغ محض و برهان سرافراز است این امر از امام معصوم علیه السلام و شتر فرستاده
 هیچ کس سحر زخمه ام و از ادوی بلاست پناه و استقامت کنون بدست مبارک علی بن زین العابدین
 بیستم آخرین سوره در محرم ۱۲۰۸ در تهران بود که راجع به برادرش در شتر از سوره عراقی و راجع
 ۱۲۰۸ «شتر دفاع» در شرائط آن مخزن از تمام ذوق و طعم جوانان و اهل تقویت غیره در شتر
 اعتدال و الله المستطیع من قوتی تحریض می‌نمودم و در آن عصر خطه خود به پایگاه از احوال در
 و سپاه آن زمان معترض بود و یک از شرائط چهارم که اجماع فرموده شد است یعنی در وجود امام معصوم
 حضور امر کرد و اگر نبودم و در آن تاریخ بنی عراقی و ایران چنین نبود و سوره عراقی و شتر
 نصف شتر منقول تدبیر و تدبیر بجهت بخواه و در جنگ تحلی حریف حضور است عراقی امام بن
 در دفاع نمود و در دفاع حضور امام معصوم علیه السلام تعذر خداوند در ملک و در احوال و شتر از آن راجع
 بنی تحریض حریف مغرور است و ایران و تمام مباحث پیدا می‌روانند و همین تعذیر می‌گوید و در این
 این یک شتر و محرم و سطرین زبانه شده دارد و در دو نوبت تکلیف می‌کند و سوره عراقی و شتر
 حضور ایران بنام جنس مذکور می‌باشد که موقع فتح خرم و در دیگر موقع فتح است و نتیجتاً آن نسبت
 جنس دفاع به سینه و سوره عراقی من در جنگ شتر را اگر نشد که در سینه جنس مذکور است
 موقع شتر که کاف خطای امام معصوم علیه السلام و سوره عراقی و شتر از آن راجع و سوره عراقی و شتر
 علیه السلام و سوره عراقی و شتر از آن راجع و سوره عراقی و شتر از آن راجع و سوره عراقی و شتر
 و سوره عراقی و شتر از آن راجع و سوره عراقی و شتر از آن راجع و سوره عراقی و شتر

(ضمیمه شماره ۱۴)

کنندگان، مدعی هستند در ایام بعد از نیمه شعبان یا حول و حوش آن در یکی از منابر خود در غرب کشور ایراد فرموده و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را بجهت عدم حضور امام معصوم تحریم نموده‌اید چون صحت و سقم انتساب این نوار و قصد و غرض منتشر کنندگان معلوم نیست و نیز انتشار چنین مطالبی در شرایط کنونی موجب نگرانی و تشتت خاطر مؤمنین و دستاویز مخالفین و معرضین می‌باشد، مستدعی است در باره نوار مذکور و نیز جنگ تحمیلی حزب منفور بعث نظر مبارک را مرقوم فرموده، مزین بخط شریف فرمائید.

امضاء

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی سیدنا محمد و عترته الطاهرين المتقين المستغاث بک یا صاحب الزمان

عرض می‌کنم سؤال فرمودید راجع بنواری که اخیراً از ناحیه نامعلومی منتشر شده و نسبت باین جانب می‌دهند که در سال جاری در منبر گفتم و راجع بجنگ تحمیلی عراق و ایران بعثت عدم حضور امام معصوم تحریم نموده‌ام، باید دانسته شود که همه این تسیت‌ها دروغ

محض و بهتان صرف است این داعی از ماه صفر سال سیصد و پنجاه و شش خورشیدی بهیچوجه در هیچکجا منبر نرفته‌ام و از اردی بهشت پنجاه و هشت هم تاکنون بعثت بیماری قلبی خانه نشین و اغلب بستری می‌باشم آخرین منبر من در محرم ۵۶ در تهران بود که راجع بامر معروف و نهی از منکر و شرائط شرعی آنها و راجع بجهاد در اسلام "نه دفاع" و شرائط آن سخنرانی نمودم و فوق‌العاده جوانان را در تقویت نیروی دفاعی که اعدو الهی ما استطعمت من قوه تحریر و تشویق نمودم و در آن عصر طاغوتی به پارهای از اعمال ارتش و سپاه آن زمان متعرض بودم و یکی از شرائط جهاد را که اجماعی فقها شیعه است یعنی وجود امام معصوم و حضور امرا ذکر نمودم. در آن تاریخ بین عراق و ایران جنگی نبود و آیة‌الله العظمی امام خمینی مدظله در نجف اشرف مشغول تدریس و تعلیم و تربیت بودند بعلاوه در جنگ تحمیلی حزب منفور بعث عراق امام خمینی امر بدفاع نموده‌اند و در دفاع حضور امام معصوم لازم نیست خداوند درو غوگیان را هدایت فرماید اما راجع باین جنگ تحمیلی حزب منفور بعث و ایران دوستانم را بتایید و پیروی امام خمینی توصیه و تاکید کرده‌ام و انجمن در این جنگ شهدا و مجروحین و معلولین زیاد داشته و دارد و داعی دونوبت تلکراف تبریک در پیش رفت رزمندگان غیور ایران بامام خمینی مدظله نموده‌ام یکی موقع فتح خرمشهر و دیگر موقع فتح بستان نتیجه آنکه نسبت دادن تحریم جنگ تحمیلی فوری به بنده و منبر رفتن من در این مدت شش سال گذشته کذب بهتان محض است نمی‌دانم در این موقع حساس که احتیاج کامل داریم بوحدت کلمه و آرامش عمومی و اتفاق همگانی در دفع شر کفار و ملحدین و پیش بری مبارزاتی علیه حزب منفور بعث عراق این گونه اعمال آشوب‌انگیز و نفاق‌آمیز چه مناسبتی دارد. خداوند بحرمت حضرت خاتم الانبیا و با یاری قرآن مجید همه گمراهان و مفسدانرا هدایت و الایفقود و نابود گرداند.

والسلام علیکم ورحمته و برکاته
احقر محمود حلّی

(ضمیمه ۱۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لایحب
المعتدین

یکی از علمای گذشته، خدایش رحمت فرماید، مرد حلیل القدری بود عمیق در دین بود، متعصب در مذهب بود، یا معاندین و مخالفین مبارزات کثیری داشت، کتابهایی نوشته است، در یکی از کتابهایش، یک عبارت مختصری را در طلیعه* کتاب نوشته و روی همین عبارت هم تا آخر کتاب بحث کرده و کتاب بهترین کتاب است به عقیده* من و لازم می دانم جوانان محقق این کتاب را دو دور لااقل بخوانند.

کتاب بنام "مدنیة الاسلام" - "مدینه الاسلام غلط است" - مدنیة الاسلام روح التمدن" این اسم کتاب است و بسیار خوب کتابی است، البته یک قدری عبارتها فکل مآبی نیست، بعضی ها خوب می نویسند، بعضی ها مطلب خوب می نویسند، ایشان مطلب خوب دارد، ولی خوب نوشته، عبارت های تجددمآبی از این ایکس میکس هاندارد* یک قدری آخوندی تر است، اما پر مطلب است.

مدنیة الاسلام روح التمدن، اسم کتاب است، آنوقت در طلیعه* این کتاب، یک عبارت نوشته، بسیار عبارت خوبی است و تمام این

* منظور ایشان از ایکس میکس، ایسم و میسم می باشد.

کتاب هم حول و حوش همین عبارت است، بر محور همین مطلب می چرخد. آن عبارت این است :

"الاسلام وسط الادیان و خیر الامور اوسطها"

شاعر هم شعری می گوید :

گفتم ای یار در کجاست محل گفت خیر الامور اوسطها

ایشان هم همین طوری می گوید : الاسلام وسط الادیان والامور اوسطها .

و تمام این کتاب هم بر محور همین مطالب می چرخد، در اقتصاد اسلام وارد شده، در نظام اسلام وارد شده، در عبادیات اسلام وارد شده، در معاملات اسلام وارد شده. بسیار کتاب خوبی است.

حالا من هم همین تئور کتاب ایشان را طلیعه منبر قرار می دهم. در موضوعی که دیشب بحث کردیم در دنباله همان :

اسلام، حد وسط را در موضوع اعمال قوه دفاعیه اتخاذ کرده است، نه قوه دفاعیه ای را که خدا در انسان نهاده، او را تعطیل گذاشته، عاطل و باطل نهاده است، و نه او را به حد افراط و تفریط برده. همان طوری که دیشب عرض کردم، اسلام از مرد جوان ترمو بدش می آید. اسلام، از مرد مسلمان ضعیف بدش می آید. یک دونا حدیث برایتان بگویم، احادیث خیلی است، می خواهم احادیث بخوانم، ده شب طول می کشد.

دونا حدیث از پیغمبر می خوانم برایتان، این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده اند، ولی ماخذ عامی او فعلا در نظرم نیست که بگویم کدام کتاب از کتب عامه است. علامه مجلسی رضوان الله علیه در بحار نقل کرده است - بعضی دیگر از محدثین ما هم در کتابهایشان نقل کرده اند.

پیغمبر فرموده است : "الخير كله في السيف و تحت ظل السيف"

ولا يفهم الناس الا السيف والسيف مقاليد الجن والمار."

دیگر از این شجاعانه تر پهلوانانه تر، دلاورانه تر نمی شود حرف زد. می گوید: خیر و نیکی، تعامش در شمشیر است، در تسبیح هم هست الله اکبر. الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله. اما این مال پیرزنه است برای پیرپانالهای از کار افتاده است. برای آنها که کاری از شان ساخته نیست. تسبیح ببندارند: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر. اما برای جوان، برای قوی، نیرومند: شمشیر، الخیر كله فی السیف و تحت ظل السیف، نیکوئیها همه زیر سایه شمشیر است. ولایقیم الناس الا السیف مردم را، براه نمی آورد، راه درست را برپا نمی دارد، تعبیر صحیحش: برپا نمی دارد مردم را مگر شمشیر، شمشیر است که براه می آورد. شمشیر است که گردنکشان را گردن می زند. شمشیر است که طاغی و یاغی را به زمین می زند.

هر که شمشیر او برنده تر است مرغ اقبال او پرنده تر است

شاعر دیگر می گوید:

در گف مردانگی شمشیر می باید گرفت

حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

مسلمان باید اینطور باشد. آدم ضعیف ترسو، تو به درد اسلام

چه می خوری؟ ولایقیم الناس الا السیف، برپا نمی دارد اجتماع را مگر شمشیر.

از سر سرنیزه بود ملکها، والسیوف مقالید الجنة والنار. کلید

بهشت وجهنم شمشیر است. تو بزن در راه خدا طوری که حال خواهم گفت. ملتفت باشید اما شمشیر هم قاتل باوری نیست. حالا صبر کنید.

تو شمشیر را در راه خدا، برای خدا، به امر خدا، طبق دستور

خدا بزن، این شمشیر کلید بهشت توست. دشمن خدا را، دشمن دین را

به شمشیر بزن این شمشیر تو کلید جهنم اوست. او را به جهنم می اندازد

و تو را به بهشت السیوف مقالید الجنة والنار. این یک حدیث. این

حدیث خیلی حرف به شب همین جا، حرف هست، چه گفته پیغمبر، یک

حدیث دیگر :

الجنة تحت ظلال السيوف .

بهشت زیر سایه شمشیرهاست ، شمشیر به بهشت می برد شما شمشیرزن مجاهد را ، فهمیدید ؟ در زیر دوجا ، بهشت را

یکی زیر پای مادرها : الجنة تحت اقدام الامهات . بهشت زیر پای مادرها است . می خواهی توی بهشت بروی ؟ خاک قدم مادر بشو . می خواهی توی بهشت بروی ؟ پای مادر را بموس . می خواهی بهشت بروی ؟ مادر را روی سر خود جا بده . الجنة تحت اقدام الامهات . این یکی ، یکی هم : الجنة تحت ظلال السيوف .

بهشت زیر سایه شمشیرهاست . و از این روایات خیلی هست . الخیر معقود فی نواصي الخيل . اسب سواری مرد جنگی در بیثباتیش نوشته شده است : خیر و نیکی .

السلام نعی گوید اینجا می خواهند یک سیلی بزنند ، آنطرف را هم بگیر ، یک سیلی بزنند . اگر یک نان خواستند ، یک نان هم بگذار روی آن و تحویل بده .

مسیحی ها اینطور می گویند ، برای یک وجب خاک ، ده میلیون جمعیت را به کشتن می دهند ، آنوقت بر آن تفاخر می کنند که ما مذهبمان مذهب اخلاق است ! مذهب انسانیت است ! انسانیت ، اینها که نیست ، این ابطال قوه دفاعیه است . این ، تعطیل کردن یکی از نوامیس خلقت است . این ضربت زدن به کیان عالم امکان است . فهمیدید ؟ ها . "اگر اینجا زدند ، اینجا را بیار" معنایش چیست ؟ معنایش این است که ظلم را تقویت کن . معنایش این است : گرگ را گرگ ترش کن .

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم گاری بود بر گوسفندان .

اگر دامن پیراهنت را گرفتند ، دامن قبايت را هم بده ! درد اگر آمد این فالیجه را خواست ببرد ، یک فالیجه دیگر را هم بگذار سالایتی و بگو : درد جان ! قربانت این یکی دیگر را هم ببر . اگر یک میل دوا بدهند ،

دومیل بدوا اینها را می گویند افتخار می کنند که دین ما، دین اخلاق است، دین انسانیت است دین ادب است، این نه اخلاقی است، نه انسانیت نه ادب، اینها تریاکی شدن است، اینها زن شدن است و قوه، فعاله را تعدیل کردن به انفعال، فاعل مفعول بشود، فاعل منفعل بشود. آقایان همانطوری که ظلم در اسلام حرام است و زشت و قبیح است، "انظلام" هم حرام است، انظلام هم زشت و قبیح است، دستش را بلند کرده بزند، بنده هم کلهام را ببرم بزند، نه آقا، کلهات را عقب ببر، بزنی زیر چانه اش.

انظلام هم زشت و قبیح و حرام، ظلم هم زشت و قبیح و حرام این دعوتی که در کتاب مسیحی نوشته شده و ابدا مورد عمل هم نیست، خود آنها هم عمل نمی کنند، اگر می خواستند لندن را بگیرند، پسر لندن را بایستی برونند دودستی تقدیم کنند، چرا نمی کنند؟ اگر می خواهند بیرونشان کنند از یک کشوری، مثلا فرانسه می خواهد بیرونشان بکند، آلمان را هم بالایش بگذارند، خالی کنند برونند! اصلا قابل عمل نیست این مطلب.

اسلام، اینطور گفته، اسلام گفته است: "جزاء سیئه سیئه مثله!" اسلام گفته: "من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم". اصلا اینطور می گوید، اسلام می گوید: زبون نباشید، ضعیف نباشید، زیر قدمها و پاها نیفتید، هموقت باید بالا سرها باشد... "الاسلام، یعلو ولا یعلی علیه" شما باید بالای سرها باشید نه زیر پاها، در تمام مراحل، در عبادات، در اقتصادیات، در نظامیات، در پول... پول... کی گفته مسلمان باید گدا باشد؟ که گفته؟ آیات و روایات فراوان که پول داشته باشید، پول، محبوب خداست، خدا می گوید به من بدهید. واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسہ والرسوله والذی القربی.

خدا در العال والجنون رینه الحیوة الدنيا، خدا در قرآن می گوید: لها ما کتسبت و علیها ما اکتسبت.

خدای گوید ما زمین رازیون قرار دادیم که بر منکب و شانه او راه بروید ، پول بدست بیاورید . خدای گوید : از جگر زمین یکش بیرون . نقره را ، برلیان را ، الماس را ، نقره را ، طلا را ، یکش بیرون ، آخر کی گفته گدا باشید ؟ مسلمانها باید پدر یهودیها را بدستان بدهند ، در اقتصاد . چرا باید پول دنیا در قبضه یهودیها باشد ؟ آخر پول زور می آورد ، زور زور می آورد .

جلبت قدرته ، قدرت پول ، خیلی زیاد است . پول بدست بیاورید . سلمین ، خرج کنید ، آفاتی کنید ، الاسلام یطوولایعلی علیه . در اعمال قوه دفاعیه هم اینچنین است . می گوید : شمشیر ، خیر در شمشیر است . بهشت در سایه شمشیر است . اقامه خلق ، برپاداشتن اجتماعات و جوامع با زور شمشیر است . شمشیر کلید بهشت است ، بهشت هم زیر سایه شمشیر است . دیگر از این بهتر تحریک کند ، تشجیع کند ، قوای دفاعیه مسلمین را به جنبش بیاورد ؟

بنده خودم آخوندم ، من حق دارم راجع به خودم حرف بزنم ، اما شما عوامها ، شما حق فضولی ندارید . حساب داستان باشد ، من حق دارم چون خودم اهل صنغم ، زرگر حق دارد راجع به زرگرها صحبت کند اما بزاز حق ندارد فضولی است ، آقا ! پیشینیان ما قدس الله اسرارهم ، روی چه عوامی بود ، بقول شما فکلیها . چه انگیزه هائی ، بدبختها گرفتار بودند ، فقهشان را از عامه جدا کنند ، اصولشان را جدا کنند ، کلامشان را جدا کنند ، گرفتار . . . بودند ، یک قدری هم در محاصره سنیها بودند ، از زمان سلاطین صفویه یک قدری شیعه از محاصره سنیها درآمده ، نفس کشیده ، یک آزادی و حریتی دیده است . والا تاپیش از صفویه که پناه بر خدا . اصلا اسم علی بن ابیطالب کدام بود ؟ نشد که مسلمین را تشجیع کنند ، تقویت قوای دفاعیه شان را کنند ، اگر آنچنانچه در عبادیات هم گفتند و تقویت کردند بالای مشرعا ، در محضرها ، در مکتبها همینطور قوه دفاعیه را هم تقویت می کردند ، امروز مسلمین

خاصه شیعه، بالاتر از این، عزیزتر از این، شریفتر از این که هستند، می بودند، نکردند، یک چند صباحی است دارند تشجیع می کنند، اما به بیراهه، ملتفت نکته باشید، حالا که من وارد به این مبحث شدم، چاره ندارم باید بگویم. متابریل، صحبت این حرف نبود، صحبت تشجیع جوانها، تقویت جوانها، زیاد کردن نیروی دفاعی جوانها نبود. جوانها به همین عبادت و مسجد و نماز خواندن و روزه گرفتن و حج رفتن

صدقات دادن و انفاقات کردن و به زیارت رفتن، به اینها پیرو جوان تشجیع می شد، اما باید جنگی باشید؟ نه. نظام وظیفه آمد در این کشور. من با این نظام وظیفه نه اینکه خیال کنید صد درصد همراه نه، هزارویک اعتراض ادبی و اخلاقی دارم بهشان، اما اصل نظام خوب است واجب است، بچه مسلمان باید نظامی باشد، حمله ای باشد در شب دامادیش، میدانی باشد در موقع حمله به دشمن و دفع کردن دشمن. شما جوانها همه تان الان بلد نیستید که موشک را چطور رها کنید، شماها اگر سوارتان کنند به طیاره، جت، بمب افکن، اصلا ممکن است لبرزان بگیرد. با اینکه جوانان عصر اتم اید و عصر کره، ماه و مریخید و اینها. پیشینیان چهل و پنجاه سال پیش که هیچ، اصلش بحث این مطلب نبود که باید شیعه، مسلمان جنگجو باشد، آداب جنگجویی را بداند، بحث این نبود، وقتی هم نظام وظیفه آمد، همه فرار می کردند، براکنده شویم، چکار کنیم که از نظام وظیفه معفو شویم. ای خاک بر سر آدم تنبل. ملتفت باشید جانشین این نظام بنده نیستم. بنده صدنا اشکال دارم، بر اخلاقیاتشان، بر دیانتشان، بر تاکتیکهاشان، بر دزدی هائی که میکنند بر اجحافهای که می کنند، نظام حالا که نظام نیست، بچه های مردم را دو سال از کار می اندازند. بللی بخورند و راه بروند، ماهی هم هزار تومان دوهزار تومان بگیرند، این نظام نیست.

..... رفتندش ببرند، شطه کار بیندازندش، ببرند به این بغلای کوه، اینهارا بدوانند و به بالا، سینه خیز بیاورندشان پائین،

تفنگ به دستان بدهند، توپ روی شانه‌شان بگذارند، در هوای گرم و هوای سرد، این را می‌گویند نظام. نه اینکه هی بگویند آقا جزو بهداشت است، در بهداری فلان، در ده می‌خورد و می‌خوابد! این نظام نشد، در فلان گروه وارد شده است، می‌خورند و می‌خوابد! از زندگی رسمی هم می‌افتد، اینها را بنده توصیف و تعریف نمی‌کنم. از اینها هم ترسی هم ندارم. برای اینها هم تشویق کسی را نمی‌کنم، اصل مطلب، اصل نظام، جنگجو بودن، میدانی بودن، مثل علی بن ابیطالب می‌گوید اگر هزار نوبت من در میدان جنگ کشته شوم، گوارا ترم است تا اینکه روی بستر بخوابم و آنجا بمیرم.

باید تحریض و ترغیب بشوند جوانها. چندی است تحریض میکنند ولی چه از آب در می‌آورند؟ چریک، چپ از آب در می‌آورند؟ مفسد، خرابکار، مودی به اجتماع، مضر به نظم، تشویق می‌کنند، اما یک جوری تشویق می‌کنند که آنی که به عمل می‌آید، بر ضرر تمام می‌شود، چون طبق اسلام تشویق نمی‌شوند.

اجمالاً باید مسلمان قدرت نظامیش قوی باشد، اشداء علی الکفار. برکی؟ این قدرت را در کجا مصرف کند؟ بر کفار، بر آنهایی که با اساس دین و قرآن مخالفند و ریشه قرآن را می‌کنند، یهود، نصاری، مجوس، ملحدین، طبعی‌ها، کمونیستها لعن الله علیهم. خبیث‌ترین طبقات در دنیا کمونیستها هستند. زیرا که اینها با مقام الوهیت خدا می‌جنگند، اینها تخت و تاج سلطنت و کبریایت خدا را آتش می‌زنند، نجس‌ترین طبقات اینها هستند، فهمیدید.

قدرت نظامی قوی شود برای کوبیدن اینها، دشمنهای خدا و خارج‌شوندگان بر ولی خدا.

دشمن یکی از جوانها، خدا پیرش کند، از من پیرسید: تکلیف ما با قاسطین و مارقین و ناکثین چیست؟ خسته هم بودم، حال هم نداشتم که با او نیم ساعت برای او حرف بزنم، قاسط، مارق، ناکث، مثل اصحاب

جمل، اصحاب صفین، اصحاب نهروان. اینها کیانند که جنگ با آنها لازم است؟ اینها عبارت‌اند از کسانی که بر ولی امر خدا خروج کنند، امیرالمؤمنین ولی امر خداست. امیرالمؤمنین خلیفه پیغمبر است، روی درخواست و اقامه مردم هم بر مسند حکومت قرار گرفته، هر که خارج برایین بشود، یعنی هر کس بخواهد با این بجنگد حکومت را از دست این بستاند، این را می‌گویند مارق از دین، ناکث، عهد خدا و پیغمبر را شکسته، قاسط مثل کی؟ مثل معاویه لعنت الله علیه، که بر ولی خدا علی بن ابیطالب خروج کرد، علی را برکسی خلافت نشانده امت ریختند به زور که پیش‌ها شرحش را مفصل گفتم. کاری کردند که بر علی واجب بود خلافت را بدست بگیرد، حکومت را بدست بگیرد، حکومت اسلامی که سه شب پیش گفتم، مفصل. بر علی واجب بود این حکومت اسلامی را بدست بگیرد، گرفت. معاویه لعنت الله علیه از جا حرکت کرد، یک عده‌ای را شوراند بر علی بن ابیطالب علیه السلام جنگ صفین را راه انداخت. خاتم تیمسار سپهبد عایشه — باید اینطور گفت — زن را چه به میدان جنگ؟ زن را چه که افسرها را دور خودش جمع بکند؟ عدا در قرآن می‌گوید: و قرن فی بیوتکن، آهای زنها! بنشینید توی خانه‌تان، زن، داخل شدن در نظام و توی بیابان، هفتاد هزار نفر را دور خودش جمع کردن، سرهنگ‌ها، سرتیپ‌ها، به جنگ مشغول شدن، اصلاً این لباس قامت زن دوخته نشده، این خانم چهارده قرن پیش تمدن را جلو برده! حرکت کرد، آن آخوند پدرسگ، بی‌دین، لامذهب، در بصره قرآن را حمایل کرد، یک قرآن را هم حمایل کرد... کرد. قتل داد به جنگ با علی به همراهی با خانم عایشه.

شمانعی شناسید، اغلب جاهائی که کرم پیدا می‌شود توی درخت، از خود درخت است، اصلاحات نوعاً از روحانیین است. قساده‌ها هم از روحانی ن‌ها است که در لباس روحانیت آمده‌اند. آخوند پدر سوخته، قرآن حمایل کرده در بصره، سوار شد در کوچه و خیابان و بازار بصره،

یا الله بیایید به جنگ علی بن ابیطالب، علی کشنده عثمان است. بیایید خون عثمان را از علی بگیرید، سر دسته کی است؟ خانم سپهبد عایشه. مثل آن آخوند پدرسگ دیگری که در عراق حکم داد، فتوا داد بروحوب قتل امام حسین، خریج قاضی، اینها وقتی همدست می شوند، خیلی خراسی راه می افتد، خیلی خارج شدند بر ولی وقت. شدند مارق ناکت. قاسط آن خرمقدهای خوارج نهروان، خروج بر علی بن ابیطالب کردند. آنها جنگ را راه انداختند حواستان جمع باشد، آنها جنگ را راه انداختند بر علی که حالا بر مسند حکومت اسلامی نشسته. واجب است دفع کند اینها را. اینها مارق از دینند، اینها ناکت عهدند اینها قاسط و ستمگر و ناغی اند. باید دفع کند. خطبه های جهادیه، علی، مال این وقتها است، خوب دقت کنید، بچه ها، جوانها، علی بن ابیطالب در بیست و شش سال دوره، خلافت ابوبکر، عمر، عثمان نشسته بود در خانه، هیچ چیز نمی گفت، نه خطبه جهادیه داشت، نه تحریک و تحریض و ترغیب مردم را به جنگ کردن، به قیام کردن علیه حکومت غاصبه، ابی بکر و عمر و عثمان. عثمان که دیگر خیلی شلوغ کاری کرده بود، یک بچه حاجی عیاش کیافی بود. بولها را می گرفت و فقط فکر عیش و کیف می کرد. علی بن ابیطالب هیچ چیز نمی گفت، نه خطبه جهادیه داشت، نه تحریض و ترغیب به جنگ، آنجاست، همه، این تحریکها: فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اولیائه وهولباس التقوی و یدرع الله الحصینه و جنته الوثیقه... تا آخر، همه، اینها مال آن موقعی است که معاویه خروج کرده بوده، قشون کشیده، آورده می خواهد ریشه علی را بکند، علی دفاع دارد می کند، آنوقت ترغیب و تحریض می کند. می گوید جوانهای الله، پیرها یا الله بیایید میدان، آقا اول شما پیشوا پیدا کنید، اصل لشکر بی گمان سرور بسود قوم بی سرور تن بی سر بسود این چنین که مرده و پژمرده ای زان بود که ترک سرور کرده ای اول شما یک افسر، یک پیشوا و رهبر معصوم، جنگی پیدا کنید،

یک رهبری که بتواند ادارهٔ اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت ، عدالت کافی نیست . پریشپ گفتم ، اول او را پیدا بکنید ، او را اقامه بکار کنید مطرح داشته باشید نقشه صحیح طبق نظر این رهبر معصوم داشته باش ، آنوقت برو جانت را بده . آنوقت منهم واجب است منبر را ول کنم ، منبر بازی است ، هفت تیر به کمرم بستدم بروم جلو ، آن رهبر جلو باشد رهبر معصوم جلو بیفتد ، فهمیدی ؟ بنده توی خانه ام بنشینم ، پلو بخورم ، به جناب آقا بگویم : برو میدان ، می گوید : برو آقا دنبال کار خودت ، خیلی خوب است خودت بیا عمل بکن ، التفات فرمودید پانه ؟

علی بن ابیطالب رهبر معصوم ، بالاتر از عدالت ، خودش می آید توی میدان ، بچه هاش را هم می آورد توی میدان ، شیر و سوز به بدن خودش و بچه هاش می خورد و آنوقت داد می زند : ان الجهاد باب من ابواب الجنة آنوقت می گوید : هذا خوغايد و قدوزت خيله الانار و قد قتل حسان ابن حسان النكري وأزال خيلكم عن مسابجها ولقد بلغني أن الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسبله والاخرى المعاهده الى آخر خطبه . این خطبه ها را هم دیده ایم ، نه اینکه ندیده ایم ، این ترغیب و تحریض های علمی و اینکه بزنید ، بکشید ، بیاشید ، ول نکنید ، خانه بنشینید اینها کی است ؟ نه در دوره خلافت ابوبکر بود . نه دوره خلافت عمر بود ، نه دوره خلافت عثمان بود ، وقتی که مردم علی را عاشاندند بر مسند حکومت اسلامی و علی خودش آمد توی میدان و از آن طرف هم قاسطین ، مارقین ، ناکثین خارج شده اند بر امیر وقت ، بر ولی خدا ، واجب است دفع کند ، آجا تحریک و تحریض کرد ، گم نکند ، حرفها توهم توهم نشود ، وازه ها در محل غلط استعمال نشود ، الان هم همینطور الان هم حکومت اسلامی خوب است شما آن مصداق حاکم اسلام را نشان بدهید ، آنکه معصوم از خطا باشد ، نشان بدهید ، آنکه معصوم از گناه باشد نشان بدهید آنکه هوی و هوس و حب ریاست و شهوت و عصب

و تعابلات نفس بهیچوجه در او اثر نکند نشان بدهید، او باید توی میدان جلو بیفتد بنده تنها خاک پایش، تمام روحانیین قربان خاک پایش شویم. به شما باید گفت جوان بیجیب، آنجا باید گفت یا الله تنبیهید، آنجا باید گفت: فمن تركه رَغْبَةً عَنْهُ اَلَيْسَ اللهُ ثَوْبَ الذِّلِّ وَ سَلَّةَ الْبَلَاءِ وَ دَيْكٌ بِالْصَّغَارِ وَ الْقَمَاعَةُ اَيْنَ كَلِمَاتٍ عَلٰى جَايِشِ اِيْتِجَاسٍ، به هرجائی و نه به هر هدف غلطی، و نه به هر راه کج و معوج و خلافی، حرف علی بن ابیطالب برای کمونیت درست کردن که نیست، حرف علی بن ابیطالب برای فالتافی کردن و برای از دین خارج کردن که نیست باید جنگ روی موازین دین، به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست، آدم عادل گاهی اشتباه می کند، خون مردم، مال مردم، عرض و ناموس مردم را نمی توان داد به کسی که خطا می کند (نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، باید بکسی سپرد ناموس مردم را، عرض مردم را، جان مردم را، مال مردم را، به کسی که گناه نکند، به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد، (لذا شیعه می گوید در عصر غیبت امام زمان جهاد نیست) چرا؟ چون همانطوریکه آخوند ملا محمد گفته و خوانده:

اصل لشکر بیگمان سرور بود قوم بی سرور تن بی سر بود

این چنین که مرده و پژمرده ای زن بود که ترک سرور کرده ای

استاء الله تعالی، بیاری خدا، بلطف خدا آن حاکم اسلامی، آن

حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است، حضرت بقیه الله الاعظم ولی الله الاعظم امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء او تشریف بیاورند، جانمان را قربانان می کنیم، بچه ها مان را از توی گهواره می کشیم می بریم، مثلا می گویم، توحه فرمودید؟ چون مصداق دارد حاکم، آنوقت خود حاکم هم جلو می افتد، امام زمان هم که بیاید خودش جلوتر از همه می آید، التفات فرمودید؟ خودش می آید در جلو لشکر می ایستد پیشاپیش لشکر، می دود، برچم بالای سر خودش است،

توی خانه‌اش نمی‌نشیند . . . بگذرم .

اسلام به جنگ ترغیب کرده است . اسلام به تقویت نیروی دفاعی حد اعلای از تحریم و ترغیب و تشویق را در آیات و روایات کرده . آیات نوعاً جنگ با کفار است . جنگ با کفار ، کفاری که مهاجمند ، آنکه مهاجم نیست ، آنکه با شما مقاتله ندارد کارش نداشته باشید . قاتلوا فی سبیل الله الذین قاتلونکم ، فهمیدید ؟ چنان دقیق است این مطلب . موئی را می‌زند باید در این صحبتها ملاحظه کرد . همانطور "علی شیر خدائی" که نمی‌شود این جوانها را تحریک کرد . آنوقت ببینید با این همه ترغیب چه می‌گوید ؟ اولاً می‌گوید : "فی سبیل الله" آقا ، میوه هر درختی ، طعم ، بذرش را می‌دهد . شما اگر تخم هندوانه ، ابوجهل را کاشتید ، بذرش ابوجهل که "کبر" تعبیر می‌کنند ، او را حنظل می‌گویند ، این را کبر می‌گویند . "خیار ابوجهل و هندوانه" ابوجهل ، تلخ تر از تریاک است . شما اگر بذر هندوانه ابوجهل را انداختید ، میوه‌ای که به شما می‌دهد ، هندوانه ، تلخ ابوجهل را می‌دهد گلابی نمی‌دهد . بذر گلابی ، گلابی می‌دهد ، بذر سیب به ، سیب به می‌دهد ، بذر کبر و حنظل ، کبر و حنظل می‌دهد ، هیچ‌جای تردید نیست ، هیچ‌دیده‌ای گندم بکاری و جو بردهد ؟ دیده‌ای اسبی که کره خور بدهد ؟ نه ، هر تخمهای مولود و بتجهاش متناسب با هم است . بذر اعمال ، نیت است . تخم عمل ، نیت است . اگر نیت ، لله شد ، برای خدا شد ، عمل خوب می‌شود میوه شیرین می‌شود . اگر نیت لله نشد ، نیت برای پول بدست آوردن نیت برای کشورگشایی ، آفاشی کردن ، ریاست بدست آوردن ، نیت این بود برای اسم و رسم پیدا کردن . یک تکه بگویم هم بخندید و هم مطلب روشن شود . ما دو جور نماز می‌خوانیم ، از نماز ، عبادتی بهتر نداریم ؟ نه . الصلوة عمودالدین ، الصلوة خیر موضوع ، الصلوة معراج المؤمن . اینقدر راجع به نماز ، آیه و روایت داریم که الی ماشاء الله دیگر . از نماز عبادتی بهتر نداریم . درست ؟ حالا همین نماز را بنده با آب و لعاب

و قرائت یک دوسه ساعت کشید مَدِّ وَلَا الضَّالِّینَ .

نه الف مد وَلَا الضَّالِّینَ را بدهم ، ماکجا؟ نوی مسجد الحرام که بهترین مساجد است ، یکی؟ اول وقت ، اول ظهر ، اول مغرب ، اول وقت در مسجد الحرام ، تحت الحنک راهم بپندارم و شروع کنم به نماز خواندن . قرائتم هم قرائت تجوید پسند باشد ، قاری پسند باشد ، و ترقیق "راه" در مواضع خودش رعایت شود ، یقعه ها ، صغیر صاد ، فله ، میم ، اینها همه رعایت شود . همه اینها را رعایت کنم ، اما نظرم این باشد که چهارتا عوام را مرید کنم . می گویند : این خوب نماز می خواند ایرو پست سر این آقا ، سهم امام راهم باین آقایدیم ، افطاریهامان هم این آقا را دعوت کنیم . نظرم خر کردن عوام و سوار شدن بر آنها باشد . این نمازی که یا آب و لعاب و قرائت قاری پسند و طمانینه و اینها همه خوانده شده ، یک پول ارزش ندارد . چرا؟ چون بذرش تلخ است . بذرش غلط است ، "نیت" ، التفات فرمودید؟ نیتمان غلط است . اما یک نماز میخوانم به اقل واجبات فصاحت می کنم . حمد تنها ، سوره واجب نیست در بعضی مواقع ، حالا سوره هم ولش می کنم . قنوت هم جزو واجبات نیست ، ولش می کنم . تسبیحات هم تسبیحات سهیله ، سنا سبحان الله می گویم . به اقل واجبات می خوانم ، اما برای خدا می خوانم ، برای اداء وظیفه میخوانم . این نماز ، قیمت دارد . بذرش عالی است . شرفاش هم متعالی است . پول بکوقت برای خدا میدهد . بعضی اوقات من ایرا احسن کرده ام که بالای منبر گاهی می شد بنده برای بیدی ، فقیری درخواست می کردم که مردم کمک بکنند یک وقت می دیدم که یکی از آن عقب برمی خواست آقای حاج شیخ آقای جلوسی ! یله . ایرا شما بحساب مایک بیست تومنی .

نشد همه چشمها بهش می برد . یکی یلنگ عطیعی است ما شاء الله دست بده دارد همان آدم را . ایرا امتحان کرده ام که می گویم ، همان آدم را ، من یک وقتی بهش گفتم پنج قیرون بیک فقیری بدهد در کوچه ، نداد . فهمیدم آن بیست تومان برای خدا نیست . او برای تظاهر است

که مردم بگویند، ها... روضه می خواند برای اینکه سینه سیر کند که من بانی محترم... التفات کردید؟ این اتفاق، یک پول ارزش ندارد، این روضه خوانی یک پول ارزش ندارد، چون بذرش تلخ است. فهمیدید چه گفتم؟ آقا بعد از جنگی که برود، پشت توپ که بنشیند، برای خدا باشد خالص، یا برای پیشبرد فرداء غارت کردن و پول و پله گیر آوردن و منصب گرفتن. زمین تا آسمان تفاوت بین این دو تاجک است. ببینید قرآن چه می گوید؟ قرآن می گوید:

قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم، حضرت امیر به شریح هانی که یکی از افسران رشید، بلکه ارشد حضرت بود، ولوا و پرچم بررگ را در جنگ صفین به دست او سپرده بود. می گوید: آهای شریح اتق الله الذی الیه معادک، از خدا بپرهیز، ملاحظه خدا را داشته باش، مبادا با آن کسی که با شما جنگ نمی کند جنگ کنی، مبادا با پیرزنی که توی خانه اش افتاده، با بیماری که توی بیمارستان افتاده، با او بجنگی. بعد را بریزی توی شهر، روی سزاو، او را از بین ببری، تا نظامی که توی میدان است مستاء صل شده برگردد. این جنگ نیست، این کارهای زبانه است. التفات فرمودید؟

نسبت به کفار می دهد: قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم. نسبت به بغات و طغات و ناکشین و مارقین و قاسطین که حضرت امیر دستورهای عجیب دیگری می دهد، در جنگ صفین و در جنگ جمل و در نهروان که خدا می داند من اگر بخواهم از اینها پرده بردارم، با مقدمه علمی ده شب طول بیشتر دارد، اینطورها بلبشو نیست کارها. در مورد مارقین می گوید اگر رفت توی خیمه اش و پرده را انداخت، کارش نداشته باش، همین مارق را می گوید اگر یک شمشیرزدی، مجروح شد و رفت، دیگر ابرای نکشش، به زنها کار نگیرید، به بچه ها کار نگیرید، در غیر میدان جنگ انقلاب و آشوب و اضطراب راه نیندازید، مگر کار همینطور آسان است (که هر بچه ای اسلحه بردارد و هرکار خواست بکند، به اسم چی؟

به اسم نهی از منکر؟ به اسم حکومت اسلامی؟ باسم نیروی دفاعی، چه الفاظ را در غیر محلس مصرف می کنند؟) قاتلوا فی سبیل الله به شریح می گوید از خدا بترس تیر به اندازه بزن، دوتا تیر نیاورد، یک تیر را حرام نکن، اسراف نکن در تیر.

به عقل بن قیس می گوید: انقل الله فی کل صباح و مساء، آهای عقل آهای تیمار، افسر ارشد علی است، صبح و شام بیاد خدا باش برای خدا شمشیر بزن و تیر بیاورد، برای خدا حمله کن، برو، آدم کشی ما منظورمان نیست، می گوید بیش از ... دست بجنگ نکنید، آدم خیلی کشته نشود. وقتی می خواهید جنگ کنید اول دعوتش کن، اگر کافر است دعوتش کن به اسلام، به جزیه، نشد به صلح مهاده، عقد مهاده، عقد صلح، انحاء و اقسام که خونریزی زیاد نشود، خونریزی کافر هم زیاد نشود، حسابها دستتان نیست، بروید آیات و روایات را بخوانید، تا ببینید اسلام چی چی دارد می گوید؟ می گوید اگر عقد مهاده بستند، عقد مهاده ببند پیغمبر! ان جنحواللسلم فاجنح لها، اگر حاضر شدند برای آرامش فعلا ولو یکماه، دو ماه، حاضر شو، بنا بر ریختن خون نیست التفات فرمودید؟

از کفارش تاجه برسد بر بغات و طفانش، اینها اعتدال در کار است. قاتلوا فی سبیل الله. اگر افسر باتقوی شد، تابعینش هم باتقوی می شوند. التفات فرمودید؟ یا نه؟

ماهی از سرگنده گردد، نی زدم، یا از سرگنده گردد نی زدم
الناس علی دین ملوکهم یک حکم کلی است در همه جا. اگر افسر با ایمان شد، تابعینش هم با ایمانند. اگر افسر لایابالی، بی پروا شد، تابعینش هم اینطوری هستند.

قرآن دستور می دهد: آهای افسرها بایستی برای خدا کار کنید، آنهم با کسی که با شما می جنگد. تازه بعد از همه، این حرفها می گوید ولاتعدوا، ولاتعدوا می گوید: الاسلام وسط الادیان. اگر جنگها و

خونریزی‌های زمان بنی اسرائیل و موسی را نگاه کنید، آنوقت می‌فهمید که اسلام وسط‌ادیان است در خونریزی و در جنگ. ولاتعدوا. عدوان نکنید، تجاوز نکنید، در جنگ باکفار هم تجاوز نکنید، ان‌الله‌لا‌یحب‌المعتدین، مبدا اسم بریزید توی آب‌ها و از اینراه بکشیدشان»

این تعدی و تجاوز است. این نامردی و بی‌غیرتی است، مبدا اشیاءشان را، آذوقه‌شان را بسوزانید. مبدا دشمن را در حرق و غرق مبتلا کنید. مبدا از راه آب‌بستن دشمن را مستاصل کنید. این عدوان است. این راه آدمیت نیست، بابا!

ماهم شهوت داریم، هم غضب. یک کلمه اینجا بگویم و ردشوم. هم شهوت داریم، هم غضب مثل حیوانات. اما بین ما و حیوانات در اعمال شهوت و غضب در ما بود، شهوت، شهوت ازلی و انسانی است. غضب، غضب ازلی و انسانی است والا شهوت خرکی و غضب پلنگی است. ما که یوز و ببر نیستیم. ماکه یوز و ببر نیستیم، ما انسانیم. باید قهه، غضبه، ما هم به روش انسانیت و ادبیت مصرف بشود. شهوتمان هم همینطور ما که الاغ نیستیم ما آدمیم. شهوتمان هم باید صبه‌الله بگیرد. رنگ خدائی بگیرد، برای خدا باشد. پسر بیست و چهار ساله، دختر شانزده ساله شب عروسی‌شان، این دیگر بهترین شب اینهاست. طغیان شهوت است، می‌گوید وضو بگیرد، می‌گوید دعا بخوانید، دست بندازید پهلوی عروس دعا بخوانید تا شهوت تو که اجرا می‌شود، شهوت خرکی نباشد، یک خر نرو خرما ده‌ای با هم دیگر نزدیک نشدند، انسان نزدیک شده، شهوت رنگ خدائی می‌گیرد، غضب هم همینطور، دوتا سگ که به هم می‌افتند، می‌زنند می‌کشند، دندان می‌گیرند، پنگال می‌زنند که حساب ندارد، بشر نباید اینطور باشد. آهای مسلمان، جنگنان نباید مثل دوتا سگ باشد.

■ از این مقطع به بعد در نواری که قبلاً ذکر آن رفته است محذوف است.

صیغه الهی باید داشته باشد و به حد اعتدال باشد... وسط باشد افراد و تغریطها، نه فرار کن و نه حیوانی جنگ کن.

آنوقت بیگی از موضوعاتی که اسلام تصریح هم بیان کرده است، همین است. جنگ هم روی نظام و نظم و قرآن و حدیث باید باشد. غیر آن که در میدان است و باتو طرف است. حق نداری بکشی، حق نداری. در اسلام ترور حرام است، حرام، "الایمان قیدالفتک".

فهمیدید؟ اسلام پیشروی بهر شیطنت را که نمیخواهد. این کارهایی که امویها و عباسیها کرده در پیشروی ممالک اصلاً ایمن پیشروی، یک سروزن مرضی خدا و پیغمبر نیست. شما خیال می کنید. فتوحات کردند. فتوحات کردند؟ بر فرض هم فتوحات شد، فتوحاتی که بر غیر نظام و نظم اسلام باشد یک پول ارزش ندارد. بگیرند همینطور بکشند، بکشند، بکشند. تا آب نهر یکپارچه خون شود این خون رد شود از لوله آسیا، آرد کنند با این خون، و آنوقت خمیر کنند، بخورند این چنین فتوحی را نه پیغمبر راضی است، نه علی، نه خدا. خیال می کنند فتوحات کرد، اسلام فتوحات کرد، اصلاً معنی فتوحات نمی دانند چی است! فاتحه می خوانم بر فتوحات، فتوحات بر غیر نظر اسلام و نظام اسلام یک پول ارزش ندارد. کجا دعوت با اسلام کردند؟ کجابه جزیه قانع شدند؟ کجا عقد ضمان و مهادنه بستند؟ پیغمبر و اصحاب پیغمبر را چقدر در مکه اذیت کردند؟ عرض کنم بدنهایشان را لخت می کردند، روی ریگهای داغ می خوابانند. زرهاهی داغ می کردند به بدن برهنه اینها. جز و فرمی سوخت. می دانید که چه حالی داشتند؟ فردا صبح برای ناشنایتان صبحانه تان می آید دکان سنگگی یک مقدار نان تازه بخرید، این نان را از تنور در می آورده ~~خواهشمند~~ یک دانه آن ریگهایش را بکنید و بیاندازید گریبان تان، ببینید چه مزه می دهد. خواب بن ارث و... در مکه اینها را لخت می کرده، آنوقت آتش روشن می کردند، آن کندهای پولادی عربستان که عرب کنده هاست التفات فرمودید یا نه؟ اینها را آتش

می کردند، آنوقت که خوب مشعل می شد، حبه می شد برای کوزه تریاک تریاکی ها خوب بود، التغات فرمودید یانه؟ به این پایه که می رسید، آنوقت خواب را لختش می کردند، چهار دست و پایش را می گرفتند می کشیدندش روی این آتش جزوور می کرد؛ "آخ سوختم"، می گفتند برگرد از محمد (ص) می گفت: لا اله الا الله، احدا احدا لا اله الا الله، باز می کشیدند، آنقدر کشاندند که آتش ها ذغال شد، این پوست پشت خواب، مثل چرم گاومیش که چرم گاومیش را بیندازند توی آب، خوب بجسبد، بعد بیارندش بیرون با آن گزنه ها، قاج قاجش کنند، بعد تمک لای آنها بریزند آنوقت بگذارند روی آتش، چه حالتی پیدا می کند این چرم؟ پشت خواب اینطور شده بود.

بد نیست این تکه را بدانید، روزی حضرت خلیفه، ثانیه (خلیفه ثانیت مجازی دارد رضی الله عنا جمیعا جمعا خدا از ما راضی باشد، این بزرگوار رسیدند به خواب پس ارث فرمودند: خواب، شنیده ام شما هم از معمر بن صلاح بوده اید؟ از آنها تیکه در راه دین عذاب جسد، خواب فرمودند: بله. گفت: دلم می خواست بدانم چه شده است؟ خواب در جواب فرمود آقا این عمل من شنیدنی نیست، دیدنی است، تا گفت دیدنی است، خلیفه به غیظ آمد، چون حضرت خلیفه ثانیه و همچنین خلیفه، اولی از این خوراکی ها نمی خوردند، نه کتک می خوردند، نه فحش نه این بزرگوار، هر سه شان، عثمان، عمر، ابوبکر مردند، بدن هاتان مثل نقره فام، یک جاقو نخورده بود بهتان.

اینها اهل این خوراکی ها نبودند، خیال کرد که همان پلاها را می خواهد سرش بیاورد، ترس گرفت، خواب فرمود: به غرض این نیست که بر خود شما وارد شود، غرض اینست که بیائید ببینید، وایرا عمل کرد، پیراهن را در آورد تا چشم عمر به پشت خواب افتاد، بدش لرزید آقا به اینطور پلاها به سر اصحاب، پیغمبر آوردند، بالاتر از اینها کاری که یا

عمار و مادر عمار و پدر عمار کردند - که صحیح نیست بگویم . خود پیغمبر را جقدر اذیت کردند . بعد که برگشتند ، پیغمبر دستور داد هیچ تعدی نکنید .

ولا یجرمنکم شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا
..... لا یجرمنکم شأن قوم ان تعتدوا . میادای به اینها
عدوانی کنید . میادای تعدی کنید . این اسلام است ، عجب معجونی است ،
عجب معجون قوی مبهی منبهی همهجوری است ، هم جنگ هم آدمیت .
هم جنگ ، هم تعدی نکردن ، ستم نکردن در جنگ ، ستم نکردن .

این اسلام است . همین اسلام میگوید : جایز نیست که تعالاب
را ببندید و از راه تشنه شدن ، کافر را حق ندارید بر او غلبه کنید . این
است . هرکس مرد میدان است که اینطور بیاید ، یانه . پیرو جوان ، عالم
و عامی هر کدامان اینطور می توانند معتدل حرکت کنید . یا الله !
میدان . اول پیشوا را بیاوریدش ، امام زمان ، علی وقت ، امام

وقت ، اصحاب امام حسین که آنکارها را می کردند خود امام حسین
بود . حاکم جلو بود . و اینها عقب بودند . او پیش می رفت اینها هم
دنبالش می رفتند . امام حسین که نمی نشست گوشه ای و بگوید : بروید ،
بروید بجنگید . جهاد است ، دفاع است ، تقویت نیروی دفاعی افراد
است ، این است . نه هر شلغم شوربائی نه هر هالتاق بازی ، نه هر تشبیه
خراب گرفتن از تحریک . این است . به کافر می گوید تعدی نکن در جنگ .
شمشیر زهرآلود نکن . تیر را زهرآلود نکن . تیر را زهرآلود نکن .
اینها است اینها است . اسلام می گوید اینها
را غرق نکنید بوی آب ، جنگهای شان با کفار اینحسین است تاچه رسد به
مارتین و تاتارین و ناکشین ...

نه آقا نیست اینطور . این فالتاق بازی است ، ربطی به اسلام
ندارد . کارهای بشری است در نظامات حیوانی خودشان . معاویه لعنه الله
علیه که اسلام نداشت . با عمر و عاص حرامزاده دوتائی نقشه ریختند .

گفتند ما زودتر قشون را ببریم ، آب را بگیریم ، نهر فرات را بگیریم ،
علی با قشونش بیاید ، ماجلوی آب را ببندیم ، از دو حال خارج نیست ،
یا علی تسلیم می شود یا برمی گردد . بالاخره در هر دو صورت فتح و غلبه
با ما است .

علی بن ابیطالب آمد دید اینها جلوی آب را گرفته اند . سر روز به
سه هجزه علی آب را گرفت که شرحش را نمی خواهم بدهم . مالک اشتر
را فرستاد . پیام می داد آب را می زدند . ماویه می طلبید کسی را که موکل
بر آب کرده بود که چرا دادی ؟ گفت : آقا از جانب شما گفتند . گفت :
من نگفتم . گفت : از طرف شما آمد . گفت باید یزید بچهام بیاید ، غیرو
هر که بیاید گوش ندهید ، فردا باز حضرت ، مالک را فرستاد رفت آب را
آورد ، پرسید : چرا آب را دادی ؟ گفت یزید آمد به من دستور داد ، یزید
را دید ، کره خر پدر سوخته تو دادی ؟ گفت : نه خیر من نداده ام . بعد
گفت : انگشتی ما را که آوردند ، آب بدهید ، حتی اگر آن کره خر هم آمد
آب ندهید پس فردا باز حضرت امیر ، مالک را فرستادند آب را گرفتند ،
بعد گفت : چرا ؟ گفت : انگشت شما را آوردند آنجا . گفت : این سحرهای
بنی هاشم است که در علی است . حضرت امیر دیدند که اینطور نمی شود ،
به هجزه هر روزه تا شش ماه گفتند : بهتر این است که از طرق عادی شروع
کنیم ، فردا دستها را بالا زد ، دامن به کمر زده نور چشمان و آقا زاده هایش
را دنبال سرش انداخت . شمشیر اگر برای خوردن است اول خودش می خورد
بعد اصحابش بخورند . اول بچه هایش بخورد ، بعد بچه های مردم بخورند
بچه هایش آمدند پشت سرش ، اصحاب هم دنبال سر . یک حمله مردانه
کرد ، یک یورش ترکنازی عجیب ، ترکنازی عجیب ، همه را از کنار آب
تارومار کرد ، رفتند ریختند . شریعه را گرفتند ، آب برداشتند . به امیر
المؤمنین گفتند : یا ایا الحسن ! جلو آب را بگیریم که این پدر سوخته ها
آب نخورند . "الهاذی اظلم" یکی از کلمات . درست است . آنکسی که
ابتدا به ما ظلم کرده ، سنم زیاد مال اوست ، باید همانطور متقابلاً . . .

با او رفتار کرد. حضرت فرمود: نه. آب بستن، طریقه و قانون اسلام نیست گفتند: ممکن است که بعد ثقلت آن پدر سوخته بی حیای بی شرف دومرتبه جلو آب را بگیرد، فرمودند: شمشیر و بارویم هست....
تا شمشیر و بازو هست وحشی نیست.... این از اسلام بود.

آنوقت از اینجا بفهمید می گویند چرا امام حسین آمد؟ اگر امام حسین نمی آمد به کربلا، اگر این عده جمع نمی شدند، اگر این هفت هشت روز طول نمی کشید، مکالماتش با عمر سعد، مکالماتش با بزرگان لشکر قضایائی که فیما بین واقع شده، اگر اینها نمی بود، بی شرفی، بی وحدانی، بی حقیقتی، بی همه چیزی بی نامه، اینطور آشکار نمی شد.

نوشت به عمر سعد، عمر سعد، نامه که می فرستم آب را ببند، نگذار حسین و اصحاب و اهل بیتش یک ذره آب بخورند، باید اینها تشنه بمیرند، آنجا که عثمان بن عفان تشنه مرد، (او تشنه مرده، به جهنم، تقصیر امام حسین چیست؟ همین امام حسین با امام حسن، مشکهای آب را بدوش کردند، بخانه عثمان بردند موقعی که.....

بود، اصحاب پیغمبر از مصر آمده بودند و از جاهای دیگر، محاصره کردند خانه عثمان را، همین امام حسن و امام حسین مشک آب به دوششان بردند به خانه عثمان، آنوقت به تلاقی این کار، گفت همانطوری که عثمان تشنه گشته شده است، باید بچه فاطمه هم تشنه گشته شود.

یک ذره آب به آنها ندهید) جلو آب را گرفتند، امام حسین تب از خیمه بیرون آمد، روزه قبله چند قدم راه رفت، هفده هیجده قدم راه رفت دستور داد بکنند، کنند، چشمه آب نمایان شد، آب برداشتند برای اولین نوبت فوری کار آگاههایی که جاسوس بودند در اطراف خیام پراپرت گذاشتند و خبر به کوفه رسید، نامه نوشت که شنیدم حسین.....

می کند، چاه می کند تا می توانی کار را سخت بگیر که آب نخورند، این بود که شدیداً جلو را گرفتند. حضرت ابوالفضل سلام الله علیه با سی تا سواره و بیست تا پیاده حرکت کردند، مثل امشی رفتند یک حمله کردند

و آن مرد که حجاج بن یوسف را از کنار آب عقب زدند، رفتند مشکها را آب کردند، بیست مشک آب امشب آنها آوردند. بچه‌ها یک قدری از عطش بیرون آمدند. خود اصحاب یک قدری از عطش بیرون آمدند و از امشب حضرت ابوالفضل مقلب به لقب "سقا" شد. حضرت ابوالفضل - قمر بنی هاشم، از امشب مقلب شد به لقب "سقا" بچه‌ها وقتی هم نشسته می‌شدند چشمتان به عمو بود، روحان به عمو، زیرا که عمو رفته بیست مشک آب آورده است.

صلی الله علیه و آله اینها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله می‌خواهم یک مصیبت مختصری از حضرت یحیایم، خیلی جانگداز یک مقدمه‌ای دارد، من به تا خواهر داشتم، ما از پدر و مادرمان چهار برادر و سه خواهر بی‌وجود آمدیم. یک خواهر من نزدیک بیست و هشت سال قبل فوت شد. مادرم قدری علاقه داشت به او، وقتی که فوت کرد، خیلی مادرم بی‌تابی کرد. اگر من به داد مادرم نمی‌رسیدم، تلف کرده بود خودش را از ربادی گریه و ناله، نهایت من چون اکثر اولادش بودم، اکثر اولاد دگورشی بودم، می‌آمدم، مادرم را بغل می‌گرفتم یک قدری تسلی می‌دادم، یک قدری از حال گریه و اغلاب و اینها می‌افتاد، این را داشته باشید. ازین خواهر ما یک جغای بود، یک دختر جغای که حالا دیگر بزرگ شد و اولاد دارد و عروس دارد و داماد دارد. یک بچه سه ساله، چهار ساله از این خواهر من آنجا بود، این دوسه روز اول که ما هر طور بود، مادر را بگه داشتیم. از دوسه روز اول قطع شد، تا این بچه دختر جغه می‌آمد جلو مادرم، چشمش به او می‌افتاد، شروع می‌کرد به گریه کردن، بغلش می‌گرفت قربانت بروم مادرت کجاست، یقیم شدی، چه ندی، های گریه، های ناله، های اورامی بوسید، های بیاد دخترش، ما ناچار بودیم برویم مادرمان را آرام کنیم بچه را هرطوری که هست برداریم، دور کنیم، عاقبت دیدیم چاره نداریم، باید این بچه را به رویت مادرمان برسانیم تا چشمش به او می‌افتاد یاد چه اش می‌افتاد: قربان مادرت بروم، کجا

رفته است. جقدر جسمهائیت تمیه به اوست. اورا بغل می گرفت و انقلاب راه می انداخت. ناله می زد. جلو گرفتیم که این بچرا، هفته ای یک مرتبه ده روز یک مرتبه. مادرمان را ببیند.

یک روزی من توی خانه نشسته بودم همین بچه، خواهر من رایکی از برادرهایم آورد. نا آورد. مادرم چشمش به او افتاد، باز دوید و پرید و اورا بغل گرفت و روی زانوش نشاند و بوسید و بوئید و بناکرد روضه خواستی کردن: مادرت کجاست؟ چه شد؟ در آن روز یک منظره ای جلوفکر من... یک خاطره ای جلو فکر من عبور کرد مرا منقلب کرد. وجه انقلابی که بدتر از انقلاب مادرم. بناکردم های های گریه کردن. آن خواهرهای دیگرم. آن برادرهای کوچک من، آنها هم به گریه افتادند، گریه خیلی شدید شد. به قدری که گریه کردیم، گفتند شما هم که امروز منقلب شدی آخر، منکه این بچه را گرفته بودم. گفتم انقلاب من برای مادرم نبود یک قضیه ای یادم آمد: یک قضیه ای یادم آمد که اگر بگویم شما هم منقلب می شوید گفتند: چه؟ گفتم: این مادر من هفتتا اولاد داشت، یکیش رفت. این اینطور سی باب شده هر وقت چشمش می افتد به نومه اش، بچه بجاش، این انقلاب را راه می اندازد. من یک مرتبه بکفر مادر ابوالفضل افتادم. چهارتا رعنا پسر، مثل شاخ شمشاد، ایتها از دستش رفته اند، چهار پسر. کانت بنون لی ادعی بهام البینین فالیسوم اصح و لا بین چهارتا پسرش رفته از حضرت ابوالفضل یک پسر بچه مانده بنام عبیدالله بن عباس. آقا، این مادر دلسوخته دست این بچه را می گرفت، می آمد قبرستان بقیع زهرا جان، آنجا عزرا خانه ام السنین، یک نقطه معین است که آمد آنجا می نشست. این بچه را روی زانوش می نشاند. بیاد بچه های کشته شده اش روضه می خواند. مردم جمع می شدند، این کیست؟ این ام السنین است. مادر ابوالفضل است، عزرا بچه هایش را گرفته است. این بچرا می گذاشت روی زانوش و شروع می کرد به شعر خواندن. با یک سور و گدازی. مردم حلقه می زدند. به حال این زن گریه می کردند

حتی مروان می‌آید با آن شفاوت قلش منقلب می‌شد، شروع کرد به گریه و شعر خواندن.

لاندعونی و بکام البنین

معنی کنم شما بلندبالید گریه مال شما حواسهاست، امشب، مردم مرا از این بنعدام البنین نگوشید. ام البنین یعنی مادر پسرها، می‌گوید مرا مادر پسرها نگوشید، چرا؟ بگفتنی بود چهارپسر داشتم مانند شمشاد، قاضیان، اما حالا چه‌هایم رهبر خاکند. اصحاب و لامن بنین آنوقت شروع می‌کرد به ناله.

مادر عباس خانم، پسر بزرگم، مادر، به من حیرهائی دادند، خدا کند دروغ نباشد، مادر به من خبر دادند دوتا دست رعنایت را بردند، بدست را بی‌دست کردند، مادر قربانت برود، اگر دست می‌دانشی حرشت نمی‌گردند جلوتت بماند، مادر به من خبر داده‌اند فرقت را از عمو دآهن، ای وای...

چند نفر از دوستان و مو'منین که با ما هم قدمند در عزاداری، یک حاجتی از شما دارند، حاجتشان را روا کنید، خدا حوائج شرعی شما را برآورد، (الهی آمین) سوار دارند، گرفتاری دارند، هرکدام ارتقا پنج نوبت آیه مبارکه "امن بحیث را..."

شماره ۱۳۰۰۱۳۸

تاریخ صدور ۱۳۸۶/۸/۱۰

به استحضار آن تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۰ تا تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۰

به آقای حاج شیخ محمود لؤلؤ (علی) رئیس هیئت مدیره انجمن هیئته مدیره معشیه میهن پرور که با وجود عدم اطلاع نظریه "اعجاز نامه" انجمن هیئته مدیره میهن پرور به استحضار آن تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۰ تا تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۰

آقایان حاج سید رضا رسول سید عیسی ساداتی و سید محمد رسول و لا محسن حاج محمد تقی ناصری و

از طرف رئیس هیئته مدیره "اعجاز نامه" میهن پرور : به استحضار آن تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۰

۱- در صورتیکه با خدمت آقایان هیئت مدیره کشور میهن پرور که با استیفاء از هیئت مدیره کشور میهن پرور

۲- در صورتیکه در هیئت مدیره کشور میهن پرور که با استیفاء از هیئت مدیره کشور میهن پرور

۳- در صورتیکه در هیئت مدیره کشور میهن پرور که با استیفاء از هیئت مدیره کشور میهن پرور

سند الف

شماره ۱۱۴۳۰-۶۵۱۳

تاریخ صدور: ۲۵۳۶/۸/۱۴

مدت اعتبار از تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ تا تاریخ ۲۵۳۸/۸/۱۴

به آقای حاج شیخ محمود تولائی (حلی) رئیس هیئت مدیره
انجمن خیریه حجتیه مهدویه کفاجد شرائط مقررہ احاز مناسب انجمن
مزیور داده می شود .

اسامی اعضا هیئت مدیره

آقایان : حاج سید رضا رسول ، سید حسن سجادی ، محمد حسن
و غلامحسن حاج محمد تقی ناجر .

از طرف رئیس شهربانی کشور شاهنشاهی - سرتمیمحمد سجادی

۱- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضا هیئت مدیره تعبیر پیدا
کند بایستی مراتب جهت اطلاع و تعویض برونده به شهربانی اعلام نمود .
۲- هرگونه تعبیر درمواد اساسنامه بایستی با اطلاع و تأیید
شهربانی کشور بمرحله اجرا گذارده شود .

۳- چنانچه ۱۵ روز پس از انقضا مدت اعتبار این پروانه اقدام
بمتجدد آن نشود پروانه از درجه اعتبار ساقط و از فعالیت انجمن جلو-
گیری خواهد شد .

۲۱
 ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...

...
 ...
 ...

توضیح سند :

سند - ب

پیرو نامه شماره ۱۲۵۲۰/۲۰۱۷۱ - ۳۶/۱/۱۷ سازمان اطلاعات و امنیت تهران، خواستمند است دستور فرمائید از هرگونه اقدام و نظراتی که نسبت به اعضا پنج نفر پادشدها در نامه پیروی مذکور به عمل خواهند آورد این واحد را نیز آگاه سازند، ضمناً چون تجمع نامبردهگان جنبه حدیث با مسلک بهائی را دارد و برابر اطلاع حاج شیخ محمود ذاکر زاده (تولائی) معروف به حلبی از گردانندگان این جلسه با بخش ۲۱ سازمان اطلاعات و امنیت تهران همکاری‌هایی دارد، اصلاح است هرگونه اطلاعی در مورد جلسه مشکله را قبل از احضار بقیه از مشارالیه استفسار نمائید. ج

رئیس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری - ناصری

۳۶/۱/۲۲

پیمان کاری محمد بصیری اصفهان

اول خیابان کهن دژ، تلفن ۵۸۸۴ - ۶۹۲۸

راهسازی کشاورزی

جناب آقای خیامی ریاست محترم شرکت ایران ناسیونال

محترماً بدینوسیله باستحضار عالی می‌رساند که سازمان آموزشی ابابصیر ظرف سه‌سالی که از تاسیس آن می‌گذرد موفق گردیده قدمهای مؤثری در زمینه تعلیم و تربیت نابینایان در اصفهان برداشته بطوریکه هم‌اکنون تعداد ۸۱ نفر نابینا در آن نگاهداری و به تحصیل و فراگرفتن کارهای دستی و فنی که در حدود امکانات می‌باشد اشتغال دارند.

ازین محل یکنفر موفق باخذ دیپلم دبیرستان شده و قدم به دانشگاه گذارده است. ۲۰ نفر در کلاسهای دبیرستانی و ۶۰ نفر در کلاسهای دبستانی مشغول ادامه تحصیل می‌باشند. ضمناً وسائل خواب و خوراک و پوشاک برای عده‌ای از آنها که از سایر شهرستانها به این محل آمده‌اند فراهم گردیده و نهایت مراقبت در تهیه و اجرای برنامه‌های لازم بمنظور آشنانمودن و آمادگی آنها برای زندگی بعمل می‌آید. از طرفی با خرید یکدستگاه ماشین چاپ و وسایل لازم موفق به تبدیل یکجلد کلام‌الله مجید به خط رایل (نابینائی) و همچنین تبدیل یکصد جلد کتاب از بینائی به خط برایل گردیده و در کتابخانه سازمان مورد استفاده نابینایان می‌باشد. تعدادی کتاب داستان کودکان نیز بخط برایل تبدیل و برای مدارس نابینائی کشور ارسال گردیده است. کارگاه سازمان نیز جهت آموزش بیشتر و بهتر مرتباً در حال توسعه بوده و کنونی حاضر برسی‌های موئی و سیمی و غلطک و تعدادی وسائل مورد مصرف کارخانجات صنعتی بدست این افراد نابینا ساخته می‌شود.

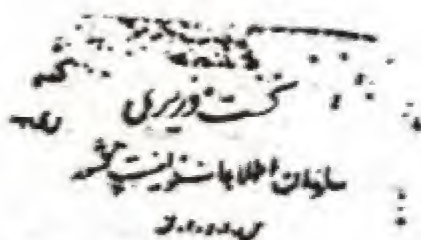
در خاتمه لازم می‌داند با استحضار برساند که این سازمان جهت اداره امور خود درآمد نداشته و بودجه معین و مشخصی نیز در اختیار

ندارد و همه اقداماتی که در تابستان اشاره شده باضافه تهیه مقداری وسائل مورد نیاز این مرکز آموزشی از قبیل یخچال و تلفن و ماشین چاپ و مهتر هزینه شبانه روزی ذخیره وسیله اعضای هیئات مدیره و سایر اشخاص خیر و نیکوکار، اینها که گاه و بیگاه کمکهای در اختیار این سازمان قرار می دهند بانجام رسیده است و اکنون مضیقہ مالی بخوبی محسوس بوده و هزینه های سنگین این مؤسسه گردانندگان آنرا بامشکلات فراوان کرده است .

بنابر این از آنجناب که همواره در پیشرفت اینگونه موسسات که هدفی جز خدمت بجامعه ندارند کمکهای مؤثری فرموده اید تقاضا دارد مقرر فرمائید با توجه بمشکلات فراوانی که این مؤسسه در ایاب و ذهاب این نابینایان دارد یک ماشین باین سازمان اهداء گردد .

مدیر عامل سازمان آموزشی

امضاء : مهدی اقارب پرست



در باره... شیخ محمود نولائی (جلسی واعظ) :-

برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمد صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان بدین اسلام از طریق آنساوان احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده و با آنکه مشارالیه صراحتاً اعتراف نمود کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز را اختیار سادال تر در کثرت معهود امرتسا بهنامین مختلفاً حقار و در سازیرس فرار گرفته است .
خواهند است دستور فرماید چگونه ولایت احقار نمایند . انجمن فوق الا
والاعلام دارند .
مدیرکل اداره سپه در پی میفکند
از طرف .

توضیح :

سند ج

در باره شیخ محمود نولائی (جلسی واعظ)
برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمد صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان بدین اسلام از طریق آن ساواک احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده و با آنکه مشارالیه صراحتاً اعتراف نموده که کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز را اختیار ساواک قرار گرفته معهود امرتسا بهنامین مختلفاً احضار و مورد بازرسی فرار گرفته است .
خواهند است دستور فرماید چگونه ولایت احضار نمایند
انجمن فوق الذکر را اعلام دارند .
مدیرکل اداره سوم - مقدم

فهرست اعلام

صفحه	عنوان
۳۰	میرزا مهدی اصفهانی
۳۰	امیرپور
۳۲	دکتر ایادی
۵۲	آریا صهر
۷۹	میرزا محمد تقی اصفهانی
۹۴ و ۳۰۰ و ۲۴۰	آقا محمدی
۱۲۷ و ۲۰۴	مهدی ابریشم چی
۱۵۶	شیخ مرتضی انصاری
۱۶۲	ملا امین استرآبادی
۲۴۰	آیت الله امامی کاشانی
۲۴۸	ایرج امکندری
۲۶۱	مهدی افارب پرست
۲۷۳	اسپهبدی
۲۵	ملا محمد استرآبادی
۶۴ - ۵۹ - ۵۷ - ۵۵ - ۴۴ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۲ - ۲۹ - ۱۸	آمریکا

۱۹۲-۱۹۰-۱۸۵-۱۷۲-۱۳۶-۱۳۴-۱۰۱-۹۷-۹۶-۹۳

۲۵۴-۲۵۳-۲۵۲-۲۴۲-۲۴۸-۲۲۸-۲۳۶-۲۳۵-۲۲۰

-۲۵۶

۱۲۳-۱۰۷-۹۱-۶۴-۵۷-۵۵-۵۴-۵۳-۳۴-۲۸-۲۵-۱۹ ایران

۲۵۱-۲۵۰-۲۴۹-۲۴۸-۲۴۷-۲۴۶-۲۳۵-۱۵۷-۱۴۹

-۲۵۴-۲۵۳

۲۵۳-۱۸۶-۲۹-۲۸-۲۵

انگلیس

۲۱۵-۱۳۶-۴۵-۴۴-۳۷-۳۶-۳۳

اسرائیل

۲۶۱-۲۲۹-۱۹۴-۱۲۷-۸۷

اصفهان

۲۵۲-۱۹۰

انگلستان

۱۹۰

اتریش

۱۹۱-۱۹۰

استرالیا

۲۱۴

افغان

۲۱۵

الجزایر

۲۱۵

اروپا

۲۶۳-۲۳۶-۲۳۴-۲۳۳-۸۶-۸۵-۶۴-۱۴-۸

بنی صدر

۹۵-۶۹-۴۲

بازرگان

۲۴۷

باقرخان

۱۲۴-۸۸

باهنر

۱۶۰-۱۲۵

بنی امیه

۱۲۵

بنی عباس

۱۶۱

بوعلی

۱۸۶

میرزا علی محمد باب شیرازی

۲۳۰

آیت الله بروجردی

۱۵۶-۱۱۴-۱۱۳-۸۶-۸۱-۷۲-۷۰-۶۹-۴۲-۱۵ دکتر بهشتی

۲۶۴-۲۳۶-۲۲۵-۲۳۷-۱۸۲-۱۵۷

۱۶۹-۱۲۴-۶۰	بوئین زهرا
۹۹	بوشهر
۱۳۰	بابل
۲۴۹	بلغارستان
۲۸	پرنس دالکورکی
۵۴	پوردادود
۲۵۲	یوناماریف
۲۴۰-۲۱۹-۱۷۳-۷۶-۷۳-۶۲-۶۱-۵۲-۵۲-۳۵	پرورش
۲۴۰-۱۹۱-۱۷۶-۱۶۹-۱۶۸-۱۳۳-۶۲	پهلوی
۴۷	نقی تاجر
۵۲	تهرانی
۵۵	ترومن
۲۲۰-۱۳۰-۶۱-۶۰	حسین تاجری
۲۱۲-۱۹۳-۱۴۹-۱۱۷-۸۸-۶۱-۶۰-۴۸-۴۷-۳۰	تهران
۸۵-۸۴	تونس
۲۶۵-۲۶۳-۲۶۲-۴۵-۳۲	پرویز ثابتی
۵۵-۳۵	ثابت پایال
۲۰۴	بدالله ثابت
۱۸۳	حان کلورمیونسا
-۲۲۶-۱۱۸-۱۲۰-۱۰۹-۹۷-۸۹-۸۷-۷۳-۳۳	آیت الله جنتی
۲۴۵-۲۳۷	
۲۱۹-۱۷۳-۷۳-۶۱-۵۳	چهارمحال بختیاری
۵۲-۴۹-۴۸-۴۷-۴۵-۴۳-۴۲-۴۱-۳۱-۳۰-۲۹-۵	حلی
۹۸-۹۴-۸۲-۸۱-۷۵-۷۰-۶۹-۶۵-۶۴-۶۳-۶۰-۵۹	
-۱۶۱-۱۳۰-۱۲۸-۱۲۷-۱۲۲-۱۲۰-۱۱۸-۱۱۷-۱۰۰	
-۲۰۲-۱۲۲-۱۹۸-۱۹۶-۱۹۱-۱۸۵-۱۸۳-۱۸۲-۱۶۲	

۲۴۱ - ۲۲۶ - ۲۲۵ - ۲۲۴ - ۲۱۲ - ۲۲۰ - ۲۱۱ - ۲۱۰ - ۲۰۹	
۲۵۵	-
۴۷	محمد حسین حاج محمد
۴۷	غلامحسین حاج محمد
۷۱	حجه الاسلام حمیدزاده
۵۲	حسینی
۸۲	حائری
۲۰۴	حیاتی
۲۱۲	فخرالدین حجازی
۲۳۰	آیت الله حکیم شاهرودی
۱۹۶ - ۱۸۵ - ۱۵۹ - ۱۵۱ - ۱۰۸ - ۷۵ - ۵۸ - ۵۱ - ۴۰	آیت الله خوئی
۲۷۱ - ۲۶۷ - ۲۳۱ - ۲۲۷ - ۲۲۱ - ۲۰۲	
۴۸	حاج آقا مصطفی خمینی
۲۵۹ - ۲۲۱ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۳ - ۹۲ - ۷۷ - ۵۹ - ۵۸	حجه الاسلام حوثینیهها
۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۲۰ - ۲۰۲ - ۱۷۲ - ۵۸	آیت الله خزلی
۶۴	آیت الله خادمی
۱۲۷ - ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۷۸	آیت الله خامنه‌ای
۲۰۴	خیابانی
۲۲۱	آیت الله خوانساری
۲۶۵ - ۲۶۱ - ۲۶۰	خیامی
۲۲۸ - ۱۷۳ - ۱۰۹ - ۸۲ - ۵۳ - ۴۵	خراسان
۲۶۵ - ۲۶۲	دریانی
۱۲۷ - ۲۲۹	دانشگاه تهران
۴۹ - ۴۸ - ۲۹ - ۴۷	شیخ محمود ذاکر زاده تولائی (حلی)
۲۲۴ - ۲۲۳ - ۸۸ - ۷۰ - ۶۴ - ۶۳ - ۳۳	شهید رجائی
۴۷	سید رضا رسول

۱۴۹	۵۰-	ربانی	شوقی
۶۸			آیت الله راستی کاشانی
۱۶۸			اسمیل رائین
۲۱۹			حجه الاسلام ربانی
۲۵۴-۲۴۸-۱۸۶-۲۸			روسیه
۲۵۳'			روس
۲۵۶			کیومرث زرشناس
۴۷			سید حسین سجادی
۴۷			سرتیب محمد سجادی
۵۴-۵۱			سعیدی
۲۳۳			سنگلجی
۲۴۷			ستارخان
۲۲۹-۲۱۲-۱۹۴-۱۶۴-۹۹-۹۸-۸۷-۵۳			سزوار
۸۵-۸۴			سودان
۶۰-۵۵-۵۳-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۰-۳۹-۳۷-۳۲-۱۰			ناه
۱۶۹-۱۳۶-۱۱۶-۱۰۸-۱۰۰-۹۸-۹۷-۹۳-۹۲-۷۸			
۲۳۸-۲۳۶-۲۳۵-۲۳۳-۲۲۴-۲۲۲-۱۹۱-۱۸۴-۱۸۱			
۲۶۰-۲۵۴-۲۵۲-۲۵۱-۲۵۰-۲۴۸-۲۴۷-۲۴۶-۲۴۰			
۲۵			نیرزای شیرازی
۲۲۰-۲۱۹-۲۰۲-۱۹۶-۸۶-۸۵-۷۶-۷۵-۶۳-۶۰			نریعتمداری
		۲۴۱-۲۲۷-۲۲۶-۲۲۱	
۶۰			نریفاماسی
۱۵۸-۷۵			نسخ ابوالحسن شیرازی
۸۶			نکتر شرفی
۱۳۶			نسخ صدوق
۱۶۱			نسخ طوسی

۳۰	محمد تقی شریعتی
۲۰۵	دکتر شریعتی
۱۸	شرق
۲۵۵-۲۵۴-۲۵۳-۲۵۲-۲۵۱-۲۴۹-۲۴۷-۱۳۶-۹۸-۹۳	شوروی
	۲۵۶
۲۶۲	شهرآرا
۴۹	محمد صالحی
۱۴۸	آیت الله صانعی
۱۸۳	دکتر محمد صادقی
۱۸۶	میرزا یحیی صبح ازل
۲۷۳-۲۷۲	شهید محمد باقر صدر
-۱۹۱-۱۱۸-۹۷-۸۹-۸۷-۷۸-۶۰-۵۹-۴۶-۴۳	مهندس طبیب
	۱۹۵-۲۲۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۶۲-۲۶۴
۸۲-۴۵	حجه الاسلام طبسی
۷۰	طالقانی
۸۲-۸۱-۸۰	علامه طباطبائی
۱۹۲	شهید طباطبائی
۳۰	سید عباس علوی
۶۹	دکتر عنایت
۶۹	عمر و عاص
۸۱	عراقی
۲۱۲-۹۹-۹۸	حجه الاسلام علوی
۶۴	عراق
۵۴-۵۱	آیت الله شهید غفاری
۱۸	غرب
	فرانسه

۲۱۵-۲۱۴	فلسطين
۲۸	غلام احمد قادياني
۲۲۲-۸۶-۶۳	قطب زاده
۲۲۷-۲۲۱-۷۶-۷۵	آيت الله قمي
۸۵	قشقاني
۱۹۰	دکتر قندی
۲۴۶	قوام السلطنه
۹۹-۸۷	قائم شهر
۱۳۹-۱۳۱	قزوین
۳۱	آيت الله کاشانی
۲۴۹	کاسکين
۲۵	کاشف الغطاء
۲۵۶	کیانوری
۱۳۰	مهدی کامران
۲۰	کردستان
۲۲۹-۱۹۴-۹۹-۸۷	کرمانشاه
۹۳	کازرون
۲۲۳-۶۴	آيت الله کلپایگانی
۲۱۴	لبنان
۲۵	علامه مجلسی
۲۵	سید محمد مجاهد اصفهانی
۲۸	میرزا علی محمد
۴۲-۳۱	مصدق
۳۷	مهاویه
۲۶۴-۱۱۵-۵۱-۴۲	آيت الله العظمی منتظری
۴۹	مقدم

۶۴	آیت الله العظمی مرعشی
۲۳۰-۲۰۰-۱۹۹	آیت الله میلانی
۸۲-۸۱	دکتر مفتاح
۸۶-۸۵	سید احمد مدنی
۹۹	لطف الله میثمی
۹۹	آیت الله مشکینی
۱۷۴-۱۶۳-۱۶۱	ملا صدرا
۱۶۱	میرداماد
۲۰۱	ملا علی
۲۰۱	ملا عباس
۲۰۴	مفیدی
۲۳۹	محمد رضا
۲۴۷	میرزا کوچک خان
۲۵۳-۲۴۷	شهید مدرس
۲۰۰-۱۹۹-۹۴-۱۹	آیت الله مدنی
-۷۱-۷۰-۶۹-۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۲۴-۲۱-۱۹	آیت الله مطهری
۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱-۱۴۳-۱۳۷-۱۲۹-۸۲-۸۱-۸۰-۷۲	
۲۶۷-۲۶۴-۲۵۴-۲۱۹-۲۱۸-۲۱۷-۲۱۴-۱۷۱-۱۶۴-	
-۲۶۸-	
۲۳۶-۲۰۰-۱۹۹-۳۴	مشهد
۴۲	مدرسه مروی
۸۵-۸۴-۵۴	مصر
۸۶	مسجد سلیمان
-۲۴۰-۲۱۲-۲۰۰-۱۹۱-۱۶۹-۹۴-۶۰-۵۲	مجلس شورای اسلامی
-۲۵۸	
۲۵۵-۲۵۲-۲۴۹-۲۴۷	مسکو

۲۵	ملا احمد نراقی
۴۸	ناصری
۵۲	نادری
۱۶۹	نصیری (معدوم)
۱۸۶	میرزا حسینعلی نوری (بهائ)
۱۴۰	ناطق نوری
۱۶۴	دکتر حسین نصر
۱۹۱	نائین
۲۱۹	نقده
۳۲-۳۵	دیویدا
۳۲-۴۵	هژبریزدانی
۲۵۵-۲۴۵-۲۳۶-۲۲۷-۱۷۲-۱۰۸-۳۷-۳۴	شهید هاشمی نژاد
-۱۱۴-۷۰-۶۸-۶۷-۵۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷	هاشمی رفسنجانی
۱۲۲-۱۴۷-۱۷۱-۲۳۶-۲۳۷-۲۶۴-۲۶۵	
۱۹۰-۲۸	هند
۲۴۰-۲۰۰-۱۹۹-۹۴	همدان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	دیباچه
۱۳	مقدمه
۱۷	بیان ضرورت بحث
۲۳	لزوم مبارزه با تفکر و روحیه خارجگیری
	فصل یکم :
۲۷	حزب قاعدین در بعد تاریخی
۲۹	۱- انگیزه‌های تأسیس انجمن
۳۲	۲- عملکرد انجمن از بدو پیدایش
۴۱	۳- از پانزده خرداد
۵۳	۴- پرداختن به مسائل فرعی
۵۴	۵- مبارزه با بهیجی‌گرایی
	فصل دوم :
۵۵	حزب قاعدین پس از سالهای (۵۷ و ۵۶)
۶۱	۱- موبد پیروزی همیشه پس از پیروزی

- ۲- چرا اساسنامه پس از انقلاب اصلاح شد ۷۳
- ۳- تلاش برای سرپوش نهادن بر ماهیت انجمن بجای برخورد صادقانه و اذعان به گناه ۸۰
- ۴- ضد انقلاب راست ۸۵
- ۵- شیوه‌های عملکرد نفوذی ۸۷
- ۶- حکومت اسلامی و نهادهای انقلابی مدیر انقلابی می‌خواهند نه مدیر اداری ۹۲
- ۷- مارکسیسم جانشین سپاهیت و دشمن اکبر ۹۶
- ۸- رویارویی‌های تند و خشن با انقلاب ۹۸
- فصل سوم :
- در بعد عقیدتی ۱۰۳
- ۱- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ۱۰۴
- ۲- ولایت فقیه

(مهدویت و انتظار)

- ۳- حزب قاعدین و عقیده مهدویت ۱۲۱
- ۴- حزب قاعدین و عقیده انتظار ۱۲۹
- ۵- نشانه‌های ظهور از دیدگاه قاعدین ۱۳۹
- ۶- توجیه فقهی سازشکاری با اعمال ظلم و طواغیت ۱۵۰
- ۷- انجمن در مقابل فلسفه و فلاسفه ۱۶۱
- فصل چهارم :
- انجمن و طاعون سیاست ۱۶۵
- ۱- جدائی از سیاست ؟ یا جدائی دیانت از سیاست ۱۶۸
- فصل پنجم :

- حزب قاعدین در بعد تشکیلاتی ۱۷۸
- ۱- شیوه‌های مخفی‌کاری و اطلاعاتی ۱۹۲
- ۲- فلسفه وجودی انجمن ۱۹۴

- ۳- خصلت خودمحوری و تکبر تشکیلاتی ۱۹۵
- ۴- اعتقاد به خواب دیدن ۱۹۸
- ۵- روش برخورد با مسائل افراد ۲۰۱
- فصل ششم :
- جنگ و جهاد در بینش قاعدین ۲۰۶
- ۱- سخنی چند از استاد مطهری در زمینه معنی و مفهوم جهاد در اسلام ۲۱۲
- فصل هفتم :
- امام در چشم انداز قاعدین و قاعدین در چشم انداز امام ۲۱۸
- ۱- حرکت امام و امت از دیدگاه قاعدین ۲۱۸
- ۲- درسهایی از برخورد امام با قاعدین و دیگران ۲۲۲
- فصل هشتم :
- حزب توده، حزب قاعدین ۲۴۲
- فصل نهم :
- حزب قاعدین از نظرگاه اقتصادی ۲۵۹
- ضمائم و اسناد
 فهرست اعلام
 فهرست مطالب

نشر دانش اسلامی
فیم صندوق پستی ۹/